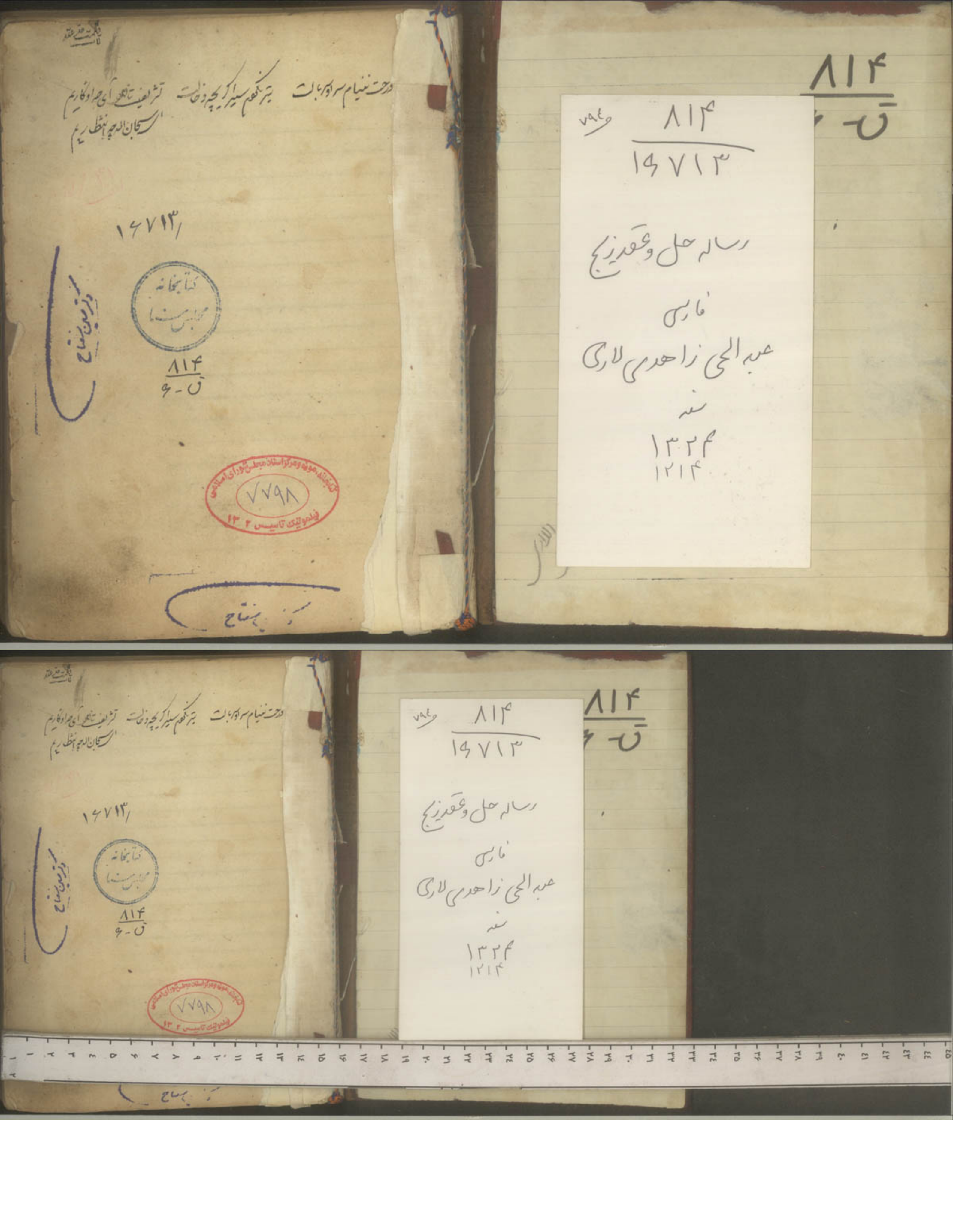
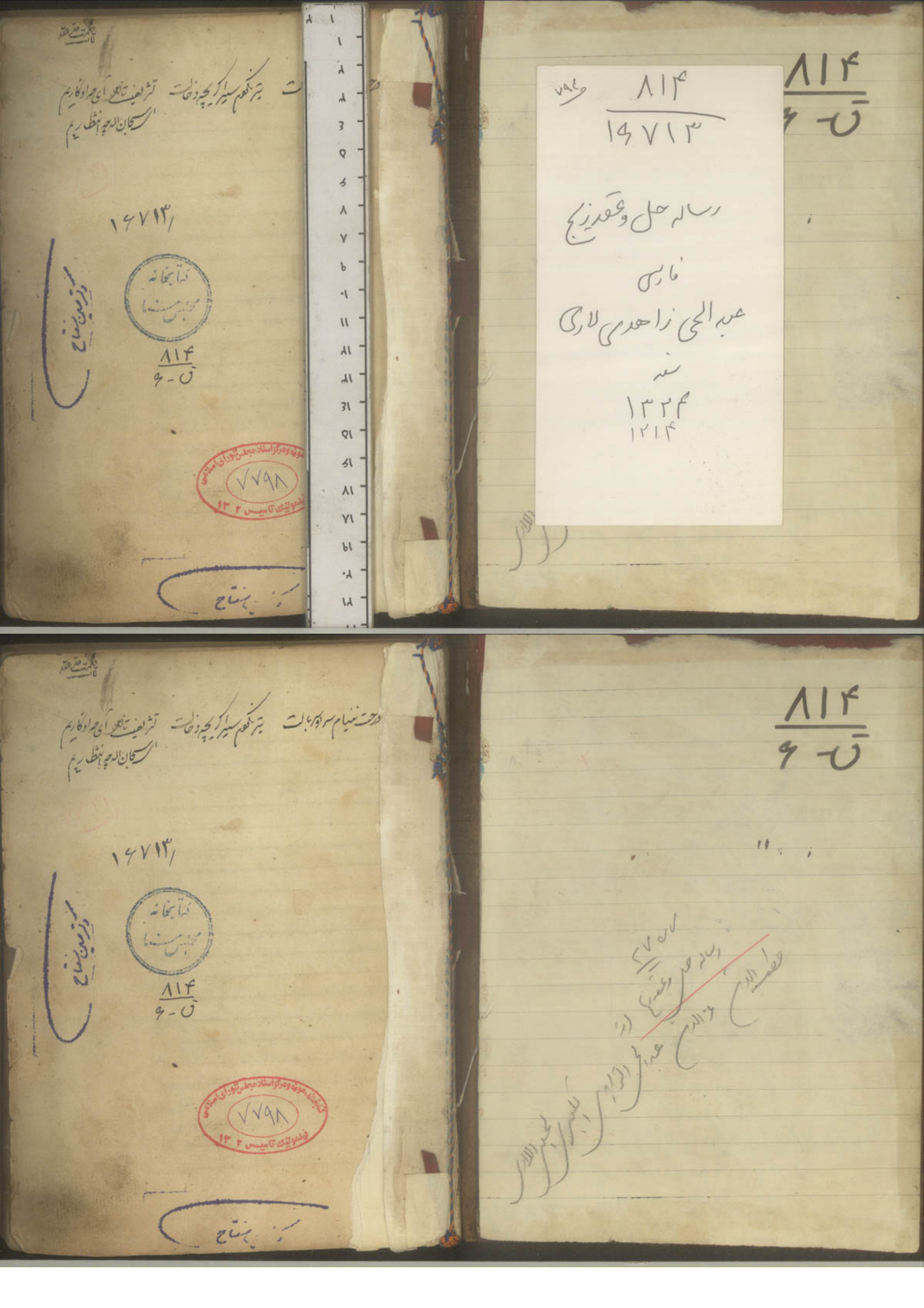
رساله حل و عقد زیج

رساله حل و عقد زیج از لاری



814
14713
رساله حل و عقد زیج
فارسی
عبدالحی زاهدی لاری
سنه
1324
1214


814
16713
رساله حل وعقد زیج
فارسی
عبدالحی زاهدی لاری
سنه
۱۳۲۴
کتابخانه مجلس سنا
7798

رسالهٔ حل و عقد

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

ستایش دور از آلایش صانعی را سزاست که اطباق سماوات بعضهم فوق بعض برافراشت و بر لالی کواکب و یواقیت شهاب کقوله تعالی انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب از زیب و زینت داد و تعبد و پرستش تا در پا رسد که هر یک از کواکب ثوابت و سیار اثری و خاصیتی موجود فرموده شعر جل من لا اله الا هو ۰ لا تقل کیف هو و الا هو ۰ کل فی نعت ذاته الالسن ۰ حار فی نور وجهه الاعین ۰ و درود نامعدود و ثنای نامحدود نثار بارگاه اخترشناسی باد که بی زحمت رصد و تعب مدد زیج شریعت و قانون طریقت کرد و اخبار سماوی در ان درج فرموده و برای العین درجات سماوات و حرکات سیارات مشاهده فرموده بنور جبین خود این هشت منظر و هفت اختر را منور گردانید و خطبهٔ استوا بر عرش معلی خواند نظم رفعت از و منبر افلاک را ۰ رونق از و خطبهٔ لولاک را ۰ تا نه فروغ از رخش افروختند مشعلهٔ مهر بیفروختند ۰ نور فشانست چه پیش و چه پس ۰ منبع

مبنع

منبع انوار همین است و بس ۰ و آل و اولاد عظام کرام که مرکز خاک از مباهات قدوم ایشان مورد و الارض فرشناها فنعم الماهدون گشته و کرهٔ افلاک از غیرت عالم خاک آشفته یا لیتنی کنت ترابا گفته هر کتابی که بی نام نامی ایشان سمت تحریر یابد ابتر و هر خطابی که بی اسم سامی ایشان رسم تقریر پذیرد اقطع خواهد بود نظم هر سر نامه را رواج فزای ۰ نام ایشانست بعد نام خدای ۰ ختم هر نظم و نثر را الحق ۰ باشد از یمن نامشان رونق ۰ صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و بعد بر ذهن عالی ارباب دانش و بینش پوشیده و مستور نیست که حضرت عزت جل جلاله و عم نواله هیچ شیئی از اشیا را بیفایده خلق نکرده کقوله السلف ما خلق الله شیئا عبثا پس هر ذرهٔ از ذرات کائنات را فایده و خصوصیتی بران مترتب است و هر شیئی از اشیا متحمل مضرتی و منفعتی خصوصا اجرام علوی که باتفاق جمهور سلف و اجماع اعیان خلف منشا فیض بی غایت و مبدا منافع بی نهایت اند و هر ذرهٔ از ذرات از فیض متعالی ایشان مستفیض و هر شیئی از اشیا از اقتباس انوار ایشان مستنیر است و کون و فساد این عالم منجلی بسبب تاثیر نظرات کواکب در عالم علوی نظم بی سبب ز آسمان نتابد هور ۰ بی سببی بر زمین نجنبد مور ۰ لاجرم نکته جوی دانش کیش ۰ چرخ پیما بفکر دوراندیش ز اختلافات گردش افلاک ۰ مختلف وضعها کند ادراک ۰ بیند از هر یکی جدا اثری ۰ کان اثر را نبیند از دگری ۰ آورد حکمها گوناگون ۰ از برای جهانیان بیرون ۰ لاجرم دوربینان بارگاه دانش و بینش بنظر دقیق و فکر عمیق حرکات افلاک دوار و سیر هر یک از کواکب ثوابت و سیار بوجهی خاص دیده منافع آن آنچه بالهام و تجربه یافته در تعلیقات ثبت فرموده اند که از اوضاع افلاک و سیر نجوم آنچه تقاضای خیر کند استقبال

از واجب دانند و آنچه تقاضای شری و مکروهی کند در دفع آن حسب الامکان کوشند و اختیار وقت جهت تجدید لباس و طلب معاش و رفتن سفر و وصول بحضر و بزم و رزم و کشت و شکار و چوگان بازی و فرس تازی و تیر اندازی و نیزه بازی و نیز در کار اعالی و ادانی شعر بچنین علم جمله محتاجند ۰ خاصه آنانکه صاحب تاجند ۰ هست در بزم و رزم و کشت و شکار ۰ اختیارات و فتنها در کار ۰ ای بسا حکمهای روشن و راست ۰ همچو الهام و وحی بی کم و کاست ۰ که جهد از زبان اهل نجوم ۰ صدق آن عاقبت شود معلوم ۰ و مسود این اوراق و محرر این کتاب اضعف عباد الله و احوجهم الی الله الغنی قطب الدین عز الدین عبد الحی الزاهدی الکبیری الحسینی اللاری وفقه الله لما یحب و یرضی بعد از دانستن مقدمات علوم دینی اراده دانستن علوم نجوم نمود و بنا بر وجود موانع انکار این ارد و از حجاب غیب رخ نمینمود تا درین جزو زمان که این سرگردان با وجود آنکه چون کواکب متحیره در تحت الشعاع آفتاب افتقار در احتراق و چون نیر اصغر در محاق افتاده بود اخوان و خلوت بی سببی از اسباب اتفاق نموده بودند که اگر صاحبدلی خواستی که بازبال عطا کرده احتیاج از وجود امال این شکسته بال برطرف نماید خسوف وار دست اقتدار از مسافت پیش راه عطایای از صاحب کمال او رودی تا این مفتقر همچون قمر از استفاضهٔ انوار آفتاب کردار بی بهره و منخسف گشتی فرصت یافته بشرف مطالعهٔ این علم شریف فایز شده و چون نکات معجز کردار بزرگان این فن بنظر رسید با خرد مشورت نمودم که اگر در طریق استخراج تقاویم کواکب از زیج استنباط آن و ساختن طالع مولود مسوده نماید که طالبان این علم شریف دانستن استخراج در مبادی حال بر ایشان

اسان

آسان گردد ممکن که در نظر صاحبان دین و دل مستحسن باید و بعد از آن مطالعه کنندگان مولف را بدعای آمرزش یاد کنند هاتف عقل ندای شعر یا خادم الجسم کم یسعی بخدمته ۰ الطلب الربح فیما فیه خسران ۰ اقبل علی النفس واستکمل فضائلها ۰ فانت بالنفس لا بالجسم انسان ۰ در داد این فقیر با توزیع بال و تفرقه حال کمر اطاعت و انقیاد بسته چند کلمه در ساختن عقد تقویم و حل بعضی از سخنان میرزای شهید الغ بیک بن شاهرخ بن تیمور برهان انار الله برهانه در حیز تحریر در آورد و این کتاب را بحل و عقد موسوم ساخت التماس از مطالعه کنندگان آنکه بر سهو و خطائی اگر مطلع شوند از اصلاح فرمایند و الا بذیل عفو خطا بپوشند و این کتاب بر دو مقاله و خاتمهٔ اتفاق افتاد مقالهٔ اول در آنچه تعلق باستخراج تقویم دارد و حل بعضی از سخنان میرزای شهید و عقد تقویم مشتمل بر پنج باب باب اول در بیان استخراج تقادیم کواکب سبعه سیاره و راس و تقاویم هشتاد و چهار کوکب ثابته در طول و عرض مشتمل بر ده فصل فصل اول در بیان استخراج اوساط کواکب و راس از زیج فصل دوم در طریق تعدیل ما بین السطرین و تصحیح تعدیل و استخراج تقادیم کواکب سیاره در نصف النهار و غیر نصف النهار و جداول تقاویم کواکب ثوابت و طریق استخراج وصول کف الخضیب بر نصف النهار فصل چهارم در بیان میل آفتاب و غایت ارتفاع و ظل بالاصابع و ظل بالاقدام و عرض کواکب سته فصل پنجم در بسط کواکب بقوس الخلاف ده دوره و پنج دوره و طی آن فصل ششم در عمل بمقامات کواکب و رجعت و استقامت فصل هشتم در منطقات اوجی و تدویری کواکب فصل نهم در تشریق و تغریب کواکب فصل دهم در ظهور و خفای کواکب باب دوم در بیان طریق بستن نظرات

کواکب و اتصالات کلی و غیر ذلك مشتمل بر هشت فصل فصل اول در بیان بستن
نظرات کواکب با قمر و ساعات اتصالات کلی و دانستن ساعات اتصال و نظر
و تناظر زمانی و مطلعی فصل سیم در تحت الشعاع و خروج الشعاع فصل چهارم
در بیان حالاتی که کواکب را عارض میشود از شرف و نیره و طریقه و هبوط
و مجاسده و راس و ذنب فصل پنجم در بیان تحویلات کواکب از برجی به برجی
و جوز البعد و جوز و اجتماع و استقبال فصل ششم در بیان انتقال قمر از برجی
به برجی و از منزلی به منزلی و بیان منازل قمر و طلوع و سقوط ان و امزجه
و طبایع و داخل و خارج ان فصل هفتم در بیان رویت هلال فصل هشتم
در مدخل سال عربی و فارسی و رومی و دانستن سر ماه هر یك و سر ماه
عربی بامر اوسط و سر ماه ترکان باب سیم در بیان خسوف و کسوف
ماه و آفتاب مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان خسوف ماه فصل
دویم در بیان کسوف افتاب و طریق عمل هر دو باب چهارم در بیان طالع
سال و طریق عمل آن با عمال مختلفه و تسویة البیوت و طالع تحویل آفتاب
از برجی به برجی و حظوظ کواکب و ضعف و قوة کواکب مشتمل بر هفت فصل
فصل اول در عمل فضل الدور فصل دویم در طالع سال بعمل بعد و بعث فصل
سیم در طالع سال بعمل اوج و مرکز فصل چهارم در عمل جیب و قوس فصل
پنجم در تسویة البیوت فصل ششم در طالع تحویل افتاب بطریق فصل
هفتم در حظوظ کواکب از ارباب بیوت و شرف و حدود و وجوه و مبتز
و مستولی و انتکاث و حیز و نقل النور و جمع النور و قبول و انکار و رفع
طبیعت و دفع قوة و ضع و اعتراض و قطع و مرادفه و خالی السیر و وحشی
السیر و بعید الاتصال و جدول اختیارات باب پنجم در بیان انجه در بیات

فصل دوم در بیان قاعدهٔ اتصالات (در حاشیه)

تقویم است و زوایدی که در تقویم تامه بکار دارند مشتمل بر شش فصل فصل اول
در دانستن رئوس خمسه متحیره و جدول اوساط و طریق استخراج ان فصل
دویم در بیان مواضع سبعه متحیره و اوساط و طریق استخراج ان فصل سیم
در بیان نسبت بساعات معوجه و مستویه فصل چهارم در بیان مراکز البحران
که انرا تاسیسات گویند و جدول آن فصل پنجم در روزهای مشهوره از
هر ماهی فصل ششم در بیان سهام مستعمل در طالع سال و موالید و جدول
آن در زواید تقویم تامه والله اعلم بالصواب مقاله دویم در بیان انچه
تعلق بطالع مولود دارد و حل بعضی از میرزای شهید و طریق عقد آن بر سه
باب است باب اول در بیان بعضی اعمال نجومی در جیب و قوس و سهم و میل
منکوس و ظل مستعمل و بعد کوکب از معدل النهار و مطالع ممر درجه ممر
و ارتفاع عاشر و غیر ذلك مشتمل بر هفت فصل فصل اول در جیب و قوس
و سهم فصل دویم در میل منکوس فصل سیم در معرفت ظل مستعمل فصل چهارم
در معرفت بعد کوکب از معدل النهار فصل پنجم در معرفت مطالع ممر
و درجه ممر کوکب و ارتفاع عاشر فصل ششم در معرفت تعدیل النهار و قوس
النهار و ساعات النهار فصل هفتم در مطالع طلوع و غروب و درجات
طلوع و غروب باب دویم در بیان طالع مولود در وقت ولادت بتخمین
و تحقیق و نموداران و تعیین هیلاج و کدخداه و عرض افق حادث کواکب
و سهم السعادة و جهة عرض و تعدیل النهار حادث و مطالع مصحح و مطرح
اشعه و انوار کواکب مشتمل بر شش فصل فصل اول در مطالع مولود
وقت ولادت بتخمین و تحقیق و نموداران فصل دویم در تعیین هیلاج
و کدخداه و زیادت و نقصان عطیة بسبب نظر سعد و نحس فصل سیم

در عرض افق حادث کواکب و سهم السعادة و جهة عرض هر یك فصل چهارم
در تعدیل النهار حادث فصل پنجم در معرفت مطالع مصحح کواکب فصل
ششم در معرفت مطرح اشعه و انوار کواکب و استخراج درجه جنوبی از
مطالع البروج شمالی باب سیم در معرفت انتهاآت و مطالع تحویل و تسییرات
مشتمل بر دو فصل فصل اول در انتهاء طالع تحویل فصل دویم در تسییر
خاتمه در بیان طریق نوشتن طالع مولود و بعضی احکام متفرقه نجومی
که پیشینیان تجربه کرده اند از طالع اشخاص انسانی و انچه ما تجربه کرده ایم
وختم الکتاب مقاله اول در انچه تعلق به استخراج تقویم دارد و حل بعضی از سخنان
میرزای شهید و عقد تقویم مشتمل بر پنج باب باب اول در بیان استخراج
تقادیم کواکب سبعه سیاره و راس و تقادیم هشتاد و چهار کوکب
ثابته در طول و عرض مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان استخراج اوساط
کواکب و راس از زیج جدید بدانکه میرزای الغ بیك بن شاهرخ بن
تیمور گورکان در مواضع میفرماید در باب دویم از مقاله سیم از مواضع
زیج جدید وقتی خواهیم که اوساط افتاب و دیگر کواکب در انوقت
استخراج کنیم انوقت را از تاریخ هجری معلوم کنیم اگر از سالهای ناقصه
ما بین هشتصد و چهل و یك و هشتصد و هفتاد و یك باشد جهة
تقویم افتاب مرکز و اوج بازای آن سالها بر گیریم و اگر بیشتر باشد
بازاء ان سال که ما بین او و سال مطلوب سی سال باشد یا بتضاعیف
سی باشد بر گیریم و نگاه داریم و بجهة سی سال جدول سنین مجموعه
بر گیریم و از انچه نگاه داشته ایم بکاهیم اگر تاریخ مطلوب بیشتر باشد
و افزاییم و اگر بیشتر باشد تا مرکز و اوج افتاب در اول سال مطلوب حاصل

اید پس بازاء ماه در روز مطلوب از جدول شهور و ایام انچه یابیم بر اوج
و مرکز اول افزاییم تا مرکز و اوج در نصف النهار روز مطلوب بطول رصد
صط نو است حاصل اید پس اگر بطول شهری دیگر خواهیم بازاء ما بین
الطولین از جدول ما بین الطولین بر گیریم اگر طول شهر مطلوب کمتر از طول
موضع رصد باشد بر وافزاییم و الا بکاهیم تا مرکز و اوج در نصف النهار
مطلوب در شهر مطلوب حاصل اید و بجهة قمر مرکز و خاصه و وسط قمر
و وسط راس و جهة کواکب دیگر مرکز و خاصه و اوج هم برین ترتیب حاصل
کنیم حل بدان ایدك الله تعالی که اگر خواهیم در نصف النهار روز نوروز
اوساط از زیج جدید استخراج کنیم نظر میکنیم که سال چیست از هجرت از
مبسوطه و مجموعه بحسب ان سال ارقام مرکز و اوج از زیج بر میداریم
و جمع میکنیم در شمس و مرکز و خاصه و وسط قمر و وسط راس از مبسوطه
و مجموعه و بحسب ان سال از زیج بر دارند جمع میکنیم و کواکب دیگر
ارقام از مبسوطه بحسب مرکز و خاصه و اوج و از مجموعه ارقام بحسب
سنین از خاصه و مرکز برداشته جمع میکنیم و اوج همان سال مجموعه
شمس بر اوج می افزاییم و بحسب ماه و روز از جدول ماه و روز رقم
برداشته جمع میکنیم و در غیر موضع رصد ما بین الطولین بر ان می افزاییم
یا میکاهیم سر سال مطلوب حاصل میشود مثال خواستیم که در روز
چهارشنبه اول فروردین ماه جلالی سنه ۳۰ مطابق با بیست پنجم ربیع الاول
سنه ۱۲۲۳ هجریه نبویه صلی الله علیه و آله بود بامر اوسط و بامر رویت بیست
و سیم بود اوساط آن روز که نوروز فیروز است از زیج برداریم بازای
ضمو بمبسوطه وقف مجموعه ارقام از زیج برداشتیم و جمع کردیم جنس بر جنس

عکو وحرکت ربیع الاوّل جنس برجنس مزید کردیم وحرکت بیست وچهارم
تامه که بیست پنجم ناقص باشد بران افزودیم وتفاوت ما بین الطولین
شیراز وسمرقند که با نو است جمع کردیم سر سال جلالی که روز نوروز است
حاصل امد ومیزان صحت این عمل انست که سال هزار وبیست وهشت
بردارند وسر سال هزار وبیست وهفت با حرکت مراکز کوکب وخاصه یک
سال جمع کنند اگر موافق با رقام سر سال هزار وبیست وهشت است عمل صحیح
است والا در ان ودن یا کاستن عمل سهو شده یا در زیج سهو بود ومادة
اوساط شمس وقمر وخمسه متحیره در جدول وضع نمودیم تا بر طالبان
اسان باشد وصورت جدول اوساط شمس در سال عکو و غکح اینست
که در ضمن نوشته میشود در اون صفحه

صورت	اوساط شمس	المركز	الاوج
	ضمر قف	[illegible]	[illegible]
	عکو ربیع الاول	[illegible]	[illegible]
	جمعه ٢٣ وسط تامه	[illegible]	[illegible]
	جمعه تفاوت ما بین الطولین	[illegible]	[illegible]
	سر سال	[illegible]	[illegible]
		المركز	الاوج
	ضمر قف	[illegible]	[illegible]
	غکح ربیع الاول	[illegible]	[illegible]
	جمعه ٢٤ وسط تامه	[illegible]	[illegible]
	جمعه تفاوت ما بین الطولین	[illegible]	[illegible]
	سر سال	[illegible]	[illegible]

سر سال ضمر ح اد ل ٤ حرکت یکساله شمس ا کط مد مر نط جمع کردیم سر سال عکح
ح ادو ر پس عمل صحیح باشد

وصورت جدول اوساط قمر در سال مذکور اینست ـــــــ والله اعلم بالصواب

	المركز	الخاصة	الوسط	الراس
ضمر قف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عکو ربیع الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمعه ٢٣ وسط تامه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمعه تفاوت ما بین الطولین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سر سال	ح ٠ نط نو	٠ نه کر ى	ط کد کو ى نو	اح ند نط
	المركز	الخاصة	الوسط	الراس
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	ع کل ند ه	ه ند ى ه	١٠ نط مطح	ى ى ه کط
	المركز	الخاصة	الوسط	الراس
ضمر قف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
غکح ربیع الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمعه ٢٤ وسط تامه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمعه تفاوت ما بین الطولین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سر سال	ع کد ند صو	ه ند ى نو	٠ ا نط طح	ى ى ند لا

چون سر سال با حرکت یکساله هر یک جمع نمودیم سر سال شد دانستیم
که اوساط درست است وچون سر سال با حرکت یکماهه دوازده مرتبه
بیفزودیم بدین صورت حرکت او در ماههای دوازده گانه حاصل آمد و
چون با حرکت خمسه بیفزودیم موافق سیر سال شد پس میزان صحت عمل اینست والعلم بالصواب

	المركز	الخاصة	الوسط	الراس
	ع ا لد کو	٠ ٥ نط ل	ـ ٥ س نه	[illegible]
	المركز	الخاصة	الوسط	الراس
	[illegible]	١١ نو [illegible]	اه س لا	[illegible]
فروردینماه	ح ٠ نط نو	٠ نه کر ى	ط کد لو صل	١١ له ى
اردیبهشتماه	ح ند کو ا	[illegible]	ى کر ند نه	ى ى کط
خردادماه	[illegible]	ع نط کا و	[illegible]	[illegible]
تیرماه	ط ر ح ٠	ه کا [illegible]	اح کط ر	و کا ر
مردادماه	[illegible]	و اح نه ـ	[illegible]	[illegible]
شهریورماه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ط نا له
مهرماه	ى ما م ح	ح کر ح نه	ع کد کا [illegible]	ما ر [illegible]
ابانماه	ى اح و ند	ط کط ه نو	ه کط لط کا	[illegible]
اذرماه	[illegible]	ما ا ه ند	ر ع نو نس	ند ر [illegible]
دیماه	[illegible]	[illegible]	ح ى ند [illegible]	[illegible]
بهمنماه	ما کر کو نو	ا ع نو [illegible]	ط نه لا ند	[illegible]
اسفندارمذماه	[illegible]	[illegible]	ى [illegible] کد	[illegible]
خمسه	[illegible]	[illegible]	ما کو و نو	[illegible]
فروردینماه	ع کد ند صو	ه ند ى نو	٠ ا نط نا	اح ند نا

[illegible]

	المركز	الخاصة	سروجه		المركز	الخاصة	سروجه
ضمر نفـ	٥ كو كـ ل / ما د كر ل	ما ه ا ع / ح لح كط ل	ح ے ع ل / ل . كط ر	صمع قفـ	د ح لح نو / ما د كر ل	ے ما انظ / ح لح كط ل	ح ے ا ع / ل ع كط ر
غكر ربيع الاول	٥ ما ر ح / ما ا ل كر	د نو ل ح / ا كو لو	ح س ل ر / ط	غكع ربيع الاول	٥ س م له / . ع ما	و كه لا كط / ع كه لا كو	ح س لا ر / ع
جمعه ۳۲۴ سطرتانی	٥ . مو نه / ح ما	ط س ما كه / كه نا ه	ح س ل كو / ر	جمعه ۳۲۴ سطرتانی	٥ نه لط نه / . ح	ط نط نه نو / ر ح ل	ح س لا ع
جمعه تفاوت ما بين القولين	٥ ر له كو	ے ه له كط / اع	ح س ل كط	جمعه تفاوت ما بين القولين	مر ر	ط اح ع كو / اح	ح س لا كا
سرسال	٥ ر له ل	ے ه له ر		سرسال	٥ نه مر كا	ط اح و نه	

اوساط زحل

وچون باحرکت یکساله مرکز جمع کردیم بدین صورت مرکز ما ما ـ ه
خاصه سرسال غکع درست شد وجمیع کواکب متحیره اوساط بهمین
طریق بردارند والله اعلم بالصواب فصل دوم در طریق دستور ساختن
دستور جهة استخراج کواکب چون اوساط از زیج استخراج نمودند مربعی
مطوّل در صفحه بکشند ودر عرض از اندرون مربع در دستور شمس جدولی
بکشند جهة حرکة دوازده کانه مرکز وبعد ازان جدولی بجهة ماهها
ازان بزرکتر بکشند وبعد ازان جدولی کوچك بجهة ایام جلالی وبعد
ازان جدولی جهة حرکة مرکز وجدول دیکر بجهة تعدیل الایام وجدول
دیکر جهة مرکز معدل وجدول دیکر جهة تعدیل ثانی وجدول دیکر بجهة
مرکز مقوم ومرکز حاصل نیز کویند وجدول دیکر جهة حرکت اوج وجدول
دیکر بجهة تقویم شمس وجدول دیکر بجهة بهت شمس یعنی حرکت ده روزه
او وجدول دیکر بجهة عشر البهت ده روزه یعنی حرکت یکروزه ودو
جدول در اندرون مربع اول خطی عرضی بکشند ودرین خانها بهمین
ترتیب که مذکور شد چنین بنویسند مرکز شهور وایام المرکز تا عشر
البهت وبعد ازان دوازده خط عرضی کشاده بکشند وابتدا از فروردین
ماه کرده در هرخانه از خانهای شهور بحسب آن بنویسند وبعد ازان
دو خط عرضی درمیان جدول هرماه بکشند ابتدا از جدول ایام
کرده ودرخمسه یك خط بکشند ودرخانهای سه کانه هرشهری
ا ما کا این رقمها که علامة اول ویازدهم وبیست ویکم است بنویسند
ودر تحت المرکز حرکت ده روزه تا تمه مرکز شمس که اینست ما ط نا کد کا
بنویسند واوساط که برداشته اند مرکز هما نیز در تحت بنویسند

ما ط نا کا نب بدل نظ
ما ط نا کت صح

ومی افزایند ودر بیست ویکم اردیبهشت ودر اول تیر ماه ودر یازده
مهر ماه وبیست ویکم آذر ماه واول اسفند ماه کا مزید نمایند ودر باقی
کد مزید نمایند ودرهرماهی رقم مرکز سرسال با حرکت ماه اول جمع کنند
واکر با حرکت ماه دوم موافق باشد عمل درست شده باشد والا در افزودن
سهو شده بعد ازان تعدیل ایام از زیج برداشته معدل ما بین السطرین
وبر مرکز افزائیم ومرکز معدل میشود وبمرکز معدل تعدیل ثانی برداشته
بتعدیل ما بین السطرین وبر مرکز معدل جنس بجنس می افزائیم مرکز مقوم
حاصل میشود واوج درسی روز چهار ثانیه حرکت میکند اوج را بر
مرکز مقوم افزایند تقویم شمس حاصل می اید ورقم تقویم عشر اول از دو
رفتر بهت ده روزه حاصل میشود وچون بهت ده روزه را در عشر
ضرب کنند حرکت یکروزه حاصل آید وما جدولی بجهة دستور شمس
اوردیم بدین صورة تا بر طالبان وناظران این علم شریف اسان باشد

صورت دستور شمس

المركز	الشهور	ايام	المركز (ما ط نا كد كا)	تعديل اول	المركز معدل	تعديل ثاني	المركز مقوم	تعديل الايام	تقويم شمس	بهت	عشر البهت	عدد اضافات
ح	فروردين ماه	ا	ح ا ل ر	ما نظ	ح ا ح	و نا كو	ح كر كط كر	ر ر ه ع	ما ما له	ما ط نا لا	ما نط ط و	ا
ح		ما	ط د ما كه	ما مه	ط د كط نو	ر نا ه	ط ر ه لا	٥	ما ے كه لو	ما ط مد	ما ح مو كه	۴
ع		كا	ط و ط مو	ما مد	ط و و ل	و مر ع	ط ر ح ل	ر ر ه ر	ما ح و ع	ما ط ح لا	ما ح كا و	ا
ح	اردیبهشت ماه	ا	ط ا ما ح	ما لو	ط ا ما ه	ر م ح	ط كو نا و	ح	ما كط نو نا	ما مح ع	ما ح ح كد	۴
[illegible]		ما	ے ر ع ل	ما لا	ے ر ر ا	ر لا مد	ے ه له	ے	ا ح لط نه	ما ط لط كو	ما نر نو لو	۶
ر		كا	ے س ح ما	ما لا	ے س مد ط	ر ح نا	ے مو ح ے	ر ر ه ما	ا لط ے كا	ما ط لو لط	ما نر نط لد	۹

وبجهة قمر نیز مربع مطوّل وضع کنند ودر اندرون مربع خط طولی بکشند
که مابین خط مربع وان خط بقدر سه جو ساعت باشد بجهة دانستن مرکز وخطی
دیکر بجهة وضع تعدیل اول وخط سیم جهة مرکز معدل وخط چهارم جهة خاصه
وخط پنجم جهة خاصه معدله وخط ششم جهة تعدیل ثانی وخط هفتم حصص
وهشتم اختلاف ونهم مضروب ودهم تعدیل معدل ویازدهم وسط قمر ودوازدهم
تعدیل الایام وسیزدهم تقویم قمر بفلك مایل وچهاردهم راس وپانزدهم حصة
العرض وشانزدهم عرض قمر وهفدهم تعدیل ثالث وهجدهم تقویم قمر بفلك
ممثل ونوزدهم بهت وبیستم منازل قمر بدین صورت که نوشته می شود انشا
الله تعالی وحده العزیز

جدول دستور اوساط قمر واستخراج وی

الايام	المركز	تعديل الاول	خاصه	خاصه معدله	تعديل ثاني	حصص	[illegible]	تعديل معدل	وسط	تعديل الايام	تقويم فلك مايل	راس	حصة العرض	تعديل ثالث	تقويم فلك ممثل	بهت	عرض	منازل	نطاقات

ودرمیان مربع چهارده خط عرضی بکشند که پانزده خانه باشد وبرهیات
صفحه در محاذی هرخانه رقم از ایام جلالی نویسند تا پانزده خانه بکاهد
درست شود ورقم ده روزه وبیست روزه قمر بجهة میزان با حرکت سرماه
جمع کنند اکر موافق یازدهم وبیست ویکم باشد درست است والا سهو شده
وجهة زحل وکواکب دیکر سوای عطارد جداول بکشند از مرکز وخاصه
وتعدیل اول وتعدیل ثانی نیز بترتیبی که قبل ازین کفته شد غایتش در صفحه

عرضی کواکب باقی ده روزه مثل شمس بردارند وحرکت دهند وازان عطارد پنج روزه ودستور زحل وکواکب دیکر سوای عطارد بدین صورت است

صورة دستور زحل

السنین	الکاملة	الشهور	الایام	المرکز	تعدیل الاول	مرکز معدل	خاصة	خاصة معدل	تعدیل الثانی	ما	نا	تا	تعدیل بین المعدل	مرکز خاصة	بعد تعدیل	تقویم زحل	بهت	عرض الجنوب	عدد ماضیات
ه		[illegible]	ا	ه و لد	ىرم	ه ح لد	ے ه لد	ے لمند	اکد	ح	لالد	اکو	ه طم	ح ىدلہ	اکد	اح	و ے		
			یا	و ند	ىد	لو	ه ه	ے ای	ع و	و لکد	لالا	ـ ر	ه ـ ح		٤٥	ا ے	ر یا		
ه			کا	ه ه ه	ىر هد	ه ج	ے کر لو	ے نطر	ع لد	ح لکد	لالا	ـ نه	ه ما ح	ح ىد	اکد ٤	ا نو	ر لو		

السنین		الشهور	الایام	المرکز	تعدیل الاول	مرکز معدل	خاصة	خاصة معدل	تعدیل الثانی	ما	نا	تا	تعدیل بین المعدل	مرکز خاصة	بعد تعدیل	تقویم عطارد	بهت	عرض الجنوب	عدد ماضیات
		[illegible]	ا	ے نه ما	ه ه	ے و ه	اکو لہ	ال ه	لہ ما که	ىد	ماکد	لہ ما ىد	ما ـ لط	رر ح	و ط س		ر ح	ا لہ لو	
			و	نط ند	لح	ے کہ لح	ع ے ے	ع و کط	ىد لح	ما	ح لالا	لا لا نط	ے کر		ر ل		ر ط	اکد ٤	
ه	ه		ا	کد نا	ىد	ما لا ما	ے کہ لہ	ے و ىد	لو ای	ح	ىد لهـ	ا و کد	مر ل	ر ر ح	و کو ط		و کا	ا نو س	
[illegible]	ه		لو	ے کہ ىر	ه ما	ع ع	ح ما و	ح و لہ	لو لو	و	ىد لکد	لح یع	ای نو		ر لح		ه لح	ر لح لح	
لہ	ه		کا	ما ع ىد	ىد نو	ط	و کہ	و کا ص	لح	ع	ىد ىد	ط ىد	ما لہ نو		و لح		ے کط	لہ ما ٤	
			کا	ما طا	ع ىد	ما ے کہ	ع س ح	ع و کہ	لہ ما ىح	س	ه ما لح	ط ع و	لہ س کہ	ر ر ح	ر ط کط		ا لط	لہ ل لو	

فصل سیم در استخراج تقاویم کواکب سیاره بنصف النهار وطریق استخراج تعدیل مابین السطرین وطریق تصحیح تعدیل وتقویم کواکب در غیر نصف النهار وجدول تقادیم کواکب ثوابت مشتمل بر دو عقد عقد اول در طریق تعدیل

مابین

مابین السطرین وطریق تصحیح تعدیل واستخراج تقویم کوکب بنصف النهار بدانکه در افتاب بمرکز تعدیل الایام برکیرند وبر مرکز افزایند وبا این مرکز تعدیل افتاب برکرفته بر وافزایند تا مرکز حاصل شود واوج را بر مرکز مقوم افزایند تقویم شمس حاصل شود وبجهة قمر بمرکز تعدیل اول برکیرند وبر خاصه افزایند تا خاصه معدله شود وبخاصه معدله تعدیل ثانی از زیج برکیرند وحاصل ضرب حصص در اختلاف بروی افزایند تا تعدیل معدل حاصل اید واز جدول تعدیل الایام قمر بتقویم افتاب برداشته از دقایق تعدیل معدل کم کنیم وبا وسط جمع کنیم تقویم قمر بفلک مایل معدل بتعدیل الایام حاصل آید ووسط راس یعنی ان رقومی که از دور دفته باشند بر تقویم قمر افزایند تا حصه العرض شود شمال در اول مرداد ماه جلالی تقویم قمر بود فلک مایل این رد یا وسط راس در اول ماه مذکور ـ بولو جمع کردیم شد این ط ىحر واین حصة العرض باشد واکر خواهیم که تقویم راس حاصل کنیم فضل الدور را اصل دانیم وهر روز سه دقیقه ازوی کم کنیم الا در سیوم جلالی نهم وپانزدهم وبیستم وبیست وششم که چهار دقیقه کم میباید کرد از اصل تقویم یومیه ان ماه حاصل می آید وچون تقویم راس از تقویم قمر مایل کم میکنیم حصة العرض حاصل می شود شمال تقویم قمر مایل ر د یا وسط راس ـ بولو فضل الدور یعنی ازده وانده برج نقصان کردیم شد ط ىح که واین تقویم راس باشد در ان روز پس تقویم راس از تقویم قمر بفلک مایل کم کردیم شد حصة العرض ط ىحو واین بعینه حصة العرض بعمل اول است چون زیاده استقصا خواهند بحصة العرض تعدیل ثالث برکیریم واز تقویم قمر بکاهیم واکر حصه عرض از ربع اول یا سیوم

باشد وبیفزاییم اکر از ربع دیکر باشد حاصل تقویم قمر باشد از فلک ممثل در وقت مطلوب اما تعدیل مابین السطرین نست که چون خواهیم تعدیل اول یا ثانی قمر بود ایم یا کواکب دیکر دسمش در مقابل برج ودرجه رقم برداشته تفاضل با رقم درجه تحت او میکیریم ودر دقایق مرکز یا خاصه ضرب میکنیم واکر تعدیل در تناقص است ازوی کم میکنیم واکر در تزاید است براو می افزاییم تا تعدیل معدل بما بین السطرین حاصل اید از جدول تعدیل اول یا ثانی مینویسیم شمال در اول شهریور ماه جلالی حرکت مرکز قمر رسیده بود به و ىط ا از جدول تعدیل اول در ملتقای میزان ونوزده درجه بود این د ح و ودر مقابل بیست درجه بود این و لا ر پس تفاضل کرفتیم یعنی کم از بیش رفتیم شد تفاضل این ـ نوط پس تفاضل را در ا که دقیقه مرکز است ضرب کردیم شد این ـ نو پس این از تعدیل مقابل نوزده درجه کم کردیم چون روی در تناقص داشت شد این و م ح وخاصه ان روز بود این ے اوله پس دقیقه بر دقیقه ودرجه بر درجه خاصه افزودیم شد خاصه معدله این ا ال له وتاثیر چون رفع نمیشد طرح کردیم اما طریق درست کردن تعدیل اول از زیج بدانکه چون تعدیل اول یکی از کواکب خمسه متحیره کاتب سهو کرده باشد وخواهیم که درست کنیم غایت تعدیل ان کوکب را تضعیف میکنیم وبر درجه مطلوب ج تعدیل می افزاییم وبر رقم تعدیل برج تمامی او برمیداریم اند دو یعنی ضعف غایت تعدیل میرسیم حاصل تعدیل جز ومطلوب باشد شمال در تعدیل اول زحل رقمی که در تحت هفت درجه حمل نوشته بود این بود و ا حه خواستیم که بدانیم که صحیح است یا نه غایت تعدیل زحل که ه حه د است تضعیف کردیم ىد شد وبا د که درجه حمل است افزودیم کا شد

بس

پس تمامی او که حوت بر ط باشد محاذی او رقم تعدیل برداشتیم بود این ح لا ے ازه ور رفتیم بود این ے لا ے واین بعینه رقم هفت درجه حمل باشد در تعدیل پس عمل صحیح باشد وبدانکه تمام حمل بر کا حوت بر ط است وتمام دلو بر ثور بر ا است وتمام سنبله میزان وتمام میزان سنبله وتمام جوزا جدی وبرعکس وتمام سرطان قوس وبرعکس والله اعلم پس بخاصه تعدیل ثانی معدل بمابین السطرین بطریقی که سبق ذکر یافت برداشتیم شد این ط ند ودقایق الحصص اکر خاصه معدله کمتر از شش جدول پیش از اختلاف بردارند ودر اینجا چون خاصه معدله بیشتر از شش برج بود از جدول بعد از اختلاف دقایق الحصص برداشتیم شد این ىح واختلاف بخاصه معدله از جدول اختلاف برداشتیم شد ا وسص وب شد ا ح بر تعدیل ثانی افزودیم شد تعدیل معدل این ے نر تعدیل الایام بتقویم افتاب برکرفتیم بود این وسط قمر در اول شهر مذکور بود د ا کر پس تعدیل معدل با وسط جمع کردیم وتعدیل الایام ازوی کم کردیم شد تقویم قمر بفلک مایل این ے ط ر تقویم راس ط ا ط پس راس از تقویم قمر بفلک مایل کم کردیم شد حصة العرض ے کر ا وبحصة العرض تعدیل ثالث برداشتیم شد ه چون از ربع چهارم بود بر تقویم قمر مایل افزودیم شد تقویم قمر بفلک ممثل این ے ط و اما درمیزان صحت استخراج مرکز خاصه ووسط قمر بنسبت که حرکت ده روزه تا سه مرکز ے ح ط وحرکت بیست روزه تا سه ع ر ا چون بر اول ماه مرکز افزایند وموافق اید با یازدهم وبیست ویکم صحیح باشد والا سهو شده باشد وهمچنین رقم ده روزه تا سه خاصه ع ے ط وبیست روزه تا سه خاصه ے کا ع وارقم ده روزه تا سه وسط ع ما و وبیست روزه

اسد عقرب

تا شده یه ل ابیست وچون حرکت یکروزه باروز سی ام اعماه از ماههای جلالی جمع کنند حرکت سی ماه دیکر حاصل اید حرکت یکروزه مرکز یا که یه کب خاصه یا یه د و وسط یا و یا ه و در مرکز وخاصه دریازدهم وبیست ویکم کب و ه من بد نمایند ودر باقی یه و ه وامّا در وسط در سیوم ماههای جلالی وپنجم وهشتم ودهم ودوازدهم وپانزدهم وهفدهم وبیستم وبیست ودوم وبیست وچهارم وبیست وهفتم وبیست ونهم ب من بد نمایند ودر باقی با بیفزایند ودر راس قبل ازین سمت تحریر یافت وامّا در پنج کوکب باقی بمرکز تعدیل اول بکیریم وبر مرکز افزائیم وازخاصه بکاهیم تا مرکز وخاصه هردو معدّل شوند پس بخاصه معدّله تعدیل دویم واختلاف بر کیریم ونکاه داریم پس اکر خاصه معدّله کمتر از شش برج باشد یعنی از اول حمل تا اخر سنبله مرکز معدّل ازجدول دقایق الحصص موضوعه قبل از اختلاف برداریم واکر بیشتر ازجدول بعد از اختلاف برداریم وده را اختلاف ضرب کنیم وحاصل را با تعدیل دویم جمع کنیم تعدیل معدّل حاصل اید پس تعدیل معدّل بر مرکز معدّل افزائیم مرکز حاصل کویند وچون اوج وقت بر مرکز حاصل افزایند تقویم کوکب در انوقت حاصل اید کوکب مستقیم باشد رقم فوق از تحت نقصان کنیم بهت حاصل اید واکر راجع بود برعکس یعنی رقم تحت از فوق نقصان کنیم بهت حاصل اید ودر ده روزه عشر البهت که بهت یکروزه است بطریقی که قبل ازین مذکور شد بهت ده روزه را در شش ضرب کنند بهت یکروزه حاصل اید وخمس البهت پنجروزه بکیریم یعنی بهر پنج یکی کیرند و زیاد بر پنج در دوازده ضرب کنیم بهت یکروزه حاصل اید ومثال بهر پنجروزه عطارد ح مد پس از ه کوفته در دوازده ضرب

کیم

کردیم ح شد ه را حذف کذاشتیم ودرجه ه را یک کوفتیم وسی که زیاد بر پنج است در دوازده ضرب کردیم لو شد وم را بهشت کوفته بدی افزودیم شد مد ودر یمین ح نوشته واز ح پنج مانده بود یکی کوفتیم ودر یمین نوشتیم شد بهت یکروزه عطارد ا مد ح وحرکت شهور مرکز شمس وحرکت مرکز خاصه زحل ومشتری ومریخ وزهره وعطارد بطریقی است که درین جدول امده وحرکت خاصه اوّل نوشته شده وحرکت شهور قمر بطریقی است که در فصل دویم

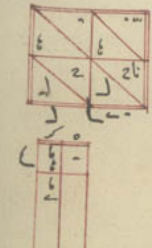
نوشته شد ملاحظه باید

الشهور	سیر شمس	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
فروردینماه	ه لط لط لط	لط لط لط لط لط لط	لط لط لط لط لط لط	لط یح با لط ه ح	لط لط لط لط لط لط	لط لط لط لط لط لط
اردیبهشتماه	یا کط لد و	یا ل لد یا ا ل	یا کر ه یا - ل	یا کر صه ا ا کو	یا ل ل یا کط لد	ح ح سه یا کط لد
خردادماه	ا کط ح با	ا کر ح یا - یا	ا کد ط یا ه نط	ا با لح ا بو سه	ا و نط ا کط ح	و و کد ا کط ح
تیرماه	. ا حد مر	. که صه یا ه ا	. کا مد یا ر کط	ا که کد . - لح	ا که کط . ا بو	ط ط لو - لا سه
مردادماه	ح ل بوکس	ه کد نه یا ع ا	ح ل ل یا ط لح	- ط مد . ر لو	- لح نط ح ل بو	یا سه ط ح ل بو
شهریورماه	ع کر ده لا	ع که مط یا ه ا	ع نه لح یا سه ل	. لح ه ح ع ح	ح - کط ع کر ده	ح لو ا ع کر ده
مهرماه	ه کر که لد	ه کا لح یا و ا	ه سه کر یا مد نر	ح و نو ح ح ح	ح ح ن ه کر که	و نط لح ع کر که
ابانماه	و کو ن لط	و نط نر یا ر -	و ط لد یا سر کر	ح ح سر ع ه مو	ع ط لا و کو نط	ط کب که و کو نط
اذرماه	ر کو لد ه	ر ل لا یا ح -	ر و لو یا مط نو	ع ع ل ع کا کط	ع کر ن ر کو لا	یا که لو ر کو لح
دیماه	ح کو د ه	ح ر ه یا ط -	ح ح ما یا کب کو	ع ل لا ه ر سه	ه بو کر ح کو ر	ح لا د ح کو ر
بهمنماه	ط که م نو	ط نه لط یا سه -	ط یا نه یا کد نو	ه - نط ه کب نو	و نح نو ط که ما	ر - - ط که ما
اسفندماه	سه که نه ا	سه مد لح یا یا ح	ط کر ده یا کر که	و بو سه و ح لط	و لح کر سه که نه	سه ه نل سه که نه
خمسه	یا کد مط ر	یا سه صو یا سه ح	سه کد نل یا که نه	یا - ل یا - کر	ر یا نو یا کد مط	ر ح کو یا کد مط

اما طریق تعدیل کواکب از زیج برداشتن همچون قمر است الّا مریخ در هنکام این تجنیب چراکه در همه جا تفاضل مابین السطرین دو درجه را برداشته در دقایق ضرب میکنیم ودر مریخ در سنبله ومیزان هریک سه جدول نوشته بر تزاید بیست دقیقه وطریق برداشتن در مثال نموده خواهد شد انشاالله تعالی مثال در ده ستور ده روزه اخر مرداد ماه خاصه معدّله مریخ ه ج ی دقیقه چون شصت است بر سه قسم ساخته در اوّل یه نوشته ودر دویم یه نوشته ودر سیم م پس تعدیل دویم در جدول سنبله در مقابل سه درجه از جدول اوسط یا نط ودر مقابل ه ا مد بود چون مابین یا و ه بود تفاضل میان ان دو کوفتیم شد سه پس سه را در ح که از صفر کذشته بود ضرب کردیم ه لو شد وحصه او را از جدول ستینی درجه و لجیم برداشتیم ودر مقابل جیم ط شد ودر مقابل ضرب ه درشد لا ح که برقع باشد و با ط جمع کردیم ما شد واین را از نط کم کردیم شد ا یا ع درجه ول تعدیل دویم دستور در مقابل ه ج ی نوشتیم مثالی دیکر خاصه معدّله مریخ ه که سه تفاضل میان رقوم یا و رقوم ه کوفتیم در مقابل که شد این کط پس این را در سه ضرب کردیم شد ه ح پس حصه از جدول جیم بطریق مذکور این ه واین از دقایق یا نقصان کردیم شد تعدیل ثانی مریخ این یا ر و مثال دیکر خاصه معدّله ه کا کا تفاضل کرفتیم ه وم چون در ان مابین بود شد کر در یک که از ه کذشته بود ضرب کردیم وحصه ازجدول جیم برداشتیم شد ا کا وچون کا دفع نمیشد یک را کم کردیم شد تعدیل ثانی مریخ این یا سه له مثالی دیکر خاصه معدّله ه وده احتیاج بتفاضل نبود ازجدول ه برداشتیم شد تعدیل ثانی مریخ این یا ه ل والله اعلم عقد دویم در تقویم کواکب در غیر نصف النهار

چون

چون خواهند که تقویم کواکب در غیر نصف النهار استخراج کنند بجهت تحویل یا ولادت بکیرند ساعات بعد از نصف النهار تا وقت مطلوب اکر از نصف النهار موخّر باشد واز وقت مطلوب اکرتا بنصف النهار مقدم باشد وان ساعات بعد را در بهت کوکب ضرب کنند وبر بیست وچهار قسمت کنند وخارج قسمت را از تقویم نصف النهار کم کنند اکر وقت مطلوب پیش از نصف النهار باشد وبر تقویم نصف النهار افزایند اکر بعد از نصف النهار باشد واکر در عین نصف النهار باشد همان بعینه تقویم کوکب باشد وچون میرزای شهید در شمس در جدول جزو البعد عمل کرده ساعات بعد در جدول جزو البعد مقوس کنند ودر قمر در جدول مسیر معدّل قمر بساعات بعد وبهت قمر باید کرفت از ملتقای هر دو ودر باقی کواکب ضرب وقسمت باید کردن وما از برای هریک مثالی بکوئیم که اسان شود انشاالله تعالی مثال در سال هزار وبیست وهفت تحویل بچهار ساعت وده دقیقه شب اینه میشود خواستیم که تقویم کواکب در انوقت معلوم کنیم شمس در ان وقت تقویمش اینست یا یا یا وقمر تقویم او بود بنصف النهار روز سه شنبه قبل از نوروز این ط ح نو ساعات نصف النهار و یا وساعات بعد از نصف النهار بهت قمر ح ح پس بهت قمر وساعات بعد از نصف النهار ازجدول مسیر معدّل قمر برداشتیم شد این ه ک واین را چون بعد ماضی بود بر تقویم قمر افزودیم شد تقویم قمر در وقت تحویل این ط و کح وبطریق دیکر بهت کوکب در ساعات بعد ضرب کردیم بدین صورت حاصل ضرب برفع ه یا بشود این واین را بر بیست وچهار قسمت کردیم بدین صورت واین بعینه همان است



كه از جدول ميل معدل برداشته بوديم اما تقويم زهره در نصف النهار
روز مذكور ب يوم بعث اوا ه در ساعت بعد ضرب كرديم در بيست وچهار
قسمت كرديم شد اين ما لا اين را بر تقويم نصف النهار افزوديم شد تقويم زهره
بوقت تحويل اين وا ر نا وقس على هذا سائر الكواكب تسهيل تقويم شمس
بنصف النهار انچنان است كه تقويم سال ماضى ماههاى قديم يزدجردى
موازى طع ثانيه از هر روز نقصان تقويم همان روز از ماه قديم حال
حال حاصل آيد مثال خواستيم كه تقويم شمس در روز نوزدهم موافق
هزار و بيست وهفت بدانيم ودر دهم از روز در سال هزار و بيست وشش
تقويم شمس بود اين ه لح م ومبلغ مذكور از وى كرديم شد تقويم شمس بروز
مذكور بحسب تسهيل اين ه لح كو وبحسب تحقيق اين ه لح كه واين اقرب است
بهم ودر رفع جدول تسهيلى هست كه چون بهركز وخاصه در ايند دهتقانى
هردو تعديل برميدارند وبسيار بعمل نزديك است وبيش اندو دقيقه وسه
دقيقه تفاوت نميكند ودر تعديل ما بين السطرين كه مثال نموديم بحسب عمل
تعديل معدل ب نز بود ودر جدول تسهيل ب نط وما دايما از تسهيل تعديل معدل
برميداريم بجهة استخراج قمر بنابر وثوق بران اما كواكب ثوابت ومواضع انها
در طول وعرض بيش از بطليموس يكهزار و بيست ودو ستاره رصد بسته اند
وبطليموس نيز در مجسطى آورده وان كوكب را در شش قدر ومرتبه وضع
كرده اند قدر اول واصغر در قدر ششم وتقويم هشتاد وچهار ستاره
ثوابت كه در طالع سال عالم وسال قران ومواليد تاثير تمام دارد بعد از
ايراد جدول حركت كواكب در احاد سنين وعشرات سنين ومات سنين
خواهيم ايراد جدول حركت كواكب كرده در طول وعرض واقدار وامزجه كه

چون حصه حركت كه گذشته از وقت وضع جدول از جدول حركت برداريم
و بر تقويم او افزاييم تقويم كواكب ثابته در وقت مذكور حاصل آيد اما دايما
عرض كواكب ثوابت بر يك منوال باشد وتغير بعرض ايشان راه نميابد ومثالى
بجهة برداشتن حصه از جدول حركت ثوابت بگوييم كه آسان شود
بمنه وجوده مثال در سال هزار و بيست وهفت ناقصه خواستيم كه بدانيم
سهيل يمانى در كدام برج بچه درجه وچند دقيقه است در جدول ثوابت
وتقويم سالى كه مغفور مبرور مولانا غياث الدين جمشيد وضع اين جدول
كرده و سال حنا يزدجردى بوده اين ب وهو واين سال خلف واين صد و
هشتاد وشش سال است حصه حركت از مات اكه مح واز عشرات اح لد
واز احاد ما ه ط واين را چون جمع كرديم بر جمع افزوديم شد - لط كر ودفع
كرديم جمع افزوديم شد تقويم سهيل يمانى در سال مذكور ب ط كه
وجدول حركت ثوابت در احاد وعشرات ومات والوف اينست كه چون
ما بين التادى مجنين بر موضع مرصود افزاينيد حاصل مطلوب باشد ه
وبايد دانست كه كواكب ثابته سه صنف اند اول كوكبى كه از قدر
بزرگ باشد وبر طبيعت سعود مطلق باشد مانند سماك الاعزل وشعرى
واقع وچنين كواكب سعادت مطلق دهند دويم كوكبى كه از قدر بزرگ
باشد يا كهتر از آن ومزاج ايشان با نحسى آميخته بود مانند قلب الاسد
وقلب العقرب وعين الثور ومنكب الفرس وعاقبت مقاهاى ايشان
مذموم باشد وسيوم كوكبى باشد كه نحس مطلق باشد مانند سحابيات
وان كواكب هيچ سعادت ندهد وجز نحوست نكند والله اعلم

وشكل در اول صفحه است

تا كوند
كه برك

[illegible]	لا	لا	[illegible]	١	ط	[illegible]	١٠	١	ط	[illegible]	مم	لا	لا	[illegible]	١	ط	[illegible]	١٠	١	ط	[illegible]
ا	ط	ط	ط	نا	كه	س	نا	كه	سب	نا	ق	ط	ا	كه	س	نا	كه	مح	ع	اه	مح
ب	ط	ط	ا	س	نا	كه	س	نا	كه	س	ر		-	نا	كه	ص	ش	كر	ل	ے	لد
ج			-	لد	ر	ح	لد	ر	ح	لد	شر		ع	ر	ح	لد	ر	ما	كد	س	مط
د			ح	كه	س	نا	كه	س	نا	كه	ت		ه	س	نا	كه	س	ه	نح	ر	ه
ه			ه	ر	ح	لد	ر	ح	لد	ر	ش		د	ح	لد	ر	ح	لط	ا	نا	كس
و			ه	ح	لد	ر	ح	لد	ر	ح	خ		ے	لد	ر	ح	لد	كس	ه	كه	اط
ز			ح	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ع	ذ		ے	ط	ط	ط	ط	و	لط	ط	نه
ح	ط	ط	د	نا	كه	س	نا	كه	س	نا	ضر		ما	كه	س	نا	كه	ش	كر	لد	س
ط	ط	ط	ر	س	نا	كس	س	نا	كه	ص	ظ	ط	س	نا	كه	س	نا	لد	ه	ح	كط
مم	لا	لا		١٠		ط		١٠		ما	مم	لا	لا		١٠		ط		١٠		ما
ى	ط	ط	ح	لد	ر	ح	لد	كو	ح	لد	ع	ط	لد	ر	ح	لد	ر	ع	و	مح	بو
يا	ط	ط	ر	ح	لد	ر	ط	لط	ند	ح	يع	ط	ل	لد	س	ح	لد	لو	ر	كر	لد
ل			كه	س	نا	كه	مح	ع	كه	س	مع	ا	س	نا	كه	س	نا	ند	ما	ح	ط
م			لد	ر	ح	لد	ع	كد	لد	ر	دع	ا	كس	ح	لد	ر	ط	س	بد	نا	-
د			ص	نا	كه	ص	ش	س	ص	ه	مع	-	ما	كه	ص	نا	كه	لـ	ل	لح	مح
سر			نا	كه	ص	نا	كه	ه	نا	كه	دع	-	كه	س	نا	كه	مح	ع	كه	بو	لد
ع			ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	دع	ح	ے	ط	ط	ط	ا	و	كه	نط	ه
ف	ط	ا	ح	لد	ر	ح	لد	لو	ح	لد	مع	و	كد	ر	ح	لد	ع	كد	كط	مح	و
ص	ط	ا	ر	ح	لد	ر	ط	س	ر	ح	طع	ع	ح	لد	ر	ح	ل	ص	لح	كو	ش

جدول مواضع كواكب ثوابت در طول وعرض واقدار وامزجه ايشان در اول سال ضا يزدجردى بزيادت نط لو على ما فى المجسطى وهذا

عدد	اسماء الكواكب ثوابت	الطول	عرض	جهة العرض	اقدار	امزجه
ا	جناح الفرس	ط امو	سد ل	شمالى	-	ح ء
ب	سرة الفرس	ر لح	كو ط	شمالى	-	ح ے
ج	اخر النهر	ط ط مو	نح ل	جنوبى	ا	ه ے
د	جنب المسلسلة	لح كو	كو ه	شمالى	-	ه
ه	مقدم الشرطين	كو بو	ر ى	شمالى	ح	ح ل
و	مؤخر الشرطين	كو بو	ح ه	شمالى	ح	ح ے
ز	كف الخضيب	ط كر كو	نا ط	شمالى	ح	ل ه
ح	الناطح	ا ط بو	ے ط	شمالى	ح	ء
ط	ذات الكرسى	ط كو	مو ه	شمالى	ح	ه
ى	راس المثلث	ط لو	بو ل	شمالى	ح	ل
يا	رجل المسلسلة	و كو	ط ل	شمالى	ح	ل ء
يب	ركبة ذات الكرسى	ط نو	مه ل	شمالى	ح	ح ع
يج	معصم الثريا	بو بو	م ل	شمالى	ع سحابى	ح ء
يد	راس الغول	ا ط بو	ىط	شمالى	ع -	ح ه

عدد	اسماء كواكب ثوابت	الطول	عرض	جهة العرض	انواع	امزجه
يه	وسط الثريا	اكاو	بد ل	شمالي	ه	ح ع
يو	سهلب فيقاوس وهو الراعي	اكدلو	سد ه	شمالي	ع	ح ع
يز	رفق الثريا	اكدكو	لد	شمالي	يج	ح ل ع
يح	عين الثور	..و	ه	جنوبي	ع ا	ح ع
يط	رجل الجوزى اليسرى	طكو	لا ل	جنوبي	ا	ل ب
ك	كتف الجوزى اليسرى	كلو	و ل	جنوبي	-	ح ه
كا	العيوق	يد نو	كد ل	شمالي	ا	ح ع
كب	مقدم المنطقة	يد لو	كد	جنوبي	-	ل ب
كج	كعب ذا العنان	يه و	ه ل	شمالي	ح	ح ع
كد	راس الجبار	يو لو	ح د	جنوبي	ع سحابي	ح ع
كه	وسط المنطقة	يو نو	كد ه	جنوبي	-	ل ب
كو	مؤخر المنطقة	يو و	كم	جنوبي	-	ل ب
كز	الجدي	لطو	سو ل	شمالي	ح	ل ب
كح	يد اليمنى من الجوزا	.كالو	و ل	جنوبي	ع ا	ل ب

عدد	اسماء كواكب ثوابت	الطول	عرض	جهة العرض	انواع	امزجه
كط	منكب ذا العنان	.كدكو	و ل	شمالي	-	ح ع
ل	سهيل يماني	و وو	عه ل	جنوبي	ا	ل ب
لا	شعرى يماني	ع لو	لط	جنوبي	ا	ب ل
لب	راس التوام المقدم	س لو	طم	شمالي	-	ع
لج	راس التوام المؤخر	و لو	و ه	شمالي	-	ح
لد	شعرى الشامية	ك و	و ب	جنوبي	ا	ع ح
له	معلف السرطان الشمالي	كط نو	لم	شمالي	ع سحابي	ح ل
لو	عنق الشجاع	عه لو	ه ل	جنوبي	ع	ل ه
لز	انور الفرقدين	. وو	عد ل	شمالي	-	ر ح
لح	ظهر دب الاكبر	ر لو	ط ل	شمالي	-	ح
لط	منخر الاسد	ب نو	ب ل	شمالي	ع ع	ح
م	فرس السفينة	ب و	ب ه	جنوبي	-	ل ب
ما	راس الاسد الجنوبي	ح و	ط ل	شمالي	ح	ل ح
مب	راس الاسد	ع ح نو	ه ل	شمالي	ع ح	ل ح

عدد	اسماء كواكب ثوابت	الطول	عرض	جهة العرض	انواع	امزجه
مج	الثاني من الفرقدين	ه ه و	ح ل	شمالي	-	ل ه
مد	فرد الشجاع	يط لو	د ل	جنوبي	-	ل ه
مه	منكب الاسد	كاو	ح ل	شمالي	ح	ل ح
مو	قلب الاسد الملكي	ع كد و	ل ب	شمالي	ع ا	ح ب
مز	ظهر الاسد	ه ر و	ر م	شمالي	-	ل ه
مح	العناق	ر لو	نه م	شمالي	-	ح
مط	القرفه	يد و	ل ه	شمالي	ا	ل ه
ن	صفيرة الاسد	يد كو	ل ل	شمالي	-	ل ح
نا	الفايد	ه يط كو	ند ل	شمالي	-	ح
نب	زاوية العوا	ر - و	ل ه	شمالي	ح	حه لع
نج	جناح غراب الايمن	ر و	لم	جنوبي	ح	ه ع
ند	سماك الاعزل	بولو	- ل	جنوبي	ا	ه ع
نه	السماك الرامح	وبولو	لا ل	شمالي	ا	ه ع
نو	نير الفكة	ر ع و	يد ل	شمالي	-	ه ع

عدد	اسماء كواكب ثوابت	الطول	عرض	جهة العرض	انواع	امزجه
نز	الكفة الجنوبية	رد لو	ل -	شمالي	ع -	ل ع
نح	الكفة الشمالية	باو	له د	شمالي	ع -	ل
نط	عنق الحية	لح نو	كه ح	شمالي	ح	ل
س	الواقع من التنين	بولو	عو ل	شمالي	ع	ل ح
سا	ما بين سبعين العقرب	كه لو	ام	جنوبي	ح	ل
سب	جبهة العقرب	كه نو	ل ل	شمالي	ح	ح ل
سج	رجل فيطورس	ركونو	ط ب	جنوبي	ا	ه ب
سد	قلب العقرب	ح - و	ب ل	جنوبي	ع -	ح ب
سه	راس الجبار	ر و	ل ل	شمالي	ح	ع ع
سو	راس الحتوى	يد كو	ل ل	شمالي	ح	ل ه
سز	راس التنين	يط و	عه ل	شمالي	ح	ح ل
سح	تالي الشولة	ح و	ل ه	جنوبي	ع سحابي	س ح
سط	رمح الرامح	ح كدو	و ح	جنوبي	ع ح	ح ر
ع	عين الرامي	ط ع و	ه ل	شمالي	ع سحابي	ل ع

عدد	اسماء کواکب ثوابت	الطول	عرض	جهة العرض	القدر	امزجه
عا	نسر الواقع	ط د نو	سب ه	شمالی	ا	ه ع
عب	عرقوب الرامی	د يو	ه ها	جنوبی	-	ح ل
عج	نسر الطاير	ا ح کو	کط ه	شمالی	-	ح ب
عد	منقار الدجاجه	ط کد و	ط ه	شمالی	ح	ه ب
عه	ذنب الدلفين	ح ر يو	کط ه	شمالی	ح	ل ح
عو	شوله ذنب الجدی	٤ يو	ء ع	جنوبی	ع ه	ل ح
عز	فم الفرس	کد تو	کد ا	شمالی	ح	ح ه
عح	فم الحوت الجنوبی	کو لو	ا ک ا	جنوبی	ا	ل ع
عط	الردف وهو ذنب الدجاجه	ح ا يو	سب ا	شمالی	-	ه ع
ف	رکبة الدجاجه الیمنی	ما ا يو	سح ه	شمالی	ع ه	ح ع
فا	متن الفرس	يو يو	ن طم	شمالی	ع -	ح ع
فب	منکب الفرس	کا حو	لا م	شمالی	-	ح ع
فج	ذنب قیطس شمالی	ا ح نو	ط م	جنوبی	ه	ح ل
فد	نقاع الثانی وهو ذنب قیطس جنوبی	با که و	ه و	جنوبی	ح	ح ل

ه

اما وصول کف الخضیب بنصف النهار و طریق استخراج او بیان کنیم

بدانکه چون کوکب کف الخضیب فوق الارض باشد بدایرهٔ نصف النهار رسد در آن وقت دعا مستجاب شود از همه کس مگر امری که مخالف شریعت یا محال باشد که دعا مستجاب نشود و طریق عمل او چنان است که اول در زمان رصد به زیج که خواهند تقویم او در طول بدانند و حرکت ما بین التاریخین از وقت رصد تا وقت مطلوب بر تقویم وی در وقت رصد افزایند تا تقویم او در وقت مطلوب حاصل آید و بطریقی که در فصل پنجم از باب اول از مقالهٔ دویم ذکر خواهیم کرد در وقت مطلوب مطالع ممر کف الخضیب استخراج کنند و تفاضل میان مطالع کف الخضیب و مطالع استوای تقویم آفتاب بنصف النهار بگیریم و آن تفاضل را بر پانزده قسمت کنند خارج قسمت ساعات بعد زمان وصول کوکب باشد بدایرهٔ نصف النهار از نصف النهار ماضی یا مستقبل و از ساعات بعد از نصف النهار ساعات وصول او بدایرهٔ نصف النهار در روز یا در شب معلوم کردد و جدولی باتفاق قدوهٔ منجمان و زبدهٔ علمای زمان زیناعلیا منجم لاری وضع کردیم جهت ساعات بعد که ساعات بعد نصف النهار هر شهری که بخواهند بموجبی که در باب دویم از مقالهٔ اول در طریق بساتین ظلال یاد خواهیم کرد که اگر بعد ماضی باشد و ساعات بعد زیاده از ساعات نصف النهار آن شهر باشد ساعات نصف النهار از ساعات بعد آن در جدول کم کنند ساعات وصول کف الخضیب بنصف النهار آن شهر از اول شب حاصل آید و اگر ساعات بعد مساوی ساعات نصف النهار باشد وصول کوکب بدایرهٔ نصف النهار در اول شب باشد و اگر کمتر از نصف النهار

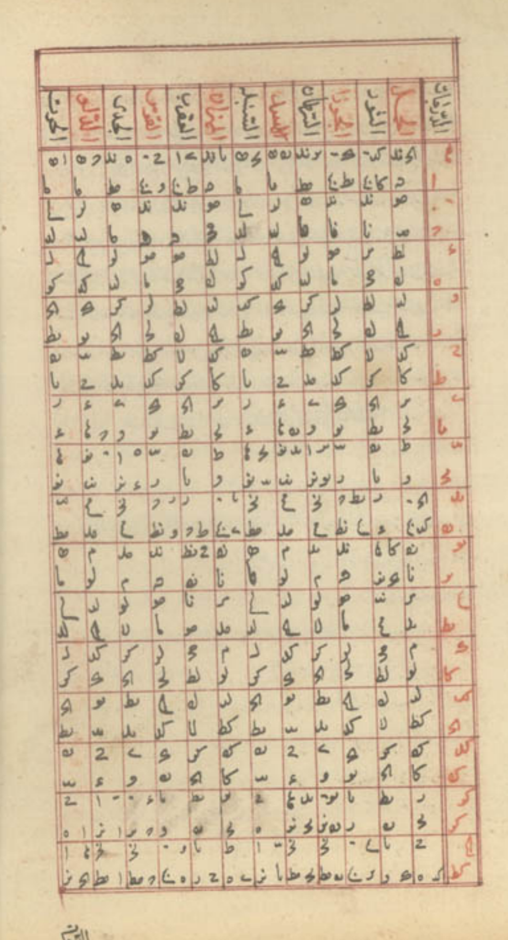
باشد ساعات نصف النهار را بر ساعات بعد بیفزایند ساعات وصول کوکب بنصف النهار از اول روز حاصل آید و در بعد مستقبل بطریقی که در باب مذکور ذکر خواهد شد عمل نمایند و جدولی دیگر بجهت ساعات وصول کف الخضیب بنصف النهار از اول روز یا اول شب شد بعرض لار عمل کرده در اینجا ثبت کردیم که بتقویم آفتاب در این جدول در آیند برج از اعلی و درجات آفتاب از یمین ساعات وصول کف الخضیب بنصف النهار بر داریم و در قسم اول علامت ساعت و دویم علامت دقیقه و سیوم علامت روز و شب و چون هفتاد سال شمسی یک درجه ثوابت حرکت میکنند بهر هفتاد سال شمسی یک سال دیگر این جدول بطریقی که مذکور شد استخراج نمایند و در این نیز مثالی بگوئیم که طالبان را اعانت باشد عمل کردن والله اعلم مثال تقویم کف الخضیب در سال سنما هجری زیج جدید الغ بیگی ا یه ل د در سال مطلوب غکط ناقصهٔ قمری از تاریخ رصد گذشته بود قنح تفاوت سال شمسی و قمری که از وی کم کردیم شد قنح از حرکت ثوابت تفاوت برداشتیم شد ب ح برفع بر تقویم سال مذکور افزودیم شد تقویم کوکب کف الخضیب در سال غکط ا ما لط بود درجه از طول او کاستیم شد ح ما لط مجنس او شرا لط مقوس او در عرض تا برفع ح یه م مجنس او که موافق عرض او بود در مقدار و در جهت و سبح بود درجه بر مطالع افزودیم شد مطالع ممر شح که در مطالع استوا شد درجه ممر او ح یه من اول الحمل از درجات تفاضل گرفتیم و بر پانزده قسمت کردیم ساعات بعد حاصل شد در جدول گذاشتیم بدین صورت ا ح ند و چون زیاده از مجموع نصف النهار و ساعات شب بود زیادتی ساعات گذشته بود از اول روز ه ند در جدول وصول کوکب بنصف النهار نوشتیم

نبه ط

لف ط

و برهمین و تیره هر دو جدول با تمام رسانیدیم و جدول بعد اینست

و چون در صفر درجهٔ حمل تفاضل نبود مجموع او مطالع ممر بر پانزده قسمت کردیم ا ح ند و در یک درجهٔ حمل بخط استوا من اول الحمل بود نه از مطالع ممر نقصان کردیم در پانزده قسمت کردیم ا ح ه شد و علی هذا القیاس جدول بعد با تمام رسانیدیم و چون در ساعات وصول در صفر درجهٔ حمل ساعات بعد زیاد بر ساعات شب و نصف النهار بود ل که موافق ساعات شب و نصف النهار است از ساعات بعد نقصان کردیم شد وصول کف الخضیب بنصف النهار در صفر درجهٔ حمل ه ند و علی هذا القیاس سایر البروج والدرجات و جدول اینست که در پشت صفحه نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی وحده العزیز و این چند کلمه بجهت بیاض نوشته شد که خالی نباشد



جدول وصول کفّ الخضیب بدایرهٔ نصف النهار در شبانروز وهو هذا

فصل در حل این جدول اکرچه روایت نبود امّا انچه بدرایت ظاهر شد اینست
که اکر ارتفاع موجود باشد وخواهند که طالع معلوم کنند بر بینند که غایت
ارتفاع کوکب در ان روز چند است ودر ان جدول ارتفاع معلوم بجویند
که در مقابل کدام از ساعات است واکر بیابیم تعدیل کنیم میانهٔ دو
جدول انچه یافت شد ساعات زمانی است از اوّل روز اکر قبل از نصف
النهار باشد والّا مانده تا اخر روز واکر بعد از نصف النهار باشد
بهر کدام که عمل کرده باشند انرا با ساعات مستوی کنند ودر اجزای
ان ضرب کنند دایر حاصل اید واکر ساعات مستوی کنند واز اجزای
ساعات زمانی ضرب کنند نیز شاید واکر طالع معلوم باشد وخواهیم بدانیم
که ارتفاع چند است از طالع دایر وساعات معلوم کنیم وساعات مستوی را
زمانی کنیم بعد از ان در مقابل ان ساعات از جدول غایت ارتفاع وقت
بکیریم واکر با ساعات دقایق باشد تعدیل کنیم میانهٔ جدول دو ساعت
مثال خواستیم که از طالع ارتفاع بدانیم در وقت تحویل شمس بحمل وغایت
ارتفاع سب ل ساعات کذشته از روز ج ط در مقابل ساعت سیم
ل ر یافتیم در مقابل ساعت چهارم مط ن حاصل یا کا د در مط که دقیقه
است ضرب کردیم شد ط و بو قم اول که ل ر است افزودیم شد لو لح
واین ارتفاع وقت است وچون سرحل است ساعات مستوی وزمانی
یکیست امّا طریق استخراج ساعات زمانی ومستوی از همدیکر بطریق
اسهل که در زیج خاقانی است واکر ساعات مستوی معلوم باشد بجای
ساعات روز یا شب بحصّت معدل بکیریم وبجای ساعات معلوم بعد معدل
ودر جدول ساعات بعد فهرد بیم انچه حاصل شود تنصیف کنیم ساعات

زمانی را مضاعف کنیم ودر جدول ساعات بعد بازاء بحصّت معدل
مساوی ساعات روز باشد مقوس کنیم انچه از بعد حاصل شود ساعات
مستوی باشد انتهای کلام وچون بعد از نصف النهار باشد یعنی
ارتفاع غربی باشد برجع القهقری باز کردد چون بیکساعت وصد دوازده
ساعت زمانی باشد حاشیه واکر با غایت ارتفاع کر داشته باشد باید
اوّل از جدول مثلا که ه است بازای ساعات ودقایق بتعدیل
ما بین السطرین برداری محفوظ واز ان کسور در جدول کسور ه
باز بطریق اوّل تعدیل کنیم وبر غایت ارتفاع قسمت کنیم که حاصل
بر محفوظ افزاییم حاصل ارتفاع وقت باشد در وقت مطلوب واین
حاشیه بجهت بیاض نوشته شد وجدول در ان صفحه

تا جدول در پشت صفحه

جدول معرفة اجزای الارتفاع للساعات وهو هذا

درجات الارتفاع	ساعت		ساعتان		ثلثه		اربعه		خمسه		سته	
	د	ث	د	ث	د	ث	د	ث	د	ث	د	ث
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

درجات الارتفاع	ساعت		ساعتان		ثلثه		اربعه		خمسه		سته	
	د	ث	د	ث	د	ث	د	ث	د	ث	د	ث
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

درجات الارتفاع	ساعت		ساعتان		ثلثه		اربعه		خمسه		سته	
	د	ث	د	ث	د	ث	د	ث	د	ث	د	ث
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل چهارم در بیان میل افتاب وغایت ارتفاع وظل بالاصابع وظل بالا قدام وعرض کواکب سته مشتمل برشش عقد **عقد اول** در میل افتاب میل افتاب بعد افتاب است از معدل النهار ومیرزای شهید انار الله برهانه میفرماید که میل کلی برصد ما **کج له** است وحد میل کلی غایت میل فلک البروج است از معدل النهار وان قوسی است از دایرهٔ ماره باقطاب اربعه که واقع باشد میان هردو نقطه از جانب اقرب باجانبین هردو قطب ومیل اول قوسی است از دایرهٔ میل که بجزء مفروض کذرد مابین جزو مفروض ومعدل النهار ازجهة اقرب ومیل ثانی قوسی از دایرهٔ عرض که بجزء مفروض کذرد مابین الجزء معدل النهار ازجانب اقرب وبجهة استخراج میل اول وثانی جدولی وضع کردیم که ازجدول بردارند بتقویم افتاب در طول ودقایق در عرض ورقم ملتقای هردو معدل بما بین السطرین میل اول ان جزو باشد وچون در تقویم نو بیسند جدولی بهلوی جدول تقویم افتاب بکشند وبتقویم افتاب برداشته در محاذی ان نویسند **مثال** در اول تیرماه جلالی سال غکز هجری تقویم افتاب بود این **ج کرلو** نظر کردیم بزیج در جدول میل در صفحهٔ جوزا مقابل **کو** درجه **لو** دقیقه بود میل اول شمس **کج ل** وچون رقم **لو** دقیقه بود محتاج بتفاضل نبودیم **مثالی دیکر** که تفاضل باید کرفت در اول خرداد ماه سنه مذکور تقویم افتاب بود این **به نه** در جدول میل در امدیم محاذی بیست وهشت درجه وپنجاه وچهار دقیقه درجدول میل پنجاه وهفت دقیقه تفاضل کرفتیم **لط** ثانیه شد ومابین پنجاه وچهار وپنجاه وهفت

سه دقیقه بود و ثلثی که یک باشد از پنجاه و چهار کم شد بود ثانیه
مذکوره را بر سه قسط کردیم ثلث یح شد پس ثلث برقم محاذی ید درجه
و ند دقیقه افزودیم یا ثلثانی که کو است از محاذی یه و نز کم کردیم شد
میل اول شمس بنصف النهار مذکور این نطح نکط و بر این قیاس کن
سایر میل اجزا عقد دویم در غایت ارتفاع او باشد و در بلاد مایله بعد
کوکب از تمامی عرض بلد بکاهیم اگر در جانب قطب خفی باشد و بیفزاییم
اگر در جانب قطب ظاهر باشد و اگر از نود زیاده شود تمام آن را
تا صد و هشتاد بگیریم غایت ارتفاع آن کوکب باشد و اگر بر عکس
این عمل کنند در افق دون و کاستی غایت انحطاط باشد حل بدانکه
غایت ارتفاع قوسیست از دایره نصف النهار مابین افق و تقاطع مدار
کوکب با نصف النهار آن تقاطع که بسمت الرأس نزدیکتر باشد
و چون خواهیم که غایت ارتفاع یا انحطاط آفتاب یا کوکبی بدانیم بعد
کوکب از تمامی عرض بلد بکاهیم اگر در بلاد مایله باشد کوکب در
جهت قطب خفی و بعد آفتاب میل اوست و در تقاویم چون خواهند
که غایت ارتفاع هر روزه نویسند جدولی وضع کنند بعد از جدول
تقویم رأس و غایت ارتفاع هر روزه در محاذی روز خود ثبت نمایند
و تمامی عرض بلد آنست که عرض بلد را از نود کم میکنیم و باقی تمامی
عرض بلد است و بر تمامی عرض بلد می افزاییم اگر کوکب در جانب
قطب ظاهر باشد مثال خواستیم که در اول خرداد ماه مذکور غایت
ارتفاع آفتاب در عرض کدم یعنی بلده الامن و الامان حفظها
الله تعالی و اهالیها من الاشرار بدانیم پس عرض از نود کم کردیم شد

تمامی

تمامی عرض بلد این سب جون آفتاب در جانب قطب ظاهر بود میل اول
که حاصل کرده بودیم قبل از این سمت تحریر یافت بر تمامی عرض بلد افزودیم
شد غایت ارتفاع آفتاب بنصف النهار این فح حط و اگر در میزان تا آخر
حوت باشد چون در جانب قطب خفی است باید کاست تا غایت ارتفاع کلی
حاصل اید عقد سیم در ظل چون خواهند در نصف النهار مذکور ظل
بالاصابع و بالاقدام بدانند بغایت ارتفاع در جدول ظل مستوی در
ایند و تفاضل بگیرند و تفاضل را در دقایق ارتفاع ضرب کنند و اگر
دوی تناقص باشد بکاهند و اگر در تزاید باشد بیفزایند تا ظل
بالاصابع و بالاقدام حاصل اید مثال غایت ارتفاع روز مذکور در
فح در محاذی آن ظل بالاصابع اما ظل بالاقدام این لم نط تفاضل
بود این لح و ر و این را در ح که دقایق ارتفاع است ضرب کردیم شد
این بو - این از دقایق ظل بالاصابع و اقدام معدل است بمابین
السطرین و الله اعلم و چون خواهند که در تقویم نویسند جدولی در
یسار غایت ارتفاع وضع کنند و روز بروز بهمین طریق عمل کنند
و در آنجا نویسند عقد چهارم در عرض قمر دوری او بود از راه
آفتاب یعنی عرض کواکب از منطقه البروج و آفتاب هرگز از انجا دور
نشود بنا برین عرض ندارد و کواکب سته باقیه چون از راه آفتاب
دور میشوند بحسب دوری ایشان عرض گویند چون خواهند
که عرض قمر بدانند و در تقویم نویسند جدولی در یسار جدول
تقویم قمر وضع کنند و بحصة العرض از زیج در جدول عرض قمر معدل
بما بین السطرین بردارند و در محاذی تقویم همان روز نویسند تا تقویم

قمر در طول و عرض هر دو آورده باشند مثال خواستیم که در اول مرداد
ماه جلالی عرض قمر بدانیم در زیج زحصة العرض بموجبی که در فصل سیم
ذکور رفته بود این طا کح سـ بحسب با یجدول عرض قمر در آمدیم بود
عرض قمر این بو لو چون تفاوت بود محتاج بتعدیل ما بین السطرین
نشدیم و اینا عرض قمر باشد و قاعده کلیه در شمال و جنوب و صاعد
و زاید آنست که چون حصة العرض کمتر از شش برج باشد عرض شمالی
بود و الا جنوبی و اگر از ربع اول و چهارم باشد عرض صاعد باشد
و الا هابط و در ربع اول و سیم زاید بود و الا ناقص باشد پس این
عرض مذکور جنوبی صاعد ناقص باشد و الله اعلم عقد پنجم
در عرض کواکب علویه یعنی زحل و مشتری و مریخ چنان است
که سبق ذکر یافت که عرض کواکب دوری اوست از منطقه البروج
و عرض کواکب علوی بدین طریق استخراج باید کرد که بمرکز معدل
دقایق النسب عرض بگیرند و اگر بازای از دقایق النسب عرض
شمالی باشد بخاصه معدله از میل شمالی بگیرند و الا از میل جنوبی
بگیرند و در دقایق النسب ضرب کنند حاصل ضرب عرض شمالی
بود یا جنوبی و بیشتر یا بیشتر روزی چند عرض حاصل کنند تا معلوم شود
که زاید است یا ناقص و زاید شمالی و ناقص جنوبی صاعد بود و ناقص
شمالی و زاید جنوبی هابط بود مثال خواستیم که عرض زحل بدانیم
بود مرکز معدل این ه ه کر دقایق النسب ح بود ه ح و خاصه معدله
بود این ما کر مط از جدول جنوبی بخاصه معدله برداشتیم شد این ا ح
پس میل در دقایق النسب ضرب کردیم شد عرض جنوبی این ا مرکز معدل

نجم

بجهت انکه ببینیم که زاید است یا ناقص ده روزه بعد برداشتیم بود این
ه ح نا دقایق النسب جنوبی بود ه کا و خاصه معدله همان روز بود لم ر ر
میل جنوبی برداشتیم ا ح پس میل را در دقایق النسب ضرب کردیم شد
عرض جنوبی ناقص صاعد ا مه و الله اعلم مثال در عرض مشتری مرکز
معدل در اول خرداد ماه مذکور بود یه کس ا ح دقایق النسب عرض
بود ه بعد از تعدیل ما بین السطرین این یا نو خاصه معدله همانروز
ه ح ر از میل جنوبی برداشتیم بود ا لا در دقایق النسب ضرب کردیم شد
عرض مشتری جنوبی ا قه و بجهت زاید و ناقص مرکز ده روز عقب آن
برداشتیم بود یه لح ر دقایق النسب جنوبی صه لو خاصه معدله همان
روز ه سه لو بازای آن معدل بتعدیل ما بین السطرین میل جنوبی
برداشتیم بود ا لو شد عرض مشتری جنوبی ناقص صاعد ا قه و الله
اعلم مثال دیگر در عرض مریخ در اول خرداد ماه مذکور مرکز معدل مریخ
بود این ح یه ه بازای دقایق الحصص عرض ح برداشتیم بود معدل بود
بما بین السطرین این یه که خاصه معدله همان روز لا ر کو میل جنوبی
لا ا در دقایق النسب ضرب کردیم شد عرض جنوبی مریخ ا ه قه مرکز معدل
عقب آن ح کا کد دقایق النسب ه یه ح خاصه معدله ا کا مد میل ه یا کط
ضرب کردیم شد عرض مریخ جنوبی صاعد ناقص ل - و الله اعلم عقد ششم
در بیان عرض سفلیین یعنی زهره و عطارد بمرکز معدل هر یک از عرض
اول و دقایق النسب عرض دویم و سیم برگیریم و عرض اول زهره دایم
شمالی بود و عرض اول عطارد جنوبی بود دایما و علامت شمالی یا جنوبی
هر یک از دقایق النسب عرض دویم و سیم نگاه داریم و بخاصه معدله

هریك از میل وانحراف برکیریم وعلامت شد یا ه د در هر یك نکاه داریم
پس دقایق النسب دویم در میل ضرب کنیم عرض دویم حاصل شود پس
بنکریم اکر هر دو علامت ود قایق النسب شد باشد یا هر دو ه باشد عرض
دویم شمالی باشد والّا جنوبی بود پس دقایق النسب عرض سیم در انحراف
ضرب کنیم تا عرض سیم حاصل شود و در جهة ان هم بران قیاس معلوم باید
کرد وچون هر سه عرض معلوم باشد اکر هر سه در یك جهة باشند جمع
کنیم والّا انچه در یك جهة جمع کنیم وانچه مخالف باشد در جهة کمتر از
بیشتر بکاهیم عرض معدّل الجمیع یا باقی باشد در جهة مجموع یا باقی
باشد در جهة مجموع یا باقی حل بدانکه این دو کوکب را سه عرض استخراج
باید کرد تا یك عرض محقق شود پس بمرکز معدل عرض اول برکیرند
وازان زهره دایما شمالی بود وان عطارد دایم جنوبی وانرا نکاه دارند
بار دیکر هم بمرکز معدّل دقایق النسب ثانی برکیرند وشد و ه ا و
بدانند و بخاصّه معدّله از جدول عرض ثانی یعنی حصه زاید ومیل
بردارند وشمالی وجنوبی او بدانند ودر ان دقایق النسب ضرب کنند
واکر دقایق النسب وعرض در یك جهة یافته باشند مضروب
عرض شمالی بود باشند در جهة عرض جنوبی باشد پس این را عرض ثانی
کویند ورقم شد یا ه بر سر ان نویسند بار دیکر بازای مرکز معدّل
دقایق النسب ثالث برکیرند وبازای خاصه معدّله عرض ثالث برکیرند
وجهة هر دو بدانند ودر همدیکر ضرب کنند اکر جهة هر دو موافق
باشد عرض ثالث شمالی بود واکر مخالف بود عرض ثالث جنوبی بود
بعد ازان بنکرند بر هر سه عرض اکر در یکجهة افتاده باشند در شمال

عرض

هر سه را باهم جمع کنند عرض کوکب بود در شمال والّا بالضرورة دو عرض
در یك جهة خواهد بود ان دو را باهم جمع کنند وبان مخالف جهت
کم کنند یعنی کم از بیش بروند انچه باند عرض کوکب بود در جهة فاضل
از شمال وجنوب مثال در اول خرداد ماه مذکور مرکز معدّل زهره
ما ح لا بمرکز معدّل عرض اول شد بود ایا ه پس بمرکز معدّل دقایق
النسب ثانی برداشتیم بود کر ه وخاصه معدّله در اول شهر مذکور
ل ح و بخاصه معدّله ازجدول عرض ثانی یعنی میل وانحراف برداشتیم
کردیم ا کر ه شد برفع واین عرض دویم باشد چون دقایق النسب
ثانی ومیل مختلف الجهة بودند بر عرض دویم علامت دویم نوشتیم
پس بار دیکر بازای مرکز معدّل دقایق النسب ثالث برداشتیم بود
ند شد وبازای خاصه معدّله عرض ثالث یعنی انحراف برداشته بودیم
ودر دقایق النسب ضرب کردیم شد برفع ل ح واین عرض سیم باشد
پس عرض اول زهره ل ح وعرض دویم ا کر ه وعرض سیم ل ح پس ان
دو که در یك جهة بودند جمع کردیم وتفاضل کرفتیم با انکه در جهة مختلف
بود فضل او را بود شد ل ط واین عرض معدّل زهره باشد وچون
خواستیم که زاید وناقص بدانیم مرکز معدّل در دهم خرداد ماه مذکور
بود ما ح ر عرض اول ل شد دقایق النسب ثانی ن ح خاصه معدّله
ل ند لو میل ا ح عرض دویم ل ح دقایق النسب ثالث ح انحراف که شد
عرض ثالث کا شد عرض معدّل زهره شمالی صاعد زاید ل ح باشد والله
اعلم امّا عرض عطارد بطریق مثال مرکز معدّل عطارد در بیست
ویکم دی ماه ه ح عرض اول عطارد ل ح بود ودقایق النسب ثانی

خاصه معدّله ا ر ح میل ال عرض دوم جنوبی ا کا ه دقایق النسب ثالث
که ح انحراف ل عرض سیم جنوبی که ه چون هر سه عرض در یك جهة بود
جمع کردیم شد عرض محقق جنوبی عطارد ا لو وچون خواهند که عروض
کواکب در تقویم ثبت کنند جدولی در پهلوی جدول تقویم هر کوکب
وضع نمایند وروز بروز عرض ان کوکب استنباط کرده در تقویم همان
روز نویسند وجدولی بر سبیل تخمین وتقریب قریب به تحقیق علاء مظفر
الدین قاری رحمة الله علیه درین صفحه ایراد کردیم که از انجا بطریق
تسهیل عرض کواکب ومیل شمس بتقویم ایشان ظاهر کردد امّا مظفر
الدین قاری فاضلی بود دانشمند ودر علم تقویم ید طولای داشت
وبرادری داشت مولانا میر قاری واو منجم بود ومدّتی در دار الامان
تبریز بوده سنه عاقبت سخره افلاك شدند خاکشان حرم خالد
شدند روح الله روحهما وجدول در ان صفحه است

غایة الشمال

میل شمس	عرض قمر	عرض زحل	عرض مشتری	عرض مریخ	عرض زهره	عرض عطارد
غایة میل کج لر	غایة عرض ه	غایة ء	غایة ه	غایة ء کا	غایة لوکد	غایة ءه
از لا لا لا تا	بعد از راس تا نه درجه	از ح ی لو تا	از و لا ب تا	از لا ه تا	از لا کد ه تا	از لا لا ر تا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در پیشتر اوقات با عمل	این جدول موافق
از ه لا لا تا	از ۹ درجه تا ذنب	از ی ی لو تا	از د لا ه تا	از ه ه تا	از ه کد ه تا	از ه لا ل تا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نیست واز	درجه
از ل لا لا تا	از ذنب تا ۹ درجه	از ط ی لو تا	از ط لا ه تا	از ه ه تا	از ه کد ه تا	از ه لا ر تا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اعتبار است	ساقط
از ط لا لا تا	واز نود درجه تا راس	از لا ی لو تا	از لا لا ب تا	از ح ه تا	از ح کد ه تا	از ح لا ر تا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
غایة میل	غایة عرض ه	غایة ه ه	غایة ه م	غایة دو	غایة وکد	غایة ره

غایة الجنوب

فصل پنجم در بیان بسط کواکب بنظم طبیعی بدانکه در قمر چون تقویم یکروزه او عمل میکنند محتاج به بسط نیست و در شش کوکب دیگر که ده روزه و پنجروزه عمل میکنند به بسط و عبارة از بیرون اوردن حرکت یکروزه کواکب است از حرکت ده روزه یا پنجروزه اما بسط ده روزه بنظم طبیعی چون عشر البهت کوکب در جانی نویسند بر بالا و تقویم از روز را از دستور برداشته در زیر او نویسند برج و درجه و دقیقه و ثانیه محاذی یکدیگر و اکر کوکب مستقیم باشد ده مرتبه عشر البهت بر همان تقویم افزایند تقویم یکروزه یکروزه در ان عشر البهت حاصل اید و اکر کوکب راجع باشد عشر البهت را از همان تقویم کم کنند تقویم یکروزه یکروزه حاصل اید مثال تقویم شمس در اول تیر ماه جلالی [illegible] بود عشر البهت [illegible] بدین صورت نوشتیم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و افزودیم تقویم ده روزه بدین طریق حاصل شد و علامة صحة این عمل انست که چون عشر البهت بروز دهم افزایند بعینه تقویم روز یازدهم تیر ماه شود چنانکه شد و الا در عمل سهو شده و تقویم زحل در اول شهر مذکور [illegible] و عشر البهت [illegible] و زحل چون مستقیم بود افزودیم حرکت ده روزه حاصل شد

و جای شکل در ان صفحه است

وچون

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

وچون عشر البهت بروز دهم افزدیم حرکت روز یازدهم دستور بود بعینه پس عمل در هر دو صحیح باشد و در وقتی که زحل راجع باشد بود در اول از ماه تقویم او بود [illegible] و عشر البهت او بود [illegible] عشر بهت را از وی نقصان کردیم تقویم آن ده روزه یکروزه یکروزه حاصل اید والله اعلم بالصواب

و دکبسط پنجروزه خمس البهت را بالای تقویم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و تقویم را در تحت ان و بیفزایند در استقامت و کم کنند در رجعت تا تقویم یکروزه حاصل اید فصل ششم در بسط کوکب بقوس الخلاف ده روزه و پنجروزه بدانکه حرکت روز پیشتر را بهت سابق کویند و عشر البهت را بهت وسط کویند و چون بهت سابق با بهت وسط موافق باشد یا بیشتر از دو دقیقه تفاوت نداشته باشد بنظم طبیعی باید راند و الا بقوس الخلاف و ما در شمس و زحل و مشتری دایما بنظم طبیعی عمل کرده ایم چه بهت سابق با بهت وسط تفاوت بسیار نمیکند اما در مریخ و زهره و عطارد چون تفاوت بسیار میکند در انجا که تفاوت بسیار میکند محتاج بقوس الخلاف است و ان چنان باشد که در پنجروزه ثلث

تفاوت بکیرند و در ده روزه تفاوت را بر یازده قسمت کنند و ضعف خارج قسمت را بکیرند و ثلث تفاوت را پنج بار متوالی و ضعف خارج قسمت را ده بار متوالی بر بهت سابق افزایند اکر بهت اوسط زیاده از بهت سابق باشد و بکاهند اکر کمتر باشد تا بهتهای معدل روزها یکان یکان حاصل شود و بان بهتها تقویم از روزها بباید راند و ما چند مثال کرده وقت کذرانیدن این عمل نوشته بودیم در اینجا ایراد کردیم که بر ناظران اسان کردد مثال در قوس الخلاف ده روزه در یازدهم مرداد ماه تقویم مریخ [illegible] و تقویم روز پیشترش [illegible] و بهت سابق بود این [illegible] و بهت وسط یعنی عشر البهت بود این [illegible] تفاوت میان بهت سابق و بهت وسط [illegible] بر یازده قسمت کردیم بدین صورت خارج قسمت [illegible] پس خارج قسمت را مضاعف ساختیم [illegible] و این را در فوق نوشتیم و بهت سابق را در تحت چون بهت سابق زیاد بر بهت وسط بود ده بار از وی کاستیم بدین صورت و این تعدیل بهت باشد

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

پس تعدیل بهت چون کوکب مستقیم بود بر تقویم افزودیم بدین صورت فوق تقویم این ده روزه حاصل شد و چون بر تقویم روز بیستم افزودیم تقویم روز بیست و یکم حاصل شد پس معلوم شد که عمل صحیح است

مثال

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

مثال دیکر که این تقویم بیست و یکم مذکور بود [illegible] بهتش [illegible] بهت وسط یعنی عشر البهت [illegible] تفاوت [illegible] بر یازده قسمت کردیم چنانکه سبق ذکر یافت شد خارج قسمت [illegible] مضاعف ساختیم [illegible] شد چون بهت وسط کمتر از بهت سابق بود کاستیم بدین صورت و بر تقویم کوکب افزودیم شد تقویم ده روزه روز بروز این مثال دیکر که بهت وسط زیاد از بهت سابق است و تقویم کوکب در تناقص بجهة رجعت بدین طریق است تقویم [illegible] بهت سابق [illegible] و بهت وسط [illegible] تفاوت را بدین صورت یافتیم پس تفاوت [illegible] که [illegible] بود بر یازده قسمت کردیم شد [illegible] بدین صورت و خارج قسمت را مضاعف بر یازده قسمت کردیم و مضاعف ساختیم شد [illegible] چون بهت سابق کمتر بود بر بهت سابق افزودیم و از تقویم کم کردیم بدین صورت و در بهت ده روزه این سه مثال بجهة رجعت و استقامت عند الاحرار کافیست

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

والله اعلم بالصواب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مثال در قوس الخلاف پنجروزه تقویم عطارد [illegible] بهت سابق [illegible] بهت وسط [illegible] تفاوت [illegible] ثلث تفاوت [illegible] چون بهت وسط

زیاد از بهت سابق بود بهت سابق را پنج مرتبه افزودیم تعدیل بهت
شد و بر تقویم افزودیم
بدین صورت مثال دیگر
بهت سابق نح م بهت
وسط ا و ل تفاوت به کو
واین را افزودیم پنج مرتبه
تعدیل بهت حاصل آمد و بر تقویم افزودیم تقویم درین روزها حاصل
شد و بر تقویم افزودیم تقویم درین روزها حاصل شد وقس علی هذا
سایر الامثله والله اعلم بالصواب فصل هفتم در عمل بمقامات کواکب
ورجعت واستقامت
میرزای شهید انار الله
برهانه میفرماید که بجهت
مقامات جدولی وضع
کرده‌ایم که بمرکز غیر معدل
هر کوکبی در ان جدول در اینند اما بشرط انکه بمرکز غیر معدل
زحل د درجه و بمرکز غیر معدل مشتری و و مریخ ب و زهره
وعطارد به درجه بیفزایند پس باین مرکز از جدول مقامات برگیرند
وچون خاصه معدله باین مقدار برسد مقام اول باشد ومبدا رجوع
وچون بتمام ان دور رسد مقام دوم باشد ومبدا استقامت وچون
کوکب در حوالی ان مقامات باشد وخواهیم که بدانیم که بچه ساعت خواهد
شد بعد میان کوکب و مقام میکیریم و بر حرکت یکروزه خاصه معدله قسمت

ب ط	ب ی	ر ط	ب ه	ب ی	[illegible]
ا ه ب	ط	ط	ی	ر	ط

[illegible]	ط	ی	ح	ط	ط
[illegible]	ی	ط	ی	ی	[illegible]

ایام ذو الحجة	درجات	دقایق
ا	.	
ب	ح	ح
ج	ع	و
د	ه	ب
ه	و	نه
و	ر	لا
ر	ح	ک
ح	ط	لو
ط	ب	نه
ی	ا	نه

میکنیم تا معلوم شود حل بدانکه مقام اول نقطه‌ایست بر منطقه تدویر وچون
کوکب ازان بگذرد مستقیم گردد وچون بمرکز غیر معدل کوکب درجاتی که
سبق ذکر یافت اضافه نمایند مرکز وسطی حاصل میشود و بمرکز وسطی
از مقام اول برج و درجه و دقیقه برسید ارند وچون خاصه معدله بان
مقام رسیده اول رجعت است و بعد میان خاصه معدله کوکب و مقام
اول اکثر از خاصه است بعد مستقبل است و اگر بیشتر است بعد ماضی
و بر حرکت یکروزه خاصه معدله قسمت میکنیم و در مرتبه اول انچه از
قسمت بجهت روز است و در روز برسد و در مرتبه دوم رقوم باقی قسمت
تا در کد بجهت ساعات ضرب کنیم و در مرتبه سیم بجهت دقایق رجعت
واستقامت در شصت ضرب میکنیم و عمل با خر میرسانیم مثال رجعت در
بیست و یکم خرداد ماه مرکز غیر معدل زحل بود ا ط کط هفت درجه
چنانچه راصد رحمة الله فرمود برد بجهت وی افزودیم شد مرکز معدل
حقیقی یعنی مرکز وسطی بود این ه کط نقل کردیم بزیج در مقام اول
زحل ه که ه خاصه در بیست و یکم شهر مذکور بود این ه ا کر تفاوت
ما بین مقام اول و خاصه معدله ه ل و بهت یکروزه یعنی عشر البهت
خاصه معدله از روز بود این مر پس تفاوت را بر عشر البهت قسمت
کردیم بدین صورت اکثر عددی در جدول ستینی طلب کردیم کرد در مر

ه		ط	ط ط	ط		ه ط
	ا ا	ا ا	ا	ط	ا	ط ه
ب		ا		ا	ا	

ضرب کنیم و از ه ل بردیم یافتیم به ه بر نوشتیم وخارج قسمت ه بود بر بالا نوشتیم

و از دکم کردیم باقی ماند نب پس ه را در ح ضرب کردیم شد الد در تحت نب نوشتیم
وازوی کم کردیم شد هد و بیک مرتبه بجانب یمین نقل کردیم و بجهت ساعات
در بیست و چهار ضرب کردیم حاصل ضرب و کو شد پس اکثر عددی
در جدول ستینی طلب کردیم که در مر ضرب کنیم و از و کو بردیم پس
دران یافتیم لط نر در تحت نوشتیم وخارج قسمت که کا بود بر بالا نوشتیم
ولط نر از و کد نقصان کردیم کی شد پس کا را در ح ضرب کردیم دح
شد در تحت نوشتیم و از کو کم کردیم شد وس بجانب یمین نقل کردیم
واکثر عددی طلب کردیم لط نر بود وخارج قسمت کا وخارج قسمت کا کا ه
چون بعد مستقبل بود چرا که مقام اول کمتر از خاصه معدله بود خارج
قسمت که عدد روز و ساعات و دقایق بود از بیست و یکم خرداد ماه
نقصان کردیم منتهی شد بروز پانزدهم خرداد ماه بر ط ل واین
مبدا رجوع باشد والله اعلم مثال در استقامت بدانکه مقام اول
بود در رجعت ح که ه از دور رفتیم شد مقام ثانی ح ر ب چون
خاصه معدله این ح کو تفاوت میان مقام ثانی و خاصه مذکور به مد
بهت یکروزه خاصه معدله یعنی بهت خاصه معدله را عشر
گرفتیم شد ح کد پس تفاوت را بر عشر البهت قسمت کردیم بطریق مذکور
بدین صورت بیست و چهار ضرب کردیم خارج قسمت به کب ه این
بود وچون بعد ماضی بود بواسطه انکه بمقام ثانی نرسیده بود
بر اول ابانماه افزودیم شد مبدا استقامت به ح روز ششم اما
در مقامات پنجروزه نیز مثالی بگوییم مرکز غیر معدل ط لا نر وچهار
درجه افزودیم شد مرکز وسطی عطارد ط به نر مقام اول به کد ه خاصه

معدله به ه ند تفاوت را بر خمس البهت قسمت کردیم بدین صورت
یعنی تفاوت را بر بالای خط عرض نوشتیم و خمس البهت در تحت
و در جدول ستینی در جدول جیم اکثر عددی طلب کردیم یافتیم د
در تحت ان نوشتیم وخارج قسمت ه بود در د ضرب کردیم ند
شد در تحت نوشتیم و از و نقصان باقی ماند ه لر و بجهت ساعات
در کد ضرب کردیم شد اح باز در جدول جیم اکثر عددی
طلب کردیم که ان ا بردیم بود اه خارج قسمت ه شد بر بالای
خط عرض نوشتیم و ح را در ر ضرب کردیم ح شد در تحت
باقی مانده قسمت نوشتیم و از وی نقصان کردیم م باقی
ماند بعد ازان بجهت دقایق در جدول جیم قوس م گرفتیم
ه شد خارج قسمت ه ح ه واین کاهیست که جدول ستینی بیش
از یکدور نباشد و در وقتی که شش دور تمام که عبارت از سیصد و
شصت باشد عمل شده باشد از جدول قمر برچیده‌ایم و نصف النهار
دم وچون بعد ماضی بود بر شانزدهم مرداد ماه افزودیم اینچنین
که چون ه ساعت و نر دقیقه از روز ۱۹ مرداد بگذرد راجع گردد والله
اعلم فصل هشتم در نطاقات اوجی و تدویری اصحاب این
صنعت را مصطلح است که فلک خارج مرکز کواکب را بچهار قسم کرده
اند و هر قسمی را نطاقی نام نهاده‌اند و مبدا نطاق اول اوج باشد
و مبدا نطاق سیم حضیض باشد و در مبدا نطاق ثانی و رابع خلاف
است و غیر افتاب را در فلک تدویر هم چهار نطاق بود مبدا اول
و سیم ذروه و حضیض مرئی بود در دوم و چهارم او خلاف است

نا بد	ح و
ل	.
ح	ا
ع	ح
ر م	ح

ومیرزای شهید مبادی نطاقات اوجی وتدویری ~~نطاقات اوجی~~
~~وتدویری~~ بهر دو اعتبار در جدول وضع کرده که نیرین را بمرکز مطلق
یعنی با معدل در اینند وبنکرند که برج ودرجه ودقیقه مرکز به عددی
میرسد که در نطاق ثانی نهاده اند ویا نمیرسد اکر بدان عدد نرسیده
پس کوکب در نطاق اول بود واکر مثل عدد نطاق باشد کوکب در
نطاق ثانی بود واکر مرکز ششش برج ستره باشد کوکب در اول نطاق
ثالث بود واکر بدان عدد رسد که در نطاق رابع نوشته کوکب در
نطاق رابع بود وچون مرکز بنصف برسد در مبدا نطاق اول
رسیده بود اما پنج کوکب دیکر را بمرکز معدل در اینند در فلک
خارج مرکز وبخاصه معدله در اینند در فلک تدویر وقمر را بخاصه
معدله در اینند در فلک تدویر ودر جدول همان شرایط بجای آورند
که کفته شد مقامات کواکب اینست والله اعلم

الکواکب		عطارد	زهره	[illegible]	مشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زهره	[illegible]	مشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نطاق اول اوجی	تدویری نطاق اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نطاق دوم اوجی	نطاق دوم تدویری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نطاق سیم اوجی	تدویری نطاق سیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نطاق چهارم اوجی	نطاق چهارم تدویری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نطاق اوجی در نیرین بمرکز مطلق ودر متحیره بمرکز معدل برکیرند
در نطاق تدویری در کواکب متحیره خاصه معدله ... برکیرند وضع

اما انچه میرزای شهید میفرماید که ما مبادی نطاقات اوجی وتدویری
را بهر دو اعتبار در جدول وضع کرده ایم که نیرین را بمرکز مطلق
ومتحیره را بمرکز معدل ازجدول مبدا نطاق دویم اوجی بوکیرند
وبخاصه معدله مبدا نطاق دویم تدویری را ازجدول بوکیرند
وتعدیل نیز وضع کرده ایم که چون خواهند که مبدا نطاق تدویری
بدانند بمرکز معدل آن کوکب دقایق الحصص او برکیرند اما در قمر
ازجدول بوکیرند که بعد ان اختلاف موضوع است ودر متحیره از
ازجدولی برکیرند که پیش ازجدول اختلاف است ودر تعدیل ضرب
کنند وحاصل ضرب بر مبدا نطاق دویم تدویری افزایند در بعد
ابعد تا مبدا نطاق دویم در بعد مطلوب حاصل اید وچون مبدا
نطاق دویم اوجی یا تدویری بهر دو اعتبار معلوم شود تمام
ان دور بکیرند مبدا نطاق چهارم بود وکوکب در نطاق اول
ودویم هابط بود ودر نطاق سیم وچهارم صاعد ودر نطاق
چهارم واول مستعلی بود ودر دو نطاق دیکر منخفض وما بهر وجه
مثالی بکوییم که ازجهة طالبان این فن تبصره باشد مثال در صورت
اول در اول فروردینماه مرکز تا معدل بود [illegible] افتاب در
نطاق دویم اوجیست از ان جهة که هنوز بعد بعد نطاق سیم
نرسیده مثال در طریقه میرزا شهید چون در هر دو طریقه در نطاقات
اوجی خلاف نیست در نطاق اول از اوج کیرند واوج در سال هزار
وبیست وهفت بود این [illegible] وغایت تعدیل که بود این [illegible]
بران افزودیم شد [illegible] چون تقویم افتاب بهاین مرتبه رسید

نحو در بعد البعد
در سایر ابعاد دم

مبدا نطاق اول اوجی است ومبدا نطاق سیم حضیض یعنی [illegible]
ومبدا نطاق دویم اوجی است بمرکز مطلق که بود در اول مهرماه [illegible]
[illegible] منتهی شد بروز هشتم تقویم او در ان روز بود [illegible] واین
مبدا نطاق دوم اوجیست ودر مقابل او یعنی [illegible] واین مبدا نطاق
چهارم اوجیست اما نطاق تدویری چون خاصه معدله کوکب در حمل
بر [illegible] باشد اول نطاق اول است ودر روز یازدهم خرداد ماه خاصه
معدله زحل بود [illegible] تقویم شمس [illegible] پس زحل در اثر در نطاق
اول تدویری باشد ومبدا نطاق دوم تدویری زحل در زیج بود این
[illegible] در یازدهم شهریور ماه بود خاصه معدله این [illegible] فصل نهم
در تشریق وتغریب کواکب که پیش از افتاب براید او را مشرقی
خوانند وحد تشریق کواکب علوی شصت درجه یعنی چون افتاب
از احتراق ایشان بکذرد تا به شصت برسد مشرقی باشد اما
حد تشریق زهره ۴۵ درجه است وحد تشریق عطارد ۲۱ درجه
وحد تشریق قمر ۱۲ درجه است اما تغریب هر کوکب که بعد از افتاب
فرو شود او را مغربی خوانند وحد تغریب علوی شصت درجه است
یعنی چون شصت درجه بعد مانده باشد که افتاب وان کوکب
بهم رسند مغربی خوانند اما حد تغریب زهره ۴۵ وحد تغریب عطارد
۱۲ وحد تغریب قمر ۱۳ وبیرون از این حد ودرجه مشرقی
باشد ونه مغربی والله اعلم فصل دهم در ظهور وخفای کواکب
را صد انار الله برهانه میفرماید واما جهة ظهور وخفای کواکب
متحیره قوس الرویت هر یک را در وسط اقلیم سیم وچهارم استخراج

کرده

[illegible]

کرده در جدول وضع کردیم که بمواضع هر یک پیش از احتراق یا بعد از احتراق
ازجدول قوس الرویة برکیرند اکر ما بین تقویمین یعنی تقویم افتاب وتقویم ان
کوکب در وقت طلوع یا غروب مساوی قوس الرویة باشد ابتدای ظهور یا
یا خفای ان کوکب واکر بیشتر کوکب ظاهر باشد واکر کمتر باشد ظاهر نباشد
پس اکر مساوی ان نباشد بنکریم تا کی مساوی آن میشود در انوقت دیکر
باره قوس الرویة حاصل میکنیم وما بین تقویمین بدانیم تا انکاه که ما بین
التقویمین در زمان طلوع یا غروب مساوی قوس الرویة شود یا وقت
اندکی باشد ان زمان ظهور یا خفای ان کوکب باشد مثال خواستیم
که وقت ظهور زحل بدانیم طلب کردیم تقویم او بود [illegible] در روز
یکشنبه در جدول قوس الرویة وتقویم شمس بود [illegible] وما بین
التقویمین [illegible] درجه است دانستیم که ظهور صباحی زحل در همان روز
است بدین صورت [illegible] واما مثال دیکر در روز سه شنبه
تقویم شمس [illegible] تقویم زحل [illegible] ما بین التقویمین [illegible] دانستیم
که خفای زحل مغربی بود بدین صورت [illegible] در تقویم نوشتیم
وبرین قیاس کن جمیع کواکب متحیره را وبجهة تسهیل جدولی
اوردیم که چون خاصه معدله هر یک از کواکب متحیره باین درجه
رسد که درین جدول است اول ظهور یا خفای ان کوکب باشد والله
وجدول مذکور اینست که در پشت
صفحه نوشته [illegible] می شود

درجه عمل در ظهور و
خفای کواکب ثوابت
چون حضرت ابوی
در متن بیان فرموده
بود و ناچار از دا
نستن این ازین جهت
ثبت افتاد و طریق
عمل ان چنان است
که چون مطالع طلوع
کواکب ثوابت درجه
مقوس کنیم تا عاشر
حاصل اید و ازان
ارتفاع عاشر بعل یق
میرزاده زیج میفرماید
بدست اورده ایم و ازان
عرض رؤیة حاصل

جدول تسهیل ظهور وخفای کواکب متحیره		
خفای زحل در مغرب	حوت	ح
ظهور زحل در مشرق	حمل	ک
خفای مشتری در مغرب	حوت	یو
ظهور مشتری در مشرق	حمل	یط
خفای مریخ در مغرب	حوت	-
ظهور مریخ در مشرق	حمل	ط
خفای زهره در مغرب	حوت	و
ظهور زهره در مغرب	حمل	کد
خفای زهره در مغرب	سنبله	کو
ظهور زهره در مشرق	میزان	ح
خفای عطارد در مغرب	دلو	ط
ظهور عطارد در مغرب	ثور	کا
خفای عطارد در مغرب	سنبله	ه
ظهور عطارد در مشرق	میزان	که

کنیم پس جیب بعد کلی کوکب که ان کوکب اگر کوکب در قدر اول باشد
بعد کلی یب واگر در قدر دوم باشد ید واگر در قدر سیم باشد یو
واگر در قدر چهارم باشد ح واگر در قدر پنجم باشد ط واگر در قدر
ششم باشد ک پس اگر کوکب را عرض باشد بهر بیست درجه عرض
یک درجه از بعد او کلی کم کنند وجیب حاصل بگیرند و بر جیب تمام

عرض

عرض اقلیم رؤیة قسمت کنند تا جیب تعدیل بعد حاصل اید وقوس
او تعدیل بعد باشد چون بر درجه طلوع افزایند درجه حاصل شود
که چون افتاب بدان درجه رسد ان کوکب در مشرق ظاهر شود واگر
مطالع غروب حاصل کرده باشیم تعدیل الرؤیة بوقت غروب حاصل
کنیم واز درجهٔ غروب بکاهیم تا درجه حاصل شود چون افتاب
بدان درجه رسد ان کوکب در مغرب مختفی شود مثالی که شعرای
یمانیه بعرض لار در سال هزار و دو ناقصه هجریه مطابق باصد و دو
یزدجردیه عمل نموده بیاوردیم که تا بجهة طالبان دستوری باشد
مثال طول شعری ح ط س عرض جنوبی لط ل میل ثانی درجه او شمالی
ا ل ه حصة البعد جنوبی یو نه ند جیب حصة البعد یو ع ر جیب
تمام میل کلی نه ا ح مضروب جهتین ید ر ما تمام میل ثانی سو مه نه
جیب تمام میل ثانی نه ح - جیب بعد کوکب از معدل النهار یو یو ند
بعد کوکب از معدل النهار جنوبی نه ید ح ظل بعد کوکب یو نه ح ظل عرض
بلد لا ر - جیب تعدیل النهار ح ع کا تعدیل النهار ح له کس تمام عرض
کوکب ح ل ل جیب تمام عرض کوکب مو ر نا بعد کوکب از انقلاب
ل ط س جیب بعد کوکب از انقلاب ط له له جیب بعد کوکب از
دایره مارّه باقطاب اربعه ح که ر تمام بعد کوکب مد نه ر جیب تمام
بعد کوکب نو ید نه جیب تعدیل بعد خ ما کو تعدیل بعد ر کا نه مطالع
ممر صر کا نه مطالع طلوع قـ ع یه درجهٔ طلوع ح که س عاشر لـ یو ر
میل اول و یه و ارتفاع عاشر سط یه د تمامش ع یه ند جیب تمامش
نما و کا درجهٔ سوی مطالع طلوع ح نه ع میل اولش که ل ل

تمام میل اولش سو کو لـ جیب تمام میل اولش نه که ک جیب عرض اقلیم
رؤیة نط ل ل عرض اقلیم رؤیة نط و له تمامش ع یح کو جیب تمامش
نو ما نه جیب بعد کلی ما و نه جیب تعدیل رؤیة ما ا ح تعدیل رؤیة
ند ل نا درجه که افتاب بدان درجه رسد شعری در مشرق ظاهر
سه مح والله اعلم عمل محمد شریف قطب الدین الحسینی لاری باب
دویم در بیان طریق بستن نظرات کواکب واتصالات کلی وغیر
ذلك مشتمل بر هشت فصل فصل اول در بیان بستن نظرات کواکب
باقمر وساعات اتصالات میرزای شهید انار الله برهانه طریق
اتصالات ونظرات کلی وتناظر در یك باب فرموده بدین طریق
در معرفت اوقات اتصالات کواکب بایکدیگر وتحویلات اگر تحویل
یا اتصال در نصف النهار واقع شود ساعات نصف النهار
بعینه ساعات ازموضع ان تحویل یا اتصال باشد ان اول انروز
واگر در غیر نصف النهار واقع شود بعد کوکب ازموضع تحویل
یاموضع اتصال در نصف النهار مقدم بگیرند وانرا بعد ماضی
گویند ویا در نصف النهار مؤخر بگیرند وانرا بعد مستقبل گویند
ومراد بموضع اتصالات اتصال در هر وقتی جزئیست که اگر انوقت
کوکب را دران جزو فرض کنند ان اتصال واقع شود پس اگر مطلوب
وقت تحویل کوکبی باشد بهت ان کوکب بدست اریم واگر مطلوب
وقت اتصال او بکوکبی دیگر باشد بهت معدل بدست اریم وان
چنان باشد که در تناظر اگر هر دو مستقیم بود یا هر دو راجع
مجموع هر دو بهت را بگیریم واگر یکی مستقیم بود ودیگری راجع باشد

فاضل

تفاضل میان هر دو بهت بگیریم واگر اتصال غیر تناظر باشد وخواهیم
عمل کنیم بعکس این باشد یعنی بر تقدیر اول تفاضل وبر تقدیر دویم مجموع بهت
معدل باشد پس بهت را در بیست وچهار ضرب کنیم وبر بعدی که بدست
اورده ایم البته مساوی مجموع بعد ماضی ومستقبل میباشد قسمت کنیم
وخارج قسمت ساعات حقیقی بعد باشد از تحویل یا اتصال وما جدول
یکی از برای اتصال قمر با کواکب که چون بهت در طول جدول وبعد
در عرض جدول طلب کنند ملتقای هر دو ساعات حقیقی بعد باشد
وجهت دقایق بعد بیشتر از ده را از بالای جدول میگیرند وکمتر
از ده را از موضع اول منحط میگیرند وجدولی دیگر بجهة اتصالات
سیارات دیگر که چون بعد در طول جدول وبهت در عرض طلب
کنند انچه یابند از ساعات حقیقی بعد باشد وچون ساعات بعد را در
بهت کوکب ضرب کنند وبر بیست وچهار قسمت کنند انچه بیرون
اید جزو البعد باشد بر تقویم نصف النهار افزایند اگر ساعات
بعد ماضی بود وبکاهند اگر مستقبل بود تا موضع افتاب بوقت
مطلوب حاصل شود وما جدولی وضع کرده ایم که در تحت هر بهتی
ساعات بعد را مقوس کنند وبازای ان جزو البعد بر دارند
جدول بدانکه اتصال قمر با کواکب از مزاجات گویند چون
خواهند معلوم کنند که چند ساعت روز یا شب خواهد تقویم افتا
با هر کدام از کواکب دیگر که نزدیکتر باشد بتقویم قمر در رجانی
نویسند پس اگر تقویم افتاب یا کوکب دیگر که متصل می شود
باو زیاد ان تقویم قمر است انرا بعد ماضی میگویند واگر تقویم قمر

زیادات تقاویم کواکب دیگراست از بعد مستقبل میگویند پس اگر
بعد ماضی باشد بدرجات بعد و بهت معدل و بهت معدل آنست که اگر
کوکب مستقیم است بهت او از قمر کم مینماید و اگر راجع است بهت او بر
بهت می افزائیم انچه شود یا ماند بهت معدل باشد پس بدرجات مذکور
و بهت معدل از جدول مزاجات ساعات بعد برمیداریم و این از سه
حال بیرون نیست اول انکه ساعات بعد کمتر از نصف النهار باشد
ساعات بعد بر ساعات نصف النهار می افزائیم ساعات گذشته از
اول روز تا وقت اتصال حاصل می شود دوم انکه ساعات بعد
مساوی ساعات نصف النهار باشد وقت اتصال اول شب
اینده خواهد بود سیم انکه ساعات بعد زیادت را از ساعات
نصف النهار ساعات نصف النهار را ازوی نقصان میکنیم ساعات
اتصال میماند از اول شب اینده اگر بعد مستقبل باشد [illegible] از
سه حال بیرون نیست اول انکه ساعات بعد کمتر از ساعات نصف
النهار باشد ساعات بعد را از ساعات نصف النهار کم میکنیم
باقی ساعات اتصال باشد از اول روز دوم انکه ساعات بعد
مساوی نصف النهار باشد قبل اتصال اول روز بود سیم
انکه ساعات بعد کمتر از ساعات نصف النهار باشد با ساعات نصف
النهار جمع میکنیم و از بیست و چهار نقصان میکنیم انچه باقی بماند
ساعات اتصال بود از شب گذشته اگر بعد مطلقا نباشد یعنی
تقویمین موافق یکدیگر باشند بدرجه و درجه اتصال درعین نصف
النهار خواهد و ما در هر یکی یک مثال بگوئیم که تبصره باشد جهة

مبتدی

مبتدی مثال بعد ماضی که ساعات بعد کمتر از نصف النهار باشد تقویم
افتاب ا و ل تقویم قمر ل ح م بهت شمس ا نط بهت قمر ید ا بهت معدل
یح یب بهت ماضی ا ه درجدول مزاجات جدول [illegible] در مقابل
ا درجه و [illegible] دقیقه جمع کردیم شد [illegible] ساعات نصف النهار [illegible]
پس ساعات بعد را بر ساعات نصف النهار افزودیم شد مقارنه شمس
و قمر به [illegible] ساعت و هفده دقیقه روز چون خواهند کرد تقویم
نویسند در جدول صفحه قمری در مقابل همان روز باین صورت
نوشتیم [illegible] و اما مثال دیگر که ساعات بعد مساوی ساعات
النهار باشد تقویم قمر روز شنبه [illegible] تقویم مشتری [illegible] بعد
ماضی [illegible] بهت قمر [illegible] بهت مشتری [illegible] بهت معدل [illegible] ساعات
بعد شد [illegible] ساعات نصف النهار [illegible] دانستیم که اتصال در اول
شب یکشنبه خواهد بود چون در صفحه قمری نویسند [illegible] باید
نوشت و اما مثال دیگر که ساعات بعد زیاد از ساعات نصف النهار
باشد تقویم شمس در روز جمعه [illegible] تقویم قمر [illegible] بهت شمس [illegible]
بهت قمر [illegible] بهت معدل [illegible] بعد ماضی [illegible] ساعات بعد [illegible]
ساعات نصف النهار [illegible] دانستیم که مقارنه در شب اینده است
یعنی شنبه پس ساعات نصف النهار بطریقی که قبل از این ذکر
یافت از ساعات بعد نقصان کردیم ماند [illegible] و مقارنه بچهار
ساعت و بیست و دو دقیقه شب شنبه باین صورت [illegible] در
تقویم باید نوشت والله اعلم مثال بعد مستقبل اول انکه ساعات
بعد کمتر از ساعات نصف النهار باشد تقویم افتاب بود این [illegible]

تقویم قمر [illegible] بعد مستقبل [illegible] بهت معدل [illegible] ساعات نصف
النهار [illegible] ساعات بعد [illegible] پس ساعات بعد از ساعات نصف
النهار کم کردیم شد این [illegible] در تقویم باین صورت نوشتیم مثال
دیگر که ساعات بعد مستقبل مساوی ساعات نصف النهار باشد
تقویم قمر [illegible] تقویم زحل [illegible] بعد مستقبل [illegible] بهت قمر [illegible]
بهت زحل [illegible] چون زحل راجع بود افزودیم شد معدل [illegible] در جدول
مزاجات ساعات بعد برداشتیم بود [illegible] ساعات نصف النهار
[illegible] ترجیح باول روز شنبه باشد [illegible] در تقویم باین صورت
نوشتیم مثال دیگر که بعد مستقبل زیاد از ساعات نصف النهار
باشد تقویم قمر در نصف النهار روز شنبه [illegible] تقویم عطارد
[illegible] بعد مستقبل [illegible] بهت قمر [illegible] بهت عطارد [illegible] چون
عطارد راجع بود افزوده شد بهت معدل [illegible] پس بهت معدل از
همین جدول طلب کردیم ساعات بعد از محاذی درجات بعد و
بهت معدل و دقایق بهمین طریق منحط برداشتیم [illegible] چون
زیادة از ساعات نصف النهار بود [illegible] بر ساعات نصف النهار
افزودیم شد [illegible] و از کد که عدد ساعات شبانه روز است کم
کردیم تسدیس عطارد و قمر شد در شب سه شنبه بهفت ساعت
و سه دقیقه در تقویم باینصورت نوشتیم [illegible] والله اعلم بالصواب
مثال دیگر [illegible] در انکه بعد مطلقا نباشد تقویم شمس [illegible] تقویم
قمر [illegible] ساعات نصف النهار [illegible] و این ساعات اتصال است
بدین صورت [illegible] در تقویم نوشتیم و جدولی اورده بجهة انکه

در

در بعد ماضی و بعد مستقبل که چون در اینجا نظر کنند و در کاستن
ساعات بعد از ساعات نصف النهار و افزودن در غلط نیفتند
و جدول اینست که نوشته می شود ان شاء الله تعالی

جدول بعد مستقبل	
ناقص از نصف النهار	از نصف النهار نقصان کنیم انچه بماند ساعات بود از اول روز تا نصف النهار
مساوی نصف النهار	و اگر بعد مساوی نصف النهار بود اتصال یا تحویل در اول همان روز بود
زاید از نصف النهار	بر نصف النهار افزائیم انچه حاصل شود از بیست و چهار نقصان کنیم انچه بماند ساعات بود گذشته از شب

جدول بعد ماضی	
ناقص از نصف النهار	بر نصف النهار افزائیم مجموع ساعات بود از اول روز تا وقت اتصال
مساوی نصف النهار	و اگر مساوی نصف النهار باشد تحویل یا اتصال در اول شب اینده خواهد شد
زاید از نصف النهار	نصف النهار ازوی نقصان کنیم انچه بماند ساعات بود از شب اینده

جدول بعد ماضی این [illegible]	
	و اگر زیاد از مجموع باشد بقدر زیادتی ساعات بود گذشته از اول روز اینده والله اعلم
اگر برابر مجموع ساعات	وی باشد تحویل یا اتصال در اول روز اینده خواهد بود ان شاء الله تعالی
	و اگر برابر نصف النهار باشد تحویل یا اتصال در اول شب اینده خواهد بود
و اگر زیاده از نصف	النهار باشد اما کمتر از مجموع ساعات شب وی باشد ساعات بعد ازوی نقصان کنیم باقی ساعات بود از شب اینده
	و اگر ساعات بعد ماضی کمتر از وی باشد نصف النهار را بروی افزائیم ساعات همان روز حاصل شود گذشته

ساعات النهار				
ساعات نصف النهار				
بعد معدل				
بعد کواکب				

جدول بعد مستقبل است

[illegible]

وجدولی بر سبیل تسهیل قریب به تحقیق در بستن نظرات استخراج زیجا علیا منجم [illegible] عمل کرده در اینجا ایراد کردیم که محاذی بعد معدل و بعد ماضی یا مستقبل پیدا کنند و از مقابل بعد و نصف النهار ساعات اتصال بر دارند و در جدول رقم اول علامت ساعات اتصال است و رقم دویم دقایق ساعات است و رقم سیم علامت روز و شب و در این باب مثالی بگویم که آسان باشد مثال در تقویم کوکب اکثر یعنی تقویم شمس [illegible] تقویم قمر [illegible] بعد شمس [illegible] بعد قمر [illegible] بعد معدل این [illegible] بعد ماضی [illegible] ساعات نصف النهار [illegible] و چون بعد معدل برفع [illegible] میشد در تحت او ساعات بعد طلب کردیم قریب باو [illegible] یافتیم و در تحت نصف النهار [illegible] و مقابل بعد بود ساعات اتصال [illegible] و این عمل تسهیل با عمل تحقیق زیاده از ده دقیقه تفاوت نمیکند و جدول تسهیل مذکور در ضمن نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی

والله اعلم

و جای جدول در آن صفحه است

ساعات النهار				
ساعات نصف النهار				
بعد معدل				
بعد کواکب				

ساعات النهار				
ساعات نصف النهار				
بعد معدل				
بعد کواکب				

ساعات النهار	ط ك	ط ل	ب ك	ب ل
ساعات نصف النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بعد معدل				
بعد كوكب				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ساعات النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ساعات نصف النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بعد معدل				
بعد كوكب				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ساعات النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ساعات نصف النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بعد معدل				
بعد كوكب				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ساعات النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ساعات نصف النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بعد معدل				
بعد كوكب				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ساعات النهار	ند ك		ك ل		ن ك		ن ل	
ساعات نصف النهار	ر ك		ر ن		ر ل		ر ن	
بعد معدل								
بعد کواکب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بعد ماضی میان کواکب سته واقع میشود		
شمس	[illegible]	از مشتری و مریخ و زحل
زحل	[illegible]	از مشتری و مریخ و زهره و عطارد
مشتری	[illegible]	از مریخ و زهره و عطارد
مریخ	[illegible]	از زهره و عطارد
زهره	[illegible]	از عطارد
قمر	[illegible]	از کواکب
شمس	[illegible]	از زهره و عطارد

حرکت کواکب سبعه در برج سالها یکدوره حرکت میکنند			
زحل	مشتری	مریخ	عطارد
٢١	١٢	٢ ماه	[illegible]
آفتاب	قمر	زهره	راس
١	٢٩	١	١٩

فصل دوم در بیان قاعدهٔ اتصالات کلی و دانستن اتصال و تناظر
زمانی و مطلقی مشتمل بر دو عقد عقد اول در بیان اتصال کلی بدانکه اتصال
پیوستن کواکب است غیر قمر بکوکبی دیگر به نظر یا تناظر و چون خواهیم
که اتصال کواکب غیر قمر با یکدیگر بدانیم بعد ماضی یا مستقبل می بینیم و بعدش
زیاده از دو درجه نخواهد بود و غایت بعد دو درجه و سی دقیقه است
که میرزای شهید عمل نموده و ما با سه درجه و نه دقیقه عمل کرده ایم و داخل
زیج کرده ایم پس بعد در بالای جدول و بعد در یمین جدول طلب دارند و
برعکس مزاجات و از ملتقای هر دو ساعات بعد بر دارند و در بعد ماضی
و بعد مستقبل چنانچه در مزاجات ذکر یافت عمل نمایند مثال تقویم شمس
بنصف النهار روز یکشنبه [illegible] تقویم مشتری [illegible] بعد ماضی [illegible] بعد
شمس [illegible] بعد مشتری [illegible] بعد معدل [illegible] پس بر بعد معدل
و دقایق بعد از جدول اتصالات ساعات بعد برداشتیم شد [illegible] ساعات
نصف النهار [illegible] چون بعد ماضی بود و کمتر از ساعات نصف النهار بر ساعات
نصف النهار افزودیم بدین صورت [illegible] و در تقویم نوشتیم
مثال دیگر روز جمعه تقویم مشتری [illegible] تقویم عطارد [illegible] بعد ماضی
[illegible] بعد معدل [illegible] ساعات بعد [illegible] و ساعات نصف النهار [illegible] چون
زیاده از ساعات نصف النهار بود ساعات نصف النهار از وی
رفتیم و بدین صورت در تقویم نوشتیم [illegible] و این را نظرات
و اتصالات کلی میگویند هم چنانکه میرزای شهید میفرماید اگر هر دو
کوکب مستقیم اند بعد کمتر از بیشتر میبریم بعد معدل میشود و اگر
هر دو راجع باشند تفاضل بعد بر بعد معدل است و اگر کوکبی راجع و یکی

مستقیم بعد هر دو کوکب بر هم افزائیم بعد معدل میشود و در اتصالات
کلی بعد ماضی و مستقبل همچون مزاجات است الا در مزاجات درجات
بعد از بالا و بعد از یمین جدول طلب باید کردن و در اتصالات برعکس
عقد دوم در بیان تناظر زمانی و مطلقی اما تناظر زمانی آن بود که هر
دو کوکب در موضعی باشند که ساعات روز متساوی ساعات شب باشد
و آن در دو موضع است سر سرطان و سر جدی که بعد هر دو از نقطه سر سرطان
و سر جدی متساوی باشد چنانکه یکی در بیست درجه ثور بود و یکی در ده
درجه باشد و بعد هر یک از سر سرطان یک برج و ده درجه و از سر جدی چهار
برج و بیست درجه و اما چند مثال بگوییم که آسان گردد مثال خواستیم که
تناظر زمانی شمس و زهره بدانیم تقویم شمس [illegible] تقویم زهره [illegible]
و چون درجه شود پس دقایق شمس بر دقایق زهره افزودیم [illegible] دقیقه
شد پس [illegible] دقیقه باقی ماند و این بعد ماضی باشد و بعد معدل همچنانکه
میرزای شهید در مؤامی میفرماید که اگر هر دو مستقیم باشند یا هر دو راجع
مجموع بعد میگیریم یافتیم بعد شمس [illegible] بعد زهره [illegible] بعد معدل [illegible] و
از جدول اتصالات برداشتیم ساعات بعد بود [illegible] ساعات نصف النهار
[illegible] چون ساعات بعد کمتر از نصف النهار بود بر وی افزودیم و بدین صورت
[illegible] در تقویم نوشتیم مثال دیگر تقویم شمس [illegible] تقویم
عطارد [illegible] پس دقایق شمس و عطارد بر هم افزودیم شد [illegible] تا یکدرجه
میبایست [illegible] و این دقایق بعد باشد بعد شمس [illegible] بعد عطارد [illegible] بعد
معدل [illegible] ساعات نصف النهار [illegible] ساعات بعد چون بیشتر از
ساعات نصف النهار بود در زیج عمل نشده بود که بجدول برداریم

ظم زمانی
[illegible]

ظم مطلقی
[illegible]

عمل کردیم که بعد را در بیست و چهار ضرب کردیم شد و بر بعد معدل
قسمت کردیم خارج قسمت بود این این ساعات بعد باشد چون
بعد ماضی بود بر نصف النهار افزودیم بدین صورت [illegible]
در تقویم نوشتیم مثال دیگر تقویم عطارد [illegible] تقویم زهره [illegible] چون
بعد معدل زیاده از [illegible] بود عمل کردیم شد بدین صورت [illegible]
در تقویم نوشتیم مثال دیگر تقویم مشتری [illegible] تقویم مریخ [illegible]
دقایق مشتری و مریخ بر هم افزودیم [illegible] دقیقه بعد مستقبل بود و بعد
معدل [illegible] بود و ساعات بعد [illegible] بود و ساعات نصف النهار [illegible] چون
بعد مستقبل از ساعات نصف النهار نقصان کردیم و در تقویم نوشتیم
بدین صورت [illegible] والله اعلم مثال دیگر تقویم مشتری [illegible]
تقویم زهره [illegible] دقایق را بر هم افزودیم شد بعد مستقبل [illegible] بعد
معدل آمد ساعات بعد [illegible] ساعات نصف [illegible] چون بعد مستقبل
بود از ساعات نصف النهار نقصان کردیم و بدین صورت [illegible]
در تقویم نوشتیم والله اعلم اما تناظر مطلقی آنست که بعد در میان
دو کوکب باشد در دو موضع که در مطالع متساوی باشند و آن
سر حمل و سر میزان باشد چنانکه یکی در بیست درجه حمل بود و یکی
در ده درجه حوت پس بعد هر یک از سر حمل بیست درجه بود و از سر
میزان پنج برج و ده درجه و ما در این نیز چند مثال بگوییم در بعد ماضی
و مستقبل که بجهت طالب از اشتباه باشد بسبب دعای خیر مثال
تقویم مشتری [illegible] تقویم زهره [illegible] بعد ماضی [illegible] بعد معدل [illegible]
ساعات بعد [illegible] ساعات نصف النهار [illegible] چون زیاد از ساعات نصف

النهار بود از ساعات بعد کم کردیم بدین صورت ط ه ح ل ا ح در تقویم
نوشتیم مثال دیگر تقویم زحل و رح تقویم زهره ه ماند بعد ماضی بود
د بهت معدل ا ع ساعات بعد - ط ساعات نصف النهار و ل چون
از نصف النهار بود برا او افزودیم و بدین صورت ط ه ه ل ه ح مر در تقویم
نوشتیم مثال دیگر تقویم عطارد ا ه کر بعد ماضی شب بهت مریخ ما بر بهت
عطارد ا نح بهت معدل بم ساعات بعد س کط و ساعات نصف النهار
ه مح وچون زیاد از ساعات نصف النهار بود از ساعات نصف النهار
نقصان کردیم و بدین صورت در تقویم نوشتیم ط ه ل ه ط و این
سه مثال بجهت بعد ماضی اوردیم اما مثال بجهت بعد مستقبل تقویم مریخ
و ط ا ه تقویم زهره ه ے مت بعد مستقبل ر بهت معدل انت ساعات بعد
و لط ساعات نصف النهار و لو چون از نصف النهار کمتر بود از
د لو نقصان کردیم و بدین صورت ط ه ح ه ط ه مر در تقویم نوشتیم
مثال دیگر تقویم شمس ه ے ط تقویم زحل د کا بعد مستقبل ۂ بهت
معدل اه ساعات بعد و مت ساعات نصف النهار و ح چون از ساعات
نصف النهار کمتر بود از وی نقصان کردیم و بدین صورت ط ه ل ه لو
در تقویم نوشتیم مثال دیگر تقویم شمس ا کا ه تقویم عطارد ا طـ
بعد مستقبل ا بو بهت معدل ا کا ساعات بعد به ل ساعات نصف
النهار ه نا چون از ساعات نصف النهار کمتر بود از وی نقصان
کردیم و بدین صورت ط ه ه ه ا حر در تقویم نوشتیم و این چند
مثال بواسطه زیادتی خبرت مبتدی نوشتیم فصل سیم در بیان
تحت الشعاع و خروج الشعاع مشتمل بر دو عقد عقد اول در بیان تحت

الشعاع

الشعاع بدانکه چون دو کوکب در یک برج باشند انرا اجتماع خوانند واگر
در یک برج و یک درجه باشند مقارنه خوانند و بعد میان افتاب و ماه
بدوازده درجه قبل از مقارنه ابتدای تحت الشعاع است وچون بعد
نماند میان افتاب و ماه انرا مقارنه و اجتماع خوانند وچون خواهیم که
عمل کنیم یکروز پیش از مقارنه تقویم شمس و قمر درجاتی ثبت نمائیم و تقویم
قمر از تقویم شمس نقصان کنیم اگر بعد دوازده درجه است تحت الشعاع
در نصف النهار همان روز خواهد بودن واگر از دوازده درجه بیشتر
است زیاده از دوازده درجه بعد ماضی است واگر کمتر از دوازده است
از اینجا تا دوازده درجه بعد مستقبل است پس بر بعد و بهت معدل
از جدول مزاجات ساعات بعد بردارند و بطریق نظرات عمل نمایند و ما
درین عقد چند مثال بگوئیم که بر طالبان این فن شریف اسان گردد
مثالی که بعد دوازده درجه باشد تقویم شمس ے با نح تقویم قمر
ط کط نح پس تقویم شمس از تقویم قمر نقصان کردیم ے ماند دانستیم که تحت
الشعاع ه در نصف النهار همان روز می شود و بدین صورت در تقویم
ع ف ر نوشتیم مثال دیگر که بعد ماضی باشد یکروز پیش از مقارنه
تقویم شمس ح کر با تقویم قمر ح ح کر و تقویم قمر از تقویم شمس نقصان
کردیم ماند ع مد پس دوازده درجه از وی نقصان کردیم شد بعد
ماضی و مد بهت شمس ما ع بهت قمر ی ع بهت معدل س کر ساعات
بعد س ل ساعات نصف النهار و نا چون ساعات بعد زیاد از ساعات
نصف النهار بود ساعات نصف النهار از وی نقصان کردیم و بدین
صورت ع ه مد ل در تقویم نوشتیم مثال بعد مستقبل تقویم شمس

بر کو ع تقویم قمر بر ند حط تقویم قمر از تقویم شمس نقصان کردیم ماند
ا ط و این را از دوازده درجه نقصان کردیم شد بعد مستقبل ما نا بهت
معدل ا ع ساعات بعد ام ساعات نصف النهار و لا چون بعد مستقبل بود
کمتر از ساعات نصف النهار ساعات نصف النهار از وی نقصان کردیم
و بدین صورت ع ه نا ر در تقویم نوشتیم عقد دوم در بیان خروج
الشعاع بدانکه بعد از مقارنه چون بعد میان افتاب و ماه بدوازده
درجه رسد خروج الشعاع خواهد شد و طریق عمل انست که یکروز
بعد از مقارنه بخلاف تحت الشعاع تقویم شمس از تقویم قمر نقصان
کنیم اگر دوازده درجه بعد باشد راست در نصف النهار همان روز خروج
الشعاع میشود واگر زیاد از دوازده درجه است دوازده درجه از
وی نقصان کنیم زیادتی بعد مستقبل باشد واگر کمتر از دوازده درجه
است انرا از دوازده درجه نقصان کنیم باقی بعد ماضی باشد و بجهت
بعد و بهت معدل از جدول مزاجات ساعات بعد برداریم و عمل باتمام
رسانیم و ما سه مثال دیگر بگوییم که یکی بعد دوازده درجه باشد و یکی
زیاد از دوازده درجه و یکی از دوازده درجه کمتر باشد تا بر طالبان
این علم شریف اسان گردد انشاء الله تعالی مثال تقویم شمس ے ی با
تقویم قمر ه که با تقویم شمس از تقویم قمر نقصان کردیم شد دوازده
درجه دانستیم که در نصف النهار خروج الشعاع میشود بدین صورت
در تقویم نوشتیم مع ف ر نوشتیم مثال در بعد ماضی تقویم شمس
در ما تقویم قمر و لح که پس تقویم شمس از تقویم قمر نقصان کردیم باقی
ماند و لح تا دوازده درجه بعد ماضی ه مر شد بهت معدل ے حط ساعات

ساعات

س ع ساعات نصف النهار و ند چون ساعات بعد زیاد از ساعات نصف
النهار بود ساعات نصف النهار از وی نقصان کردیم و بدین صورت
مع و ند ل در تقویم نوشتیم والله اعلم مثال در بعد مستقبل این تقویم شمس
ه ح ح تقویم قمر ه کب ما تقویم شمس از تقویم قمر نقصان کردیم ماند نح نح
چون از دوازده درجه زیاد بود دوازده درجه از وی نقصان کردیم
ماند ا نح و این بعد مستقبل است و بهت معدل ے نت ساعات بعد
به ے ساعات نصف النهار و ه چون بعد مستقبل بود کمتر از ساعات
نصف النهار از ساعات نصف النهار نقصان کردیم و بدین صورت
مع ے ے ر در تقویم نوشتیم فصل چهارم در بیان حالاتی که کواکب
را عارض میشود از شرف و غیره و طریقه و هبوط و محاسبه راس و ذنب
مشتمل بر سه عقد است عقد اول در بیان شرف و غیره اما شرف
کواکب کواکب در شرف خود حکم پادشاه دارند که در تختگاه خود
نشسته باشند اما شرف شمس در حمل به یط درجه و شرف قمر در ثور
ج درجه و شرف زحل در میزان به کا درجه باشد و شرف مشتری در سرطان
به یه درجه و شرف مریخ در جدی به کح درجه و شرف زهره در حوت به
کز درجه و شرف عطارد در سنبله به یه و شرف راس در جوزا به ج درجه
و شرف ذنب در قوس به ج درجه بل درجات ناقصه و شرف کواکب را باین
طریق بنظم گفته اند که نوشته میشود فلوکا یجنبه خطلکه سطیط
هیا کز دهنیه داج بیج یج و طریق عمل انست که بعد میان درجات
ناقصه شرف و تقویم ان روز که قریب بشرف است میگیریم اگر فضل
درجات ناقصه شرف راسته ان فضل بعد ماضی است و اگر فضل

تمام ... تمام شد

الکواکب	خانه شرف	درجات تامه	درجات ناقصه	خانه هبوط	درجات تامه	درجات ناقصه
شمس	حمل	ی	ط	میزان	ی	ط
قمر	ثور	-	ج	عقرب	-	ج
زحل	میزان	ه	کا	حمل	ه	کا
مشتری	سرطان	ید	ه	جدی	ید	ه
مریخ	جدی	کر	ا	سرطان	کر	ا
زهره	حوت	لو	کر	سنبله		
عطارد	سنبله	ید	ه	حوت	ید	ه
راس	جوزا	-	ج	قوس	-	ج
ذنب	قوس	-	ج	جوزا	-	ج

تقویم راست ان فضل بعد مستقبل است و باقی عمل گفته شد و در تعدیل قمر
از جدول مزاجات ساعات بعد بر دارند و در کواکب دیگر از جدول
اتصالات و در اینجا نیز بجهت هر کوکبی یک مثالی بگوئیم که طالبان را
تبصره باشد مثال تقویم افتاب لم ربا بعد گرفتیم میان تقویم درجات
تامه که ح درجه بود بعد ماضی کط شد و بهت افتاب نط پس از جدول
اتصالات ساعات بعد بود ا م نصف النهار در چون بعد ماضی
بود و زیاد از ساعات نصف النهار ساعات نصف النهار از وی
نقصان کردیم و بدین صورت لا فس ا و ل در تقویم نوشتیم و اگر اخر
شرف شمس خواهند بعد میان نوزده درجه تامه بگیرند و تقویم بهمین
طریق مثال تقویم شمس لم ح ک بعد ماضی کـ بهت شمس لم نط ساعات
بعد نـ ساعات نصف النهار و نر و بدین صورت ر فس ه ه نه در
تقویم نوشتیم مثال دیگر تقویم قمر ا ح لو د درجه تامه شرف قمر ـ بعد
مستقبل ا لو بهت قمر یدلـ ساعات بعد ـ ه ساعات نصف النهار و ح
چون کمتر از ساعات نصف النهار بود از وی نقصان کردیم و بدین صورت
و ر ط ر در تقویم نوشتیم مثال دیگر تقویم زحل و نط ح بعد ماضی
ـ بهت زحل ح ساعات نصف النهار و نـ ساعات بعد ه ح چون کمتر از
نصف النهار بود بر نصف النهار افزودیم و بدین صورت در تقویم
لـ مح ـ نوشتیم و این خلاف جمهور است و از دو وجه بهتر
است اول انکه تا تفـ قمر باشد میان احتراق و شرف وقتی که مطلقا
نقطه نبوده باشد در بالای ان و دوم انکه کوکب بشرف میرود نه شرف
بکوکب از این جهت در کواکب این را منظور داشته بهمین صورت نویسند

ثانا قصه ط

مثال دیگر که تقویم مشتری ر ید ـ بعد مستقبل ـ بهت مشتری ـ ساعات
بعد و مه ساعات نصف النهار و نه چون بعد مستقبل بود و کمتر از ساعات
نصف النهار از وی نقصان کردیم و بدین صورت ه قمر و ر در تقویم
نوشتیم مثال دیگر تقویم مریخ ط کو که بعد ماضی لو بهت مریخ ـ ساعات
بعد ع که ساعات نصف النهار ح شرفی بدین صورت ه فـ ل ی ط
در تقویم نوشتیم مثال دیگر تقویم زهره ما که ح بعد ماضی م بهت اله
ساعات بعد ـ نط ساعات نصف النهار ره پس ساعات نصف از
وی نقصان کردیم و بدین صورت هـ لد و خ در تقویم نوشتیم
مثال دیگر تقویم عطارد ه ید لم محتاج به بعد و بهت نبودیم چون در نصف
النهار بود و بدین صورت یه فـ ما ت در تقویم نوشتیم اما نیره بدانکه
قمر چون به نوزده درجه ناقصه حمل که هجده درجه تامه باشد
برسد نیره گویند و وجه عمل انست که چون بعد میان تقویم و هجده
درجه بگیرند اگر فضل هجده درجه را باشد بعد ماضی باشد و الا
مستقبل باشد و بحسب بعد و بهت ماه از جدول مزاجات ساعات
بعد بر دارند و عمل را باتمام رسانند بان طریق که مکرر ذکر شده
و ما در این نیز مثالی بجهت بعد ماضی و مستقبل بگوئیم مثال تقویم
قمر ما ح ما و بعد ماضی تا هجده درجه یه بهت قمر ید نـ ساعات
بعد ره ساعات نصف النهار و نـ ساعات نصف النهار از وی
نقصان کردیم و بدین صورت ه ما خ که در تقویم نوشتیم مثال دیگر
تقویم قمر ما ع ح بعد مستقبل یعنی فاضل ان هجده درجه ع
بهت قمر ید لو ساعات بعد ه لم ساعات نصف النهار ه که چون

بعد مستقبل بود و کمتر از ساعات نصف النهار از وی نقصان کردیم و بدین
صورت ه ا ح که در تقویم نوشتیم عقد دویم در بیان هبوط و طریقه ان
بدانکه خانه هفتم شرف کوکب هبوط ان کوکب است بهمان درجه چنانکه
هبوط شمس نط درجه میزان و هبوط قمر به ج درجه عقرب و هبوط
زحل به کا درجه حمل و هبوط مشتری به یه درجه جدی و هبوط مریخ
به کح درجه سرطان و هبوط زهره به کو درجه سنبله و هبوط عطارد
به نه درجه حوت به درجات ناقصه بود و طریق عمل اینها همان طریق
است که در شرف گفته شد محتاج بتطویل نیست و طریقه مقابل نیره
است یعنی نوزده درجه ناقصه میزان و طریق عملش طریق عمل نیره
است و الله اعلم عقد سیم در بیان مجاسده راس و ذنب چون کوکب
بیکی از عقد تین رسد انرا مجاسده گویند و طریق عملش انست که تقویم
کوکب و تقویم راس بعد بگیرند و در قمر از جدول اتصالات و بطریق
نظرات چنانکه تکرار شده نمایند و ما مثالی بجهت سهولت مبتدی بگوئیم
بدانکه برج مقابل راس ذنب است و مثال ان مشروحا گفته خواهد
شد مثال تقویم شمس ط کـ ح تقویم راس ط ا ح ع بهت معدل ا مه
بعد ماضی ا ح ساعات بعد د کـ ساعات نصف النهار ه ح چون
بعد ماضی بود و بیش از نصف النهار از وی نقصان کردیم و بدین
صورت بمفس ا ر ک در تقویم نوشتیم اما ذنب تقویم شمس به ا ع
تقویم راس ـ که بعد ماضی کو بهت معدل ر کـ ساعات بعد ـ ح
ساعات نصف النهار و ح ساعات نصف النهار از وی کم کردیم
و بدین صورت بمعـ لو ما در تقویم نوشتیم و در کواکب دیگر غیر

بازای ساعات بعد ساعات بعد بر دارند و در دیگر کواکب از جدول ...

قمر عمل راس و ذنب بهمین طریق است اما در قمر از مزاجات بر دارند
بدین طریق مثال تقویم قمر ـ یا ک تقویم راس ـ اح بعد ماضی ا ه
بهت معدل سـ نو و ساعات بعد ـ ح ساعات نصف النهار رو م و بدین
صورت معـ ح ر در تقویم نوشتیم اما ذنب تقویم قمر یه ه ر تقویم
راس ـ ـ که بعد مستقبل ر کو بهت معدل ح ید ساعات بعد و ر ساعات
نصف النهار و ه بدین صورت معـ ا ح ر در تقویم نوشتیم الله
اعلم بالصواب فصل پنجم در بیان تحویلات کواکب از برجی به برجی و جوز
البعد و جوز اجتماع و استقبال مشتمل بر دو عقد عقد اول در بیان
تحویلات از برجی به برجی بدانکه در کواکب سبعه غیر قمر چون از برجی به برجی دیگر
نقل کنند انرا تحویل گویند و در قمر انتقال گویند و بعد از این وجه عمل
ان خواهد امد اما وجه عمل کواکب سبعه انست که بعد بگیرند از
اخر برجی که در ان است اگر قریب باشد باول برج دیگر و ان بعد ماضی
است و اگر اقرب دقایق برج دیگر باشد همان دقایق برج دیگر بعد
مستقبل است و به بهت همان کوکب مقابل دو روز تحویل اگر بعد ماضی
باشد و مقابل روز پیش اگر بعد مستقبل باشد و بعد از جدول
اتصالات ساعات بعد بر دارند و از نصف النهار نقصان کنند
اگر بعد مستقبل باشد و ساعات بعد کمتر از ساعات نصف النهار
و بر نصف النهار افزایند اگر بعد ماضی باشد و ساعات بعد کمتر
از ساعات نصف النهار و ساعات تحویل گذشته از اول ان روز
حاصل اید و بعد ماضی و مستقبل مکرر گفته شد محتاج بتکرار
نیست و ما در این نیز چند مثال بجهت تبصره بگوئیم مثال تقویم شمس

باکط کا بعد او تا اول حمل لط بهت شمس نط پس بر بهت و بعد از جدول انتقالات ساعات بعد بر داشتیم بود نه تب ساعات نصف النهار و که بدین صورت در تقویم نوشتیم [illegible] مثال دیکر تقویم نحل ... چون در نصف النهار بود بهمین صورت [illegible] در تقویم نوشتیم مثال دیکر تقویم مشتری ... کط نح و بعد او از حوت ماضی بعد ر و بهت او پس بعد ماضی و بهت او از جدول انتقالات ساعات بعد بر داشتیم بود نه ... ساعات نصف النهار و نط ساعات تحویل بدین صورت [illegible] در تقویم نوشتیم مثال دیکر تقویم زهره ... بعد مستقبل اند ساعات بعد ه لا ساعات نصف النهار و ط بدین صورت [illegible] در تقویم نوشتیم عقد دوم در بیان جزو البعد و جزو اجتماع و استقبال بدانکه جزو البعد ان جزویست که کوکب در وباشد از تقویم نصف النهار و جزو اجتماع و استقبال تقویم شمس یا قمر است در وقت یا استقبال و جزو اجتماع دایما تقویم شمس باشد در وقت اجتماع خواه اجتماع بروز باشد و خواه بشب و جزو استقبال اکر استقبال بروز باشد تقویم افتاب بوقت استقبال و اکر بشب باشد نظیر افتاب و طریق عملش چنانکه سبق ذکر یافت در فصل سیم ازین باب دوم است که چون ساعات بعد را در بهت کوکب ضرب کنند و بر بیست و چهار قسمت کنند خارج قسمت جزو البعد باشد پس اکر ساعات بعد ماضی بوده باشد جزو البعد را بر تقویم افتاب افزاییم بنصف النهار مقدم و بکاهیم از نصف النهار مؤخر اکر بعد مستقبل باشد انچه ماند یا براید جزو اتصال باشد و در جدول میرزای شهید که یکی ساعات

بعد

در حاشیه: تو بهت او ص

در حاشیه: اجتماع ...

بعد در ان جدول مقوس کرده در تحت بهت افتاب قوس اده بر دارند جزو البعد بود اکر بعد ماضی بود بر تقویم افتاب افزایند و اکر بعد مستقبل بود بکاهند جزو اجتماع روزی و شبی یا استقبال روزی معلوم شود و جدول دیکر بجهت قمر که از المیر معدل کویند بازای بهت معدل و ساعات بعد جزو البعد بر دارند اکر بعد ماضی بود بیفزایند و اکر مستقبل بود کم کنند تا جزو استقبال شبی حاصل اید و ما چهار مثال بکوییم که بر مبتدی اسان کردد انشاء الله تعالی وحده العزیز مثال تقویم شمس ... تقویم قمر ... بعد مستقبل ... بهت معدل ... ساعات بعد ... در جدول بهت شمس که بود ... مقوس کرده قوس کرفتیم جزو البعد شد این ... چون بعد مستقبل بود از تقویم افتاب کم کردیم شد جزو اجتماع ... تقویم افتاب ... تقویم قمر ... بعد ماضی ... بهت معدل ... و ساعات بعد چون بنزدیک تقویم نصف النهار افتاب جزو استقبال بود والله اعلم مثال دیکر تقویم شمس ه ماکط تقویم قمر ... بعد ماضی ... بهت معدل ... ساعات بعد ... بهت قمر ... ساعات بعد و بهت قمر از جدول مسیر معدل قمر بر داشتیم شد این ... اکر این را بر تقویم قمر افزودیم شد جزو استقبال این ... والله اعلم فصل ششم در بیان انتقال قمر از برجی به برجی و از منزلی به منزلی و بیان منازل قمر و طلوع و سقوط صور منازل و جدول اول جهة و ازجه و طبایع و داخل و خارج و رباطات و صاحب منزل و سعید و نحس منازل مشتمل بر سه عقد عقد اول در بیان انتقال قمر از برجی به برجی و از منزلی به منزلی و بیان منازل قمر بعد بکیرند بیان

بجمله الدست کرم

قمر و منزل با بیان قمر و برج و به بهت قمر از جدول نتایجات بر دارند و رعایت بعد ماضی و مستقبل بطریقی که بکرات مرقوم داشته بکنند و ما مثالی چند بکوییم که بجهة مبتدی تبصره باشد مثال تقویم قمر ه ر ... بعد مستقبل ... بهت ... ساعات نصف النهار و مط ساعات بعد ... از ساعات نصف النهار نقصان کردیم شد انتقال قمر به برج سنبله ... روز دیکر تقویم قمر ه کر ... بعد ماضی ... بهت قمر ... ساعات نصف النهار و ... ساعات بعد ه نه انتقال قمر از برج سنبله بمیزان روز پنجشنبه ... و چون تقویم قمر در بر ... درجه و ... دقیقه باشد در نصف النهار همان روز انتقال نشود اما انتقال از منزلی به منزلی طریقش انست که بعد بکیرند میان تقویم قمر و درجه منزل بطریق سایر به بعد و بهت عمل کنند و ما مثالی چند درین باب نیز بکوییم که تبصره مبتدی باشد مثال ابتدای منزل دبران ... و اخر منزل مذکور ... اکا کو چنانکه در جدول ابتدا و انتهای منازل خواهیم کفت و تقویم قمر اکا نط بعد ماضی قمر ... دقیقه و بهت قمر ... و ساعات نصف النهار ... و ساعات بعد ... دقیقه است دانستیم که ... قمر انتقال از منزل دبران به منزل هقعه است و قس علی هذا سایر الامثله عقد دوم در بیان منازل بدانکه منازل قمر که در تقویم مینویسند ابتدا از نقطه اعتدال ربیعی است که ان اول حمل باشد تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه که تعلق به شرطین دارد و از انجا تا بیست و پنج درجه و چهل و سه دقیقه که تعلق به بطین دارد و در جدول نموده خواهد شد انشاء الله تعالی وحده العزیز و چون تقویم قمر بات

دوم

در حاشیه: یکدوره را م

درجه و دقیقه بر سد که در جدول مذکور هر احد شد رسیده است با بتدای ان منزل از مسافتی که قمر در مدت یکروزه خاص خود قطع کند چنانکه در هر شبانروزی در منزلی باشد تقریبا و چون قمر یکدوره را در بیست و هفت شبانروز و ثلثی تمام کند اهل هند اسقاط ان ثلث کرده اند و منازل را بیست و هفت کفته اند اما عرب و اهل بادیه تتمیم ان ثلث را اعتبار نمایند و منازل را بر بیست و هشت اعتبار کنند و ملوث منازل کوکبی را کیرند که در حوالی منطقة البروج باشد خواه از صد منطقه باشد و خواه نباشد و چون قمر مقارن یکی از ان ملوثات شود پس اکر ساتر ان ملوث کردد کویند کفر و کامخر این درجه و غلبه و بان تفال نکنند و اکر ساتر نشود کویند عدل القمر و بان تفال کنند و بعضی از جمهور مفسرین بر انند که مراد از منازل که در ایه کریمه والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم واقع است همین منازل است و ما جدولی اوردیم که منازل از ان جدول بر دارند بحسب تقویم و جدول مذکور در پشت صفحه نوشته خواهد شد

انشاء الله تعالی

حا



و این جدول منازل بحسب قطعه است امّا بحسب صورت بیست وهشت
منزل است واسماء منازل اینست اوّل الشرطین ٢ البطین ٣ الثریا ٤ الدبران
٥ الهقعة ٦ الهنعه ٧ الذراع ٨ النثره ٩ الطرفه ١٠ الجبهه ١١ الزبره ١٢ الصرفه
١٣ العوا ١٤ السماك ١٥ الغفر ١٦ الزبانا ١٧ الاکلیل ١٨ القلب ١٩ الشوله
٢٠ النعایم ٢١ البلده ٢٢ الذابح ٢٣ سعد البلع ٢٤ سعد السعود ٢٥ سعد
الاخبیه ٢٦ فرع المقدم الدلو ٢٧ فرع المؤخر الدلو ٢٨ الرشاء وهو بطن الحوت
و میر زای شهید میفرماید که امّا طلوع شرطین در حدود سنه
الف وثلاثین وسبعمایه اسکندری در بیست وششم نیسان ماه
باشد و بهر هفتاد سال یکروز زیاد شود و بعد از سیزده روز
یکروز طلوع بطین بود و همچنین دیگر منازل وچون نوبت بسماك رسد
طلوع غفر بعد از چهارده روز باشد وطلوع دیگر منازل سیزده روز
باشد و در سال کبیسه بعد از طلوع رشا طلوع شرطین هم بچهارده
روز باشد وبا طلوع هر منزل سقوط رقیب او باشد واو پانزدهم
باشد از ان منزل حل بدانکه فلك ثوابت را بدوازده قسم متساوی کرده اند
و هر قسمی را برجی گفته اند واین دوازده برج در قطعه به بیست هشت منزل
کرده اند حصه هر منزلی دوازده درجه و پنجاه ویك دقیقه بحسب صورت
• چون در وقت رصد بطلیوس کواکب شرطین در اوّل نقطهٔ اعتدال ربیعی
یافته تا دوازده درجه وکسر اینم صورت وقطعه هر دو یکی کرده وچون
ثوابت بهر بیست وپنجهزار و دویست سال یکدوره وبهر دو هزار و دویست
سال یکبرج قطع میکنند وصورت درین زمان از محاذات قطعه فی الجمله
خارج شده طلوع وسقوط صورت منازل تغییر یافته و لامیباییست که

چون افتاب باول نقطه اعتدال ربیعی رسد طلوع مؤخر باشد و بدانکه افتاب
در هر منزلی سیزده روز بود الا سماك که چهارده روز بود بواسطه انکه
سیزده که عدد ایام است چون در بیست وهشت که عدد منزل است ضرب
کنند سیصد وشصت وچهار حاصل شود و از روزهای سال شمسی یکروز
باقی مانده پس انروز را در اخر سماك زیاده کنند که شصت منزل است
وبودن افتاب در نصف شمال بیشتر از نصف جنوب است چرا که اوج او
در جانب شمال است پس انروز را در ان نصف زیاد کرده اولی باشد
عقد سیم در بیان طلوع وسقوط صورت منازل بدانکه افتاب را چنان
یافته اند که همیشه سه منزل را میپوشاند منزلی افتاب در اوست ویك
منزل پیش از ان ویك منزل عقب ان ودر ان مدت که افتاب در ان
منزل بود حال بدان منوال باشد تا انگاه که بمنزل دیگر نقل کند پس
ان منزلی که از ان بود ظاهر کرده از اطلوع این منزل نویسند ودر حدود
الف وثلثین وسبعمائه اسکندری طلوع شرطین در بیست وششم نیسان
ماه باشد ودر ینسال که سال هزار و بیست ونه اسکندری تفاوت
صد و نود و نه سال است از برای صد وچهل سال دو روز بر بیست وششم
نیسان مزید کردیم بیست وهشت شد پس طلوع شرطین در سال مذکور
در بیست وهشت نیسان نویسند و تا یازده سال دیگر چنین باشد
وچون هزار و هفتصد وچهل سال تمام شود سه روز مزید میباید کرد
وچون خواهند که در تقویم نویسند در شب بیست وهشتم نیسان
موافق هر روزی از روزهای هفته که باشد بدین صورت ع شرطین ل در تقویم
نویسند وسقوط را در تقویم نحو نویسند و بعد از ان به سیزده روز بدین صورت

هزار و نهصد و بیست و نه ظ

شو نهصد ظ

وسعد و نحس منازل بعضی طریقه است والله اعلم

ع بطین ل نویسند وجدول امزجه وطبایع وداخل وخارج ورباطات وصاحب منازل و سعد ونحس منازل

الشهور	روز ماه	المنازل		اسماء المنازل	سعد ونحس	رباطات	الطبایع	ممتزج		صاحب منازل	داخل وخارج	اسماء المنازل	عدد منازل
تشرین الاول	٠	عوا		شرطین		ا	ه	د	ح	ـ	ل	شرطین	ا
	ه	سماك		بطین	ع	-	س	ل	ح	ه	ل	بطین	-
	کط	غفر		ثریا		٧	ه	ل	ح	ع	ل	ثریا	٧
تشرین الثانی	یا	زبانا		دبران		٧	ط	ح	ل	ه	ل	دبران	٨
	کد	اکلیل		هقعه		٥	ه	ح		ـ	ح	هقعه	ه
کانون الاول	ز	قلب		هنعه		٥	س	ح		ر	ح	هنعه	د
	ح	شوله		ذراع		٧	ه	ح		ل	ح	ذراع	ر
کانون الثانی	ـ	نعایم		نثره		-	و	ح	د	ر	ل	نثره	ح
	ه	بلده		طرفه		ا	ـ	ح	ل	ـ	ل	طرفه	ط
	ه	ذابح		جبهه		ا	ط	ح	ل	ـ	ل	جبهه	ـ
شباط	ـ	بلع		زبره		-	ه	ل	ل	ر	ل	زبره	یا
	کو	سعود		صرفه	س	-	ط	ـ	ح	ـ	ح	صرفه	ـ
آذار	ح	اخبیه		عوا		ع	ه	ـ	ح	ه	ح	عوا	ع
	کا	مقدم		سماك		ا	ه	ل	ه	و	ح	سماك	ید
نیسان	ح	مؤخر		غفر	ع	ع	ط	ه		ع	ح	غفر	٧
	ه	رشا		زبانا	ع	٧	ط	ل	ح	ع	ل	زبانا	یو
ایار	کط	شرطین		اکلیل	د	ع	س	ح	ل	ع	ل	اکلیل	یر
	ید	بطین		قلب	ع	-	ط	ح	ـ	س	ل	قلب	ع
حزیران	کط	ثریا		شوله	س	ا	ط	ل	ه	ع	ل	شوله	یط
	د	دبران		نعایم	ع	-	و	ل	ـ	ع	ح	نعایم	ی
	و	هقعه		بلده	ع	٧	ـ	ل	ـ	ل	ح	بلده	کا
تموز	٧	هنعه		ذابح	ع	ع	ط	ح	ـ	ل	ح	ذابح	کب
	ر	ذراع		بلع	ع	ع	ه	ل	ـ	ح	ل	بلع	کج
	کط	نثره		سعود	ع	ع	ـ	ل	س	ع	ل	سعود	کد
آب	یا	طرفه		اخبیه		-	ـ	ل	س	ه	ل	اخبیه	که
	کط	جبهه		مقدم	ع	ا	ط	ل	س	ـ	ل	مقدم	کو
ایلول	ح	زبره		مؤخر	ع	-	ط	ح	ه	س	ح	مؤخر	کز
	لط	صرفه		رشا	ع	و	س	ح	س	ر	ح	رشا	کح

و بد انکه جدولی وضع کردیم که در اول سال هزار و هفصد و چهل و یک
تا قصه اسکندری طلوع منازل ازین جدول بردارند و بعد از آن بهر هفتاد
سال یک روز مزید نمایند و در سال کبیسه یک روز در آخر شباط مزید نمایند
و اینجا که نوشته شده هر روز قمر شب نویسند
و چون خواهند که در تقویم نویسند بعدد هر
یکی از اینها در پهلوی جدول منازل جدولی
جدولی کشیده بنویسند و الله اعلم
فصل هفتم در عمل رؤیت هلال مشتمل بر
دو عقد است عقد اول در عرض اختلاف
منظر ازای شهید میفرماید که بجهت رؤیت
هلال بوقت غروب روز بیست و نهم
ماه گذشته تقویم نیرین و عرض قمر استخراج
کنیم الی آخره حل بد انکه سبق ذکر یافت که
هرگاه تقویم قمر یا کوکبی دیگر که خواهند
که در غیر نصف النهار عمل کنند چگونه عمل باید
کرد و در اینجا چون تقویم بوقت غروب
میخواهیم بهت نیرین را در ساعات نصف
النهار ضرب کنند و بر بیست و چهار قسمت
کنند خارج قسمت را بر تقویم نصف النهار
کوکب افزایند تقویم شمس الغروب و قمر
الغروب حاصل اید و اگر ساعات نصف النهار

الشهور	[illegible]	المنازل
تشرین الاول	ا	عوا
	یه	سماک
	کط	غفر
تشرین الثانی	یب	زبانا
	و	اکلیل
کانون الاول	و	قلب
	یط	شوله
کانون الثانی	ا	نعائم
	ید	بلده
	کز	ذابح
شباط	ط	بلع
	کد	سعود
آذار	و	اخبیه
	یط	مقدم
نیسان	-	مؤخر
	یه	رشا
	کح	شرطین
ایار	یا	بطین
	کد	ثریا
حزیران	و	دبران
	یط	هقعه
تموز	-	هنعه
	ه	ذراع
	کح	نثره
آب	ب	طرفه
	یو	جبهه
ایلول	ه	زبره
	کح	صرفه

که بعینه ساعات بعد است در تحت بهت شمس مقوس کنند و بازای همان
ساعات انجدول مسیر معدل قمر و بهت ماه بردارند جزو البعد حاصل
اید تقویم نیرین بنصف النهار افزایند تقویم نیرین بوقت غروب حاصل
اید بتقویم قمر از جدول و ساعات بعد اختلاف منظر عرضی که خواهند
اختلاف طول عرض هر دو بردارند پس اختلاف طول از تقویم قمر
نقصان کنند تا تقویم مرئی قمر حاصل شود و اختلاف عرض را بر عرض
قمر افزایند اگر عرض قمر عرض جنوبی بود تا عرض مرئی جنوبی قمر
حاصل اید و اگر عرض قمر شمالی بود تفاضل میان عرض اختلاف عرض
بگیرند انچه ماند عرض مرئی بود پس اگر فضل عرض قمر را بود عرض مرئی
قمر شمالی بود و اگر فضل اختلاف عرض را بود عرض مرئی قمر جنوبی باشد
پس تقویم مرئی قمر و عرض مرئی قمر از جدول تعدیل الغروب بحسب
ان عرض بر گیرند و بر تقویم مرئی قمر افزایند اگر عرض شمالی باشد
بکاهند انچه ماند یا بر اید انرا قمر معدل خوانند پس مطالع نظیر افتاب
را بوقت غروب از مطالع نظیر قمر معدل بکاهند باقی را بعد معدل
خوانند و بعد میان نیرین در وقت غروب بگیرند و انرا بعد سوا خوانند
پس اگر بعد معدل میان ده درجه و دوازده درجه بود و بعد سوا از
ده درجه بیشتر بود هلال بتوان دیدن باریک و اگر بعد معدل
میان دوازده و چهارده درجه باشد هلال معتدل باشد و اگر از ان
زیاده باشد ظاهر باشد و ما مثالی چند بگوئیم که زیادتی بصیرت
مبتدی باشد مثال در روز یکشنبه بیست و نهم شهر بود ماه جلالی تقویم
شمس بود این ز کو ب بهتها سا تقویم قمر ح ز یا بهت یا مر ساعات

نصف النهار ه ن ساعات نصف النهار را در بهت نیرین ضرب کردیم
و بر بیست و چهار قسمت کردیم باز چون ساعات نصف النهار ساعات
بعد بود در جدول جزو البعد شمس مقوس کردیم در تحت بهت منکور
در قمر در جدول مسیر معدل قمر بهت در میان جدول و ساعات نصف
النهار که بعد است در بالا طلب کردیم و از ملتقای هر دو جزو البعد
شمس بر آمد و عمل این ح جزو البعد قمر بر آمد و عمل این ل جزو البعد
شمس و قمر بر تقویم نصف النهار شمس و قمر افزودیم تقویم شمس الغروب
ز کو ب تقویم قمر الغروب ح ه ح تقویم راس الغروب ط کا ه حصة العرض
ند ح ی عرض قمر د و جهة عرض ج اختلاف طول ل نا اختلاف عرض
لو مو تقویم مرئی قمر ح ط لز عرض مرئی جنوبی ی ه ه الغروب ص ط
مطالع نظیر قمر معدل ه لد بعد معدل ح که بعد سوا ید ح چون
کمتر از ده درجه بود مرئی نمیشد و جدولی بدین طریق بکشند که و اینجا
در اینجا بنویسند بدین صورت که آسان تر بود و دستوریست بجهت
طالبان این فن شریف و جای جدول در ان صفحه گذاشتیم عقد
دوم در عرض اغراض بد انکه چون بطریق مذکور تقویم شمس الغروب
و قمر الغروب حاصل کردند حصة العرض حاصل کنند باین طریق
که تقویم راس الغروب از تقویم قمر الغروب نقصان کنند و اگر تقویم راس
زیاده باشد از دور مزید نمایند بر تقویم قمر الغروب و تقویم راس
الغروب ازوی نقصان کنند باقی حصة العرض بود بحصة العرض
قمر بردارند و بازای برج و درجات عرض انجدول تعدیل الغروب
بعرضی که خواهند انچه ان بردارند و بر تقویم قمر بوقت غروب افزایند

ذوالقعدة	الشهور عربیة
کط	الایام
ز کو	تقویم شمس بنصف النهار
سا	بهتها
ح ز یا	تقویم قمر به نصف النهار
یا مر	بهته
ه ن	ساعات نصف النهار
ح	جزو البعد شمس
ل	جزو البعد قمر
ز کو ب	تقویم شمس الغروب
ح ه ح	تقویم قمر الغروب
ط کا ه	تقویم راس الغروب
ند ح ی	حصة العرض قمر
د و	عرض قمر
ج	جهة العرض
ل نا	اختلاف طول
لو مو	اختلاف عرض
ح ط لز	تقویم مرئی قمر
ی ه ه	عرض مرئی جنوبی
ه د	تعدیل الغروب
ح ل	تقویم قمر معدل
ص ط	مطالع نظیر شمس الغروب
ه لد	مطالع نظیر قمر معدل
ح که	بعد معدل
ید ح	بعد سوی
لا یری	یری لا یری

اگر شمالی بود و بکاهند اگر جنوبی بود انچه
ماند یا بر اید تقویم قمر مرئی بود بوقت غروب
و انرا تقویم قمر معدل نیز خوانند پس
همچنانکه گفته شد مطالع نظیر شمس الغروب
از مطالع نظیر قمر معدل بکاهند باقی را
بعد معدل خوانند و بعد میان تقویم
نیرین بگیرند بوقت غروب و انرا بعد سوا
خوانند پس همچنانکه سبق ذکر یافت
بعد معدل میان ده درجه و دوازده
درجه باشد و بعد سوا از ده درجه
بیشتر باشد ماه بتوان دیدن باریک
و اگر بعد معدل میان دوازده و چهارده
درجه باشد هلال بتوان دیدن
معتدل و اگر از ان زیاده باشد ظاهر
باشد و ما دستوری ایراد کردیم که
چون خواهند عمل کنند رؤیت
هلال را باین طریق جدولی بکشند
و بوجهی که گفته شد عمل اورده
و در جدول بنویسند و جدول
مذکور اینست که در پشت صفحه
نوشته می شود انشاء الله تعالی

[illegible]

الشهور عربیه	محرم
الایام	ا
تقویم شمس بنصف النهار	ح ا ط
بهشتها	[illegible]
تقویم قمر بنصف النهار	[illegible]
بهشته	[illegible]
ساعات نصف النهار	[illegible]
جزو البعد شمس	[illegible]
جزو البعد قمر	[illegible]
تقویم شمس بوقت غروب	[illegible]
تقویم قمر بوقت غروب	[illegible]
تقویم راس بوقت غروب	[illegible]
حصة العرض	[illegible]
جهة العرض	[illegible]
عرض قمر	[illegible]
انحراف	[illegible]
تقویم قمر معدل	[illegible]
مطالع نظیر شمس الغروب	[illegible]
مطالع نظیر قمر الغروب	[illegible]
بعد معدل	[illegible]
بعد سوی	[illegible]
یری لا یری	[illegible]

فصل هشتم در مدخل سال عربی
و فارسی و رومی و در دانستن سرماه
هریك و سرماه عربی با سر اوسط و سر
ماه ترکان مشتمل بر دو عقد عقد اول
در بیان مدخل سال عربی و فارسی و رومی
اما جهت مدخل سال هجری از سالهای
ناقصه دویست و ده دویست و ده
طرح کنند و باقی در جدول مدخل
سال عربی که در زیج وضع کرده درایند
مدخل سال هجری معلوم میشود مثال
مدخل محرم هزار و بیست و هفت ناقصه
هجری خواستیم که بدانیم دویست و ده
طرح کردیم صد و هشتاد و هفت باقی
ماند پس قفز از بالای جدول و در
از یمین جدول در ملتقای هر دو
مدخل سال عربی ه بود یعنی اول محرم
سال مذکور پنجشنبه باشد اما تاریخ
فرس چون از عدد سالهای ناقصه این
تاریخ هفت هفت طرح کنند و باقی را
در بالای جدول که در زیج موضوع
است طلب کنند مدخل سال مطلوب

باشد

باشد مثال خواستیم که مدخل فروردینماه نهصد و هشتاد و هفت
ناقصه بدانیم هفت هفت طرح کردیم هفت ماند از زیج در جدول مدخل
سال فارسی در تحت د که سرخی است نوشته بود دانستیم که دوشنبه
مدخل سال یعنی اول فروردینماه سال مذکور بود اما تاریخ رومی چون
از سالهای ناقصه رومی بیست و هشت بیست و هشت طرح کنند آنچه
باقی ماند از ادر طول جدول طلب کنند و از بالا ماه تشرین رومی سر
سال همان مثال خواستیم که مدخل سال هزار و هفصد و بیست و نه نا
قصه رومی بدانیم بیست و هشت بیست و هشت طرح کردیم هفده باقی
ماند در مقابل مدخل سال رومی یعنی اول تشرین الاول روز یکشنبه
باشد عقد دوم در دانستن سرماه هریك و سرماه عربی با سر اوسط
و سرماه ترکان بدانکه چون مدخل سال معلوم شد یعنی اول محرم از تاریخ
عربیه ~~و اول فروردینماه از تاریخ عربیه~~ و اول فروردینماه از تاریخ یزد
جردیه و اول تشرین الاول از تاریخ رومیه معلوم شده باشد بازای ان
از جدول ماهها برسید ازین تا دوازده ماه تمام شود و شهور عربیه
که مذکور شد باعتبار اسر اوسط است و مبدا شهور و شرح ان در هر کتاب
از کتابهای ایلخانی ذکر ان رفته بود و تطویل ندادیم و در اینجا نیز مثالی
بیاوردیم مثال چون اول محرم باسر اوسط پنجشنبه بوده در جدول
شهور در آمدیم در تحت پنجشنبه مقابل صفر د بود یعنی شنبه و مقابل
ربیع الاول ح و مقابل ربیع الاخر ا الی اخره در تقویم نوشتیم مثال
چون مدخل سال فارسی اول فروردینماه ب بود نظر کردیم و در مقابل
اردیبهشت ه بود و در مقابل خرداد ماه و بود الی اخره مثال چون

اول تشرین الاول رومی ا بود همچنین در مقابل هفده و تشرین الاخر
ب بود اشتیم سرماه بود و کانون الاول و بود الی اخره اما سرماه ترکان
از اجتماع کیرند پس اگر اجتماع قبل از نصف النهار است یا نصف النهار همان
روز اول ماه ترکان باشد و اگر اجتماع یعنی مقارنه بعد از نصف النهار
بود سرماه ترکان از روز ابتدا یعنی بعد از اجتماع خواهد بود و چون
در اینجا محتاج بمثال نبود نیاوردیم باب سیم در بیان خسوف و کسوف
ماه و افتاب مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان خسوف ماه است
مشتمل بر دو عقد عقد اول در بیان امکان خسوف چون خواهند که
بدانند که خسوف ممکن هست یا نه در استقبالی که بشب باشد یا در
دو طرف روز کمتر از دو ساعت و چهار دقیقه گذشته از اول روز
یا مانده تا اخر روز بعد جن و استقبال از عقده کمتر از یب باشد خسوف
ممکن بود و چون بدانند که ممکن باشد قطر ماه و قطر ظل استخراج کنند
و نصف القطرین بگیرند و عرض ماه در ان وقت بدانند در شمال و جنوب
پس اگر عرض ماه مثل نصف القطرین بود یا بیشتر بود خسوف ممکن
نباشد و اگر کمتر بود خسوف ممکن بود و مین زای شهید جدولی وضع
کرده که چون بحصه معدله در ان جدول درایند نصف القطرین
معلوم شود عقد دوم در بیان استخراج خسوف بجدول مین زای
شهید سیفرماید که عرض ماه در وقت استقبال در طول جدول
خسوف از جانب راست و بعد ماه در عرض جدول بر بالا طلب باید
کرد و از ملتقای هر دو ساعات سقوط بر باید گرفت الی اخره حل
بدانکه چون بطریقی که در عقد سابق گذشت خسوف محقق شود تقویم

تقویم

نیرین بوقت استقبال استخراج کنیم باین طریق که جزو البعد افتاب و ماه بموقعی
که مذکور ذکر رفته بردارند و جزو البعد افتاب بر تقویم نظیر شمس بنصف النهار
یا جزو البعد قمر بر تقویم قمر بنصف النهار افزایند اگر بعد ماضی بود و از تقویم
نظیر شمس یا تقویم قمر کم کنند اگر بعد مستقبل باشد تا جزو استقبال حاصل
شود و تقویم راس از جزو استقبال کم نمایند و اگر چه خسوف در عقده ذنب
واقع شود تا حصة العرض حاصل شود پس بحصة العرض ماه را بگیرند اگر
کمتر از سد دقیقه باشد خسوف محقق است پس بعرض و بعد ماه از جدول
خسوف بردارند اگر کله نوشته نوشته بود همه جرم ماه منخسف کردد و
ساعت مکث انچه نوشته شده بردارند اگر کله نباشد اصابع قطر و اصابع جرم
که از اصابع معدله گویند بردارند پس ساعات استقبال در خسوف کلی به
پنج موضع بنهند و ساعات سقوط از اول بکاهند بر پنجم افزایند و ساعات
مکث از دوم بکاهند و بر چهارم افزایند و سیوم همچنان بحال خود بگذارند
و اول ساعات بدو خسوف و دوم ساعات بدو مکث و سیوم ساعات
وسط خسوف و چهارم ساعات بدو انجلا و پنجم ساعات تمام انجلا باشد
و اگر خسوف جزئی بود ساعات استقبال را بسه موضع نهیم و ساعات سقوط
از اول بکاهیم و بر سیم افزاییم اول ساعات بدو خسوف بود و سیم تمام
انجلا و ما در تقویم سنه نجلو ئیل دو خسوف استخراج کرده بودیم یکی کلی
بعقده راس و یکی جزئی بعقده ذنب در اینجا ایراد کردیم که بر طالبان دستوری
باشد و ما را بدعای خیر یاد نمایند مثال خسوف کلی بعقده راس خسوف
کلی در شب پنجشنبه پانزدهم شهر رمضان المبارك میشد باین طریق
دستور ساختیم که نوشته می شود شمس یح اکط بهتها یح قمر

ح بوح بهت ند ده بعد ماضی و كا بهت معدل ح ز ساعات بعد
ا ه ساعات نصف النهار ای ل لج ساعات استقبال این رده جزو
البعد شمس ه جزو البعد قمر لو ع تقویم نظیر شمس ه لوط جزو استقبال
بهردوصورت ه لو س تقویم راس بوقت مذکور ب ه له حصة العرض
ل د لج عرض قمر ا ر اصابع قطر كله اصابع جرم كله ساعات
سقوط انا ساعات مکث له ب یعنی چون سند ساعت وچهارده دقیقه از
شب مذکور بکذرد ابتدای خسوف بود وچون چهار ساعت وپنجاه وپنج دقیقه
بکذرد وسط خسوف بود وچون پنج ساعت وسی وهفت دقیقه بکذرد
بدو انجلا بود وچون شش ساعت وچهل وشش دقیقه بکذرد تمام
انجلا بود هو اعلم العلیم
العلام الغیوب
مثال خسوف جزئی
بعقده ذنب خسوف
جزئی در روز جمعه
سیزدهم شهر صفر بشد
وسط خسوف در شب
بود بدین صورت
دستور ساختند در

ع نه	ع نه	ح نه	ع نه	ع نه
ا نا	نا س	وسط خسوف	نا س	ا نا
و مو تمام انجلا	ه لو بدو انجلا		ع لج بدو مکث	و ع بدو خسوف

جیز بر اوردیم که بر مبتدی اسان کرد د شمس ه ح لو بهتها سه قمر ب
ه لو ح وبهت س ل بعد ماضی ه ح بهت معدل ا لج ساعات بعد ه لو
ساعات نصف النهار ه كه ساعات استقبال يا جزو البعد شمس مد

جزو

جزو البعد قمر م ع نظیر تقویم شمس ع ح لو جزو استقبال بهردو صورت
ع ح د تقویم راس بوقت مذکور ه نا حصة العرض وط لط عرض قمر
ل د اصابع قطر ع لو اصابع جرم ح هو ساعات سقوط ا له وبدانکه نزد استخراج
این صنعت یک اصبع نیم دانک بود از تمام قطر ماه واصابع سطحی
یک اصبع نیم
دانک بود از
تمام جرم ماه
واصبع کسوف
نیز همین بود
واکر با اصابع
دقایق باشد
از نسبت دهند
با نیم دانک

ع نا	ع نا	ع نا
اكه چون یکساعت وبیست پنج دقیقه از شب مذکور بکذرد تمام انجلا بود	چون یازده دقیقه از شب شنبه بکذرد وسط خسوف بود	چون طمو از روز جمعه بکذرد ابتدای خسوف بود

وهر هفت دقیقه ونیم یکجو باشد وخسوف پیوسته از جانب مشرق
درآید پس اکر حصهٔ عرض کمتر از شش برج بود از شمال مشرق درآید
واکر بیشتر از شش برج بود از جنوب مشرق درآید وپیوسته ابتدای
انجلا از ناحیت مغرب بود ودر عقدهٔ راس لون او اغبر نماید یا اشهب
بحسب قرب وبعد او از عقده واکر در عقدهٔ ذنب بود لون او سیاه
نماید یا تاریک باشد اما مدت تاثیر او ساعات تمام خسوف معلوم
شود از هر ساعتی یکماه واز هر دو دقیقه یکروز وبیان معظم تاثیر
در کتب احکام مشروح بوده ودرا بمقام ترک ان صواب دانست

واللّه اعلم بالصواب اما استاد اعظم استاد ابی ریحان بیرونی جدولی
وضع نموده که چون بر بعد جزو استقبال از عقده در طول جدول
وبهت ماه از بالای جدول درایند اصابع قطر واصابع جرم وساعات
سقوط مشخص شود واما انجدول را درین کتاب ایراد کردیم که
چون بقاعدهٔ میرزای شهید وقاعدهٔ استاد ابو ریحان هردو عمل
کنند اصوب باشد ومثالی بقاعدهٔ همین جدول کفتیم بواسطهٔ انکه
طالبان را ومبتدیان را اسان کردد انشاء اللّه تعالی وبدانکه قطر
ماه وجرم او را بدوازده بخش کرده اند وهر بخشی را اصبعی خوانده
اند پس هر اصبعی را به نیم دهر دانکی را چهار طسوج وهر طسوجی
چهار جو وهر جوی شش خردل ~~دهر خردل~~ پس هر اصبعی دو
طسوج بود وهر سی دقیقهٔ اصبعیه طسوج بود وهر هفت دقیقه
ونیم یک جو وهر دقیقه پانزده ثانیه یک خردل بود وجدول استاد
اعظم مذکور در ضمن نوشته می شود انشاء اللّه تعالی وجای جدول
در ان صفحه کذاشتیم

بعد جزو از عقده	بعد مد: اصابع	ساعات سقوط	ساعات مکث	بعد ح د: اصابع	ساعات سقوط	ساعات مکث	بعد ح و: اصابع	ساعات سقوط	ساعات مکث
يد يد	كه	ا ه	ى	كه	ا ه	هو	[illegible]	ا نا	ى
ل		ط	هو		ط	ه		ن	هو
ا يد		ل	ه		ط	هو		ه	ه
ا ل		هو	ج		لج	يا		ه	يد
ب يد		هو	يا		م	م		ط	م
ب ل		ه	لط		ه	لط		لج	م
ج يد		يد	كه		يد	لر		ر	لو
ج ل		س	كد		لج	ل		ه	لج
د يد		لج	لج		يا	لج		هج	كط
د ل	ك	ل	ى	ك	لط	س	لج يا	يا	ك
ه يد	يا ر	لج		يا ل	لر	ى	ى كد	لط	ط
ه ل	ى لج	كا		ى م	لد		ط كد	لو	ى
و يد	ط لط	كر		ط هو	لا		ح لد	لا	
و ل	ح نط	كه		ح ه	كر		ر م	لد	
ز يد	ر كا	ى		ر نو	كه		و ه	كه	
ز ل	و كه	س		ر ا	هج		و ى	كه	
ح يد	ه له	ا ه		د ا	كا		ه ه	كا	
ح ل	ع ل	ى يا		ه س	ا و		ع س	نو	
ط يد	ح له	ه		ع ن	يا نط		ح نط	نا	
ط ل	- لے	نط		- كد	نا		- كو	و	
ي يد	ا كا	ه		- لے	س		نط	ا	
ي ل	نو	يا		ا كط	لد		- كو	نا	
يا يد	ا ى	-		ى ه	كس		ا لج	۳	
يا ل	ى ى	ى ى		ى لے	ى س		ى لـ	كر	

عرض جزو از عقده	بعد قمر نحه: اصابع	ساعات سقوط	ساعات مکث	بعد قمر لد له: اصابع	ساعات سقوط	ساعات مکث	بعد قمر لو: اصابع	ساعات سقوط	ساعات مکث
[illegible]	یه	نا	ل	یه	ا نا	مط	ید	ا نه	مط
[illegible]		نا	ل			مط			ل
[illegible]		ه	مر		نا	لی		نه	مر
[illegible]		ه	ی		ه	ی		نا	مو
[illegible]		ط	مو		ه	ه		ه	مد
[illegible]		لی	سه		مط	سه		مط	ما
[illegible]		مو	م		لی	لط		لی	لی
[illegible]		ه	لو		مر	لو		مر	له
[illegible]		مح	لد		ه	لی		مو	لد
[illegible]		ما	کط		مح	لب		مح	کط
[illegible]		لط	یب	ی	ما	که	ی	ما	ک
[illegible]		لو	٤		لط	ا		لط	ی
[illegible]	ی	له		ا کر	لو	٤	ا مو	ل	یه
[illegible]	ا ح	ل		ب لی	ل		ا ح	لی	
[illegible]	ب مر	کط		ط نط	له		ب ه	له	
[illegible]	ط نط	له		ط ٤	کط		ط لد	لد	
[illegible]	ط و	کا		ح ر	کو		ح ر	کط	
[illegible]	ح نط	نو		ر ک	کس		ر نو	کو	
[illegible]	د لد	ا		و لا	ع		و ح	کس	
[illegible]	و ما	و		ه مط	ید		ه کط	لی	
[illegible]	ه ه	ا ا		ع نا	ی		ع مح	س	
[illegible]	د نط	نا ٤		ح ر ا	ح		ح ه	ر	
[illegible]	ح ر	م		- مح	ی ٤		- نط	ا ٤	
[illegible]	ا ل	کط ٤		٤ لد	ط ٤		ا ٤	٤ م	

فصل

فصل دویم در بیان کسوف افتاب مشتمل بر دو عقد عقد اول در بیان
تحقیق کسوف بدانکه هر اجتماعی که در روز بود یا برد و کنارهٔ شب کمتر از یک
ساعت و ده دقیقه کذشته از اول شب یا مانده تا باخر شب و بعد جزو اجتماع
در عقده بعد از راس یا پیش از ذنب ح بد باشد در معظم عمارات کسوف ممکن
باشد و بدانکه قول متقدمان انست که کسوف کلی را مکث باشد و متاخران
برانند که مکث نباشد و اکر باشد وقتی تواند بود که افتاب در بعد اوسط
باشد پس در انوقت نور جرم افتاب دو کرت چون هلالی نماید در اول
واخر کسوف اکر افتاب در بعد ابعد بود و قمر در بعد اقرب که افتاب دستد
دایره روشن از نور افتاب کرد ماه براید اما اکر مکث نبود پس چون خواهند
که بدانند که کسوف هست بایست بطریقی که قبل ازین مذکور شد عمل نمایند
عقد دویم در بیان استخراج کسوف بجدول میرزای شهید میفرماید
که بازای جزو اجتماع و ساعات بعد اجتماع حقیقی پیش از زوال یا بعد
از زوال یا بوقت زوال هریک از اختلاف منظر طول و اختلاف منظر
عرض برکیریم پس اختلاف طول را بر سبق قمر قسمت کنیم و خارج قسمت را
از ساعات اجتماع حقیقی از اول روز یا شب نقصان کنیم اکر جزو اجتماع
بطالع اجتماع نزدیکتر باشد و اکر بسابع نزدیکتر باشد بران افزائیم تا ساعات
اجتماع مرئی حاصل اید و انرا زمان وسط کسوف خوانیم الی اخره جدول
بدانکه چون دانند که کسوف ممکن باشد باین طریق که تقویم نیرین در
نصف النهار کسوف استخراج کنند و بعد نیرین حاصل کنند و به بعد ماضی
یا مستقبل و بعد معدل از جدول امزجات ساعات بعد بردارند و ساعات
بعد در تحت بعد شمس مقوس کنند و قوس که جزو البعد است بردارند

و بر تقویم نصف النهار شمس افزایند اکر بعد ماضیست و بکاهند اکر بعد مستقبل
جزو اجتماع حاصل اید پس تقویم راس در ان وقت استخراج کنند و از
جزو اجتماع کم کنند بعد جزو از عقدهٔ اجتماع حاصل اید اکر کمتر از ان
درجه و ده دقیقه است که در عقده پیشتر کفته شد کسوف ممکن بود و چون
امکان کسوف معلوم شد ساعات بعد ماضی باشد بر نصف النهار افزایند
واکر مستقبل بود بکاهند تا ساعات اجتماع حاصل شود بعد از ان
بازای جزو اجتماع و ساعات بعد اجتماع اختلاف منظر طول بردارند
قبل از نصف النهار از بروج محاذی خودش و بعد از نصف النهار اکر
بروج اعلی بود از بروج اسفل بردارند اکر بروج اسفل بود از بروج
اعلی بردارند و در سرطان و جدی از بروج اعلی و اسفل هرکدام که
بردارند مختارند بعضی که خواهند سبق قمر حاصل کنند باین طریق که بعد
معدل کوکب بر بیست و چهار قسمت کنند خارج قسمت سبق قمر باشد یا باین
طریق که از جدول ستینی بعد معدل در جدول کد مقوس کنند قوس اد
سبق قمر باشد پس اختلاف طول را بر سبق قمر قسمت کنند یا از جدول ستینی
اختلاف طول مقوس کنند قوس خارج قسمت اختلاف طول بر سبق قمر
باشد و ساعات اجتماع حقیقی را دایر سازند و با مطالع جزو اجتماع بعرض
بلد جمع کنند مطالع باشد در عرض بلد مقوس کنند طالع اجتماع حاصل
اید نظیر ان سابع بود پس اکر جزو اجتماع بطالع اجتماع اقرب باشد خارج
قسمت اختلاف طول بر سبق قمر از ساعات اجتماع حقیقی نقصان کنند و چون
جزو اجتماع بسابع اقرب باشد خارج قسمت را بر ساعات اجتماع افزایند
~~ساعات اجتماع افزایند~~ ساعات وسط کسوف بود و تقویم قمر در زمان

مطالع م

وسط

وسط کسوف استخراج کنند بطریقی که قبل ازین در فصل سیم از باب
اول ذکر رفته و وسط راس فضل الدور او کرفته تقویم راس دانند و تقویم
راس از تقویم قمر در زمان وسط کسوف نقصان کنند و اکر چه در عقدهٔ
ذنب کسوف واقع شود تا حصة العرض بهم رسد و بحصة العرض عرض
قمر بردارند و جهتش را بدانند و جهت عاشر از سمت الراس دایم در
بلاد جنوبی یعنی در افاق مایله که عرض او زیاد از میل کلی باشد جهت
عاشر از سمت الراس دایما جنوبی است اکر جهت عرض حقیقی موافق
جهت عاشر باشد از سمت الراس بر اختلاف منظر عرض قمر افزائیم
و بعضی مثل علامه طوسی وغیره بازای جزو اجتماع مرئی و ساعات
اجتماع مرئی یعنی بازای بروج ماه در وسط کسوف و ساعات وسط
عرض قمر می افزایند و الا که جهت عرض مخالف جهت عاشر باشد از سمت
الراس تفاضل میان عرض و اختلاف عرض بکیریم انچه ماند یا برایند عرض
مرئی قمر بود و چون عرض مرئی زیاد از سی و سه دقیقه باشد کسوف
ممکن نباشد و اکر کمتر از و بود کسوف ممکن بود پس بعرض مرئی و بعد
ماه ساعات سقوط و اصابع جرم از جدول کسوف برکیرند چنانکه
پیشتر در خسوف کفته ایم ساعات بدء کسوف و ساعات تمام انجلا
حاصل اید و از ساعات وسط کسوف معلوم باید کرد و اکر بر خاصهٔ
معدلهٔ قمر دقایق النسب اختلاف منظر قمر از جدول برکیرند
و در هریک از خمس اختلاف منظر طول و اختلاف منظر عرض ضرب
کنند و بر اختلاف منظر طول و اختلاف منظر عرض بجنس برجنس
افزایند تا هر دو اختلاف معدل شوند عمل دقیق تر باشد و تفاضل میان

عرض بلد واختلاف منظر و برج جزو و برج عقب و ساعات همه بکیرند
تا موافق اید والّا اختلاف بهم میرسد **نوع دیکر** ساعات اجتماع از
ساعات نصف النهار کم کنند اکر اجتماع پیش از نصف النهار بود و اکر
بعد از نصف النهار بود ساعات نصف النهار از ساعات اجتماع کم کنند
انچه ماند یا بر اید ساعات بعد بود بدین ساعات و بروج ماه اختلاف
منظر طول و عرض معدّل ما بین السطرین بر کیرند **امّا اکر** کسوف
از شب ابتدا کند ساعات بعد از نصف اللیل کیرند پس بار دیکر هم بازاء
این ساعات و بروج ماه اختلاف منظر از برجی که پس از برج کسوف باشد
در طول و عرض معدّل ما بین السطرین بر کیرند پس تفاوت میان
هر دو طول بدانند و در درجات جزو اجتماع ضرب کنند انچه اید
بر سی قسمت کنند تا نصیب درجات جزو اجتماع بیرون اید پس اکر
اختلاف منظر برج کسوف کمتر از اختلاف برج دوّیم باشد این نصیب
بروی زیادت کنند و اکر بیشتر باشد از وی کم کنند و با اختلاف منظر
عرض چنین کنند پس این طول را طول دوّیم کویند و این عرض را عرض
انحراف باز برین طول دوّیم نصف سدس او زیادت کنند بدین طریق
که او را بر دوازده قسمت کنند خارج قسمت نصف سدس بود انچه
شود انرا طول معدّل خوانند پس اکر اجتماع پیش از نصف النهار بود
طول معدّل را از موضع قمر کم کنند و اکر پس از نصف النهار باشد
بروی افزایند انچه شود یا ماند موضع قمر بود بوسط کسوف پس تقویم
راس بوسط کسوف از موضع قمر در وسط کسوف کم کنند تا حصّة
العرض ماند بوسط کسوف بدین حصّه عرض قمر بدانند در شمال
بعرض

وجنوب اکر جنوبی بود بر عرض انحراف زیادت کنند و اکر شمالی بود کمتر
از بیشتر بر دنند انچه ماند یا بشود او را عرض محکم خوانند در ان جهة
که باشد پس عرض محکم در طول جدول و بجهت قمر در تعریض در ملتقای
هر دو اصابع کسوف بر دارند و ساعات سقوط معدّل کنند بما بین السطرین
و اصابع را معدّل کنند باصابع سطح امّا معدّل را در بیست و چهار ضرب
کنند و بر بهت قمر قسمت کنند ساعات بیرون اید والان ا از ساعات اجتماع
کم کنند اکر اجتماع پیش از نصف النهار باشد و بر وی افزایند اکر بعد از
نصف النهار باشد انچه ماند یا بشود ساعات وسط کسوف باشد ازو
اصابع زمان کسوف معلوم شود و ما سه مثال که یکی قبل از نصف
النهار کسوف میشود و یکی بعد از نصف النهار کسوف می شود و یکی
بعد در نصف النهار در اینجا ایراد کردیم تا بر طالبان این علم شریف
لطیف ظاهر کردد بمنّ الله وجوده **مثال کسوف بعد از نصف النهار**
شمس **وح لو** بهتها **ا ا** قمر بین **وید لد** بهته **لد ند** بهته معدّل **ید ند** بعد
ماضی **د ا** ساعات بعد **ه ک** یعنی چون بعد ماضی یا مستقبل بود در **که**
ضرب کنند و بر بهت معدّل قسمت کنند خارج قسمت ساعات بعد است
جزو البعد **یو** جزو اجتماع **و ح** تقویم راس **و ح** بعد جزو از عقده
اجتماع **ام** ساعات نصف النهار **ه مج** ساعات اجتماع کذشته از روز
ب نو اختلاف طول **کط یه** اختلاف عرض **م یط** سبق قمر **له ه** خارج
قسمت **نا** اختلاف طول بر سبق قمر **کط ه** دایر **فسد ا** مطالع جزو اجتماع
بعرض بلد شیراز این **دا ل** و مطالع طالع **ف ه ل ل ا** طالع **ا ه د** و چون
جزو اجتماع بسایع اقرب بود خارج قسمت اختلاف طول بر سبق قمر را

بر ساعات اجتماع حقیقی افزودیم حاصل شد ساعات وسط کسوف
ا کا تقویم قمر در زمان وسط کسوف **و نط نط** تقویم راس **و ح** حصّة العرض
له ا عرض قمر **ا لد** جهتش کذشته از شب اینک **شمالی** جهة ماش از سمت
الرّاس **جنوبی** عرض مرئی جنوبی **کط نط** اصابع قطر **ا نط** اصابع جرم **ا نط**
ساعات سقوط **ا له** و این را بر سه موضع کذاشتیم همچنانکه در خسوف کفته
شد بدین صورت طالع وسط کسوف بدین طریق که داید باللیل

ع کا ع لد	ع کا	ع کا ع ل
یا ده کذشته از روز مذکور	کذشته از شب اینک	یا لخ کذشته از شب مذکور

مطالع نظیر جزو شمس
به بلد **یو ح** مطالع طالع
ل ه طالع وسط کسوف
ا کو ب والله اعلم
بالصّواب **نوع دیکر**
ساعات اجتماع از ساعات
نصف النهار کم کنند
اکر اجتماع پیش از نصف
النهار بوده باشد
و اکر بعد از نصف النهار باشد ساعات نصف النهار از ساعات
اجتماع کم کنند انچه ماند ساعات بود بدین ساعات و برج ماه اختلاف
منظر طول و عرض بر دارند معدّل ما بین السطرین **امّا** اکر کسوف از
شب ابتدا کند ساعات بعد از نصف اللیل کیرند پس بار دیکر بازاء این
ساعات و بروج ماه اختلاف منظرین از برجی که پس کسوف باشد در
طول و عرض معدّل ما بین السطرین بر کیرند پس تفاوت میان هر دو

طول بدانند و در درجات جزو اجتماع ضرب کنند انچه حاصل شود بر سی
قسمت کنند تا نصیب درجات جزو اجتماع بیرون اید پس اکر اختلاف
منظر برج کسوف کمتر از اختلاف منظر برج عقب بوده باشد این
نصیب بروی زیادت کنند والّا کم نماید و باز اختلاف منظر عرض نیز
چنین کنند پس این طول را طول دوّیم کویند و این عرض را انحراف باز
برین طول دوّیم نصف سدس او زیادت کنند بدان طریق که او را بر
دوازده قسمت کنند نصف سدس او باشد انچه حاصل شود بر ان
افزایند و انرا طول معدّل خوانند پس اکر اجتماع پیش از نصف
النهار بود طول معدّل را از موضع قمر کم کنند و اکر بعد از نصف النهار
باشد بر وی افزایند موضع قمر در وسط کسوف حاصل اید پس تقویم
راس بوسط کسوف از وی کم کنند حصّة العرض شود باین حصّة العرض
قمر بدانند در شمال وجنوب اکر جنوبی بود بر عرض انحراف زیادت کنند
و اکر شمالی بود کمتر از بیشتر نقصان کنند انچه شود یا ماند عرض
محکم باشد در ان جهة پس عرض محکم در طول جدول و بهت ماه
در عرض جدول اصابع جرم و اصابع قطر بر دارند و ساعات سقوط
معدّل کنند بما بین السطرین و اصابع معدّل کنند باصابع سطح امّا
طول معدّل را در بیست و چهار ضرب کنند و بر بهت قمر قسمت کنند ساعات
بیرون اید و انرا از ساعات اجتماع کم کنند اکر اجتماع پیش از نصف
النهار باشد و بر او افزایند اکر بعد از نصف النهار باشد انچه شود
یا ماند ساعات وسط کسوف باشد از وی زمان و اصابع کسوف معلوم
کنند والله اعلم بالصّواب **امّا اکر کسوف در وقت نصف النهار**

که تعدیل ما بین السطرین و ما بین البرجین در اختلاف منظر سدس و خمس اختلاف در دقایق النسب ضرب شده و بر وی افزوده و اختلاف منظر عرض در وسط کسوف بر ده اورده بدین موجب است شمسین یا رکس بهتها لا قمرین یا رکا بهت بدی بهت معدل و ی بعد ماضی لا ساعات بعد ل - نصف النهار ه م ساعات اجتماع ه ید جزو اجتماع یا رکس طالع اجتماع - کد اختلاف طول برج کسوف ددیب اختلاف طول معدل م لا ما بین السطرین حاصل ضرب اختلاف برج عقب معدل ما بین السطرین ه نه تفاوت حاصل ضرب - ید درجات جزو اجتماع ح یا در تفاوت خارج قسمت کرده حاصل ضرب بر سی که حصه درجات معلوم شود یا یا چون اختلاف منظر برج کسوف کمتر از برج عقب بود بر اختلاف منظر برج کسوف افزودیم شد ل ب خمس اختلاف منظر طول ی خاصه معدل ر - کط دقایق النسب نه حاصل الضرب اختلاف طول را در دقایق النسب ه ه اختلاف منظر معدل طول کا ل سبق قمر لح س خارج قسمت اختلاف طول بر سبق قمر ابن لط ساعات وسط کسوف و کا اختلاف عرض معدل ما بین السطرین و ما بین البرجین و خمس تفاوت ل لا تقویم راس ه لح یه تقویم قمر بوسط کسوف یا ر مد حصة العرض ه کدم عرض شمالی لح جهتش از عاشر بسمت الراس جنوبی عرض مرئی یه ل والله اعلم مثال دیگر که کسوف قبل از نصف النهار میشود این تقویم شمس ا ر یب / لح ما تقویم قمر ا کو د بهت شمس ا نط بهت قمر لح یه بهت معدل بعد مستقبل ل نط ساعات بعد از جزو البعد ه جزو اجتماع لح ر تقویم راس لح ر ا بعد جزو اجتماع از عقده کر ساعات نصف النهار ه ع ساعات

اجتماع

اجتماع کن شش از دو ز ع ه اختلاف طول - یو اختلاف عرض این ل د خمس اختلاف طول - ح خمس اختلاف عرض د لو خاصه معدل ط ح کو دقایق النسب که لا حاصل ضرب خمس اختلاف طول در دقایق النسب ب حاصل ضرب اختلاف عرض - ح اختلاف طول معدل ما ح اختلاف عرض معدل له ح سبق قمر ل س خارج قسمت اختلاف ~~عرض معدل~~ طول بر سبق قمر کد و این سح ل مطالع جزو اجتماع بعرض شیراز ه ل مطالع طالع سح ل طالع اجتماع - ا لو چون جزو اجتماع بطالع اقرب بود کم کردیم شد ساعات وسط کسوف لح ر تقویم راس ل ما حصة العرض این ل کو عرض قمر ا رکا جهتش شمالی جهت عاشر از سمت الراس جنوبی عرض مرئی ل ط اصابع قطر ا د اصابع جرم ل نا ساعات سقوط ل لد و چنانکه گفتیم ساعات وسط کسوف را بسه موضع نهادیم و عمل تمام کردیم دایر بالنهار

ن ل مطالع جزو شمس به بلد ه ل مطالع طالع سح ه طالع وسط کسوف - ح ر والله اعلم العلیم

د ه	د ه	د ه
٤ ل		٤ ل
ع کس		د ن ٤

باب چهارم در بیان طالع سال است

با عمال المختلف و تسویة البیوت و طالع تحویل افتاب از برجی به برجی و حظوظ کواکب و ضعف و قوت کواکب مشتمل بر هفت فصل فصل اول در طالع سال بعمل فضل الدور بدانکه طالع سال جزوی بود که بر خط افق مشرقی

هو

در ان روز که کسوف در یابی ابتداء واقع میشود الی الشمس که کور ظاهر طرف و سط هرا معدل انجه بلا التزام باید کردن بنوعی که از تقسیم شمس دقایق شقه بلا اصلی بر دارند و حصه آن از جد و ا حرکات هر یکی از ساعات بر گیرند و حصه هر یک را از اصلا و نقصان کنند مگر اگر جنبی نکنند در شقه بلادت انکه که تفاوت بیشتر و ممکن است کرد در کسوف خلل بهم رسد منه رحمه الله

بلد مفروض باشد وقتی که افتاب باول ثانیه برج حمل برسد و ان جزو از هر برجی که بود ان برج طالع باشد بدان جزو ا تا د انستن ان جزو را که طالع گویند طریقها بسیار است اول فضل الدور است و ان چنان است که فضل دور که بر صد جد یه فو لح است بر مطالع سال سابق افزایند مطالع سال لاحق حاصل اید مثال مطالع طالع سال سابق یعنی مطالع سنبله به پنج درجه و پنج دقیقه بود این فنا و فضل الدور این فو لح مجموع هر دو مطالع طالع بود ر لح بط در عرض بلد شیراز مقوس کردیم شد طالع سال لاحق بحسب فضل الدور د ه ح والله اعلم فصل دوم در بیان طالع سال بعمل بعد و بهت مشتمل بر دو عقد عقد اول بنگرند در روز مفروض که افتاب بحمل در امده یا خواهد امد یا در عین نصف النهار درباید پس اگر در نصف النهار تحویل کند تقویم افتاب ا ا ا بود روز نو روز همان روز بود پس شش ساعت نصف النهار و ان شش ساعت را در اجزای ساعات یعنی در پانزده ضرب کنند حاصل ضرب دایر باشد و او نیز مطالع طالع است درجه و ل مطالع البروج عرض بلد مطلوب مقوس کنند طالع حاصل اید و اگر قبل از نصف النهار تحویل خواهد شد همان روز روز نوروز باشد و اگر بعد از نصف النهار تحویل شود اگرچه یک دقیقه باشد روز دیگر که بعد از تحویل است نوروز خواهد بود و بواسطه تحویل میرزای شهید میفرماید در باب بیست و دوم از مقاله دوم که عدد ساعات در اجزای ساعات ضرب کنیم تا دایر معلوم شود و بعد از ان دایر را بر مطالع بلد جزو افتاب بوقت غروب افزاییم اگر ساعات از اول شب باشد تا مطالع طالع حاصل شود و چون



ـلا بوقت طلوع افزاییم اگر ساعات از اول روز باشد و بر مطالع نظیر جزو آفتاب

مطالع طالع در عرض بلد مطلوب مقوس کنند طالع معلوم شود حل بدانکه چون ساعات و دقایق تحویل لا معلوم شد عدد ساعات تحویل در اجزای یکساعت حقیقی ضرب کنند تا دایر معلوم بشود و مرفوع مرتفع هر یک را به شصت گیرند و بعد از ان مطالع جزو افتاب از بلد مطلوب بر دارند یعنی بحسب برج و درجه و دقیقه افتاب مطالع بر دارند دقیقه که اجزای درجه است میرزای شهید عمل نفرموده برج جزو در بالای جدول عرض مطلوب و درجه جزو در یمین جدول طلب کرده و در ملتقای هر دو مطالع بر دارند و تفاضل میان مطالع ان درجه و درجه بعد از ان بگیرند و در دقایق که با درجه جزو بود ضرب کنند و حاصل ضرب را بر مطالع ان درجه افزایند انجنس بر جنس تا مطالع درجات و دقایق جزو افتاب حاصل اید اگر ساعات تحویل از اول روز بود و چون دایر را بر مطالع جزو افتاب جمع میکنند مطالع طالع حاصل اید و اگر تحویل بشب بود عدد ساعات تحویل از اول شب در اجزای ساعات ضرب کنند بطریقی که مذکور شد و بامطالع نظیر جزو افتاب یعنی برج هفتم جزو افتاب بهمان درجه و دقیقه مطالع بر دارند بطریقی که مذکور شد و با دایر جمع کنند مطالع طالع باشد و درجه و ل عرض بلد مقوس کنند تا طالع معلوم کرده و گاه باشد که عمل بعد و بهت با اوج و مرکز اگر دفع کنند موافق نیاید که دفع نکنند و ساعات بعد ضرب و قسمت کنند تا درست اید چنانکه درین مثال نموده میشود مثال مطالع طالع بحسب اوج و مرکز و جیب و قوس بود شط یه و بحسب تقویم بعد و بهت وقت تحویل باین طریق گرفتیم که شمسین یا کط ا بعد ماضی ل بعد مستقبل که

بهت نط نصف النهار د ساعات بعد ماضی نه و بعد مستقبل ح ز ساعات
تحویل ط و دایر قلو د مطالع نظیر شمس قف مطالع طالع شو د سه درجه
تفاوت کرد وچون دفع نکنند چنین میشود شمسی یا کط کد یو بجتها نط ه
بعد ماضی ز بد بعد مستقبل کا ل چون بهت معتدل مساوی مجموع بعدین
بود پس بعد ماضی در بیست وچهار ضرب کردیم شد شد نه و وبر بهت
قسمت کردیم شد نه د پس ساعات تحویل ط ع باشد نصف النهار مقدم
ه نط عدد ساعات در اجزای ساعات ضرب کنند دایر قلط ل یا مطالع
نظیر جزو افتاب کر بود قف جمع کردیم شد مطالع طالع سیط ل پس باین
طریق موافقت بعد وبهت با اوج ومرکز حاصل شد ومامثالی چند بگوییم که
مبتدی را تبصره باشد مثال تحویل شمس بحمل در سال مذکور شب چهارشنبه
بیست وسیم شهر ربیع الاول سنه ۲۸ بر عا عدد ساعات در اجزای یکساعة
حقیقی ضرب کردیم بدین صورت مرفوع مرورا به شصت کرفتیم شد دایر صیب کد
جزو مطلوب یعنی تقویم شمس در وقت تحویل ااا نظیر جزو افتاب د اا
چون تحویل در شب بود مطالع نظیر جزو افتاب کرفتیم بود قف
دایر را باوی جمع کردیم شد مطالع طالع رصد کد در عرض بلد ل مقوس
کردیم محاذی کد درجه عقرب رصد بود سی وچهار دقیقه فاضل بود تفاضل
میان مطالع بیست وسه درجه وبیست وچهار درجه کرفتیم عس بود فوس
سی وچهار دقیقه درجه ول ستینی درجه ول کرفتیم عس شلم واین دقایق
طالع باشد پس از کد درجه طالع یک درجه اوردیم وبه شصت
دقیقه کرفتیم وبیست وهشت دقیقه ازوی نقصان کردیم شد طالع
د لح ل والله اعلم عقد دوم در بیان نوع دیگر از بعد وبهت بیرزای

شهید

شهید بیفرماید درباب مذکور کر بر مطالع فلک مستقیم جزو افتاب
بنصف النهار مقدم ابتدا از اول جدی افزاییم اگر ساعات بعد ماضی
باشد واز مطالع مذکور بنصف النهار موخر نقصان کنیم اگر ساعات بعد
مستقبل باشد حاصل یا باقی مطالع طالع باشد حمل بدانکه درین صورت
عدد ساعات کذشته از نصف النهار تا وقت تحویل در اجزای ساعات
مستوی یعنی ضرب کنند اگر تحویل بعد از نصف النهار باشد وعدد ساعات
از وقت تحویل تا نصف النهار در اجزای ساعات ضرب کنند اگر تحویل
پیش از نصف النهار باشد حاصل ضرب دایر است ودایر را بر مطالع فلک
مستقیم جزو افتاب بنصف النهار مقدم یعنی مطالع تقویم بنصف النهار
افتاب ابتدا از اول جدی می افزایند اگر تحویل بعد از نصف النهار می شود
ومیکاهند اگر قبل از نصف النهار تحویل میشود حاصل یا باقی مطالع
تحویل باشد وچون درجه ول مطالع عرض بلد مطلوب مقوس کنند
طالع حاصل اید ودرین نیز مثالی بگوییم مثال ساعات نصف النهار در روز
تحویل و ا وبچهار ساعت ویازده دقیقه قبل تحویل میشود وبعد از نصف
النهار تا تحویل این ه یا ساعت ودقیقه میشود در نه ضرب کردیم بدین
صورت دایر قنب ه تقویم افتاب به نصف النهار مقدم یا کط له مطالع
او از فلک مستقیم من اول الجدی قط لد با دایر جمع کردیم چون تحویل
بعد از نصف النهار بود یعنی بعد ماضی بود شد مطالع طالع رلهه
این را درجه ول عرض ل مقوس کردیم شد طالع سال مذکور د لحل والله
اعلم بالصواب فصل سیم در بیان طالع سال بحسب اوج ومرکز بیرزاغ
شهید بیفرماید اوج افتاب دران روز از موضع تحویل بکاهیم تا مرکز

معدل باقی ماند وباستقراء مرکز غیر معدل یعنی مرکزی کرچون تعدیل
او بر او افزایند همین مرکز معدل حاصل شود الی اخره حمل بدانکه اوج افتاب
کرا از ابعد ابعد کویند در وقت تحویل از زیج استخراج کنیم وموضع تحویل
دایما اااا یعنی حمل بصفر درجه وصفر دقیقه وصفر ثانیه وصفر اول
که علامت برج است بدوازده میکیرند وان ویکی می اورند وبجای صفر
درجه وسی میکیرند وازانجا یعنی یکی از درجه می اورند بجای صفر دقیقه
وبه شصت میکیرند واز دقیقه یکی اورند بجای صفر ثانیه وشصت
میکیرند بدین صورت میشود یا کط نط نم پس اوج وقت در تحت حوت
به بیست ونه درجه وپنجاه ونه دقیقه وشصت ثانیه نوشتیم واوج ازان
نقصان میکنند ومرکز معدل غیر حقیقی باقی بماند وباستقراء مرکزی
حاصل میکنند کرچون تعدیل بروی افزایند مرکز معدل حقیقی شود وطریق
استقراء انست که از جدول تعدیل افتاب باین مرکز معدل تعدیل بگیرند
وچون مرکز معدل زیاده بر شش برج باشد تعدیل را ازوی بکاهند
باقی را مرکز حادث خوانند پس بمرکز حادث تعدیل بگیرند وبر او یعنی
مرکز حادث افزایند تا مرکز دیگر حاصل شود وان مرکز حاصل اول
خوانند تفاوت میان مرکز حاصل اول ومرکز معدل بگیرند اگر مرکز
حاصل زیاده از مرکز معدل باشد تفاوت را از مرکز حادث بکاهند
واگر کمتر از مرکز معدل باشد تفاوت را بر مرکز حادث افزایند مرکز حاصل
ثانی بود وبمرکز حاصل ثانی تعدیل بگیریم اگر با تعدیل مساوی
مرکز معدل باشد مرکز حاصل ثانی مرکز تحویل باشد پس مرکز نصف
النهار مقدم بر تحویل که معدل به تعدیل الایام کرده باشند ازوی

نقصان

نقصان کنند وباقی از جدول دقایق الحصص ما بین المرکزین را برگیرند
انچه یابند دایر باشد پس مطالع جزو شمس بفلک مستقیم در اول الجدی
نصف النهار مقدم با دایر جمع کنند مطالع طالع حاصل اید وما درین عمل
نیز مثالی بگوییم که باعث زیادتی خبرت مبتدی باشد مثال موضع
افتاب در وقت تحویل اااا اوج شمس در نصف النهار مقدم بر تحویل
و ح و مه وموضع تحویل ازو ور رفتیم همچنانکه از پیش کفتیم شد یا کط نط
اوج وقت را ازوی نقصان کردیم شد مرکز معدل ح کو ید نو تعدیل
از جدول تعدیل افتاب برداشتیم شد و نا ح چون مرکز معدل زیاده
بر شش برج بود تعدیل ازوی نقصان کردیم شد مرکز حادث اول
ح لح و ط تعدیل و نا ط دایما بر مرکز حادث میباید افزود تا مرکز حاصل
اول باشد ح کو ند ل وتفاوت میان مرکز حاصل اول ومرکز معدل بود
این ااا کد چون مرکز حاصل اول کمتر از مرکز معدل بود تفاوت را بر
مرکز حادث اول افزودیم شد مرکز حاصل حادث ثانی ح لح و ل باین
مرکز تعدیل کرفتیم بود و نا ط چون تفاوت میان مرکز حاصل ثانی
ومرکز معدل بقدر تعدیل است پس حاصل ثانی مرکز تحویل باشد مرکز
نصف النهار مقدم بر تحویل حرکت یکروزه مرکز از نصف النهار تحویل
که بود ح لح و ل کم کردیم شد مرکز نصف النهار مقدم بر تحویل ح که لو ند
تعدیل الایام اا ا نط مرکز نصف النهار معدل به تعدیل الایام ح کس لح
از مرکز تحویل نقصان کردیم شد این ااا کا مد درجه ول دقایق الحصص
ما بین المرکزین بازای که بود قمو ل وبازای مد بر داشتیم بود مل له ل جمع کردیم
شد دایر قن یا ه جزو افتاب بنصف النهار مقدم یا کط ل مطالعش

بفلک مستقیم من اوّل الجدی فط ل با دایر جمع کردیم شد مطالع طالع ذم لو
درجه و ل عرض بلد مقوّس کردیم شد طالع بحسب اوج و مرکز این رکد ع
والله اعلم فصل چهارم در عمل جیب و قوس میرزای شهید میفرماید غایت
تعدیل را که بر صد ما انه نجس از مرکز معدّل بکاهیم تا مرکز معدّل الحقیقی
بماند پس جیب او را در مابین المرکزین که بر صد ما ۱۰ و است منحط ضرب
کنیم و بحاصل از جدول جیب قوس برگیریم و اما اگر مرکز معدّل الحقیقی
کمتر از شش برج باشد بر او افزائیم و الّا بکاهیم انچه ماند یا براید مرکز
معدّل بود چل بد آنکه بعضی تقی کرده اوج مرکز گفته شد مرکز معدّل
حاصل کنند و غایت تعدیل از وی کم کنند تا مرکز معدّل الحقیقی حاصل
شود و چون در وقت تحویل زیاده از نصف دور باشد و کمتر از سه ربع
دور نصف دوران وی نقصان کنیم باقی قوس باشد و مجنّس کنند یعنی
برج را بدرجه کنند و باین قوس منتج از جدول جیب برگیرند و این
جیب را در مابین المرکزین منحط ضرب کنند حاصل ضرب جیب باشد
و باین جیب از جدول جیب قوس برگیرند و انرا اگر مرکز معدّل الحقیقی
کمتر از شش برج باشد بر او افزائیم و الّا بکاهیم انچه ماند یا براید مرکز
تحویل بود پس اگر مرکز تحویل اوج و مرکز و جیب و قوس یکی باشد
مطالع طالع هر دو یکی بود و اگر تفاوت داشته باشد باقی عمل مثل
اوج و مرکز عمل را تمام نمایند و در اینجا نیز مثالی بگوئیم مثال مرکز معدّل
این ۲ کو ند نو غایت تعدیل انه نج غایت تعدیل از مرکز معدّل کاستیم
شد مرکز معدّل الحقیقی این ۲ که نط ه و چون زیاد از نصف دور بود و کمتر
از سه ربع دور بود نصف دور از وی نقصان کردیم شد قوس که نط ه

بجنس

مجنّس او فد نط ه و باین قوس منتج از جدول قوس جیب گرفتیم شد این
و این جیب قوس منتج باشد نط مو ط و این جیب را در مابین المرکزین
که بود این ۱۰ ه منحط ضرب کردیم بدین صورت ۰ ط ث برای این جیب
قوس بر داشتیم بود انه کو و چون از شش برج و از اوج و مرکز
معدّل الحقیقی بیشتر بود کاستیم شد مرکز تحویل ۲ ا ط و ل و چون
مرکز تحویل اینجا موافق مرکز تحویل اوج و مرکز بود محتاج به باقی
اعمال نشدیم فصل پنجم در بیان تسویة البیوت بدانکه چون طالع
بهر نوع که باشد محقق شد متقدّمان بروش نظم طبیعی دوم برج دوم
و سیم طالع گفته اند امّا متأخران بحث در این رایهای باریک
زده اند چنانکه چون تسویة البیوت کنند اقسام بروج از نظم طبیعی
بگردد تا بجائی که گردد دو مرکز در یک برج افتد بسبب این که
این عمل بنا بر مستقیم است و در این باب طریقه بسیار است و مشهور
اینست که چون مطالع طالع در درجه مقوّس کننده مرکز ماش باشد
و اگر نود درجه از مطالع طالع کم نمایند و در جدول فلک مستقیم
اوّل الحمل مقوّس کنند ماش حاصل اید و نظیر طالع سابع و نظیر عاشر
رابع و قوس النهار درجه طالع باین طریق باید گرفت که مطالع درجه
طالع از مطالع نظیر او هر دو به بلد نقصان کنند انچه ماند قوس
النهار درجه طالع باشد و چون سدس قوس النهار درجه طالع
بر مطالع بلد افزایند حاصل مطالع یازدهم بود و همانرا بر مطالع ... یازدهم
دوازدهم افزایند حاصل مطالع دوم بود و ثلث دور بر مطالع
یازدهم افزایند مطالع سیوم بود و چون این مطالع ها در قبه مقوّس

یازدهم افزایند حاصل مطالع
دوازدهم بود و ثلث سدس
دور بر مطالع ...

بجنس

کنند درجات هر یک معلوم شود و نظایر این چهار خانه باقی بود و بر
صاحبان فطنت مثال این معنی پوشیده نبود لهذا نیاوردیم فصل
ششم در طالع تحویل افتاب بهر برج بدانکه ساعات تحویل را در ده
ضرب کنند و با مطالع جزو افتاب به بلد جمع کنند مطالع طالع باشد
و چون در عرض بلد مطلوب مقوّس کنند طالع تحویل بود و چون امثله
در این باب بسیار گفته ایم هر کس مطالعه آن نماید در آن باب در اینجا
فصل احتیاج بمثال ندارد فصل هفتم در بیان حظوظ کواکب و ارباب
بیوت و شرف و حدود و وجوه و مثلّث و مستولی و مستعلی و انتکاث
و حیّز و نقل النور و قبول و انکار و دفع طبیعت و دفع قوت و منع و اعراض
و قطع و مراد فه و خالی السیر و وحشی السیر و جدول اختیارات مشتمل
بر سه عقد عقد اوّل از ارباب بیوت و شرف و حدود و وجوه بدانکه
اسد خانهٔ افتاب است و سرطان خانه قمر و جدی و دلو خانهای
زحل و قوس و حوت خانهای مشتری و حمل و عقرب خانهای مریخ
و ثور و میزان خانهای زهره و جوزا و سنبله خانهای عطارد و جدول
حدود مصریان را بجهة ارباب بیوت و شرف و حدود و وجوه بیاوردیم
که چون نظر کنند باسانی بیابند انشاء الله تعالی و لی و حده العزیز
و امّا حدود کواکب بدانکه هر کوکبی را از کوکب متحیّره در هر برجی
حدّی بود و آن چند درجه معیّن باشد و در حدود خلاف کرده اند
و مشهورتر نزد جمهور حدود مصریان است چنانچه در جدول
نموده شد و جدول در ضمن
جای جدول در آن صفحه

البروج	ارباب البیوت	ارباب شرف	ارباب النهار	ارباب اللیل	ارباب	درجات حدود	ارباب	درجات حدود	ارباب	درجات حدود	ارباب	درجات حدود	ارباب	درجات حدود	ارباب الوجوه	ارباب الوجوه	ارباب الوجوه
حمل	مریخ	شمس	[illegible]	[illegible]	مشتری	و	زهره	یب	عطارد	ک	مریخ	که	زحل	ل	مریخ	شمس	زهره
ثور	زهره	قمر	[illegible]	[illegible]	زهره	ح	عطارد	ید	مشتری	کب	زحل	کز	مریخ	ل	عطارد	قمر	زحل
جوزا	عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عطارد	و	مشتری	یب	زهره	یز	مریخ	کد	زحل	ل	مشتری	مریخ	شمس
سرطان	قمر	مشتری	[illegible]	[illegible]	مریخ	ر	زهره	یج	عطارد	یط	مشتری	کو	زحل	ل	زهره	عطارد	قمر
اسد	شمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مشتری	و	زهره	یا	زحل	یح	عطارد	کد	مریخ	ل	زحل	مشتری	مریخ
سنبله	عطارد	عطارد	[illegible]	[illegible]	عطارد	ر	زهره	یز	مشتری	کا	مریخ	کح	زحل	ل	شمس	زهره	عطارد
میزان	زهره	زحل	[illegible]	[illegible]	زحل	و	عطارد	ید	مشتری	کا	زهره	کح	مریخ	ل	قمر	زحل	مشتری
عقرب	مریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مریخ	ر	زهره	یا	عطارد	یط	مشتری	کد	زحل	ل	مریخ	شمس	زهره
قوس	مشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مشتری	یب	زهره	یز	عطارد	کا	زحل	کو	مریخ	ل	عطارد	قمر	زحل
جدی	زحل	مریخ	[illegible]	[illegible]	عطارد	ر	مشتری	ید	زهره	کب	زحل	کو	مریخ	ل	مشتری	مریخ	شمس
دلو	زحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عطارد	ر	زهره	یج	مشتری	ک	مریخ	که	زحل	ل	زهره	عطارد	قمر
حوت	مشتری	زهره	[illegible]	[illegible]	زهره	یب	مشتری	ید	عطارد	ک	مریخ	کو	زحل	ل	زحل	مشتری	مریخ

وجدول نه‌بهر ودرایجان نیز درینجا یاد کردیم وچون خواهند که نه‌بهر برج بدانند باید که درجات بروج بدانند وازین جدول نه‌بهر بردارند مثلا از حمل دو وصف یا سه درجه و بیست دقیقه نه‌بهر بر مریخ است وازسه درجه وبیست دقیقه یا شش درجه وبیست دقیقه نه‌بهر زهره بود

	ب ل	ه	ز ل	ی	یب ل	یه	یز ل	ک	کب ل	که	کز ل	ل	
									دریجان				
حمل	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	[illegible]	شمس	مشتری	
ثور	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	عطارد	زحل	
جوزا	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	عطارد	زهره	زحل	
سرطان	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	شمس	مریخ	مشتری	
اسد	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	قمر	مشتری	مریخ	
سنبله	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	عطارد	زحل	زهره	
میزان	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	زحل	عطارد	
عقرب	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	[illegible]	مشتری	شمس	
قوس	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	مشتری	مریخ	شمس	
جدی	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	شمس	قمر	عطارد	زحل	زهره	عطارد	
دلو	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	زحل	عطارد	زهره	
حوت	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مشتری	قمر	مریخ	

این خانهای خالی زیادی است

وایں جدول رب النهار ورب اللیل ورب الساعة است چون روز شنبه وشب چهارشنبه تعلق زحل دارد پس ساعت اول ان روز وشب تعلق بهان کوکب دارد وساعات دویم تعلق بکوکبی که در زیر فلک اوست وبرین قیاس سایر کواکب از ساعات لیل ونهار

ساعات	ساعات	الکواکب	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
			روز ز	روز ا	روز ب	روز ج	روز د	روز ه	روز و
			شب د	شب ه	شب و	شب ز	شب ا	شب ب	شب ج
ا	ا		زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
ب	ب		مشتری	زهره	زهره	زحل	قمر	مریخ	عطارد
ج	ج		مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر
د	د		شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
ه	ه		زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری
و	و		عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ
ز	ز		قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس
ح	ح		زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
ط	ط		مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد
ی	ی		مریخ	عطارد	مشتری	زهره	قمر	شمس	قمر
یا	یا		شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
یب	یب		زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری

وبزرگان که تتبع کرده اند مثل ابومعشر بلخی وغیره بنای استخراج ضمیررا بارباب ساعت گذاشته اند ودر طالعهای شبی وروزی ابتدای ادواررا از صاحب ساعت کنند ومختار بود بهر روزی کاری راکه بکوکب او منسوب باشد ودران ساعت که بصاحب او تعلق دارد مثلا روز یکشنبه که تعلق باقتاب دارد بدین پادشاه وامرا وانچه بدین ماند ومنسوب باو باشد نیک است وحکم هر شب وساعت از شب وروز همین حکم دارد تا تمام هفته وساعت بر دو نوع بود مستوی ومعوج اما مستوی ان بود یک جزو او دایما از بیست وچهار جزو بود پانزده درجه مطالع باشد بدان سبب از مستوی ومعتدل نیز خوانند اما ساعت معوج انست که یک جزو او دایما از دوازده جزو بروز یا شب اگر روز یا شب دراز یا کوتاه باشد عدد او از دوازده بیش وکم نشود اما بیش او زیاده وکم شود از پانزده درجه مطلع نسبت بزیاده ونقصان زمان اورا معوج خوانند وزمانی نیز گویند واول روز بقول اهل شرع از طلوع صبح صادق است وبقول مقومان واصحاب نجوم از طلوع نصف قرص شمس واول شب از غروب نصف قرص خورشید است واز طلوع سیاهی از افق مشرق وابن شبانروزرا ۲۴ قسم کرده اند وهر قسمی را ساعتی گفته اند وعدد ساعات از بیست وچهار نگذرد **عقد دویم** در بیان مبتز ومستولی ومستعلی **اما مبتز** ان کوکب بود که در صورت طالع اراسته بود بقوتهای ذاتی یا عرضی وقوی تر ان بود که صاحب طالع در طالع بود یا صاحب شرف طالع در طالع بود با ارباب حظوظ دیگر یا صاحب عاشر بود یا صاحب شرف عاشر در وی

یا صاحب حادی عشر یا صاحب شرف وی در او باشد وهمچنین سابع وخامس وتاسع **اما** اگر کوکبی قوتهای ذاتی دارد از طالع ساقط بود ابتزاز اورا باشد اما وقت باشد که چند کوکب شایسته باشند ابتزازیت را قویتر هر کدام قویتر باشد مقدم دارند ودیگرا شریک او کنند وبدانکه مدار کلی احکام طالع برین مبتز باشد وبعد از ان مستولی وبعد از ان صاحب طالع اگر انجا بود وبعد از ان بر کوکبی که ناظر بود **اما انچه ابتزازیت را باطل کند** بدانکه صلاحیت ابتزاز کواکب به نحوست واحتراق ورجعت ودرجهٔ هبوط باطل میکردد واین قول صاحب کفایة التعلیم است اما صاحبان احکام دیگر میگویند که اگر کوکبی در وبال یا در هبوط باشد مبتز بود چون در طالع یا عاشر یا حادی عشر یا تاسع بود یا نظر بیشتری از کواکب بدو بود وکوکب راجع ومحترق هرگز مبتز نگردد اگرچه در طالع یا عاشر بود بی نظر سعود **اما مستولی** ان کوکب باشد بر موضعی از دوازده خانهٔ طالع که در حظ خود بود از انچه باز نمودیم در حظوظ یا ناظر بود بکوکبی از کواکب یا بر جزو مطلوب واگر پنج ارباب حظوظ در جزو مطلوب باشند یا ناظر باشند زیادت ترین بشهادت مقدم باشند درا ستیلا ودیگران شریک او کردند واگر چهار یا سه باشند انرا که سعادت زیاده بود مقدم دارند اما اگر هیچ کوکب از ارباب حظوظ دران خانه نبود یا ناظر نباشد ان جزورا مستولی نبود واگر غریب دران خانه بود انرا مستولی گویند ودلیل ان برج خوانند واگرچه دران خانه ضعیف ونامقبول بود اما اصحاب احکام را

اعتقاد بر مستولی بود بعد از مبتز بر همهٔ اجزای فلک نه بر صاحب بیت خاصه که صاحب بیت ساقط افتاده باشد **امّا مستعلی** ان کوکب بود که در وقت قران بذروهٔ فلک تدویر یا باوج خود نزدیکتر باشد یا عرض او در شمال بیشتر از کوکب دیکر بود یا کوکبی در عاشر افتاده بود و او را مستعلی بود بدانکه در حادی عشر یا ثانی عشر طالع افتاده بود و مدار احکام در ان بر کوکب مستعلی باشد و کوکب مبتز و مستولی بر جز و قران **عقد سیم** در انتکاثات و حیز و نقل النور و جمع النور و قبول و انکار و دفع طبیعت و دفع قوّت و منع و اعراض و قطع و رد النور و خالی السیر و وحشی السیر و جدول اختیارات **امّا انتکاث** حضرت حکیم بحق و فیلسوف مطلق نصیر الملة و الدین اسکنه الله فی ریاض فردوس الجنان میفرماید در فصلی از فصول سی فصل در معرفت تقویم که باشد که کوکبی متصل بکوکبی شود بر سبیل نظیری یا تناظری و پیش از تمام ان اتصال باطل شود بسبب رجوع یا بسبب بطو کوکب متصل یا بسبب استقامت ان کوکب که اتصال واقع شود یا بسبب سرعت سیر ان اتصال باطل شود انرا انتکاث کویند و بانزّین انتکاث نباشد **امّا حیز** انست که کوکب روزی بروز بالای زمین بود و کوکب شبی بشب بالای زمین بود **امّا نقل النور** انست که کوکبی سبکرو و کوکبی کران رو ببیند و چون از و تمام منصرف نشده باشد دیکری را ببیند پس نور کواکب اول بر ثانی دهد و اکرچه از هر دو کوکب از یکی بکر ساقط باشند و این بمثابهٔ ان اتصال بود میان دو کوکب **قبول و انکار** و انرا تدبیر نیز کویند و بدان که قبول دو نوع است یکی مطلق و دیکری مضید

تما

امّا مطلق انست که کوکبی بصاحب حظی پیوندد از حظ او چنانکه قمر از حوت بمشتری پیوندد یا انکه مشتری از میزان بزحل پیوندد و صاحب حظ ان اتصال را از ان کوکب قبول کند اکرچه بنظر عداوت باشد و بدان منزل است که کسی غایب را از خانهٔ او یا از جای انجایها جیزی ارند و مضید انست که مشتری و شمس و زهره و عطارد را قبول کند بی اتصال چون در بیت یا شرف وی باشد و قمر را قبول کند بی اتصال چون در هر برجی که باشد و نحس از هیچ حظی کوکبی را قبول نکند مکر بیت یا شرف **مثال** طالع کسی اول سنبله باشد و مریخ در پانزده درجهٔ جوزا است که عاشر است و سبب بودن او در عاشر مبتز است و اکرچه او را در انجا حظی نیست و مشتری در پنج درجهٔ قوس پس بدان سبب که در خانهٔ خود است هم مبتز است اکرچه در ازل وتدها ست و زهره در ده درجهٔ حوت است و بدان سبب که در شرف خود است هم مبتز است اکرچه در وتد ضعیف است و دیکر کواکب از زهره و مریخ و طالع و ساقط اند بدان سبب که در دلو اند و چون زهره نور از مشتری نقل میکند و بمریخ میدهد و مریخ در بهترین وتدها ست مریخ قوی تر بمبتز است بدان سبب که قابل تدبیر زهره و مشتری است پس زهره که وتد او قوی تر است پس مشتری که وتد او ضعیف تر است و این امثال ابتز انیت و قابل تدبیر هر دو بود که در اینجا بان نمودیم و در احکام نظر دوستی قابل تدبیر دلیل بود بر بر امدن حاجات و یافتن مرادات و تمامی محبت میان دو کس و ما این را در زایچهٔ ایراد نمودیم تا بر مبتدی اسان کردد انشاء الله تعالی و باقی چون در کتب احکام مشروح است در اینجا

تطویل ندادیم و هر کس که ارادهٔ یافتن ان داشته باشد بکتاب احکام رجوع نماید **امّا اثنا عشریه** چنان بود که هر برجی را بدوازده قسم متساوی کنند و هر قسمی دو درجه و نیم امّا قسم اول را بصاحب برج دهند و قسم

میزان عقرب	سنبله	اسد کواه
مشتری ه قوس		حمل ه جوزا
جدی دلو شمس و زحل	زهره ح حوت	ثور حمل

دوم را بصاحب برجی که بعد از وی بود و برین ترتیب تا تمامت اقسام بصاحب بروج دوازده کانه دهند و اکر کوکبی یا دلیلی در یکی در برجی بوده درجه و دقیقه چند از ان برج قطع کرده باشد دو درجه و نیم از ان مقدار حصهٔ صاحب همان برج بود و دو درجه و نیم دیکر حصهٔ صاحب برجی بود که بعد از وی بود تا انجا که کمتر از حصهٔ برجی بماند ان مقدار هر درجهٔ دوازده درجه و هر پنج دقیقه را یکی درجه و هر دقیقه را دوازده دقیقه بدهند از برجی که نوبت باو رسیده باشد انجا که برسد موضع اثنا عشریهٔ ان کوکب یا دلیل باشد مثلا کوکبی یا دلیلی دیکر در یازده درجه و چهل و دو دقیقه از ثور باشد و ازین مبلغ ده درجه حصهٔ ثور و جوزا و سرطان و اسد باشد و یکی درجه را دوازده درجه رسد و چهل دقیقه را هشت درجهٔ دیکر و این مجموع را بیست درجه بود و دو دقیقهٔ دیکر را بیست و چهار دقیقه رسد

ولی

و این جمله از برج سنبله باشد که نوبت بدو رسیده است پس اثنا عشریهٔ ان کوکب یا ان دلیل در بیست درجه و بیست و چهار دقیقه از برج سنبله باشد و جمله را برین قیاس باید کردن و ترتیب اثنا عشریهٔ بروج و ارباب ان برین کونه است والله اعلم **طریق برداشتن دوازده بهره** ازین جدول چنان است که هر برج که خواهند که اثنا عشریهٔ ان معلوم کنند درجات ان برج بدانند و ان درجه را در دوازده ضرب کنند و حاصل را بر سی قسمت کنند انچه حاصل اید بازای عدد خارج قسمت از جدول همان برج پیدا کنند در تحت هر کوکب که باشد ان کوکب حاصل اثنا عشریه بود مثلا هفده درجهٔ سنبله در دوازده ضرب کردیم و که شد بر سی قسمت کردیم **ز** و این نشان صاحب برج هفتم از سنبله است پس **ز** درین جدول سنبله یافتیم در تحت مشتری نوشته بود پس دوازده بهره هفده درجهٔ سنبله مشتری باشد و صاحب برج مستقیم است از سنبله والله اعلم بالصواب و جای جدول در پشت صفحه است

جدول اثنا عشريه بروج وارباب آن

ارباب اثنا عشريه بروج	مريخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مريخ	مشتري	زحل	زحل	مشتري
الحوت	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	يا	يب	ا
الدلو	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	يا	يب	ا	ب
الجدى	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	يا	يب	ا	ب	ج
القوس	ه	و	ز	ح	ط	ي	يا	يب	ا	ب	ج	د
العقرب	و	ز	ح	ط	ي	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه
الميزان	ز	ح	ط	ي	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه	و
السنبله	ح	ط	ي	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز
الاسد	ط	ي	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
السرطان	ي	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
الجوزا	يا	يب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي
الثور	يب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	يا
الحمل	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	يا	يب
عشريه بروج — درج	ك	يب	ل	يب	ل	يب	ل	يب	ل	يب	ل	يب
دق	-	ه	د	ي	ب	ن	ر	ه	س	كه	كر	ل

	اثنا عشريه درجات						اثنا عشريه درجات				
ا	يا س	و	وس	ا	يا س	و	د س	لا	وس	هو	ط س
ب	يا كد	ز	وكد	-	يا كد	ز	د كد	لد	وكد	ز	ط كد
ج	ا و	ع	ر و	د	يا لو	ع	د لو	لج	د لو	ح	ط لو
د	ا ح	ط	ر ح	ع	يا ح	ط	د ح	لد	و ح	ط	ط ح
ه	- ع	و	ح ع	ه	ا ط	و	ع يا	ل	ر يا	ه	كا يا
و	- س	كا	ح س	و	ا س	كا	ع س	لو	ر س	نا	كا .
ز	- كد	كه	ح كد	ر	ا كد	كد	ع كد	لو	ر كد	ن	كا كد
ح	د و	ه	ط و	ع	ا لو	ح	ع لو	لط	ر لو	نج	ح لو
ط	د ح	كن	ط ح	ط	ا ح	كد	ع ح	لط	ر ح	ند	ح ح
ي	ع ا	كه	ح ا	ح	. ا	كه	ه ا	م	ح ا	نه	يا ا
يا	ع س	كو	ح س	يا	. س	كو	ه س	ط	ح س	نو	يا س
يب	ع كد	كو	ح كد	يب	. كد	كر	ه كد	ص	ح كد	نر	يا كد
يج	ه و	ل	يا و	يج	. لو	لد	ه لو	ح	ح لو	ن	يا لو
يد	ه ح	كط	يا ح	يد	- ح	كط	ه ح	يد	ح ح	نط	يا ح
يه	و ا	ل	يا ا	يه	د ا	ل	و ا	يه	ط ا	س	يا ا



الكواكب	زحل		بالمشترى		بالمريخ		بالشمس		بالزهره		بعطارد	
اتصالات كواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ديدار بزرگان	م	ج	ج	ج	م	ج	ج	م	ج	ج	ج	ج
حاجب حوائج	م	بد	بد	بد	ج	ج	ج	م	م	ج	م	م
عهد و پيمان بستن	م	بد	م	بد	بد	ج	بد	بد	ج	ج	ج	م
سوارى كردن	ج	بد	م	م	بد	بد	م	بد	بد	بد	ج	م
بحمام رفتن	بد	بد	ج	م	ج	بد	ج	بد	بد	ج	ج	م
نو بريدن و پوشيدن	م	بد	ج	م	م	م	ج	بد	بد	ج	م	م
ناخن كردن	بد	بد	ج	م	ج	ج	م	بد	ج	م	ج	ج
خضاب كردن	بد	بد	ج	بد	ج	ج	بد	ج	ج	ج	م	بد
فصد و حجامت	ج	ج	م	ج	ج	ج	بد	م	م	ج	ج	بد
در شهر خانه نو نشستن	ج	م	ج	ج	م	بد	ج	بد	ج	م	م	بد
سفر خشكى كردن	ج	بد	م	م	بد	م	ج	بد	ج	م	م	م
[illegible] ساختن	م	ج	ج	م	بد	م	م	بد	م	ج	ج	م
سفر دريا كردن	ج	ج	م	م	ج	م	م	ج	بد	ج	ج	ج
درخت نشاندن	م	م	بد	ج	م	ج	ج	ج	ج	م	م	ج

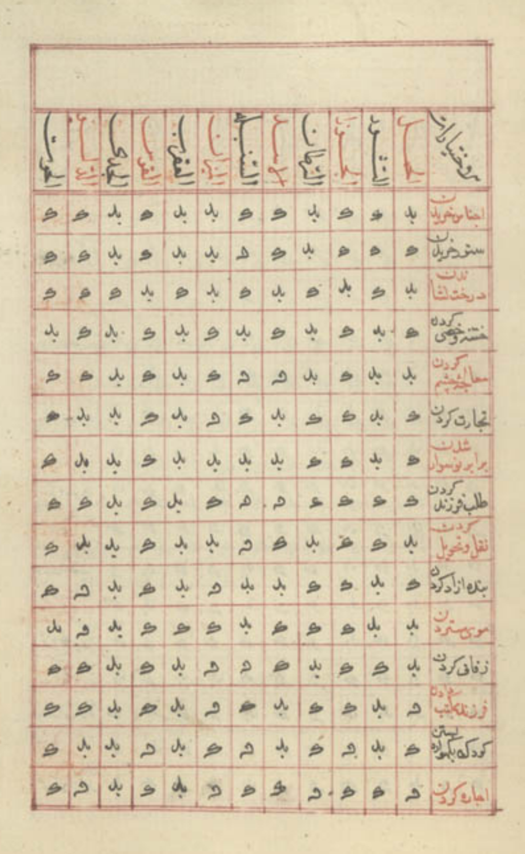
الكواكب	زحل		بالمشترى		بالمريخ		بالشمس		بالزهره		بعطارد	
اتصالات كواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اجناس خريدن	بد	بد	م	ج	ج	بد	ج	بد	ج	ج	ج	م
فروختن اجناس	ج	بد	بد	بد	ج	بد	بد	م	بد	بد	م	ج
خريدن چهارپاى مركب	بد	بد	بد	ج	ج	بد	بد	بد	بد	ج	م	ج
خريدن چهارپاى حامل	ج	بد	ج	ج	ج	بد	م	بد	ج	ج	ج	ج
سياحت كردن	ج	بد	ج	ج	ج	م	م	م	ج	ج	ج	ج
برده خريدن	ج	بد	ج	ج	ج	م	ج	م	بد	بد	م	ج
زفاف كردن	ج	بد	ج	م	ج	بد	ج	ج	بد	بد	م	بد
عقد و نكاح كردن	بد	بد	ج	م	م	بد	بد	ج	ج	بد	ج	م
فرزند شير دادن	بد	بد	ج	م	ج	ج	م	م	ج	م	ج	بد
فرزند از شير گرفتن	بد	بد	ج	ج	بد	بد	ج	بد	م	م	ج	بد
ختنه و خصى كردن	بد	بد	ج	ج	ج	بد	ج	بد	ج	م	ج	بد
طلب فرزند كردن	بد	بد	ج	ج	بد	بد	ج	بد	ج	بد	ج	بد
بنا و بنياد نهادن	ج	ج	ج	غ	بد	بد	ج	بد	ج	م	بد	بد
نامه و كبوتر فرستادن	بد	بد	ج	م	ج	بد	ج	بد	ج	بد	ج	م
ابتداء تعليم و علم	بد	بد	ج	م	م	بد	ج	بد	بد	ج	بد	بد



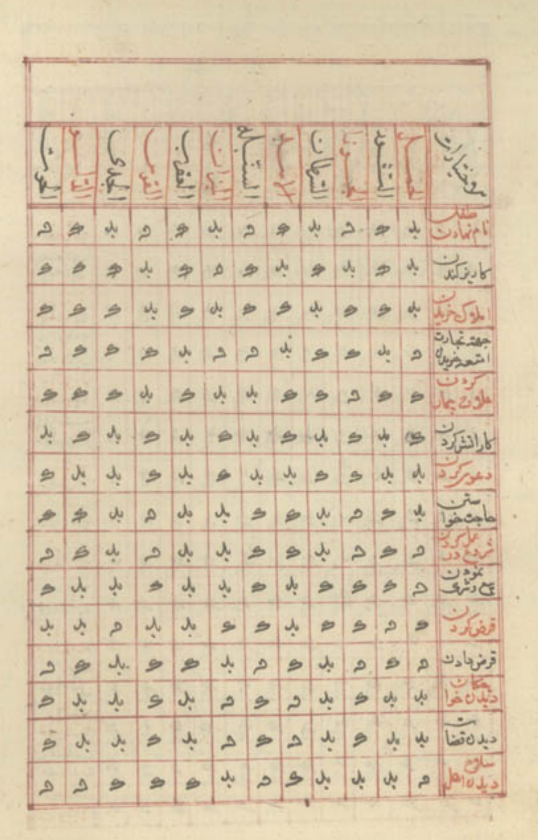
وقت اختیارات	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
خضاب کردن	م	ج	بد	م	ج	بد	بد	ج	بد	م	ج	بد
صنعتها اموختن	بد	ج	ج	بد	بد	ج	بد	بد	ج	بد	بد	ج
بجنگ رفتن	ج	بد	م	بد	م	بد	بد	ج	ج	ج	ج	ج
باز گرفتن کودك از شیر	بد	ج	م	ج	بد	ج	م	ج	بد	ج	م	ج
بستن مهد و بینا	بد	ج	م	م	ج	ج	بد	م	ج	بد	ج	ج
شدن در شهر داخل	بد	ج	م	بد	ج	ج	بد	م	م	م	ج	م
ذراعت کردن	بد	ج	م	ج	بد	ج	م	ج	بد	ج	ج	ج
ضیاع خریدن	بد	ج	ج	م	ج	ج	ج	بد	م	م	ج	ج
مهد بستن	بد	ج	ج	ج	ج	ج	ج	بد	م	م	ج	ج
دادن فرزند شیر	ج	ج	ج	ج	م	ج	ج	ج	ج	ج	م	ج
دکشادن بار سفر بستن	م	ج	ج	ج	بد	ج	ج	بد	ج	بد	بد	م
سفر خشکی کردن	ج	م	ج	ج	بد	ج	م	بد	ج	ج	بد	ج
سفر دریا کردن	م	بد	ج	ج	بد	ج	م	بد	بد	م	بد	ج
طفل آب دادن	بد	م	م	ج	بد	ج	ج	بد	ج	ج	بد	ج
فرستادن لشکر بجنگ	ج	م	ج	ج	ج	بد	ج	ج	ج	ج	م	ج



وقت اختیارات	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
مهمانی کردن	ج	بد	ج	ج	بد	م	ج	بد	م	بد	م	ج
ریاضت نفس و عبادت	بد	بد	م	بد	بد	ج	ج	بد	ج	بد	ج	ج
وقف نامه نوشتن	بد	ج	م	بد	ج	ج	م	م	ج	بد	ج	ج
معالجه دموی	ج	بد	ج	م	ج	بد	ج	م	ج	بد	ج	م
تعلیم علم موسیقی	بد	ج	ج	م	بد	ج	ج	بد	م	بد	بد	م
مناظره علمی کردن	بد	بد	ج	بد	بد	ج	م	بد	ج	بد	ج	ج
معالجه صفراوی	ج	بد	م	بد	ج	بد	م	بد	ج	بد	م	م
امانت نهادن	ج	بد	ج	ج	بد	م	ج	بد	ج	م	بد	ج
خراج بردن ولایت	ج	بد	ج	بد	ج	ج	بد	م	م	بد	ج	ج
طلب گریخته کردن	ج	بد	ج	ج	بد	م	ج	بد	م	م	بد	ج
شراب خوردن	بد	ج	ج	ج	بد	بد	ج	بد	بد	بد	بد	ج
دعوی کردن	بد	بد	ج	ج	بد	بد	ج	بد	ج	بد	بد	بد
معشوقه گرفتن	بد	م	ج	بد	ج	م	ج	بد	ج	بد	بد	ج
معالجه سوداوی	م	ج	بد	م	م	ج	بد	م	م	ج	بد	م
ابتدای کارها کردن	ج	ج	ج	م	ج	ج	م	بد	ج	بد	م	ج



وقت اختیارات	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
اجناس خریدن	بد	ج	ج	بد	ج	ج	بد	بد	ج	بد	ج	ج
ستور خریدن	ج	ج	ج	بد	ج	م	بد	بد	ج	بد	ج	ج
درخت نشاندن	بد	ج	بد	ج	بد	ج	بد	ج	بد	ج	ج	ج
ختنه و خصی کردن	ج	بد	ج	بد	ج	بد	ج	بد	ج	بد	ج	بد
معالجه چشم کردن	بد	بد	ج	بد	م	م	ج	بد	ج	بد	ج	ج
تجارت کردن	ج	بد	ج	ج	بد	ج	م	بد	م	بد	بد	ج
شدن برابر بزرگان	ج	بد	ج	ج	بد	بد	بد	بد	ج	بد	بد	ج
طلب فرزند کردن	ج	ج	ج	ج	م	م	ج	بد	ج	بد	ج	ج
نقل و تحویل کردن	بد	ج	ج	بد	ج	م	بد	بد	ج	بد	بد	ج
بنده آزاد کردن	ج	بد	ج	ج	بد	بد	م	بد	ج	بد	م	ج
موی ستردن	بد	بد	ج	ج	ج	بد	ج	ج	ج	بد	م	بد
زفاف کردن	بد	ج	ج	بد	ج	م	م	بد	ج	بد	ج	ج
فرزند بمکتب دادن	م	بد	ج	ج	بد	ج	م	بد	ج	بد	ج	ج
کودك که بگهواره بستن	ج	بد	م	ج	بد	م	ج	بد	م	بد	بد	ج
اجاره کردن	م	ج	ج	م	ج	ج	م	بد	ج	بد	م	ج



وقت اختیارات	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
طلب نام نهادن	بد	ج	م	بد	ج	م	بد	ج	م	بد	ج	م
کار نو کردن	بد	ج	بد	ج	بد	ج	م	ج	بد	ج	ج	ج
مملوک خریدن	بد	ج	ج	بد	ج	ج	بد	ج	بد	ج	ج	ج
جهت تجارت اشتر خریدن	م	بد	ج	ج	بد	م	م	بد	ج	ج	ج	م
ملوک پیمان کردن	ج	ج	م	ج	ج	بد	بد	ج	بد	ج	ج	ج
کار آتش کردن	ج	بد	ج	بد	ج	بد	ج	بد	ج	بد	ج	بد
دعوی کردن	بد	بد	ج	ج	بد	بد	ج	بد	ج	بد	بد	ج
حاجت خواستن	بد	ج	م	بد	ج	ج	بد	بد	م	بد	ج	ج
شروع در عمل کردن	م	ج	م	بد	ج	ج	بد	بد	م	بد	ج	م
بیع و شری نمودن	م	ج	ج	ج	بد	ج	بد	بد	ج	بد	بد	ج
قرض کردن	ج	م	ج	ج	بد	ج	ج	بد	بد	م	بد	بد
قرض دادن	م	ج	م	بد	ج	م	بد	ج	ج	بد	ج	م
دیدن خواجگان	بد	بد	ج	بد	م	ج	م	بد	ج	بد	بد	ج
دیدن قضات	بد	بد	ج	بد	م	ج	م	بد	ج	بد	بد	ج
دیدن اهل سلاح	م	بد	بد	بد	ج	م	بد	ج	ج	ج	م	م

روز اختیار	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
جلوس بر تخت	ح	ح	بد	بد	ح	ح	بد	بد	ح	بد	ح	ح
سلطنت سببه جلوس	بد	ح	ح	بد	ح	ح	ح	ح	ح	بد	ح	بد
بعیش و مهمانی شدن	بد	ح	ح	ح	بد	ح	ح	بد	بد	ح	بد	ح
زرینه ساختن	ح	ح	ح	بد	ح	ح	ح	بد	ح	بد	بد	ح
نیزه نهادن	بد	بد	ح	ح	بد	بد	ح	ح	ح	بد	ح	ح
بکشتی نشستن	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	بد	ح	بد	ح	ح
تعلیم سباحت کردن	بد	بد	ح	ح	بد	ح	بد	ح	ح	بد	بد	ح
حکومت کردن	ح	ح	بد	بد	ح	بد	بد	بد	ح	بد	بد	ح
تخم افشاندن	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	بد	ح	ح	ح

روز اختیار	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
دیدار سلاطین	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	بد	ح	بد	بد	ح
نو بریدن و نو پوشیدن	ح	بد	ح	ح	بد	ح	ح	بد	ح	ح	بد	ح
فصد و حجامت	ح	بد	بد	بد	ح	بد	ح	بد	ح	بد	ح	بد
دارو خوردن	بد	بد	ح	بد	بد	بد	ح	ح	ح	بد	ح	ح
سفر کردن	ح	بد	ح	ح	بد	ح	ح	بد	بد	بد	بد	ح
بنا و بنیاد نهادن	بد	ح	ح	بد	ح	ح	بد	بد	ح	ح	ح	ح
دخول بیت و بلد	بد	ح	ح	بد	ح	ح	بد	بد	ح	بد	ح	ح
بنده خریدن	بد	ح	ح	بد	ح	ح	ح	بد	ح	بد	ح	ح
زینت ساختن	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	بد	ح	بد	بد	ح
ابتدای تعلیم و کتابت	ح	بد	ح	ح	بد	ح	ح	بد	ح	بد	ح	ح
نامه و رسول فرستادن	ح	بد	ح	ح	بد	ح	ح	بد	ح	بد	بد	ح
تزویج و شراکت کردن	بد	ح	ح	ح	ح	ح	ح	بد	ح	ح	ح	ح
جوی و کاریز کندن	بد	ح	بد	بد	بد	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح
حساب کردن	ح	بد	ح	ح	بد	ح	ح	بد	بد	بد	ح	ح
بگرمابه رفتن	ح	بد	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	بد	ح	ح
کودک از شیر گرفتن	بد	ح	ح	ح	بد	ح	ح	ح	ح	بد	ح	ح

جدول احکام حالات القمر والاختیارات علیها

فی الشرف	نیکست اجلاس و بنیاد اساس و تزویج و عمارت بقاع و بیع الملوک و عمارت و زراعت
مع الرأس	نیکست عبادت زهاد و عمارت و حج و جمع و خزاین خیرات و صدقات و رد بوداب زیر دستان کردن
فی الهبوط	نیکست هلاک دشمن و خرابی ملک و حقنه و داروی مسهل خوردن و از اسب و دوا نیل احتراز باید کردن
مع الذنب	نیکست ساختن مسمومات و ترکیب معاجین و مکر و حیل و هلاک اعدا
خالی السیر	نیکست خلوت ساختن و بحمام رفتن و تفرج و تماشا و عمارت املاک کردن و عقار خریدن
بعید الاتصال	نیکست استحمام و حمام رفتن و ناخن گرفتن و زینت و تجمل ساختن و پاکی و طهارت
چون ماه در نیمه بود	نیکست ملک و عقار خریدن و بنا و عمارت و زراعت و بنیاد کردن را
بعد از نیمه ماه در خزینه	نیکست بچه از شکم مادر بیرون آوردن و دارو خوردن و مسهل و خرابی کردن
تحت الشعاع	نیکست نهان کردن دفاین و مکر و کین ساختن و پنهان شدن از دشمن و نیز هارا نشاید
بطیء السیر	نیکست زنان و دخول بیت و بلد و طلب حاجات و ابتدای کارها کردن و بنا نهادن
سریع السیر	نیکست تزویج و مناکحه و لهو و طرب و ابتدای کارها و نقل و حرکت کردن را
طریقه محترقه	نیکست آتش بازی کردن و توقف در امور خاصه سفر کردن و نو بریدن و پوشیدن
وقوع بین الحدود	نیکست بهمه کارها خاصه دیدن سادات و ائمه و علما و اشراف و ضیافت و مناکحه کردن
المقصود ...	نیکست ابتدای کارها و دیگر امری را نشاید مگر قتل دشمنان و خراب کردن جایها که مطلوب باشد خرابی آنها

جدول معرفة اختیارات قمر در منازل بیست و هشت گانه

منازل	ح	بد	منازل	ح	بد
شرطین	نیکست دیدار اکابر و سواری و سفر کردن	بدست تزویج و نشاید نهادن را	غفر	نیکست دیدن شهرها و نو پوشیدن	بدست چهارپا خریدن
بطین	نیکست دیدار امرا و فصد و حجامت	بدست برده خریدن را	زبانا	نیکست عزلت و خلوت را	بدست تجارت کردن
ثریا	نیکست جلوس بر سریر و بنا نهادن	بدست سفر کردن	اکلیل	نیکست دارو خوردن	بدست سفر کردن
دبران	نیکست تزویج و خرید و فروختن املاک	بدست سفر کردن	قلب	نیکست دیدار امرا	بدست طلب حاجات
هقعه	نیکست سفر کردن و تجارت و عرض حاجات	بدست علاج بیمار	شوله	نیکست دیدار دهاقین و ساختن مسمومات	بدست درخت نشاندن
هنعه	نیکست صید و شکار و نو بریدن	بدست ملک و عقار خریدن	نعایم	نیکست دیدار علما و تجارت و عمارت	بدست ابتدا کردن
ذراع	نیکست رسول فرستادن و نو بریدن و نو پوشیدن	بدست علاج بیمار و چهارپایان خریدن	بلده	نیکست سفر و نو بریدن و نو پوشیدن	بدست نکاح کردن
نثره	نیکست سفر بحر و دارو خوردن	بدست تزویج و شراکت کردن	ذابح	نیکست املاک و عقار خریدن	بدست دارو خوردن
طرف	نیکست ناخن گرفتن و دارو خوردن	بدست نقل و تحویل و سفر کردن	بلع	نیکست جواهر خریدن و زراعت کردن	بدست بیع و شری کردن
جبهه	نیکست دیدار ملوک و حکام و فصد کردن	بدست موی ستردن	سعود	نیکست عهد و میثاق و بنای عمارت نهادن	بدست شراکت کردن
زبره	نیکست ساختن ترکیب عطریات و کار آتش	بدست امانت نهادن	اخبیه	نیکست شراکت کردن و بنا نهادن و توقف در خیرها	بدست نو بریدن و نو پوشیدن
صرفه	نیکست دیدار اکابر و برده خریدن	بدست خیرها را	مقدم	نیکست دیدن اشراف و سفر دریا و شراب خوردن	بدست فصد و حجامت
عوا	نیکست دیدار امرا و بیع و شری و برده خریدن	بدست خیرها را	مؤخر	نیکست تزویج و دارو خوردن	بدست شراب خوردن
سماک	نیکست سفر و دیدن کتاب و محاسبات	بدست دارو خوردن	رشا	نیکست شکار و ابتدای کارها و سفر کردن	بدست ودیعت نهادن

جدول ۱

جدول الاختیارات علی الاتصالات القمر بالکواکب السبعة السیارة

نظر	اتصال بزحل	نظر	اتصال بمشتری
ه	نحس است بهیچ کار نشاید فراغت باشد	ه	نیکست سفر و تجارت و دیدن فضلا و وزرا و اشراف و بناها
س	نیکست بنای عمارت و زراعت و خریدن املاک و سفر کردن	س	نیکست دیدار سادات و ائمه و علما و شری اجناس و تماشای دامنه
ع	نحس است بهیچ کار نشاید فراغت به باشد	ع	نیکست بنا کردن عمارت و طلب حقوق شرعیه
/	نیکست دیدار مشایخ و بنای قلاع و زراعت و عمارت	/	نیکست طلب حاجات از وزرا و دیدن قضات و اشراف و نو بریدن و پوشیدن
ل	بدست احتراز از کارها اولیست خصوصا از ملاقات سلاطین	ل	نشاید نو بریدن و پوشیدن و مسهل خوردن و تجارت
	اتصال بمریخ		اتصال بشمس
ه	بدست جلا امور بکر ترتیب دادن صلاح حرب	ه	بدست دفینه گذاشتن و پنهان شدن و بکل جلا امور
س	نیکست فصد و دیدار امرا و صید و سواری	س	نیکست طلب حاجات از ملوک و سلاطین و عهد و بیعت کردن
ع	بدست بجلا امور خاصه تزویج و سفر	ع	بهیچ کار نشاید مکر داغ کردن ستوران
/	نیکست دیدن امرا و صید کردن و بنای حمام و بکی ماهر رفتن	/	نیکست بهمه جهت خصوصا حاجت از پادشاهان و ابتدای کارها
ل	توقف در مهمات اولیست فراغت به	ل	بدست جلا امور خصوصا نو بریدن و پوشیدن و دیدن سلاطین
	اتصال بزهره		اتصال بعطارد
ه	نیکست طلب مهمات و تزویج و عروسی و دیدن خواتین و نو بریدن و پوشیدن و زینت	ه	نیکست تعلیم و تعلم مجالست با حکام و دیدن وزرا و ارباب قلم
س	نیکست طلب مهمات از خواتین معظم و دیدن ایشان و آمیزش با اهل طرب	س	نیکست دیدن اصحاب دفاتر و آموختن علوم دقیقه دفتری
ع	نیکست عمارت باغ و بستان و سفر و نو بریدن و پوشیدن را	ع	نیکست دیدن علما و بحث و مناظره و حیل در امور نمودن
/	نیکست دیدن خواتین و تزویج و زفاف و شرکت و حاجت از زنان و صحبت با ارباب طرب	/	نیکست دیدن وزرا و مستوفیان و طلب حاجت از ایشان و تعلیم علوم دقیقه
ل	نیکست ابتدای کارها و مناکحه و تزویج و زفاف را نشاید	ل	نشاید صحبت با اصحاب دیوان و علما و فضلا

القمر فی الحمل

نظر	کوکب	حکم	کوکب	حکم
سـ	شمس	نیکست حاجت از ملوک و طلب عمل کردن	زحل	نیکست طلب حاجات از پیران زحلی کردن
	مشتری	نیکست طلب حاجات و جلا امور و ابتدا آن	مریخ	نیکست صید خشکی و سواری و سپاهی گری
	زهره	نیکست تعلیم علم موسیقی و عطر آمیختن و سلامتی	عطارد	نیکست تعلیم و طرح دفتر و حساب و مناظره
ع	شمس	حذر از خصومت و رفع حاجات به باشد	زحل	حذر از سفر و تزویج و بنا و خریدن به باشد
	مشتری	نیکست رفع حاجات به بزرگان	مریخ	بدست خصومت و مجادله و دخول بیت
	زهره	نیکست شراب نهادن	عطارد	نیکست طلب توقیع از دیوان
ل	شمس	بدست جلا امور	زحل	در این اتصال هیچ نیست
	مشتری	نیکست سفر و نقل و تحویل و سواری	مریخ	باک نیست خشکی و مرمت سلاح کردن
	زهره	نیکست دعوی با زنان و منسوبات شده	عطارد	نیکست صید و شکار و دعوی کردن
ه	شمس	باک نیست سیاست لشکر کردن و بدست سایر امور	زحل	نشاید سفر و تزویج و ابتدای کارها کردن
	مشتری	نیکست سفر و رفع حاجات با امرا کردن	مریخ	باک نیست سیاست و خصومت کردن
	زهره	نیکست طرب و شراب خوردن و سیر تماشا کردن	عطارد	نیکست تعلیم خط و صید خشکی کردن

القمر فی الثور

نظر	کوکب	حکم	کوکب	حکم
سـ	شمس	نیکست همه امور خاصه کارهای عظیم	زحل	نیکست بنا و بنیاد کردن و زراعت و دخول
	مشتری	نیکست بنا نهادن قصرها و مساجد و مدارس	مریخ	نیکست تعبیه و اعمال سلاح و آلات حرب
	زهره	نیکست عروسی و بنا نهادن و عشرت کردن	عطارد	نیکست نقاشی و تعلیم علوم و علم موسیقی کردن
ع	شمس	نیکست خصومت با زنان و خواجه سرایان کردن	زحل	باک نیست عمارت بر زمین و از سفر حذر کردن به
	مشتری	نیکست خرید حیوانات و سفر کردن	مریخ	حذر به خصوصا از حرکت و زن خواستن
	زهره	نیکست تزویج و نزاهت کردن زنیت	عطارد	میانه است بنا نهادن عمارت
ل	شمس	حذر از سفر و خصومت با زنان به باشد	زحل	حذر از سفر و خصومت و تزویج کردن به
	مشتری	نیکست بنا نهادن و ابتدای کارهای خیر کردن	مریخ	باک نیست تعبیه لشکر و کمین و حیله کردن
	زهره	نیکست تحفه و نقل و حرکت کردن	عطارد	نیکست خصومت شرعی و مجادله کردن
ه	شمس	نیکست کارها بر پنهانی و دفینه نهادن	زحل	نیکست بنا نهادن اگر قمر با مشتری باشد
	مشتری	نیکست بنا نهادن و ابتدای کارها کردن	مریخ	نشاید سفر و نکاح و بنا نهادن را
	زهره	نیکست آموختن نقاشی و کارهای دقیق	عطارد	نیکست نقاشی و تعلیم صناعت کردن

القمر فی الجوزا

نظر	کوکب	حکم	کوکب	حکم
سـ	شمس	خوب است همه کارها خصوصا علاج بیمار و صید و بنده خریدن	زحل	نیکست حاجت علما و قضات و پیران
	مشتری	همه کار خوب است خصوصا شرکت و بازرگانی	مریخ	نیکست سیاست و خصومت و مرمت سلاح کردن
	زهره	خوب است همه کار خصوصا شرکت کردن	عطارد	نیکست تعلیم خط و ادب و حساب کردن را
ع	شمس	نیکست سیاست و طلب توقیع از دیوان کردن	زحل	نیکست خواندن فقهیه حکایت دروغ
	مشتری	نیکست دیدن اکابر و رفع حاجت از دیوان	مریخ	باک نیست مناظره با اصحاب قلم و وزرا کردن
	زهره	نیکست تعلیم نقاشی و علاج امراض کردن	عطارد	باک نیست ابتدای تعلیم خط و حساب کردن
ل	شمس	باک نیست مناظره با اهل قلم کردن و وزرا	زحل	حذر از تجارت و سواری کردن به
	مشتری	نیکست خریدن بندگان و اسیران	مریخ	نیکست سیاست و غیر آن نشاید کرده
	زهره	نیکست شرکت کردن و بنده خریدن	عطارد	نیکست ابتدای تعلیم و گوی زدن
ه	شمس	نیکست شرکت و بنده خریدن به	زحل	نشاید هیچ کار کردن حذر به باشد
	مشتری	نیکست تدابیر و رای و مشورت کردن	مریخ	نشاید هیچ کار را فراغت به باشد
	زهره	نیکست تجارت و شرکت و سفر کردن	عطارد	نیکست ساختن کمان و تیر و آلات کارزار

القمر فی السرطان

نظر	کوکب	حکم	کوکب	حکم
سـ	شمس	خوب است همه کار را خصوصا زن خواستن	زحل	نیکست عمارت زمین و تخم افشاندن
	مشتری	همه کار خوب است خصوصا ابتدای کارهای علمی	مریخ	نیکست صید آب و سفر خشکی کردن را
	زهره	خوب است همه کار را خصوصا مسهل خوردن	عطارد	نیکست خریدن و فروختن و صید آبی کردن
ع	شمس	نشاید حوض و کاریز کندن و مسهل خوردن	زحل	بدست نقل و تحویل و سفر کردن حذر به
	مشتری	نیکست نقل و تحویل و پیغام فرستادن را	مریخ	باک نیست صید و سفر دریا کردن را
	زهره	نیکست سفر کردن و جوی و کاریز کندن	عطارد	نیکست ریاضت اسپان کردن را
ل	شمس	همه کار بدست نشاید هیچ کار را	زحل	حذر به باشد از سفر کردن و ابتدای کار
	مشتری	نیکست سفر و حرکت کردن را	مریخ	بدست سفر و براب نشستن را
	زهره	نیکست سفر و پیغام و مسهل خوردن	عطارد	نیکست صید آب و سواری کردن
ه	شمس	نیکست کین و حرب و مصاف را	زحل	بدست از سفر دریا حذر کردن به باشد
	مشتری	همه کار خوب است خصوصا سفر کردن	مریخ	نیکست شبیخون بردن و نشاید اینها را
	زهره	همه کار خوب است خصوصا سفر کردن و سواری	عطارد	نیکست تجارت و ابتدای کارها را



القمر فی الاسد

نظر	کوکب	حکم	کوکب	حکم
سـ	شمس	و ابستن و بر تخت نشستن دولت نیکست	زحل	نیکست بنا نهادن عمارت و ابتدا آن
	مشتری	خوب است همه کار را خصوصا جواهر خریدن	مریخ	نیکست فصد کردن و حاجت با امرا و سلاطین
	زهره	همه کار خوب است خصوصا زینت ساختن را	عطارد	نیکست خریدن جواهر کانی و طرح دفتر کردن
ع	شمس	نیکست کندن جوی و کاریز و حوض و نهر	زحل	نشاید نو بریدن و حاجات خواستن
	مشتری	نیکست فصد کردن و خریدن جواهر کانی	مریخ	حذر به از دیدن امرا و سلاطین
	زهره	نیکست گداختن زر و حل کردن طلا	عطارد	نیکست طلب توقیع از دیوان کردن
ل	شمس	باک نیست دعوی به خصمان کردن	زحل	توقف در همه امور بهتر است
	مشتری	نیکست بنا نهادن و حاجت بقضات	مریخ	نشاید آغاز کارها احتیاط کردن بهتر
	زهره	نیکست خشنود کردن و شراب کردن را	عطارد	این اتصال بهمه جهت خوب نیست
ه	شمس	نیکست تدبیر و شبیخون بردن بر دشمن را	زحل	نشاید هیچ کاری را حذر بهتر است
	مشتری	نیکست بهمه کارها خصوصا رفع حاجات	مریخ	نیکست آتش زدن قلعها و حصارها و امثال آن
	زهره	همه کار خوب است خصوصا زینت ساختن	عطارد	نیکست تعلیم خط و صید کردن را

القمر فی السنبله

نظر	کوکب	حکم	کوکب	حکم
سـ	شمس	همه کار خوب است خصوصا نو بریدن و پوشیدن	زحل	نیکست عمارت و خریدن ستوران
	مشتری	همه کار خوب است خصوص نو بریدن و پوشیدن	مریخ	نیکست سیاست و اصلاح کمان و تیر کردن
	زهره	همه کار خوب است خصوص طلب حاجات	عطارد	نیکست نو بریدن و پوشیدن و تعلیم خط و دفتر
ع	شمس	نیکست خراب کردن عمارات که مطلوب باشد	زحل	نیکست سفر و حرکت و زمین خریدن را
	مشتری	نیکست شرکت کردن و نو بریدن و پوشیدن جامه	مریخ	نیکست دیدن اکابر و حرکت کردن را
	زهره	نیکست نقاشی و مصوری و مانند اینها کردن	عطارد	نیکست تعلیم خط و مناظره با اهل قلم و حساب
ل	شمس	نیکست شرکت و تزویج و تجارت کردن را	زحل	حذر به از نو بریدن و پوشیدن شبها را
	مشتری	نیکست سفر و تزویج و نو بریدن و پوشیدن را	مریخ	نیکست صید خشکی و بحری کردن
	زهره	نیکست زراعت کردن و خریدن بنده	عطارد	باک نیست تعلیم صناعت و خط کردن
ه	شمس	نیکست نشستن ناصحان پنهانی و محقر	زحل	باک نیست عمارت زمین و زراعت
	مشتری	همه کار خوب است خصوص سفر و تجارت	مریخ	نشاید شرکت و تزویج کردن را
	زهره	همه کار خوب است خصوص بنده خریدن را	عطارد	نیکست تعلیم علم خط و حساب کردن را

القمر في الميزان

أ	شمس	نیکست صید ابی کردن و تماشا کردن	زحل	نیکست بنای مساجد و صوامع کردن را
	مشتری	نیکست مطرا بیختن و ساختن	مریخ	نیکست صید خشکی و صلاح خریدن
	زهره	نیکست ضیافت و عروسی و تماشا کردن	عطارد	نیکست تعلیم صناعت و معالجه کردن
ع	شمس	هیچ کاری را نشاید	زحل	نیکست مدد خواستن
	مشتری	نیکست کارهای دنیارا	مریخ	فراغت بهتر و الی تر
	زهره	نیکست خوردن دارو و مهمانی کردن	عطارد	نیکست خریدن بنده و ستوران
ل	شمس	بهیچ کار نشاید	زحل	فراغت بهتر باشد
	مشتری	نیکست ترکیب عطر و دارو ساختن	مریخ	نیکست شکار خشکی و مناظره علمی کردن
	زهره	نیکست خرید و مهمانی و شرب کردن	عطارد	نیکست صید خشکی کردن [illegible] را
ه	شمس	باک نیست ساختن کیمیا	زحل	باک نیست بنای مساجد نهادن
	مشتری	نیکست بنای بزرگ نهادن را	مریخ	هیچ کاری را نشاید کردن
	زهره	نیکست مهمانی کردن و نو بریدن	عطارد	نیکست نقاشی و تعلیم علم [illegible] کردن

القمر في العقرب

أ	شمس	نیکست معالجه بقطع و داغ	زحل	نیکست خوردن دارو
	مشتری	نیکست خریدن جواهر بحری	مریخ	نیکست صید بحر کردن و صید آب را
	زهره	نیکست مسهل خوردن و سر تراشیدن	عطارد	نیکست دارو خوردن و صید آب کردن
ع	شمس	بدست دارو خوردن	زحل	حذر از جمیع مهمات به
	مشتری	نیکست مسهل خوردن و طلسم نوشتن	مریخ	توقف در امور به باشد
	زهره	هیچ کاری نشاید کردن	عطارد	نیکست معالجه و مکر و نیرنجات کردن
ل	شمس	مباح است دارو خوردن	زحل	نشاید بگرد نزد بورا
	مشتری	نیکست خوردن دارو و مسهل	مریخ	توقف بهتر باشد
	زهره	باک نیست شبخون بردن و مکر کردن	عطارد	نیکست معالجه و مسهل خوردن را
ه	شمس	توقف بهتر باشد	زحل	دارو نخورند الا بضرورت
	مشتری	نیکست دارو خوردن	مریخ	حذر به باشد
	زهره	نیکست کوی زدن و مسهل خوردن	عطارد	نیکست آموختن شنا و آب بازی کردن

القمر في القوس

أ	شمس	بهمه کار خوب است	زحل	نیکست خریدن ستوران
	مشتری	بهمه کار خوبست خصوص فصد و حجامت	مریخ	نیکست کار آتش و فصد کردن
	زهره	بهمه کار خصوصا تعلیم علم موسیقی	عطارد	نیکست شرکت و تجارت
ع	شمس	نشاید فصد و حجامت	زحل	فراغت به
	مشتری	نیکست فصد و ستور خریدن	مریخ	نیکست آتش زدن در بیت
	زهره	نیکست فصد و حجامت کردن	عطارد	نیکست کار آتش و غیر این را نشاید کردن
ل	شمس	جمیع کار نشاید مگر الاغ پالان خریدن	زحل	حذر از سفر و کار آتش کردن به
	مشتری	نیکست فصد و حجامت کردن	مریخ	باک نیست تجارت و علم نقاشی کردن
	زهره	نیکست تدبیر باس دان بیر	عطارد	جهته همه کار خوب به
ه	شمس	بهمه کار خوب است	زحل	باک نیست خریدن ستوران پالانی را
	مشتری	نیکست شرکت و فصد کردن	مریخ	حذر به از کارها
	زهره	بهمه کار خوب است	عطارد	نیکست صید باز و چرغ و شاهین را

القمر في الجدي

أ	شمس	بهمه کار خوب است خصوصا عمارت کردن	زحل	نیکست خریدن ستوران و عمارت کردن
	مشتری	نیکست خریدن سرا و بنا نهادن	مریخ	نیکست صید و سواری
	زهره	نیکست خریدن گاو و گوسفند	عطارد	نیکست خریدن اسباب و تعلیم حساب
ع	شمس	نیکست کندن حوض و جوی و کاریز	زحل	باک نیست عمارت زمین و جوی آب
	مشتری	نیکست عمارت زمین	مریخ	نشاید خریدن ستوران و دزدیدن [illegible]
	زهره	نیکست خریدن رنگها و رنگ رزی کردن	عطارد	نیکست طلب توفیر از دیوان
ل	شمس	نیکست خراب کردن خانه جهته عمارت	زحل	حذر از کارها خصوص سفر و زراعت
	مشتری	نیکست عمارت زمین	مریخ	نیکست خراب کردن خانه جهته عمارت
	زهره	نیکست معالجه گاو و گوسفند	عطارد	حذر از جمیع مهمات به
ه	شمس	نیکست پنهان کردن مال	زحل	باک نیست عمارت کردن
	مشتری	نیکست خریدن ملک و اسباب	مریخ	نیکست داغ نهادن ستور
	زهره	نیکست درخت نشاندن	عطارد	نیکست تعلیم علم فقه و شریعت

القمر في الدلو

أ	شمس	نیکست بنا نهادن کوشک و رباط	زحل	نیکست بنده خریدن و بنا نهادن
	مشتری	بهمه کار خوبست خصوص دفع حاجت	مریخ	نیکست صید باز و چرغ و شاهین
	زهره	نیکست همه کارها را	عطارد	نیکست تعلیم علم فقه را
ع	شمس	نیکست بنیاد قلعه نهادن	زحل	بهیچ کار نشاید
	مشتری	نیکست بنای بزرگ نهادن	مریخ	بهیچ کار نشاید الا تعلیم شریعت
	زهره	نیکست بنا نهادن باغ و بستان	عطارد	نیکست کار آتش و غیر این را نشاید کردن
ل	شمس	نیکست خراب جهته عمارت کردن	زحل	حذر به از بنا نهادن و سفر کردن
	مشتری	نیکست ساختن طلسمات و نیرنجات	مریخ	نیکست گرفتن جانوران با چنگالدار
	زهره	نیکست بنا نهادن و خریدن بز	عطارد	نیکست تعلیم خط و علم فقه
ه	شمس	نیکست گفتن اسرار و فترال و پنهان شدن	زحل	باک نیست بنا نهادن عمارت
	مشتری	نیکست همه کارها	مریخ	هیچ ندارد
	زهره	نیکست همه کارها	عطارد	نیکست صید باز و چرغ و شاهین

القمر في الحوت

أ	شمس	بهمه کار خوب است خصوص جامه خوردن	زحل	نیکست دارو خوردن و جوی کاریز کندن
	مشتری	بهمه کار خوبست خصوص سفر کردن دریا	مریخ	نیکست ساختن سلاح و حرب
	زهره	بهمه کار خوبست	عطارد	نیکست شرکت و تجارت کردن
ع	شمس	بهیچ کار نشاید	زحل	بدست دارو خوردن
	مشتری	خوبست خریدن جواهر آب	مریخ	هیچ کار نشاید
	زهره	نیکست خوردن مسهل و دارو	عطارد	نیکست مجادله با اهل دیوان
ل	شمس	حذر در همه باب بهتر	زحل	حذر به از شراب و مسهل خوردن
	مشتری	بد نیست بهیچ وجه	مریخ	باک نیست صید آب کردن
	زهره	نیکست شرکت و سفر کردن	عطارد	نیکست رفتن بر عمال
ه	شمس	نیکست کارهای پنهان کردن	زحل	نیکست معامله و بنای او
	مشتری	خوب است همه کارها	مریخ	باک نیست دفع حاجت بر بندگان
	زهره	نیکست دفع حاجت بخاتونان	عطارد	نیکست شراب و شرکت و ماهی گرفتن

ا	اول ماه ای سپهر هنر		اختیار است بیع مال و سفر
ب	دوم ماه پس مبارک دان		عمل و شغل و دیدن سلطان
ج	سیم ماه سخت مذموم است		اندرو جمله کارها شوم است
د	چارم ماه عرس و مهمانی		اختیار نکوست تا دانی
ه	پنجم ماه هست روزی بد		روز بد نامبارک است از حد
و	در ششم ماه از لقای صدور		اختیار است بیع جمله امور
ز	روز هفتم ز ماههای قدیم		صنعت تاج شاید و تعلیم
ح	هشتمش روز جز سفر نشاید		جمله کارها که پیش آید
ط	نهم هم نکوست ای سرور		دیدن پادشاه و نقل و سفر
ی	دردهم خوب باشد و زیبا		سفر و نو بریدن و سودا
یا	هست محمود روز یازدهم		شغلها باز دیدن مردم
یب	در دوازده روز ماههای قدیم		شرکت مال شاید و تعلیم
یج	سیزده از قدیم بد باشد		هیچ کاری درین نمی شاید
ید	سفر و نو بریدن و بس کار		اختیار است در دو پنج و چهار
یه	پنجم ماه ای ستوده نسب		عمل حاجت از ملوک طلب

یو	شانزده روز چون بود از ماه		هیچ کاری مکن که هست تباه
یز	هفدهم روز اختیار در ا		سفر و نقل و دیدن وزرا
یح	هجدهم روز ای ستاده محل		بهر بیع و شغل و کار و عمل
یط	زیبد اندر دو بیع و نه هموار		سفر و عرس و تیر و عزم شکار
ک	ببیستم روز دیدن سلطان		هست مختار خوانده فرمان
کا	روز بیست و یکم مکن کاری		که ندامت خوری تو بسیاری
کب	روز بیست و دوم کند دانا		بیع اسباب ملک وز یفتها
کج	واجب است بیست و سه پسندیده		بهر تزویج و جامه پوشیدن
کد	چون بود از قدیم بیست و چهار		هیچ کاری در و مکن زنهار
که	بیست و پنج از قدیم مذموم است		همه را این حدیث معلوم است
کو	روز بیست و ششم عمارت کن		بجز املاک و پس تجارت کن
کز	نیز اعمال و شغل سلطانی		بیست و هفتم نکوست تا دانی
کح	در همه کارها که پیش آید		بیست و هشتم کزین کرمیشاید
کط	روز بیست و نهم نکو هیداست		اندرو شغل نا پسندیده است
ل	اخر ماه نرس مسعود است		سفر و بیع و عقل محمود است

لاهضا

بالعضا	جانب راست	جانب چپ	بالعضا	جانب راست	جانب چپ	بالعضا	جانب راست	جانب چپ	بالعضا	جانب راست	جانب چپ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب پنجم در بیان انچه ضروریات تقویم است و زوایدی که در تقویم نامه بکار دارند مشتمل بر شش فصل **فصل اول** در بیان رؤس خمسهٔ متحیره و جدول اوساط و طریق استخراج ان بدانکه در کتب هیئات مبرهن است که هر یک از کواکب متحیره را راسی هست و جد و لجهة اوساط ان وضع شده که چون در سالهای تا قصه هجری مبسوط و مجموعه او در اینده و حرکت ماه و روز اضافه او نمایند سر سال المطلوب حاصل آید و چون یک سال رؤس هر یک از خمسه پنجاه ثانیه حرکت میکند در ماه پنجم و دهم پنج ثانیه اضافه نمایند و در ماههای باقی چهار ثانیه تا حرکت هر ماه حاصل اید و ما در اینجا مثالی بیاوریم از اوساط بر داشتن و سر سال را تا آن که تفهیم مبتدی شود ان شاء الله تعالی

اوساط راس زحل مشتری مریخ		فروردین ماه	[illegible]	اسفندار ماه	[illegible]	دی ماه	اذر ماه	ابان ماه	مهر ماه	شهریور ماه	مرداد ماه	تیر ماه	خرداد ماه	اردیبهشت ماه	فروردین ماه	[illegible]	سر سال	
ضمح نف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
غنح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سر سال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	ا ط	ضما	دکاطحو	وه لوی	ار کو کس	ماحو لوکل	ے ء ا کل	ل	ما ما کس ع
ب	ک	ضمب	ه لح	لوحو	کس ه	لوند	۔ ىل	سه	ما حط نو
ج	کی	ضمح	نا ح	ے لو	لا ۔	ے ء	ء ح ء	صه	ا حل نل
د	لو	ضمد	نالح	لط کو	لا نه	ے نه	و نه	قک	ا لط ف
ه	ه	ضمه	نه مح	م لو	کطه	لط ه	ع ل	قن	۔ ع ه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ماههای ناقصه هجریه نبویه صلی الله علیه وسلم	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	محرم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صفر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ربیع الاول	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ربیع الاخر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جمادی الاول	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جمادی الاخر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رجب	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شعبان	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رمضان	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شوال	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ذی قعده	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ذی حجه	[illegible]

سالهاى ناقصه	الشمس	الراس	المشترى	الكوكب	المريخ	الزحل	القمر
ضما	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضمب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضمج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضمد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضمه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضمو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضمز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضمح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضمط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضنا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضنب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضنج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضنه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضنو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضنز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضنح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضنط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضسا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضسب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضسج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضسه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضسو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضسز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضسح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل دوم در بیان مواضع سبعه منحوسه کران عطیط وعریم وسهوش وکلاب وذو ذوابه ولحیانی وکیدات سیر ایشان بطریق سیر معکوس است و اوساط بر حاشیه بطریق که در باب اول ذکر کرده شد س سال حاصل کنند و فضل الدور را اصل دانند در هر ماه س ه ثانیه از تقویم ایشان کم کنند حرکت او یعنی تقویم او در ماه دیگر حاصل اید بدین صورت **وما** در این باب مثالی بگوییم که تبیین شود انشاء الله تعالی چون خواهند که در تقویم در صفحه قمری بنویسند بعد بگیرند بیان تقویم قمر و تقویم هر یک از سبعه منحوسه مشهوده و به بعد قمر از جدول مزاجات ساعات بر دارند تا ساعات اتصال قمر باهر یک معلوم شود **مثال** تقویم قمر در فروردین ماه غلج **ط د ح** تقویم کید **ط د ل** بعد مستقبل بعد قمر **س کو** ساعات بعد **ا ح** ساعات **ن و ه** چون بعد مستقبل بود کمتر از نصف النهار ازوی نقصان کردیم شد **مع** کید در روز شنبه هفتدهم فروردین جلالی بدین صورت **معکـنـد** در تقویم نوشتیم

فروردین ماه	خمیس	اسفندارمذ	بهمن	دی	آذر	آبان	مهر	شهریور	مرداد	تیر	خرداد	اردیبهشت	فروردین	الحركات	الشهور	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عطیط	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عریم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سهوش	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کلاب	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ذوذوابه	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لحیانی	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کید	[illegible]

وعلامت هر یک را که در تقویم نویسند قمر چون با عطیط بود بدین صورت نویسند اینست **معطیط** چون با عریم بود بدین صورت **معریم** و چون با کلاب بود بدین صورت **مکلاب** و چون با سهوش بود بدین صورت **معسهوش** و چون با ذو ذوابه بود بدین صورت **معذوابه** و چون با لحیانی بود بدین صورت **ملحیانی** و چون با کید بود بدین صورت **معکید** در تقویم نویسند و اینها هر در محاذات آن روزی که قمر با هر کدام از اینها باشد نویسند و زمان بعد ماضی و بعد مستقبل دوازده دکاستی چنانچه مذکور شد نمایند و ما را بدعای خیر یاد نمایند که هیچ کس این چنین علم استخراج تا الان انشا نکرده و افشا نه نموده است که این بنده ضعیف اگرچه این علم را بدشواری بدست آورده ایم اما باسانی دست بدست فرستادیم **نظم** مگر صاحبدلی روزی برحمت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	سالهاى ناقصه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	س
[illegible]	[illegible]	[illegible]	تص
[illegible]	[illegible]	[illegible]	نوه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قث
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قنف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	شه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ظ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	الشهور
[illegible]	[illegible]	[illegible]	محرم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	صفر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ربیع الاول
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ربیع الاخر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	جمادی الاول
[illegible]	[illegible]	[illegible]	جمادی الاخر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	رجب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	شعبان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	رمضان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	شوال
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ذی القعده
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ذی الحجه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	محرم

کند در حق درویشان دعائی **فصل سیم** در بیان بست بساعات معوجه و مستویه مشتمل بر دو عقد است **عقد اول** در بیان بست بساعات معوجه بدانکه مذهب اوثق ترین ساعات بست است و بست عبارة از ساعاتیست که او متعلق بکوکب شمس میدارد و ابتدای ساعات بست از اجتماع است و بدانکه هر کوکبی را دوازده ساعت داده اند وجوه افتاب که نیر اعظم است اول ابتدا بوی کرده اند و دوازده ساعت بوی داده اند و بعد از آن زهره و بعد از آن عطارد و بعد از آن قمر و بعد از آن زحل و بعد از آن مشتری و اخر همه مریخ تا دیگر نوبت بافتاب رسد **مد** ساعت باشد و بست افتاب و ثلث اخر مریخ را مذموم دانسته اند و گفته اند که کار باشد کاری که در ثلث اول افتاب کنند زیان نفسی یابند و ثلث دوم زیان جاهی از شغل و عمل و شغل ثلث سیم زیان مال و طریق دانستن بست بساعات معوجه انست که چون ساعات اجتماع بساعات مستویه و بست بساعات زمانی یعنی معوج میخواهیم تفاضل میکنیم میان دوازده و ساعات مستوی ساعات النهار یا ساعات اللیل و بر بیست و چهار قسمت میکنیم خارج قسمت حصه یکساعت باشد از ساعات اجتماع و در ساعات اجتماع ضرب میکنیم حاصل اگر ساعات النهار یا ساعات اللیل از دوازده زیاده است که اجتماع میشود از ساعات اجتماع کم میکنیم و اگر از دوازده کمتر است بر ساعات اجتماع می افزاییم ساعات زمانی اجتماع حاصل میشود و اگر اجتماع نیم ساعت باشد خارج قسمت را تنصیف میکنیم و اگر زیاده از نیم ساعت باشد از خارج قسمت کم کنیم و چون اجتماع بروزی باشد که رب النهار او کوکبی خاص بود در شبی که رب اللیل همان کوکب است باز بست است و اگر خارج قسمت در روز ساعت اجتماع افزوده باشد در شب نوبت از

یعنی اگر ساعات اللیل یا ساعات النهار از دوازده زیاده باشد از ساعات اجتماع

ساعات اجتماع کم کنند و نویسند و اکر در روز کم کرده باشند در شب نوبت
افزایند و نویسند تا یکماه که نوبت با اجتماع دیکر رسد همین عمل از سر کیرند
و ربّ اللیل و ربّ النهار هفته در یک مصراع کفته اند که حرف اوّل علامت روز
و حرف دوّم علامت شب و حرف سیّم علامت کوکب و مصراع **کراهبو جزنح**
داوهبی وجه زدل یعنی روز یکشنبه و شب پنجشنبه تعلق بافتاب دارد و چون
روز یکشنبه بساعتی بست میشود شب پنجشنبه بهمان ساعت بست خواهد
شد در اجتماع نقطهٔ اعتدال و در غیر اینها بهمان طریق که کفته شد عمل باید
کرد علی هذا القیاس الباقی مثالی چند در اینجا یاد کردیم که باعث تفهیم مبتدی
باشد والله المستعان **مثال** در روز پنجشنبه **۲۸** جمادی الاول **سنه ۱۰۲۷**
مقارنهٔ شمس و قمر بود بر **الح** روز ساعات مستوی آن روز بود **ی** ساعات
معوّج روز و شب دایم **ں** تفاضل بود **ا** بر بیست و چهار قسمت کردیم
یا در جدول ستینی از جدول **کد** قوس کرفتیم شد این **ه** در ساعات اجتماع
ضرب کردیم **ونه** شد و چون ساعات مستوی زیاد بود در روز پنجشنبه از
ساعات اجتماع کم کردیم شد ساعات اجتماع بساعات زمانی **اکر** در مقابل
روز پنجشنبه نوشتیم و باز خارج قسمت را افزودیم بر ساعات اجتماع **الط** و
در مقابل شب دوشنبه نوشتیم و هم چنین روزهای پنجشنبه و شبهای دو
شنبه در ماه مذکور عمل نمودیم و در روز پنجشنبه **اکر** و در شب دوشنبه
الط نوشتیم و این ساعات مستوی باشد که معوج کرده شد امّا منجّمان
این زمان عملی میکنند که غلط است و سخت مشهور شده و از جملهٔ غلطهای
که مشهور است آنست که همان **الح** در روز پنجشنبه و شب دوشنبه مینویسند
یعنی ساعات مستوی اجتماع در روز اجتماع مینویسند و شبی که تعلق بهمان

جدول روز و شب منسوب بکواکب		
زحل	روز شنبه	شب چهارشنبه
مشتری	روز پنجشنبه	شب دوشنبه
مریخ	روز سه‌شنبه	شب شنبه
شمس	روز یکشنبه	شب پنجشنبه
زهره	روز جمعه	شب سه‌شنبه
عطارد	روز چهارشنبه	شب یکشنبه
قمر	روز دوشنبه	شب جمعه

ذکر

کوکب دارد باز ساعات اجتماع میکذارند اکو چه سهل است تفاوتش امّا
بروش و قاعدهٔ نجوم نیست **عقد دوّیم** در بیان بست بساعات مستوی بدانکه
چون ساعات اجتماع بر ساعات آن روز یا آن شب که اجتماع در روست قسمت
کنند خارج قسمت معیار باشد و چون معیار را در ساعات آن روز یا آن شب
که منسوبست باجتماع ضرب کنند حاصل ضرب ساعات آن روز یا آن شب که خنثی
یا اجتماع ضرب کنند حاصل ضرب ساعات بست باشد یعنی در مقابل مقارنه ساعات
اجتماع بعینه در جدول بست نویسند و معیار بطریقی که کفته شد حاصل
کنند و در ساعات روز یا شبی دیکر که بست میشود ضرب کنند و در ساعات
روز یا شبی دیکر که بست میشود ضرب کنند حاصل ساعات بست بود
و باز در اجتماع دیکر معیار حاصل کرده همین عمل کنند تا بست ماهها
شود و در اینجا نیز مثالی بکوییم **مثال** در ماه مذکور ساعات اجتماع **الح** بود همان
در جدول بست در محاذی مقارنه نوشتیم و بر ساعات همان روز که بود **ی**
قسمت کردیم شد معیار **رنا** و چون ساعات شب دوشنبه که باز بست
میشود **ه** بود در معیار ضرب کردیم شد ساعات بست شب دوشنبه
الد و روز پنجشنبه دیکر **ید** ساعات روز بود معیار در آن ساعات ضرب
کردیم شد حاصل ضرب **ا** و این ساعات بست باشد و همچنین کنند تا همین
اجتماع تمام شود و باز در اجتماع دیکر بار دیکر معیار حاصل کنند و در
ساعات روز یا شب منسوب بکوکب روز اجتماع ضرب کنند حاصل ضرب
ساعات بست باشد **نوع دیکر** که بجای ساعات روز یا شب اجتماع بهت
معدّل بکیریم و بجای ساعات مستوی اجتماع بعد در جدول ساعات بعد قمر
دوریم انچه یابیم آن محفوظ باشد یعنی معیار پس از آن اجتماع تا اجتماع دیکر

یعنی حاصل ضرب معیار است در ساعات همان روز یعنی ساعات اجتماع که مقسوم است باشد

یعنی جدول مزاجات

هر روز یا شب که نوبت باو رسد بعدد ساعات آن روز یا شب بهت معدّل
طلب کنیم و محفوظ را در آن جدول مقوّس کنیم انچه حاصل شود ساعات مستوی
ابتدای دور باشد **مثال** در روز مذکور ساعات روز اجتماع که بود **ی** بهت
معدّل کرفتیم و ساعات مستوی اجتماع که بود **الح** بعد کرفتیم و در جدول
مزاجات قمر در مقابل بهت و محاذی بعد **امونحه** جمع کردیم شد **ط** و این
معیار باشد پس ساعات اجتماع و دقایق در مقابل روز پنجشنبه مذکور
در جدول بست کذاشتیم و شب دوشنبه که ابتدای دور است ساعت شب
بود **ه** بهت معدّل کرفتیم و در همین جدول معیار مقوّس کردیم یعنی
در مقابل **ه** آن بالای **الد** که قوس او بود بر داشتیم و **ید** چون از یکساعت
کمتر بود در محاذات **مو** مقوّس او که **ه** بود بر داشتیم ساعات بست شب
دوشنبه **اه** بود در مقابل شب دوشنبه نوشتیم تا اجتماع دیکر همین عمل
باید کردن و این عملها قریب بهم است هو العلیم **فصل چهارم** در بیان مراکز
بحران که آنرا تاسیسات کویند و جدول آن بدانکه انتقال هوا از کرمی
بسردی و از سردی بکرمی آنرا بحران میکویند و تشبیه کرده اند هر یک را
بپادشاهی که در مقابل همدیکر ایستاده باشند و جنک میکنند کاهی
این غالب می آید و کاهی آن پس هر کاه حرارت شکست برودت میدهد
هوا کرم میشود و هر کاه برودت شکست حرارت میدهد هوا سرد میشود
و لایزال در این کارند و معلمای این فن مرکزی چند یافته اند که چون بعد از
اجتماع قمر بآن مرکز برسد کرمی کند اکو چه نه در وقت خود وقتش باشد اینا
ندیده که در چله‌ای پنجبند زمستان شبی چنان شد که محتاج به حضور آتش
و لحاف نشده اند و در شبهای تابستان که در غایت حرارت باشد یکروزی

بکی

یا شبی چنان هوای میشود که در غایت برودت و ما جدولی آوردیم که دوازده
مرکز بهمین طریق درست نمایند

جدول مراکز البحران که آنرا تاسیسات کویند ابتدا از اجتماع نوشته شده است

عدد درجات			الابتداء المراکز البحران	علامات
[illegible]	درجه	[illegible]	ابتدا از درجهٔ اجتماع یعنی جزو اجتماع تمام	اول
یب	١٢	[illegible]	بعد از دوازده درجه از جزو اجتماع	دوم
مه	٤٥	[illegible]	بعد از ٣٣ درجه از مرکز ثانی	سیم
ص	٩٠	[illegible]	بعد از ٤٥ درجه از مرکز ثالث	چهارم
قله	١٣٥	[illegible]	بعد از ٤٥ درجه از مرکز رابع	پنجم
قسح	١٦٨	[illegible]	بعد از ٣٣ درجه از مرکز خامس	ششم
قف	١٨٠	[illegible]	بعد از دوازده درجه از مرکز سادس	هفتم
قصب	١٩٢	[illegible]	بعد از ١٢ درجه از مرکز سابع	هشتم
رکه	٢٢٥	[illegible]	بعد از ٣٣ درجه از مرکز ثامن	نهم
رع	٢٧٠	[illegible]	بعد از ٤٥ درجه از مرکز تاسع	دهم
شیه	٣١٥	[illegible]	بعد از ٤٥ درجه از مرکز عاشر	یازدهم
شمح	٣٤٨	[illegible]	بعد از ٣٣ درجه از مرکز حادی عشر	دوازدهم

فصل پنجم در بیان روزهای مشهوره از هر ماهی و ابتدای ماهها از زمان هجری شده است محرم الحرام سر سال عرب ا عاشورو شهادت حضرت امام حسین علیه السلام ی ایام معدودات ده روز اول تحویل قبله یو قدوم اصحاب فیل بکه ر وفات موسی بن جعفر کد قتل زید بن علی کح وفات امام زین العابدین علیه السلام صفر المظفر اول غزای اسلام کد فرض حضرت رسول صلی الله علیه واله و تولد امام محمد باقر علیه السلام و خطبه داود علیه السلام ه تولد امام موسی کاظم علیه السلام ط وفات ه ید تولد یحیی بن زکریا علیهم السلام خروج حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله از غار کد وفات امام محمد باقر علیه السلام کو وفات ادم صفی علیه السلام ی زیارت اربعین در و وفات امام رضا علیه السلام ربیع الاول ولادت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله ر وفات آن حضرت صلی الله علیه واله و تخرج آدم علیه السلام از بهشت یو ولادت امام جعفر صادق علیه السلام یو وفات امام حسن عسکری علیه السلام ح احتراق کعبه تزویج حضرت خدیجه کبری و مقتل یحیی بن زکریا یه هجرت نبی صلی الله علیه واله آ دخول نبی صلی الله علیه واله بمدینه طیبه مه مولد امام حسین علیه السلام سلخ و بقول علوی و شهید ط قتل عمر شهید بابا شجاع الدین بقول ربیع الاخر ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مه وفات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ای مولد امام محمد باقر علیه السلام ح عقر ناقه صالح ح ولادت امام زین العابدین علیه السلام نه فرض نماز و احراق کعبه در جاهلیت مه وفات آمنه مادر نبی صلی الله علیه واله و قتل یحیی دوم جمادی الاول وفات حضرت عبد المطلب و زفاف حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله با خدیجه خاتون مه بیع حضرت یوسف پیغمبر علیه السلام کو

حرب جمل یه وفات حضرت فاطمه علیها السلام ع بقولی جمادی الاخر ولادت علی مرتضی علیه السلام ی تولد حضرت فاطمه زهرا دره رجب المرجب لیلة الرغایب شب جمعه اول ماه که بعثت و معراج کردکوب حضرت نوح نبی علیه السلام در سفینه مه مولود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام یح وفات امام حسن علیه السلام مه وفات امام محمد باقر علیه السلام یه وفات امام جعفر صادق علیه السلام ای تولد امام محمد تقی علیه السلام ی وفات محمد تقی علیه السلام و یوم استفتاح یه ولادت امام علی نقی علیه السلام و وفات انحضرت علیه السلام و لیلة الرغایب و وفات امام موسی کاظم علیه السلام و شعبان المعظم ولادت حضرت امام حسین علیه السلام و ولادت حضرت امام محمد مهدی علیه السلام و شب برات یه وفات امام جعفر صادق علیه السلام کد قتل ابو مسلم کد رمضان المبارک قتل حضرت علی علیه السلام و الف تحیة و الثنا کا ولادت امام حسن علیه السلام یه امامت امام حسن علیه السلام کد ولادت امام محمد تقی علیه السلام یه نزول صحف ابراهیم م نزول توراة موسی علیه السلام ه نزول زبور داود علیه السلام ما نزول انجیل عیسی علیه السلام ح نزول فرقان بحضرت محمد صلی الله علیه واله و سلم کا شبهای قدر یط و کا و کج ضربت خوردن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام یط وفات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کا شوال المکرم وفات امام ثامن ضامن علیه السلام ر غزای احد و عید فطر ا شق القمر ید قتل حمزه علیه السلام یه ذیقعده تولد امام ثامن علیه السلام یا دخول اصحاب فیل بمکه ی فتح خیبر و وفات الجواد علیه السلام ما دحو الارض که نزول جبرائیل علیه السلام بقولی و و بقولی یط ذیحجة الحرام

خلافت علی مرتضی علیه السلام ح تولد ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه واله ه نزول جبرئیل علیه السلام و وفات امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهم السلام ر و ایام معلومات ده روز اول روز ترویه ح روز عرفه ط عید اضحی یوم ی عید غدیر ح قتل عثمان یه مولود امام علی نقی علیه السلام یه تصدق خاتم و یوم المباهله کد مقتل عمر الخطاب که در بیان روزهای مشهوره از ماههای رومی تشرین الاول اول رفتن باد صبا آ وقت ریختن درخت مه نقصان ابها و نهی از فصد تشرین الاخر رومی عید جنک که امتزاج فصلین ل جستن باد صبا و ابتدای سرما در کا کانون الاول عید بشارت آ شب میلاد عیسی علیه السلام که اول چله زمستان مه هلاک حشرات کو کانون الاخر عید قلنداس آ عید مغ و شباط ماه عید شمع ی سقوط جمره اول د سقوط جمره ثانی ید سقوط جمره ثالث کا اول برد العجوز کو و اخر روز هفتم بود امتزاج فصلین که نشاندن درخت و اذار ماه اول سفر دریا و جنبیدن هوام الارض ید اول خوردن مسهل ع نیسان ماه میلاد یوحنی که روان شدن ابها و عید یوحنی کا جستن بادهای شرقی ل ایار ماه اول ریاح و بوارح تا چهل روز ل امتزاج فصلین ل نقصان ابها که ظهور الصلیب کا حزیران ماه اخر ریاح و بوارح ل اول چله تابستان مه تولد یحیی زکریا مه باد سموم یه رسیدن میوه ها ح نهی از فصد و مسهل که جستن باد شمال و تموز ماه ذکران مر تو ماه و اول ایام باحوار تا هفت روز یط اخر ایام باحور ل طلوع سهیل یمن شب ح طلوع شعرای شب که ۹۰ طلوع سهیل بحجاز مح آب ماه صوم مارت

مریم آ عید اضحی تجلی و فطر مارت مریم ه طلوع سهیل بفارس ح طلوع سهیل بشام ح طلوع سهیل بعراق که طلوع سهیل بلور ید امتزاج فصلین ل مقتل یحیی بن زکریا کو اول فتور کرما که ایلول ماه طلوع سهیل بعراق و عید الصلیب یح اول ایام فصد و مسهل خوردن ان شاء الله مه در ذکر روزهای مشهوره از ماههای فارسی فروردین ماه نوروز عامه آ نوروز خاصه و اردیبهشت ماه اول گاه انبار سیم کو عید گلستان و چمنبار اول ع خرداد ماه اخر گاه سیم ی اول گاه چهارم کو اخر مد دریا و چمنبار دویم تیر ماه اخر گاه انبار چهارم و چمنبار سیم کو اول وقت سموم کو مرداد ماه جشن شهریور ماه اول گاه پنجم تو اخر گاه انبار پنجم کا مهرماه مهرگان عامه تو مهرگان خاصه کا چمنبار چهارم تو آبان ماه اول گاه انبار ششم یح کران اول مسترقه باشد یه و اخر گاهنبار ششم که اخر مسترقه است کران ششم ازار ماه باشد اذر ماه رکوب کوسج آ چمنبار پنج یه مولود زردشت یا دیماه اول گاه انبار اول تا اخر گاهنبار اول تو بهمن ماه بهمنجنه ی شب سده ی باد بره که اسفند ماه نوشتن رقعه کژدم ه اول گاهنبار دوم تا اخر گاهنبار دویم تو اما انچه تعلق بافتاب دارد افتاب در حمل نوروز سلطانی تا نوروز خوارزمشاهی یط و چون به بیستم درجه ثور رسد اخر ایام مطر باشد و چون به یازدهم درجه جوزا رسد امتزاج فصلین باشد و همچنین درجه پانزدهم سنبله و درجه پانزدهم حوت امتزاج فصلین بود و درجه پانزدهم قوس خروج یونس از بطن حوت بود اول سرطان اول چله تابستان اول میزان اول خریف اول جدی اول چله زمستان

وشب دهم درجه دلو شب سلخ باشد وان اخر شب اول جدی باشد

فصل ششم در سهام مستعمل در طالع سال ومواليد وجدول آن

و زوايد تقويم تامه مشتمل بردو عقد عقد اول در سهام مستعمل در طالع سال ومواليد مقصر ومنجمان در بيرون آوردن سهام انست كه حاجت تو رستاركان بدانند اكر نيك بود حكم بر نيكى كنند و اكر بد بود حكم بر عكس ان اول سهم السعادة است و او دلالت ميكند بر خير وسعادت وحيات وصحت نفس وبزركى ودولت وبعد از ان سهم الغيب است چنانكه زردشت در كتاب سر الافلاك كفته وترجمه او بابها طريق كرده اند وهو هذا فسهم السعادة يدل على ما يدل عليه النيرين فاضتر على النفس وسعادتها وعلى الحياة ولا بدان والقابل والسعادات والغنا و الفقر على قدر موضعه من السعود والنحوس ويدل ايضا على الرخص و الغلاء والذهب والفضة وبناء الحس وارتفاع المولود وعلى الملوك و السلاطين والولاية والعز والرفعة وعلى الثناء هذا الغايب والخفى و الظاهر والخبر والشر وهذا السهم مقدم على جميع السهام كتقدم الشمس على جميع الكواكب وهو اشرف السهام واكثرها الاستعمالا وبعد سهم السعادة سهم الغيب ثم الباقى السهام وطريق استخراج سهام اكر كسى را طبع لطيف بود بكتاب كم حاجت افتد پس اكر سهم السعادة خواهند از بيتان طلب نمايند وهمچنين ديكر سهام از كواكب متعلقه بانها چنانكه سهم نركس از زهره يا مشترى چه دليل همه زينتها زهره است وازجهة اعتدال مشترى هيا دكردد وسهم شاه اسفرم از زهره يا عطارد و اكر سامعى بود مثل كبك ازجهة فصاحت ورنك عطارد وازجهة

بآنها ظ

رنايجين

جنكه

جنكه متنج چنانكه سهم كبك از عطارد و متنج طلب دارند وقس على ذلك باقى السهام ووجه عمل انست كه در روز موضع شمس از موضع قمر كم كنند وبر طالع افزايند موضع سهم السعادة بود ودر شب بر عكس يعنى موضع قمر از شمس كم كنند وبر طالع افزايند وما جدولى وضع كرديم مشتمل بر پنج خانه كه در يكى نام سهم مرقوم شده ودر دو خانه اسم كوكب كرده تقويم كوكب خانه اول از تقويم كوكب خانه دويم بوقت مطلوب نقصان كنند ودر خانه چهارم مخالف وموافق يعنى اكر مخالف نوشته در روز بهمين طريق عمل كنند ودر شب تقويم كوكب خانه دويم از تقويم كوكب خانه اول نقصان كنند اكر موافق نوشته در روز وشب هر دو تقويم كوكب خانه اول در وقت مطلوب از تقويم خانه دوم كم كنند و در هر حال تغيرة بايد افزود وجدول پنجم طالع وغيره نوشته شده كه باقى بران افزايند آنچه بشود ان موضع سهم مطلوب بود ودر اينجا مثالى چند بكويم كه زيادتى فهم مبتدى باشد انشاء الله تعالى سهم السعادة در وقت تولد فرزندى محمد هادى در شب موضع شمس ح يد يو موضع قمر ا ح لو پس چون در شب بود موضع قمر از موضع شمس نقصان كرديم ح ك لط وطالع تولد اين ط كو م باقى را بر طالع افزوديم شد موضع سهم السعادة در وقت تولد اين و ر مح وقس على هذا باقى السهام اما آنچه كوشيار در مجمل الاصول ياد كرده است سهم السعادة وسهم الغيب است وديكر سهمها چنان همى افزايند كه از خداوندان خانه تا درجه آن خانه بركيرى واز درجه طالع بيفكنى در روز وشب يكسان الا سهم الآباء كه بروز از شمس تا زحل وبشب مخالف وسهم

بند وبوستاران عطارد تا قمر بروز وشب يكسان وسهم تزويج بروز وشب از شمس تا زهره وزنان را بروز وشب از زهره تا شمس وا فكندن همه از درجه طالع بود وديكر سهمها چون سهم المال والاخوة والسفر بيان كونه كه ياد كرديم از خداوندان خانه وجدول سهام كه قبل از اين اشارت شد اينست كه نموده بشود

سهم السعادة	سه	ر	لف	وبر طالع افزايند	
سهم الغيب	ر	سه	لف		
سهم الحياة	ح	ل	لف	وبر درجه طالع افزايند	
سهم المعاد الطالع	م السعادة	م الغيب	لف	وبر درجه طالع افزايند	
سهم المنطق والعقل	ع	ح	لف		
سهم المال	رب بيت المال	درجه بيت المال	شفق	وبر درجه طالع افزايند	
سهم القرض	ل	ع	فق		
سهم ...وخوق	ل	ح	فق	طا	لح
سهم الملاء وخوق	ع	ل	فق	بر درجه طالع افزايند	
م المودة ...	سه	درجه عاشر	لف	بر درجه طالع افزايند	
سهم الموت ...	ل	ح	لف	طا	لح
سهم الاسباب	سه	ل	لف		لح
سهم الضياع والعقار	ل		لف		لح
سهم الوصل والحب	ل	ح	لف		لح
سهم الزراعت	ه	ل	شفق		لح
سهم العقاد البغض		ح	لف		لح
سهم الولد	ح	ل	لف		لح
م الوقت الولد وعددهم	ح	ح	شفق	طا	لح

بدل الواليس

سهم حال ولادات	ر	ه	مفق	طا	لح
م المرض والعيوب المزمن	ل	ح	لف		لح
سهم العبيد	ع	ر	فق		لح
م تزويج الرجال الحرس	ل	ه	فق		لح
سهم تزويج الرجال	سه	ه	فق		لح
م تزويج النساء ...	ر	ح	فق		لح
م تزويج النساء ...	ه	ل	فق		لح
م مكر النساء للرجال	ر	ح	فق		لح
سهم جماع النساء	ر	ح	فق		لح
سهم عفاف المرءت	ر	ه	فق		لح
سهم الخصومات	ح	ح	فق		لح
سهم الموت	ر	درجه ثامن	فق		لح
سهم السفر	صاحب تاسع	درجه تاسع	لف		لح
سهم السفر الماء	ل	نصف سرطان	لف		لح
سهم العقل والادراك	ل	ر	لف		لح
سهم الودع	ر	ع	لف		لح
م الاحاديث والخبر	سه	ح	لف		لح
سهم الشرف المولود	صاحب بيت الشرف	درجه شرف نوبه	لف		لح
سهم السلطان	ح	ر	لف	طا	لح
	ح	ل	لف		

سهم العلم والحلم	ل	س	لف	طا	لح
سهم العزة والغلبة	س	ل	لف		لح
سهم المدبر والتدبير	ء	لح	لف		لح
سهم البيع والشرى	سهم الغيب	سهم السعادة	لف		لح
سهم العمل والتجارة	ب	ب	لف		لح
سهم الامهات	ه	ر	لف		لح
سهم المحبة	سهم السعادة	سهم الغيب	لف		لح
سهم النجح	سهم السعادة	ب	لف		لح
سهم الغرض على الدنيا	سهم السعادة	سهم الغيب	لف		لح
سهم الرجله	ل	ه	لف		لح
سهم الاصدقاء	ر	ء	ق		لح
سهم جزئة النفس	ء	س	لف		لح
سهم الممدوح والمحمود	ب	ه	لف		لح
سهم الاعداء	ل	ح	مق		لح
سهم الاعداء الجرس	رب بيت الاعداء	درجه بيت الاعداء	ق		لح
سهم الشفاء	سهم الغيب	سهم السعادة	لف		لح
سهم الخلاع والملك	ء	سهم الغيب	ق		لح
سهم الهيلاج	درجة الاستقبال جزو الاجتماع	ر	ق		لح
سهم الارث	درجه ثامن	رب ثامن	هن	طا	لح

سهم السلطان	السعادة [illegible]	وسط السماء [illegible]	مق	ب	سهم التسعير واللحم	ر	ب	لف	لح
سهم السلطان بوجه آخر	قران درجه طالع	قران درجه	نق	لح	سهم الحنظل	ب	س	لف	لح
سهم الصلح	شمس درجه	قمر درجها	نق	لح	سهم الارز	ب	ه	لف	لح
سهم الحرب والقتال	شمس	رب درجتها	نق	لح	سهم الارز	ب	ل	لف	لح
سهم الحرب الثاني	ح	ر	نق	لح	سهم الماش	ه	ء	لف	لح
سهم القتال الغزو	ح	ء	نق	لح	سهم العدس	ح	ل	لف	لح
سهم الصلح في الحرب	ر	ء	نق	لح	سهم الباقلي	ل	ح	لف	لح
سهم القلب	س	ح	نق	لح	سهم الحمص	ه	س	لف	لح
سهم الظفر	سهم السعادة	ب	نق	لح	سهم السمسم	ل	ه	لف	لح
سهم القران	طالع تحويل قران	قران درجه	نق	لح	سهم السكر	ه	ء	لف	لح
هذه السهام الاتية يشترك فيها المستوية واربابها الاجتماعات والاستقبالات					سهم العسل	ر	س	لف	لح
سهم الارض	ل	ر	نق	لح	سهم الدهن	ح	ر	لف	لح
سهم المياه	ر	ه	نق	لح	سهم الجوز والكتان	ح	ه	لف	لح
سهم الهوى والرياح	ء	رب بيت عطارد	نق	لح	سهم الزيتون	ع	ه	لف	لح
سهم الغيوم	ح	ل	نق	لح	سهم الخشخاش	ل	ح	لف	لح
سهم الامطار	ر	ه	نق	لح	سهم البطيخ	ب	ح	لف	لح
سهم البرد	ء	ل	لف	لح	سهم القطن والقز	ء	ه	لف	لح
سهم النار	س	ح	لف	لح	سهم الملح	ر	ح	لف	لح
سهم الزراعة	ه	ل	لف	لح	سهم الحلواء	س	ه	لف	لح

سهم العفو عنه	ء	ل	لف	طا	لع
سهم الادوية [illegible] (سهم الحرفات)	ح	ل	لف		لع
سهم الادوية المسهلة	ء	ل	لف		لع
سهم الادوية للمسهل	ل	ح	لف		لع
سهم الادوية المسالم	ل	ب	لف		لع
سهم الموت كه عليشاه محمد شاه نوشته	ح	ل	لف		لع
ويقال سهم الاباء يؤخذ من درجة الاجتماع والاستقبال في القمر مخالف ويلقى من طالع					
سهم الحوادث	س	از قمر نقصان كنند	وبرتقويم	زحل بيفزايند	
سهم الصناعة	س	ح	فق	طا	لع
سهم الخصومة	ح	م	فق		لع
سهم اضافة العمل	س	ب	فق		لع
سهم العمل	س	ب	لف		لع
سهم كون الحاجة	رب الساعة	رب الطالع	لف	شس	لع
سهم وقت كون الحاجة	رب الساعة	رب سش	لف		لع
سهم الملك	ر	ح	لف		لع
سهم الحرس والعبد	ب	ل	ء		لع
سهم المعز والمولى	ب	ل	ر		لع
سهم القحط والغلاء	ل	٤ جزو متقدم	لف		لع

اما سهم الحوادث چنان است که روز و شب موضع شمس از موضع قمر نقصان کنند باقی را بر موضع زحل افزایند سهم الحوادث حاصل اید مثال تقویم شمس در نصف النهار روز هفتم شهر بود ماه ه ل ج تقویم قمر در نصف النهار مذکور ـ ا مو تقویم شمس از تقویم قمر نقصان کردیم شد ط ا کو موضع زحل درین روز بود و م بر باقی افزودیم شد موضع سهم الحوادث در نصف النهار روز مذکور ا د و بدانکه حکمای ما تقدم احوال هر بوده جهان را از جهات عالم از سهم الحوادث دانسته اند و او را از نتیجه نیرین و زحل است چنانکه سبق ذکر یافت و هرگاه که سهم الحوادث در برجی از بروج دوازده گانه واقع شود کار عالم بمنسوبات صاحب آن برج میگردد و جهد ولی جهة معرفت احکام او وضع شکله مبنی بر دوازده برج اینجا معلوم کنند و جدولیا نمست

البروج	الاحكام حوادث	نيك و بد حوادث
حمل	باد های تند جهد و در وقت باران منع کند	نیکست دیدار امرا و نقل و تحویل
ثور	هوا متغیر گردد و مردم راغب بکشت و شکار باشند	نیکست دیدار خواتین و بنای عمارت
جوزا	باد های معتدل جهد و مناظرات و محاسبات دیوانی	نیکست دیدن اصحاب دیوان
سرطان	هوا متغیر گردد و در وقت باران اید و خیرها بیاید	نیکست سفر کردن و تجارت
اسد	در وقت گرما هوا گرم شود و در نظر باران آید	نیکست دیدار ملوک و سلاطین
سنبله	هوا متغیر گردد و محاسبات دیوانی بسیار واقع	نیکست طلب علم و هنر و قیق
میزان	باد های تند جهد و مردم بعیش و عشرت مایل شوند	نیکست دیدن زنان و زینت ساختن
عقرب	باد های سخت جهد و مردم مقبوض باد نظر باران	نیکست ساختن آلات حرب و جنگ
قوس	روز کار مردم گشاده گردد و مردم بصلوة و نقوی مشغول	نیکست دیدن سادات و صدور
جدی	کار های مردم فرو بسته شود و خلق مقبوض گردند	نیکست کشت و زراعت کردن
دلو	باد های ناخوش جهد و در وقت بیمار سخت باشد	نیکست بنده خریدن و بنا نهادن
حوت	در نظرها باران اید و بیمار مردم ده و بهار غرق بیم شود	نیکست نو بریدن و پوشیدن

عقد دوم در زوایل ی کرد تقویمهای تاته مینویسند از اه جدامنسبر المحبت است که بطلیوس بن اعطس یونانی بجهة بیوسب یعنی ضحاک ماران وضع کرده وطریقش انست که چون خواهی که بدانی که میان دو کس دوستی برقرار خواهد بود یا نه نام هر دو شخص را بحساب جمل جمع کن جدا جدا و نه نه طرح کن تا نه بماند یا کمتر از نه بقیه نام یکی را که بیشتر است در طول و نام دیگر که[2]

کمتر است در عرض جدول معرفة المحبة

[2] کمتر است در عرض جدول طلب کن و در ملتقای هر دو معلوم شود که دوستی و دشمنی چگونه است و جدول اینست

هو العلیم	ا								
ا	دائمه خصومت	ب							
ب	محبت خصومت	نفرقه محبت	ج						
ج	محبت دائمه	خصومت دائمه	بخابان بفرقان	د					
د	محبت دائمه	بخابان بختصاه	محبت دائمه	محبت دائمه	ه				
ه	محبت دائمه	بخابان بختصاه	محبت بلوزقه	بخابان بفرقان	محبت دائمه	و			
و	محبت دائمه	بخابان بختصاه	بخابان بختصاه	محبت بلوزقه	محبت بالطامه	بخابان بختصاه	ز		
ز	بخابان بفرقان	بخابان بفرقان	محبت دائمه	بخابان بفرقان	خصومت دائمه	بخابان بفرقان	بخابان بختصاه	ح	
ح	محبت بفرح	لم یکن بینهم تعلق	محبت بالطامه	محبت بفرح	محبت دائمه	محبت دائمه	بخابان بختصاه	بخابان بختصاه	ط
ط	محبت بفرح	محبت شوم	محبت شوم	بخابان بحداه	محبت بلوزقه	محبت بالطامه	بخابان بفرقاه	خصومت دائمه	بخابان بختصاه

ودیگر جدول ارتفوع است از قول حکمائی ترک وارتفوع تعلق بجان دارد و از غره ماه ترک هر روز در عضوی باشد از اعضای ادمی مراد انکه هر روز که جان در ان عضو بوده باشد از فصد و حجامت وغیره احتراز واجب دانند و هیچ الت بدان عضو نرسانند از ان سبب که موجب هلاک گردد یا بناسور انجامد وجهة معرفت ان درین جدول نهاده اند مبنی بر ایام ترکیه و جدول اینست

جدول معرفة احکام ارتفوع با ایام ترکیه			
ا	در کف باشد	یو	در بازوی چپ باشد
ب	در کعب پا باشد	یز	در قفا باشد
ج	در ساق راست باشد	یح	در پهلو باشد
د	در نشتگاه باشد	یط	در ساق چپ باشد
ه	در ساعد راست باشد	ک	در زیر پای باشد
و	در بازوی راست باشد	کا	در انکشتان باشد
ز	در زبان باشد	کب	در شکم باشد
ح	در بینی باشد	کج	در جکر باشد
ط	در پشت پا باشد	کد	در دل باشد
ی	در دندان باشد	که	در پستان باشد
یا	در رو باشد	کو	در سینه باشد
یب	در خصیه باشد	کز	در شش باشد
یج	در زنخ باشد	کح	در سر و کردن باشد
ید	در ران باشد	کط	در دستها باشد
یه	در ساعد چپ باشد	ل	در پایها باشد
	روحکام		روحکام

ودیگر جدول سکز یلدوز است که حکما ترک از ان تصور کرده اند و ان هشت کوکب است بصورت شتر مست که دهن باز کرده و مضرت میرساند و بسی نحس تر از زحل و مریخ و ذنب است و او را حرکتی معین است ابتدا دور از اجتماع نیرین کیرند و هر بیست روز دوری تمام کند و ابتدا از شرق کیرند و کفته اند که هر جانب که روی وی بود روی خود را بدان جانب نکنند و از برابر او اجتناب نمایند تا از نحوست او ایمن کردند و اکر ضرورتا در جانب مقصود واقع شود اول پشت بدو کرده قدمی چند بروند و باز بجانب مقصود باز کردند و حرکت او از اول ایام ترکیه بیومی است و درین جدول مرقوم است تا باسانی معلوم توانند کرد و جدول اینست که نوشته میشود انشاء الله تعالی

جدول معرفة جهات سکز یلدوز							
بعد یا جنوب و شمال	و	یو	کو	در بیان روزها از شرق	کا	یا	ا
از طرف شمال به ایل	کز	یز	ز	بیان مشرق و جنوب	ب	یب	کب
بیان شرق و شمال	ح ۱۸	یح ۳	۲۸ کح	در طرف جنوب	کج	یج	ج
در نصف الارض بنا...	کط ۲۹	یط ۱۹	ط ۹	بیان جنوب و مغرب بعد	د ۴	ید ۱۴	کد ۲۴
در فوق الارض	ی	ک ۳۰	ل ۳۰	از جانب شرق	که ۲۵	یه ۱۵	ه ۵

واز سخن بزرکان این مثنوی یافت شده رعایت بیباید کرد

سوی مشرق دوشنبه و شنبه
ابحر از مغرب او ره کینه
روز سه شنبه و چهار بفال
روز پنجشنبه از پی مطلوب

نزدی ای برادر از من به
روز یکشنبه است و آدینه
نزدی زینهار سوی شمال
نزدی زینهار سوی جنوب

جدول معرفة غالب ومغلوب

چون خواهی که بدانی که از دو خصم کدام غالب اند و کدام مغلوب بکیر نام هر دو خصم جدا جدا بحساب جمل و نه نه طرح کن تا نه بماند یا کمتر از نه پس بقیه نام یکی را بطول و یکی را بعرض جدول بازای مابین السطرین معلوم شود که چکونه باشد رقم سرخی غالب و رقم سیاهی مغلوب است

المغلوب

ط	ز	ه	ج	ا
ا	ح	و	د	ب
ب	ط	ز	ه	ج
ج	ا	ح	و	د
د	ب	ط	ز	ه
ه	ج	ا	ح	و
و	د	ب	ط	ز
ز	ه	ج	ا	ح
ح	و	د	ب	ط

وشرایط رؤیة الاهلة

[illegible]	روحکام
[illegible]	در صلاح مصقول و شمشیر نکرند
ا	در کیاه سبز و سر و اربد نکرند خوبست
ب	در طعام یا حیوانات نکرند
ج	در کوسفند یا اب روان نکرند
د	در نکین انکشتر نکرند خوب است
ه	در ایینه روشن صافی نکرند
و	در صورت جوانان نکرند
ز	در سلاح یا اب صافی نکرند
ح	در جامه سرخ یا باتش نکرند
ط	در روی علما و زهاد نکرند
ی	در روی پیران و مشایخ نکرند
یا	در دفتر نامها و کتابها باید دید

ودیکر جدول معرفت جکرجونکی انست بدانکه حکمای هند ازماههای عربیه درهر دوزی بیکجانب بخوشتی یافته اند واوراجکرجونکی کویند وازین باب نزد ایشان اعتبار تمام دارد چنانکه هراختیاری وکاری ومهمی که پیش اید ازسفر کردن ونقل وحرکت ودیدار ملوک واغاز کارها ونو بریدن وپوشیدن باید که جکرجونکی درپس پشت ازجانب دست چپ باید داشت تا انکار وجهم بجسب دلخواه براید وهند یاه چره خواهند که سوار شوند دو جای بوده باشد ازروزهای ماه عربی بساعت مخصوص ازان روز شوند مطلوب حاصل اید وساعت سواری ایشان از ایام عربیه بنوعیست که در جدول موضوع است باسانی معلوم شود انشاء الله تعالی

المشرق
ز | بد
کح | کط
اطنو | وکا
ساعت اول سوار شد
شمال | جنوب
ساعت ششم سوار شد | ساعت سیم سوار شد
جوکی
ساعت نهم سوار شد
المغرب
ط | کو

ودیکر جدول معرفت احکام الغالب والمغلوب است من قول الحکما الغالب بدانکه احکام غالب ومغلوب نزد جمله حکما معتبراست وارس طاطالیس جدول مختصر ازجهت اسکندر از کتاب ارشماطیقی بیرون اورده است وجماعتی از اصحاب حکمت کویند که اسکندر بحکم این جدول جمله جهان را مضبوط کردانید چنانکه هرخصم که پیش بنکریستی که بروغالب بودی جنك کردی واکر مغلوب بودی صلح فرمودی وشرح این جدول طولی دارد مختصر کردیم اما معرفت جدول انست که نام هردو خصم اسم یا لقب یا کنیت هرکدام که بدانند ومشهورتر باشد علیحده بحساب جمل جمع باید کرد ونه نه طرح باید کردن انچه بماند یا کمتر از نه از حاصل الاسم خواهند پس نام یك خصم که سایل است در سطر عدد اول طول بجویند ونام خصم مسئول در سطر عدد دیکر در عرض جدول طلب نمایند واکر بسرخی نوشته باشد غالب اید واکر بسیاهی باشد مغلوب واکر هر دو بسرخی نوشته شده باشد صلح افتد واین جدول بسیار نزد حکما معتبر است وجدول اینست

جدول معرفت غالب ومغلوب									
١	٩	١	٢	٣	۴	۵	۶	٧	٨
٢	٧	٨	٩	١	٢	٣	۴	۵	۶
٣	۵	۶	٧	٨	٩	١	٢	٣	۴
۴	٣	۴	۵	۶	٧	٨	٩	١	٢
۵	١	٢	٣	۴	۵	۶	٧	٨	٩
۶	٨	٩	١	٢	٣	۴	۵	۶	٧
٧	۶	٧	٨	٩	١	٢	٣	۴	۵
٨	۴	۵	۶	٧	٨	٩	١	٢	٣
٩	٢	٣	۴	۵	۶	٧	٨	٩	١

٢
٢
٢

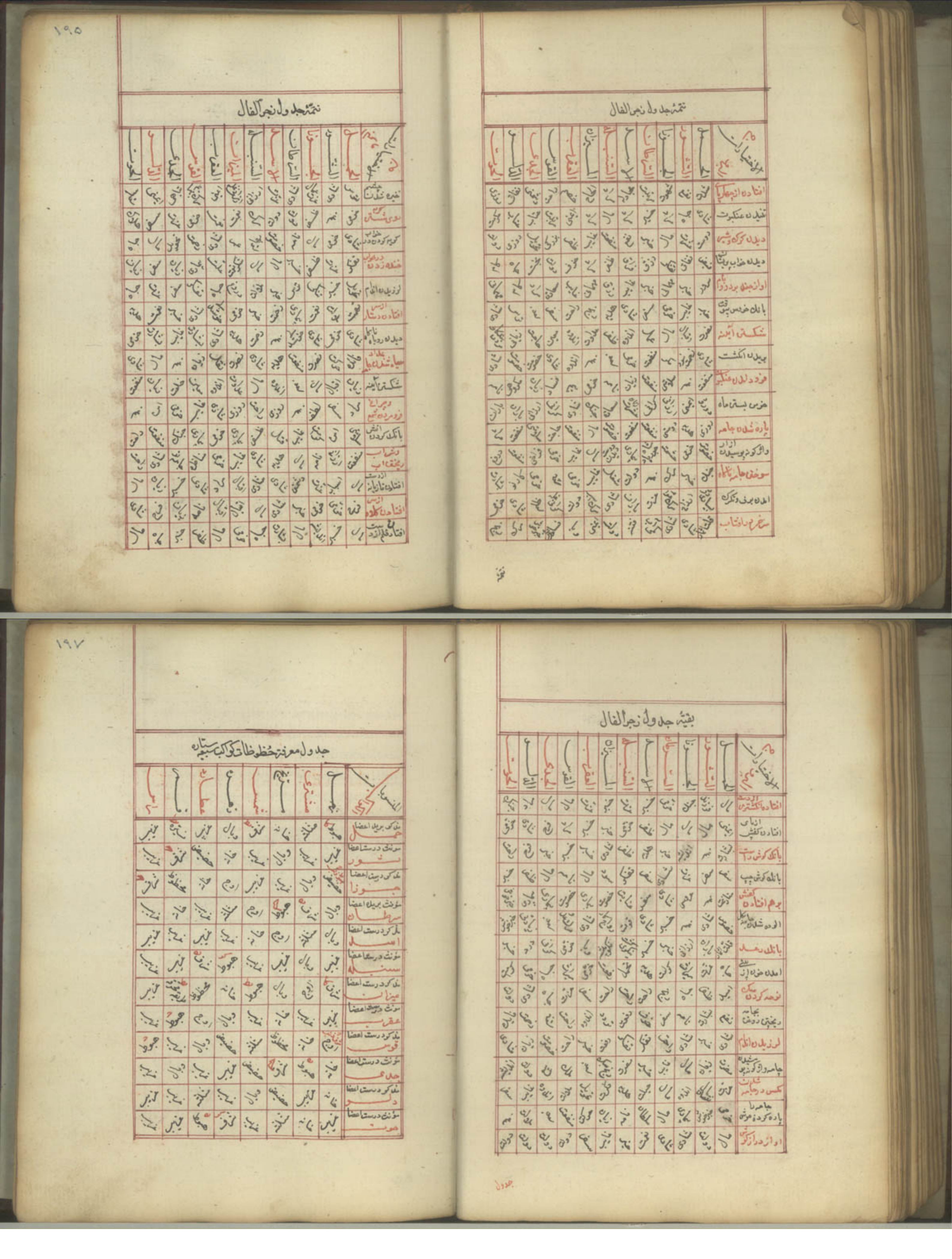
جدول معرفت اختیارات ابومعشر بلخی رحمة الله علیه ومعرفتش

چنان است که هر وقت که خواهند کرده بنکرند که از روز نوروز که افتاب بحمل رفته تا روزی که این کار خواهی کردن چند روز کذشته سی وشش سی وشش ازاو طرح کن در اخر انچه بماند از یکی تا سی وشش در این جدولها طلب کن اکر در جدول نیك یابی ان کار بکن واکر در میانه یابی مخیر باشی واکر در جدول بد [illegible]

جدول نیك وبد ومیانه درکارها											
جدول ع				جدول م				جدول بد			
١	۴	٧	١٠	٣۵	۵	٣٢	٣	٣	۶	٩	١٣
١٣	١۶	١٩	٢٢	٩	٢٩	١١	١۴	١۵	٢١	١٨	٢۴
٢۵	٢٨	٣١	٣۴	١٧	٣٠	٢٣	٢۶	٢٧	٣٣	٣٠	٣۶

جدول معرفت اوقات خلوت از قول ابوریحان از اول ماه تا باخر		
ا	و	ذوی در انکشت پای چپ باشد اهسته اهسته مالش نمایی بسند
[illegible]	یر	درکف پای چپ باشد اندکی اندکی مساس نماید که بسیار نیکوست
د	یب	درپشت پای وزانوی چپ باشد در انجا ناخن زنند ومساس کنند
[illegible]	یط	درساق پای چپ باشد در انجا ناخن زنند ومساس کنند خوب است
ه	یه	درران چپ باشد در انجا ناخن زنند ومساس نماید که نیکوست
و	کا	در کرد سرین باشد در ان موضع ناخن زنند که خوب است
ز	کب	نزدیکی کنند که در ان روز شهوت غالب بود ونیکو بود صحبت داشتن
ح	[illegible]	درناف بوده باشد باید که آهسته بطریق مساس دست بمالند خوب است
ط	کل	در سینه وپستان چپ باشد آهسته بکیرند وبمالند ومساس نمایند
[illegible]	که	در ثنای بغل باشد در ان موضع بوسه دهند وبحلق اوباز کنند ومساس نماید
یا	کو	درلب ودهن باشد وقت صحبت بوسه بسیار بر لب ودهن [illegible] زنند
[illegible]	کز	در دست باشد ان جانب چپ در انجا دست نهند ومساس کنند خوب است
[illegible]	[illegible]	در بناکوش باشد آهسته مساس کنند وبست در انجا بمالند خوب است
ید	کط	در پیشانی وچشم باشد ان محل را بوسه زنند ومساس کنند خوب است
ه	ل	در تارک سر باشد موی اورا آهسته آهسته بکند وناخن زنند ومساس کند

جدول اختیارات زجر الفال علی کون القمر فی البروج												
اختیارات / بروج	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	المیزان	العقرب	القوس	الجدی	الدلو	الحوت
دیدن اسب وپادشاه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اقبال	مال	جاه	[illegible]	[illegible]	
ناکاه یافتن چیزی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جستن چشم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ناکاه کزیدن انکشت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اواز طبل وبوق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اقبال
ناکاه شکست ظرایف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مال	[illegible]	[illegible]
آواز کوبل ومصیبت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جاه
لرزیدن بازو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کشاده شدن بند ازار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بانك کلوغ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
از دست افتادن چیزی	[illegible]	مال	مال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کم کرده راه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دیدن دیوانه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مست پیش امدن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
غمبهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



تتمه جدول زجر الفال

تتمه جدول زجر الفال

بقیه جدول زجر الفال

جدول معرفت حظوظات کواکب سیاره

جدول اخذ کواکب در هر وقت و جهت فتح مریخ

طبایع	ماه	کواکب علویه	کواکب سفلیه	جهت فتح جهات مریخ در اقبال
تری کنند	بعد از اجتماع تا رسیدن بتربیع اول تا نقص النور بود	چون از مقارنه بیرون آید تا رسیدن باقامت اول	چون از احتراق بیرون آید تا رسیدن باقامت ...	از ده درجه ثور تا ده درجه اسد بود و نصرت از اهل شرق بود در قتال
گرمی کنند	از تربیع تا استقبال زاید النور بود	چون از رجوع شوند تا باز باستقبال رسد	از وقت رجعت تا بتقارن شمس	و از انجا تا ده درجه عقرب بود و نصرت از اهل جنوب بود در قتال
خشکی کنند	از استقبال ابد تا تربیع دیگر نور بود	از استقبال تا باز مستقیم شوند	و انصراف از مقارنه شمس رجعت و مستقیم شدن	و از انجا تا ده درجه دلو بود و نصرت از اهل مغرب بود در قتال
سردی کنند	و از تربیع ثانی تا اجتماع ناقص النور بود	و از استقامت تا احتراق	و بعد از استقامت تا غیبت در شمس	و از انجا تا ده درجه ثور بود و نصرت از اهل شمال بود

مقاله

مقاله دوم در انچه تعلق بطالع مولود دارد و در بیان حل سخنان میرزای شهید و طریق عقد ان مشتمل بر سه باب باب اول در بیان بعضی اعمال نجومی از جیب و قوس و سهم و میل منکوس و ظل مستعمل و بعد کوکب از معدل النهار و مطالع ممر و درجه ممر و ارتفاع عاشر و غیر ذلک مشتمل بر هفت فصل فصل اول در بیان جیب و قوس و سهم میرزای شهید که میفرماید که جیب عمودی باشد که از یکطرف قوس بر قطر می افتد که بدیگر طرف ان قوس کذشته باشد پس لازم اید که نصف دو و تمام دور اقطر باشد الی اخره حل بدانکه در کتب هیات مسطور است که دایره سطحی بود که یک خط مستدیر بمحیط او بود چنانکه در میان او نقطه فرض کنند که جمیع خطوط مستقیمه که از ان نقطه اخراج کنند تا بمحیط متساوی بود و ان نقطه را مرکز خوانند و ان خط را محیط و ان خطی که دایره را بدو قسم متساوی سازد ان را قطر خوانند و ان خطی که خط را بدو قسم راست کند نصف القطر گویند و قطعه را از محیط قوس گویند و خطی مستقیم که بدو طرف قوس بپیوندد و تر خوانند و خطی که از منتصف و تر خارج شود بر زوایای قائمه تا بمحیط سهم خوانند و ان و تر را جیب خوانند و دایره نموده شد که چون نظر کنند باسانی از ان معلوم شود پس هرگاه که قوس ربع دایره باشد که بسیصد و شصت درجه قسمت کرده باشند ان قوس نود درجه خواهد بود و جیب او شصت درجه و چون در کتب هیات مشروحا مسطور است و مناسب نبود طی کردیم و نیز میرزای شهید میفرماید جیب ربع دور قوس یکدرجه بکدرجه در بالای صفحات کذاشته و قوس دقایق از جانب یمین در طول کرده ملتقای هر دو جیب ان درجه و دقیقه باشد و چون جیبی در جدول جیب مقوس کنند انچه از درجات قوس فوق و دقایق از یمین صفحه یابند قوس ان جیب بود

شال خواستیم که جیب م درجه و صفر دقیقه بدانیم در جدول جیب در امدیم در مقابل م لح لد و این جیب م درجه است و قوس اوست شال قوس خواستیم که قوس لد نا کو در جدول جیب در امدیم و درجات از بالا و دقایق از طرف یمین که بیرون نوشته برداشتیم شد قوس لو و چون خواهند که سهم بدانند بطریق شال باز نمودیم بهمین طریق استخراج نمایند شال خواستیم که سهم د درجه بدانیم تفاضل میان او و نود که گرفتیم م بود پس جیب او گرفتیم از جدول جیب شد ل لد چون قوس کمتر از نود بود این سهم تفاضل قطر که هست سه نقصان کردیم شد باقی مانده نا کو و این سهم قوس د است فصل دوم در میل منکوس بدانکه میل منکوس انست که بعد جزو از نقطه انقلاب اقرب بگیریم و بازای ان میل اول حاصل کنیم ان را میل منکوس گویند شال تقویم در طول ـ ما ما بعد شی از منقلب اقرب ا لط میل اول همین جزو بتعدیل مابین السطرین د ما و لد ـ و این میل را منکوس نامند و بعد از منقلب اقرب گرفتن آنست که اگر کوکب در ربع ربیعی بود تقویم او را از سه برج کم کنند انچه ماند بعد او بود از نقطه انقلاب صیفی بر توالی و اگر در ربع صیفی د ه بود سه برج از تقویم او کم کنند باقی بعد او بود از نقطه انقلاب صیفی بر خلاف توالی و اگر در ربع خریفی و د ح بود تقویم او را از نه برج کم کنند باقی بعد او بود از نقطه انقلاب شتوی بر توالی و اگر در ربع ط ـ ما شتوی باشد نه برج از تقویم او کم کنند باقی بعد او بود نقطه انقلاب شتوی باین طریق بعد باید گرفت از منقلب اقرب فصل سیم در معرفت ظل مستعمل مقیاس ظل عمودی باشد قایم بر سطح افق یا بر سطحی که قایم باشد بر هر یک از سطح افق و سطح دایره ارتفاع نیز از جانب نیز یعنی مقیاس

موازی

موازی افق باشد و در سطح دایره ارتفاع بود از سطحی که بر و قایم شده از جانبی باشد که نیز از ان سطح در ان جانب باشد و ظل خطی مستقیم در سطحی که مقیاس بر و قایم باشد میان قاعده مقیاس و طرف خط شعاعی که بر سر مقیاس موازی افق باشد از ظل اول و ظل معکوس و ظل مستعمل خوانند و حضرت میرزا صفحات بجهة ظل وضع کرده که چون محاذی درجات و دقایق قوس در ایند ظل معلوم شود و مثالی بگوییم که بتدی اسان گردد انشاء الله تعالی و حده الموفق شال خواستیم که ظل مستعمل یعنی ظل اول م درجه بدانیم در جدول مقابل له ه و ه ۷ بود بر داشتیم و باقی بهمین طریق عمل باید کرد فصل چهارم در معرفت بعد کوکب از معدل النهار بدانکه بعد هر نقطه از معدل النهار قوسی باشد که از دایره میلی که از ان نقطه مذکور گذرد مابین نقطه مذکوره و معدل النهار از جانب اقرب و حصة البعد قوسیست از دایره عرضیه که بر نقطه مفروض گذرد مابین او و معدل النهار از جانب اقرب و بیان عملش انست که عرض کوکب و میل ثانی درجه او اگر هر دو در یک جهت باشند جمع کنیم و الا تفاضل بگیریم و ان حصة بعد خوانیم و جهت حصة بعد جهت مجموع یا جهت فضل باشد پس جیب حصة بعد را در جیب تمام میل منکوس درجه کوکب منحط ضرب کنیم حاصل جیب باشد در جدول جیب مقوس کنیم بعد کوکب از معدل النهار حاصل اید و بعد کوکب قوسی باشد از دایره میل میان نقطه و معدل النهار از جهت اقرب و افتاب میل او بود از معدل النهار و درین نیز مثالی بگوییم که باعث زیادتی خبرت ناظران و مبتدیان بوده باشد انشاء الله تعالی شال در طالع مولود فرزند اعز محمد لطیف تقویم افتاب در وقت تولد ط ر نز میل اول جنوبی

کی یو ه میل ثانی جنوبی کی ا نه واین بعد افتاب بود از معدل النهار
قسی طولش ه طن عرض شمالی اکو له میل ثانی درجهٔ او شمالی ح ل -
حصة البعد شمالی ط نز ل جیب حصة البعد ه کی - بعد ش از منقلب اقرب
- طن میل منکوس کی لا ه تمام میل منکوس تا صه سه نط ه جیب تمام میل
منکوس نه ل نز جیب بعد معدل النهار ط لو به بعد از معدل النهار
در شمال ط ی ح ویله شال دیگر بجهة بعد معدل النهار جنوبی بگیریم مشتری
طولش ح لو له عرضش شمالی ما ح که میل ثانی درجهٔ او جنوبی کی نه حط
حصة البعد جنوبی کی له که جیب حصة البعد ا ه - ل بعد ش از منقلب اقرب
ما ح که میل منکوس ح نه نه تمام میل منکوس فا ه ره جیب تمام میل منکوس
نط کی ه جیب بعد معدل النهار کی ی - بعد مشتری از معدل النهار در
جنوب کی ج نه و قس علی ذلک سایر الثوابت فصل پنجم در معرفة مطالع ممر
درجهٔ کوکب و ارتفاع ماش مشتمل بر دو عقد عقد اوّل در مطالع ممر
و درجهٔ ممر کواکب مطالع ممر قوسیست از معدل النهار ما بین نقطهٔ اعتدال
ربیعی و تقاطع معدل النهار با نصف دایره میلی که بنقطهٔ مفروض گذرد
بر توالی بروج و ان نصف واقع باشد بین النقطتین و درجهٔ ممر جزویست
از فلک البروج که نصف دایرهٔ میل مذکور بر ان گذرد و چون بعد کوکب
از معدل النهار معلوم شود جیب بعد از نقطهٔ انقلاب اقرب در جیب
تمام عرض کوکب منحط ضرب کنند حاصل جیب بعد کوکب باشد از دایرهٔ
ماره باقطاب اربعه و مبلغ یعنی جیب بعد از دایرهٔ ماره باقطاب اربعه را
بر جیب تمام بعد کوکب از معدل النهار منحط قسمت کنند انچه بیرون
اید جیب تعدیل باشد و جیب بعد مطالع نیز خوانند قوس آن خوانند پس

کوکب در ربع ربیعی بود تعدیل را از نود کم کنند انچه باقی ماند مطالع درجهٔ ممر
بود بخط استوا اگر کوکب در ربع صیفی بود تعدیل را بر نود درجه زیادت
کنند مبلغ مطالع ممر بود بخط استوا اگر کوکب در ربع خریفی بود تعدیل را
از دویست و هفتاد درجه کم کنند انچه ماند مطالع درجهٔ ممر بود بخط استوا
اگر کوکب در ربع شتوی بود تعدیل را بر دویست و هفتاد درجه زیادت
کنند انچه شود مطالع درجهٔ ممر کوکب بود بخط استوا من اول الحمل و این
عمل در کواکبیست که عرض او و میل ثانی درجهٔ او مختلف الجهة باشند و در
کوکب متحد الجهة باشند و اگر حاصل ضرب ظل عرض او در ظل میل کلی
منحط برابر جیب تقویم او باشد یا کمتر بر سیاقت مذکور داست و الا انجا
بعد نقطهٔ مطالع را کاسته ایم باید افزود و انجا که افزوده ایم باید کاست
و بر حاصل یا باقی نصف دور افزود تا مطالع ممر حاصل اید نوع دیگر
نود درجه بر تقویم کوکب افزاییم و بحاصل از جدول مطالع عرضی که موافق
بعد کوکب باشد هم در مقدار و هم در جهة مطالع بر گیریم و انچه یابیم نود درجه
از و بکاهیم باقی مطالع ممر کوکب باشد نوع دیگر که احتیاج بعمل نباشد
نود درجه از تقویم کوکب بکاهیم و باقی را در جدول مطالع عرضی که موافق
عرض کوکب باشد هم در مقدار و هم در جهة مقوس کنیم انچه یابیم نود درجه
بر او افزاییم حاصل مطالع ممر کوکب باشد و چون مطالع ممر کوکب را
در جدول مطالع استوا من اول الحمل مقوس کنند درجهٔ ممر معلوم شود
و در هر یک جلش مثالی کفتیم تا بر مبتدی اسان باشد مثال هر کوکب
که او را عرض نبود مطالع او بخط استوا مطالع ممر باشد شمس تقویم او
ط یو نز مطالع ممر ش بخط استوا در فط لا درجهٔ ممر ط ن ا و الله اعلم

قسی بعد ش از منقلب اقرب ه طن جیبش از نقطهٔ انقلاب نوکه ما عرضش
اکو له تمام عرضش این فح لح که جیب تمام عرضش نط ی ا مضروب جیبین
نو حو و بعد معدل النهار ط ح ح تمام بعد معدل النهار این ف مو نه جیب
تمام بعد معدل النهار نط لح لا جیب بعد مطالع نو ر مر بعد مطالع مه حا
مطالع ممر مس ح ا درجهٔ ممر قمر ه ی له زحل طول اوّل له کا کط نود درجه
از طول وی کاستیم شد ط کا کط بجلش کردیم مه ا کط در جدول عرضی
که موافق عرض او که بود ه ل ح مقوس کردیم ط ح لی این را بجلش کردیم
شد ر صه ل نود درجه بر وی افزودیم مطالع ح ل ممر بود در مطالع خط
استوا من اول الحمل مقوس کردیم شد درجهٔ ممر زحل له کس ی و الله اعلم
نوع دیگر نود درجه بر طول افزودیم شد و کا کط در جدول و شمالی
که بعد او بود مطالع بر گرفتیم قمط نود درجه از وی کاستیم شد مطالع
ممر و مط درجهٔ ممر له کس ا و در این سه وجه از برای هر وجهی یکه مثال
گفتیم که بر مبتدی اسان باشد بعنه وجوه عقد دویم در ارتفاع ماش
در بلاد شمالی میل اوّل درجه ماش اگر جنوبی باشد از تمام عرض
بلد بکاهیم و اگر شمالی باشد هر دو را جمع کنیم و اگر از ربع دور زیادت
شود تمام ان تا نصف دور بگیریم حاصل ارتفاع درجهٔ ماش باشد
وجهی دیگر میرزای شهید میفرماید در باب دهم که اگر مطالع در افق
مایل معلوم باشد ان مطالع را درجهٔ استوا اعتبار کنیم و بر ازای ان
مطالع خط استوا معلوم کنیم و این مطالع را میل منکوس گیریم پس
اگر مطالع از ربع کمتر باشد یا بیش از ربع بیشتر از ان میل را از تمام عرض
بلد بکاهیم و الا بیفزاییم اگر افق شمالی بود و بعکس در افق دون و کاستن

اگر افق جنوبی بود ارتفاع ماش معلوم شود مثل بدانکه مطالع طالع هر سی
درجه یکی یکی بگیریم و بهمان برج و درجه از مطالع خط استوائی مبتدا من اوّل
الحمل مطالع برداریم اگر ماش از بروج جنوبی بود در بلاد شمال از تمام عرض
بلد بکاهیم و الا بیفزاییم و اگر نود زیادة شود تمام ان تا نصف دور بگیریم ارتفاع
ماش بود و مثالی چند که در مطالع مولود فرزند اعز ارجمند قاضی محمد لطیف
نوشته ایم در اینجا ایراد خواهیم کردن تا مبتدی را بصیرتی بهم رسد ان شاء الله
تعالی مثال بطریق اوّل طالع ه ط که ماش ه ح ل میل اوّل درجهٔ ماش
شمالی کا ح ا عرض بلد شمالی کو م تمام عرض بلد سه ح چون هر دو شمالی
بودند جمع کردیم شد قلح و این ارتفاع ماش باشد بان قاعدهٔ اوّل
مثال بطریق ثانی مطالع طالع مو ر برج کردیم ه و می مطالعش بخط استوا
ابتدا من اوّل الحمل فح ل باان برج کردیم ه ح ل بعد ش از منقلب اقرب
ه ح ل میل منکوس کا مه لح تمام عرض بلد سه ح ا جمع کردیم قد لح و این
هر دو عمل یک دقیقه تفاوت کرد پس اگر بهر دو طرف عمل کنند وثوق
در عمل بیشتر است و الله اعلم فصل ششم در معرفة تعدیل النهار و قوس
النهار و ساعات النهار مشتمل بر سه عقد عقد اوّل در تعدیل النهار
و ان قوسیست از معدل النهار ما بین افق و تقاطع معدل النهار
با دایره میلی که بمطلع یا مغیب جزو مفروض یا نقطهٔ مفروضه کذرد از جانب
افق در خط استوا تعدیل النهار نبود یعنی چون کوکب را بعد نبود
از معدل النهار او را تعدیل نبود و نصف قوس النهار او ربع دور بود
یعنی نود درجه راست و در بلاد مایل چون ظل میل اوّل جزوی را در
ظل عرض بلدی منحط ضرب کنند حاصل جیب تعدیل النهار ان جزو باشد

نوع دیگر جیب میل اول جزوی را بجیب تمام عرض بلدی منحط قسمت
کند یا جیب سعت مشرق انجزو حاصل اید پس جیب تمام سعت مشرق بر
جیب تمام میل او منحط قسمت کنند خارج قسمت جیب تمام تعدیل النهار
باشد نوع دیگر انست که بگیرند ظل بعد کوکب ان معدل النهار یا ظل میل
افتاب از ظل مستعمل و ضرب کنند در ظل عرض بلد منحط انچه شود جیب
تعدیل بود و در بلادی که عرض انچهل و پنج درجه بیشتر نباشد اما اگر عرض
بلد بیشتر از چهل و پنج درجه بود قسمت کنند ظل بعد کوکب را بر ظل تمام عرض
بلد منحط انچه حاصل اید جیب تعدیل النهار باشد و اگر بعد کوکب بیش از چهل
و پنج درجه بود قسمت کنند ظل عرض بلد را بعرض بلد را بر عرض ظل تمام بعد
کوکب انچه حاصل اید جیب تعدیل النهار بود قوس او تعدیل النهار باشد
و تعدیل النهار تفاضل بود میان نصف قوس النهار و ربع دور مثال
در طالع مولودی کوزحل کردیم قمر ظل عرض بلد کی ا بود لا ما ه در
ظل بعد معدل النهار که ان ما ملط است ضرب کردیم شد جیب تعدیل
النهار ه ء لط مقوس کردیم شد تعدیل النهار ع نا مو والله اعلم
زحل ظل عرض بلد که هست لا ما ه در ظل بعد معدل النهار که هست
د ه م ضرب کردیم شد جیب تعدیل النهار ه ط کو مقوس کردیم شد
تعدیل النهار این ه ح لا عقد دوم در قوس النهار تعدیل النهار را
بر نود افزاید اگر بعد کوکب از معدل النهار شمالی بود و از نود کم
کند اگر بعد کوکب جنوبی بود حاصل یا باقی بنصف قوس النهار باشد
ضعف او قوس النهار باشد نوع دیگر اگر مطالع بلد جزوی را از مطالع
بفلک مستقیم ان جزو ابتدای اول الجدی نقصان کند باقی نصف

قوس

قوس النهار باشد ضعف او قوس النهار باشد نوع دیگر اگر مطالع جزوی را
از مطالع نظیر او هر دو به بلد نقصان کند باقی قوس النهار ان جزو باشد
و در هر یکی مثالی بگوییم که تا طالبان را اسان باشد مثال چون بعد قمر
از معدل النهار شمالی بود تعدیل النهار قمر بر نود افزودیم شد صد یا س
و این نصف قوس النهار بود مضاعف ساختیم شد قوس النهار قفط مه لد
والله اعلم مثال دیگر جزو قمر ه ط ح مطالعش بعرض کرم بود این
قنی ا مطالعش بقیه رنا لح و ان مطالع از مطالع فلک مستقیم ان نقصان
کردیم شد قوس النهار صو ه ضعفش قفو ء و بموجب همین عمل
این قوس النهار باشد مثال دیگر جزو قمر ه ط ح مطالعش ببلد قنی ا
مطالع نظیر او به بلد شمه لا قوس النهار قفح ح والله اعلم عقد سیم
در ساعات النهار چون قوس النهار را بر پانزده قسمت کنند عدد
ساعات انجز معلوم شود حل چون قوس النهار بهر پانزده درجه
یک ساعت گیرند و انچه از پانزده درجه کمتر باشد در جدول ستینی
در جدول نه مقوس کنند قوس او دقایق ساعات بود مثال در
صورت اول صد و پنجاه درجه بر ی ساعت و سی درجه بر ب ساعت
و از برای دقیقه نه درجه دیگر که از قوس النهار باقی مانده بود در
جدول نه قوس او گرفتیم لو شد دانستیم که ساعات النهار ده درجه
سنبله بعرض کر بود سه لو والله اعلم فصل هفتم در بیان مطالع طلوع
و غروب و درجات طلوع و غروب مشتمل بر دو عقد عقد اول در بیان
مطالع طلوع و درجات طلوع بدانکه مطالع طلوع قوسیست از معدل
النهار ما بین نقطه اعتدال ربیعی و افق مشرق وقت طلوع نقطه مفروض

بر توالی و درجه طلوع جزئیست از فلک البروج با نقطه مفروض طلوع کند
در خط استوا مطالع ممر بعینه مطالع طلوع بود در افاق مایله اگر بعد کوکب
در جهت قطب ظاهر بود تعدیل النهار ان کوکب از مطالع ممر او نقصان
کند اگر در جهت قطب خفی باشد بران افزایم مطالع طلوع حاصل شود چون
مطالع طلوع عرض بلد مقوس کنند درجه طلوع حاصل اید مثال مطالع ممر
قمر مثال بعد معدل النهار قمر شمالی صه ا چون بعد معدل النهار
در جهت قطب ظاهر بود تعدیل النهار ط ح ح از مطالع ممر نقصان کردیم
شد مطالع طلوع قمر قنز ما مد درجه طلوع قمر ه ما ب و بدانکه اگر کوکب
عرضی نباشد او با درجه خود براید و فرو رود یعنی مطالع تقویم او
به بلد مطالع طلوع او بود و مطالع نظیر درجه او مطالع غروب بود و اگر
کوکب را عرض بود پس اگر شمالی باشد پیش از درجه خود براید و اگر جنوبی
بود بعد از درجه خود براید عقد دوم در مطالع غروب و درجه غروب
بدانکه مطالع غروب قوسی باشد از معدل النهار ما بین نقطه اعتدال
ربیعی و افق مشرق و وقت غروب کوکب با نقطه مفروض بر توالی و درجه
غروب جزئیست که با نقطه مفروض غروب کند و چون عرض کوکب شمالی
بود بعد از درجه خود فرو رود و اگر جنوبی باشد پیش از درجه خود فرو
رود پس بگیرند مطالع درجه طلوع کوکب به بلد و قوس النهار درجه کوکب
بر مطالع طلوع او افزایند انچه حاصل اید مطالع نظیر از درجه باشد که کوکب
فرو رود مقوس کنند در مطالع بلد انچه حاصل اید نظیر او درجه غروب
کوکب باشد مثال تقویم شمس در وقت تولد فرزند مذکور ط یو نو مطالع
لعش عرض کر بود شالا از مطالع نظیر او به بلد کم کردیم شد قوس النهار

مطالع

بر مطالع طلوع افزودیم شد مطالع نظیر درجه طلوع از جدول عرض
بلد نظیرش گرفتیم و نظیرش بود این ط یو نو و این درجه غروب باشد قمر
مطالع طلوع قنز س قوس النهار درجه قمر قفط ح بر مطالع طلوع افزودیم
مطالع نظیر آن درجه شمو نه در مطالع بلد مقوس کردیم شد ما ما نظیر
او که بود ه ما ما این درجه غروب او باشد والله اعلم بالصواب و الیه المرجع
والمآب باب دوم در مطالع مولود وقت ولادت بتخمین و نمودارات
و تعیین هیلاج و کدخداه و عرض افق حادث کواکب و سهم السعادت
و جهة العرض و تعدیل النهار حادث و مطالع مصحح و مطرح الشعاع
اشعه و انوار کواکب مشتمل بر شش فصل الفصل الاول در طالع
مولود وقت ولادت بتخمین و تحقیق و نمودارات مشتمل بر دو عقد عقد
اول در طالع مولود وقت ولادت بتخمین و تحقیق بدانکه طالع جزوی
باشد از فلک البروج که بر افق مشرق باشد در وقت مفروض و غارب نظیر
اوست و عاشر جزوی باشد که بر نصف النهار بود فوق الارض و رابع
نظیر اوست طالع تخمین انست که منجم را خبر دهند که فلان وقت
بچه زاده بقول انجماعت تخمین کند منجم که از روز یا شب چند ساعت
گذشته بود و ساعات را در پانزده ضرب کند حاصل ضرب دایر
بود از وقت طلوع آفتاب تا وقت تخمین پس مطالع افتاب بود بوقت
ولادت به بلد بگیرند و با دایر جمع کنند اگر از دور زیادت شود
دور از ان طرح کنند باقی مطالع طالع باشد قوس او بگیرند از جدول
مطالع بلد ولادت ان طالع تخمین باشد اما محتمل باشد خطا و صواب را
اما ساعات ولادت که محقق باشد انست که شیشه ساعت بگذارند

از طلوع مرکز افتاب بروز تا وقت ولادت یا از وقت ولادت تا غروب
مرکز افتاب شیشه ساعت گذاشته باشند انچه براید در اجزای ساعات
ضرب کنند تا دایر حاصل شود وبان ساعات تقویم کواکب حاصل
کنند اگر از وقت ولادت تا غروب مرکز افتاب گذاشته باشند ساعات
انچه شود از ساعات همان روز کم کنند باقی ساعات ولادت باشد واگر در
شب ولادت بود از غروب مرکز افتاب تا وقت ولادت شیشه ساعت
بگذارند یا از وقت ولادت تا طلوع مرکز افتاب وگاه باشد که طالع را
بارتفاع از اسطرلاب معلوم کنند وچون اینها نبود به فنجان هم توان
کرد وبه طرف دار الامان لار که طاس میگذارند وانچنانست که بن
طاس را سوراخ میکنند و روز نوروز که ساعات لیل ونهار مساویست
و درست ساخته و در روی اب میگذارند چون ان طاس از سوراخ پر
آب شود وبزیر آب رود یک ساعت گذشته باشد وچون ساعات ولادت
محقق باشد حاجت به نمودار نه افتد وچون محقق نباشد بران اعتماد نبود
وبزرگان این صنعت چون بطلیموس وهرمس که استاد اوست وغیر
ایشان نهاده اند و هرکسی بنحو رای خود عملی ساخته اند که بدان
عمل طالع تخمینی را به تحقیق برند وان اصل وعمل را نمودار خوانند ودر
طالع نموداری اعتماد کنند در زایچه طالع نویسند مثال تولد فرزند
ارجمند محمد لطیف طول الله عمره در شب شنبه نوزدهم شهر ذی حجة
الحرام سنه ۱۲۳۸ گذشته از شب بتخمین «ه لو» در «به» ضرب کردیم شد دایره
«ند ل» مطالع نظیر جزو شمس «صو کد» با دایره جمع کردیم شد مطالع طالع
«قنا کد» در مطالع عرض بلد دار الامان لار که بقول بعضی «کو ل» وبقول

بعضی

بعضی «کز» است و بلد ولادت اوست مقوس کردیم شد «ه و حه» واین طالع
باشد بوقت تخمینی بر این اعتماد نیست حاجت بنمودار افتد و در عقد اینک
بیان نمودارات خواهیم نمود انشاء الله تعالی عقد دوم در بیان نمودارات
بدانکه نمودارات بسیار است انچه بدو اعتماد بیشتر است اول ازان
جمله نمودار هرمس است و در بیشتر روایات او ادریس پیغمبر است
علیه السلام واهل روم او را هرمس گویند وحکمای فرس او را هوشنگ
مهر خوانند وگویند المثلث بالحکمة یعنی پیغمبر وحکیم و پادشاه
بود وچون وجود حق سبحانه وتعالی جل شانه احوال فلکی را بر وی
روشن ساخته بود فرمود و رفعناه مکانا علیا باین سبب این را
ادق النمودارات خوانند ومیرزای شهید میفرماید که بقیاس نزدیکتر
نمودار هرمس حکیم است دوم نمودار بطلیموس بن اعطس یونانیست که
شاگرد هرمس بود ومیرزای مغفور میفرماید که اشهر نمودارات
نمودار بطلیموس است سیم نمودار زردهشت است که او را گبران
ومغان پیغمبر میدانند و زند وپازند دو کتاب در شریعت گبران او
ساخته است وگشتاسف که پادشاه بود در ایران واین او را گرفت
و معجزه از وی طلب کرد گویند که اسفندیار را برو چیزی مالید ودر آتش
نشاند واو در آتش نسوخت وجمیع اعضای او روبینه شد وازین
جهة او را رویینه تن میگویند وصاحب زیج جدید میگوید بصواب
نزدیکتر بزعم احکامیان نمودار زردهشت است چهارم نمودار
والیس اسکندرانیست و روایت کرده اند که والیس بونده جهه حکیم
است وزین ان شیروان ومولود وی اسکندریه است لاجرم دو بنا

اورا بدان شهر وبدان اسم که دران شهر مشهور است باز خوانند پنجم
نمودار ماشاء الله مصری است که پس وی است اما نمودار هرمس وانرا
نمودار مسقط نطفه نیز گویند واین مبنی بر مقدمه ایست که در کتاب
اساس وبطلیموس نیز در کتاب ثمرة الفلک باین عبارت ایراد فرموده موضع
القمر فی المولد هو الجزء الطالع من الفلک فی مسقط النطفه هو الجزء من
الطالع مع الولادت معنی این انست که موضع قمر بوقت ولادت طالع
مسقط نطفه بود وموضع قمر بوقت مسقط نطفه طالع ولادت
وثابت شده که معنی جزبوحی والهام ربانی معلوم نشده باشد ودر تجربه
عینی ابنست وهیچ شده وخطا نیست پس بچه که بی علت زایید باشد
در سه زمان باشد اقل آن «رنط» واین را مکث اقل خوانند ومکث اوسط
«رعو» و«س» ومکث اکثر «رفو کا» یعنی دویست وهشتاد وشش روز وبیست
ویک ساعت وهر بچه که مکث او پیش از زمان اکثر وکم از زمان اقل باشد
بران طالع این نمودار درست نیاید اما چون وقت ولادت در میان
این سه زمان باشد طریق عمل انست که در طالع تخمینی بنگرند اگر قمر
در طالع بود مکث مولود در رحم ده دوره قمر بوده باشد واگر فوق
الارض بود مکث مولود در رحم میان مکث اقل واوسط بود واگر تحت
الارض بود میان مکث اوسط واکثر بوده باشد پس هرچه چنین اتفاق
نیفتد محتاج بود بتعدیل مکث پس اگر در طالع تخمینی قمر فوق الارض
بود تعدیل بگیرند از درجه قمر با جزو طالع تخمینی تقویم قمر از برج و
درجه و دقیقه طالع نقصان کنند واگر قمر تحت الارض بود در طالع
تخمینی تعدیل بگیرند از درجه قمر یعنی درجه طالع از تقویم قمر نقصان کنند

دقوس

دقوس باین هر دو را بجدول وسط قمر مقوس کنند یا بحرکت وسط یکروزه
قمر که ان «یج ی له» است قسمت کنند وانچه حاصل شود از روز وساعات
و دقایق بر مدت مکث اوسط افزایند اگر قمر تحت الارض بود بکاهند مدت
مکث مولود در رحم مادر معلوم شود وچون انرا از تاریخ ولادت نقصان
کنند زمان سقوط نطفه در رحم مادر معلوم شود پس موضع قمر ولادت
در زمان سقوط نطفه بشب طلوع کند یا اواخر روز تقویم شمس را
در نصف النهار ان روز استخراج کنند والا در نصف النهار روز گذشته
پس مطالع تقویم شمس را ابتدا از اول جدی از مطالع قمر ولادت ببلد
نقصان کنند تا دایر ماضی نصف النهار که تقویم بان استخراج کرده اند
معلوم شود بان دایر ساعات معلوم کنند یعنی هر پانزده درجه یک ساعت
وچون ساعات معلوم شده بان ساعات تقویم قمر استخراج کنند اگر بطالع
تخمینی نزدیک باشد بقدر پنج درجه یا کمتر طالع ولادت بحسب این نمودار باشد
اگر دور افتد یکروز بیشتر یا پستر همان عمل باید کرد تا تقویم قمر بان
وجه که گفتیم نزدیک بطالع تخمینی حاصل شود نوع دیگر اگر مطالع تقویم
افتاب بنصف النهار مقدم بر ولادت بفلک مستقیم از طالع قمر
مسقط نطفه بیلد که اکنون حاصل شده نقصان کنند باقی را بساعات
کنند وبان ساعات قمر ولادت دیگر باره استخراج کنند وطالع زمان
سقوط نطفه گیرند بحسب این طالع وساعات موضع قمر در زمان
سقوط نطفه استخراج کنند تا چنان افتد که بدو عمل متوالی طالع موافق
اید اولی والیق واوضح بود وطالع فرزند اعز محمد لطیف طول الله
عمره که بنمودار هرمس وغیره عمل کرده بودیم در اینجا ایراد کردیم که طالعان

این فن دوّیتی حاصل کند و ما را بدعای خیر یاد کنند انشاء الله تعالی مثال
طالع تخمین بوده ه و مد تقویم قمر در وقت ولادت ه ط نج چون در طالع ولادت
قمر تحت الارض بود بعد از طالع تخمین گرفتیم تا قمر یعنی جزو طالع تخمین
از موضع قمر نقصان کردیم شد له ه بد مقوس اورد جدول وسط قمر در
ساعات تامه این ط ل واین نه ساعت و سی و دو دقیقه است از حرکت اوسط
قمر د مجه ه یا چون قمر از طالع تخمین تحت الارض بود بر حرکت اوسط افزودیم
شد د مح مد مح واین دویست و هفتاد و سه روز چهارده ساعت و چهل و سه
دقیقه باشد بحسب مدت حرکت بربع الفهری باز گشتیم منتهی شد بر کا فوردینما
جلالی چون موضع قمر ولادت در وقت سقوط نطفه بوده طلوع میکرد شمس
بنصف النهار ان روز استخراج کردیم بود ل ط ن پس مطالع بفلک مستقیم
اول الجدی بگرفتیم شد ح کد کر انمطالع قمر ولادی بیلد که بود قنز لا
کم کردیم شد این بنصف النهار ماضی این مطمح داین را بساعات
کردیم شد ساعات بعد از نصف النهار د و جزو البعد قمر یعنی بساعات
بعد در جدول مسیر معدل قمر درامدیم بود ا ه چون بعد ماضی بود
بر تقویم نصف النهار مسقط نطفه افزودیم شد تقویم قمر بوقت سقوط
نطفه ه ط کد و این مطالع تولد باشد بحسب این نمودار هو اعلم اما نمودار
بطلیموس دعوایت اوانست که هرگاه درجه از اوتاد طالع وقت مثل درجه کوکبی
شود که مستولی باشد بر جزو اجتماع یا استقبال مقدّم بر ولادت شخصی
در وجود اید و این معنی قول بطلیموس است که در صد کلمه و ثمرة الفلک ذکر
کرده باین عبارت المستولی علی مکان الاجتماع فی مثل درجة وتد من
الاوتاد الطالع کل کاین فی ذلک الاجتماع من الاشخاص الانسانیة و کذلک

الاستقبال

الاستقبال وجه عمل انست که طالع بنوعی که ممکن باشد استخراج کنند و اوتاد
معلوم کنند و جزو اجتماع یا استقبال که مقدّم باشد بر ولادت معلوم کنند
و بر ان جزو مستولی طلب دارند از ارباب حظوظ چون صاحب بیت و
صاحب شرف و صاحب مثلثه و صاحب حد و صاحب [illegible] و چه هر کدام در ان
برج بود یا ناظر بدو بود ان کوکب مستولی باشد و چون مستولی بر جزو
مقدّم معین داوری مقوس کنند بوقت تخمین دبنگرند که درجه او بدرجه کدام
وتد نزدیکتر است درجه ان وتد مثل تقویم ان کوکب کنند و باقی اوتاد
ازان وتد معلوم کنند و بطلیموس دعوی کرده است که طالعهای ارتفاعی
بدین نمودار امتحان رفته است و این نمودار معتبر بوده و راقم حروف
برین است که بطلیموس در دعوی خود صادق است چه تجربه کرده شد
و در طالع مولود ارتفاعی با قول بطلیموس موافق بوده و بدین نمودار
بتصحیح طالع تخمین اختلاف بهم میرسانند سوای نمودار بطلیموس والله
اعلم اما بعضی معنی سخن بطلیموس را چنین تقریر کرده اند که نظر کنند
که وقت ولادت یا اجتماع کدام نزدیکتر است یا استقبال پس اگر باجتماع
نزدیکتر بوده درجه نیری که بتحقیق استخراج کرده باشند بگیرند و اگر باستقبال
نزدیکتر باشد درجه ان نیر که بر افق مشرق بود بگیرند انگاه بدانند که
کدام کوکب را در جزو اجتماع یا جزو استقبال فوق الارض است و حظ
بیشتر است از خانه شرف و مثلث و حد و ظهور و قریب از شعاع افتاب
باشد یا مشارکت او با افتاب یا بشکل تشریق و تغریب پس هر کوکب
که او را ازین خطها بیشتر بود یا حظ او قویتر او را مستولی بران جزو خوانند
و اگر مستولی مطلق موافق نیفتد شریک مستولی را بجای او نگاه دارند

وازبهر معرفت مستولی بر جزوی از اجزای فلک گوییم خانه مقدّم است بر شرف
و شرف مقدّم است بر صاحب مثلثه و صاحب مثلثه اول مقدّم است بر صاحب
مثلثه دوم بر صاحب حد مثلا صاحب خانه را چهار شهادت است و صاحب
شرف را سه و صاحب مثلثه اول را دو و هم بدله از صاحب مثلثه دوم و
صاحب حد را یک شهادت و سایر این حظوظ مؤکد این باشد و اگر صاحب
حظوظی در حظ خود باشد شهادت او مضاعف گردد چنانکه اگر صاحب
خانه در خانه خود بود او را هشت شهادت بود و صاحب شرف اگر در
خانه شرف بود شش و علی هذا چون مراتب شهادت معلوم گشت هر
کوکبی که او را در جزوی مفروض شهادت بیشتر بود او مستولی باشد
بران جزو و ثانی او در شهادت شریک او باشد و چون مستولی بر جزو
اجتماع یا استقبال باین طریق معلوم گردد و تقویم کوکب مستولی در وقت
ولادت بتحقیق معلوم کنیم که در کدام برج است پس عدد درجات طالع
تخمین که اول بیرون اورده بودیم باشیم چون عدد درجات کوکب مستولی
کردانیم از برج مفروض و اگر دو کوکب یا بیشتر مستولی باشد نظر کنیم که
عدد کدام کوکب از برج خود نزدیکتر است بعدد درجات طالع تخمین
پس عدد درجات طالع تخمین را مثل درجات کوکب اقرب سازیم و اگر مدة
درج دو کوکب یا بیشتر قریب باشد بعدد درج طالع تخمین ان کوکب را
که حظ او در اوتاد بیشتر باشد و حیز حیز او باشد ترجیح کنیم و اگر تا
دو درجه کوکب مستولی از درجه طالع تخمین بیشتر بود از بعد او درجات
عاشر طالع تخمین را چون درجات کوکب مستولی از برج او و اگر کوکب
مستولی در مفروض بود درجه طلوع او و درجه ممرّ او معلوم کنیم پس اگر

عدد

عدد درجه طلوع او از برج مفروض بدرجه طالع تخمین او نزدیکتر بود از
عدد درجه طلوع ممرّ او بدرجه عاشر تخمین عدد درجات طالع تخمین را مثل
عدد درجات طلوع کوکب مستولی گردانیم و اگر بعکس باشد درجات عاشر
مثل عدد درجه ممرّ او گردانیم و چون درجات یکی از اوتاد باین طریق معلوم
کنیم اوتاد و خانها را بران تسویه کنیم و برین طالع نموداری اعتماد نماییم و
احکام بنویسیم و در اینصورت مثالی نیز بگوییم والله اعلم مثال در طالع مذکور
نظر کردیم بجزو استقبال مقدّم بر تولد این بود د ح و بیت شرف و مشتری
و حد و وجه عطارد ارباب مثلثات لیلی مریخ زهره قمر و قمر در سرطان
بود در بیت خود پس او مستولی باشد پس تقویم قمر در وقت ولادت
به ه ط خ درجه طالع تخمین را مثل درجه قمر که مستولی بود بر جزو استقبال
مقدّم نمودیم و این عمل موافق است بعمل هرمس پس نمودار را اصل ساخته
احکام بر طالع نموداری نوشتیم والله اعلم بحقایق الامور اما نمودار
زرده هشت بدانکه میرزای شهید سیف مابد که مشهورترین نمودار
بطلیموس است و بقیاس نزدیکتر نمودار هرمس و بصواب نزدیکتر بزعم
احکامیان نمودار زرده هشت حکیم است و این نمودار را تسییر خوانند
و دشوارترین نمودار است ازانجهت که در دوی اعمال باریک است و بمرور
ایام معلوم گردد حقیقت احوال طالع ان و بدین سبب متروک است و وجه
عمل او چنان باشد که طالع و اوتاد بتقریب درست و هیلاج و کدخداه
دران طالع معلوم کنند و مترصد باشند تا بر مولود چه احوال از حوادث
عظام میگذرد از خیر و شر و هر حال که بر شخصی میگذرد یا خارجی است
یا داخلی پس انچه خارجی بود منسوب بمال و جاه بود و انچه داخلی بود

منسوب بود بحواس باطن وقوتهای نفسانی ونگاه کنند که از طبیعت کدام
سعد یا نحس تواند بود از ثوابت وسیارات ودر انوقت یا نزدیک بانوقت
تسییر طالع یا هیلاج یا کدخداه بان کوکب رسیده باشد اگر ان ساعت یا
نحوست بدنی باشد یا تسییر عاشر اگر ان سعادت یا نحوست بدنی باشد
یا تسییر عاشر اگر ان سعادت یا نحوست جاهی باشد وچون چنان کوکبی
یافت شد او را تسییر کنند از تاریخ وقت حادثه هر سال یک درجه مطالع
برخلاف توالی تا معلوم شود که ان دلیل یا کوکب در اصل ولادت کجا بوده
بران اعتماد نمایند اما نمودار والیس اسکندرانی پدر ماشاء الله مصری
کرده در کتب مسطور است در اینجا تکرار ننمود وحاصل سخن ماشاء الله مصری
انست که چون طالع بدو نمودار عمل کرده باشند واختلاف بوده باشد چنانکه
یک نمودار مثلا طالع پنج درجه قوس بود ویک نمودار نه درجه یا انکه از
طالع تخمین دور افتاده باشد طالع نموداری بعد بگیرند میان طالع تخمین
وطالع نموداری بدرجات سوا او را تنصیف کنند ویک قسم را برجزو
کمتر افزایند وازجزو بیشتر نقصان کنند انچه حاصل اید درجه طالع بود
ومولانای اعظم محمد علی ملقب بشمس منجم واکندی در زیج سلطانی
چینی نقل میکند که بعضی از منجمان تمسک بسخن ماشاء الله مصری
کرده اند که او گفته که جزو معدل درمیان دو جزو تا معدل است پس
بعد بگیرند میان طالع تخمین وطالع نموداری الی اخره واین حشو محض است
ماشاء الله ان بزرگ که مراد او از ان لفظ این بوده باشد بلکه اشاره نموده
مسقط نطفه کرده ومراد از ان دو جزو تا معدل موضع قمر اول ودوم
است که موافق مطلوب نیست وجزو معدل موضع قمر بار ستیم است

کموافق

مطلوب است هذا کلامه ونزد این بی بضاعت انست که چون نمودار هرمس
ونمودار بطلیموس موافق افتد برین اعتمادی باید نمود چنانکه در طالع تولدی
که سبق ذکر یافت اما نمودار دیگر غیر ان که ذکر شد ماشاء الله مصری
که پسر والیس اسکندرانیست واز جمله حکمای بزرگ است ساخته ودرین
جدول وضع نموده که چون بروش هرمس حکیم ونمودار او خواهند که مکث
مولود در بطن مادر بدانند بعد بگیرند از طالع تا قمر اگر قمر تحت الارض
باشد واگر مطالع قمر فوق الارض باشد بعد بگیرند از درجه مغرب تا قمر
یعنی خانه هفتم از طالع بهمان درجه ودقیقه از تقویم قمر ولادی کم کنند
باقی را مجنس کنند بدرجات سوی ودر جدول مکث غربی ایام مکث
بردارند واگر قمر تحت الارض بود بعد از طالع تا قمر ولادی گیرند
ومجنس او در جدول مکث شرقی بازای ان ایام مکث بردارند ودرین
صورت نیز مثالی بگوئیم که طالبان عامل را اسان گردد انشاء الله
تعالی وحده العزیز مثال اول طالع تخمین ح که له سابع ح که له تقویم
ولادی این ح ه ح پس سابع را از تقویم قمر ولادی نقصان کردیم
ه ط ل شد مجنس کردیم شد قسط ل از جدول مکث غربی ایام مکث
برداشتیم شد رعب ح له واین نه ماه ودو روز وسه ساعت وپنجاه دقیقه
است از تاریخ تولد نقصان کردیم وبطریق مذکور که نمودار هرمس
گفته شد عمل تمام کردیم واگر قمر ولادی از طالع یا سابع کمتر باشد
از دوازده که دور بروج است طرح کنند وتقویم قمر ولادی بروی
اضافه نمایند اما انچه ماشاء الله وضع نموده است واهل فارس بدین
نمودار قناعت کنند ونمودار قناعی نیز گویند وان بدین نمط است

همچنانکه گفته شد بعد از مرکز غارب تا قمر ولادی اگر فوق الارض بود و
از طالع تا قمر ولادی اگر قمر ولادی تحت الارض بود بگیرند واز مجنس
کنند وبه ازای ان درجدول مکث شرقی اگر قمر تحت الارض بود ودر جدول
مکث غربی اگر قمر ولادی فوق الارض بود تقویم قمر مصحح بردارند وقمر
مصحح را از قمر ولادی کم کنند انچه بماند برج ودرجه ودقیقه طالع باشد واین
عمل از تقریبی خالی نیست ودرین نیز مثالی بجهة طالبان این فن شریف
بیان کنیم که باعث اسانی وتفهیم وزیادتی بصیرت مبتدی گردد انشاء الله
تعالی بمنه وجوده ومثالی که بیان کردیم اینست مثال مذکور مرکز غارب
ح مد مد قمر ولادی ا - ل مرکز غارب از قمر ولادی کم کردیم شد
و ی کا مجنس او بود این قع کا از جدول مکث غربی برداشتیم شد ط ی ما
از قمر ولادی کم کردیم شد - ح ند واین طالع باشد بحسب این نمودار
والله اعلم بحقایق الامور الخفیة والجلیة ودیگر نمودارات هست تا اینجا
طریق وقواعدی که مشهورتر ومعمول منجمان زمان است ذکر رفت وهر که
بیشتر ازین خواهد بکتابهای مبسوط رجوع نماید وانچه بازین کتاب
عمل نماید مارا بدعای خیر یاد نماید مارا بدعای خیر یاد نماید هر که خواند

دعا طمع دارم زانکه من بنده گنه کارم وجدول مکث
شرقی وغربی در ان
صفحه نوشته
خواهد
انشاء الله
تعالی

جدول

جدول مکث غربی والقمر عند الولادت فوق الارض

العدد	مکث غربی	مسیر قمر	العدد	مکث غربی	مسیر قمر	العدد	مکث غربی	مسیر قمر	العدد	مکث غربی	مسیر قمر
	ایام ساعات دقایق	بروج درج دقایق		در تعیین هیلاج و کدخداه و زیادة و نقصان						ایام ساعات دقایق	بروج درج دقایق
ا	رنط و ه	ه کد اکر	مو	رص ح ه	د لو کب	صا	دسو د ه	لد ا مح	قلو	رسط ه و	ه ه ها
ب	ح بو	که کب	مز	حه	ل کو	صب	مه	-	قلز	بو	لو کو
ج	ح ل	کو ل	مح	که ا	ه ل	صج	ه ح	و	قلح	مط ا	مر کب
د	س لط	کر ل	مط	رسـ اکه	نو لط	صد	سه	هـ	قلط	ه و	ل ر
ه	بو ل	اکس	ن	دسه ا م	ر ه	صه	مـ	ه ه	قم	رسط کم	نط ه
و	لوکا	ه کط ح	نا	و ل	ل ط	صو	ا د	و د	قما	د ع ا ل	ح ه
ز	رد	ره و ا ه	نب	ه ه	نطه	صز	ه ه	د	قمب	- ه	کا د
ح	بطم	ا و	نج	ر ـ	ه	صح	رم	ح	قمج	ع ه	کا ط
ط	کا ل	و س	ند	ط ا	ک ه	صط	نط ل	ط	قمد	و ا	کـ ه
ی	و نط ا ه	ع ر	نه	ـ ه	ا و ط	ق	کا ه	ـ	قمه	ر ه	ا ه ا
یا	رسه ا ـ	ه ـ	نو	سم	کد ل	قا	دسو ه ـ	ا	قمو	ط م	کل م
یب	ح ا	د ر	نز	مد ل	که ه	قب	دسو ا ا	ـ ـ	قمز	ما	کا ه
یج	ه ه	ر ا	نح	مره	کو کو	قج	ه ـ	ح ا	قمح	ح ط	کو ل
ید	و م	ح ا	نط	ـ ح	کر ل	قد	ع م	ـ	قمط	ـ ه	کر ل
یه	ط ل	ط ل	س	ح ا	ل ا	قه	و ل	ه	قن	ر ا	ل ا
یو	ا ه	ـ ا	سا	کا ه	دسط م	قو	ه ح	و	قنا	ح ل	ـ کط ا
یز	ح ـ	ا بد	سب	دسح اکم	ح ا ید	قز	ـ	ر	قنب	ه م	ا ا ا
یح	ه ا	س ح	سج	دسد ا ل	ا ح	قح	ا ـ	ح	قنج	دح کـ ل	ا ح
یط	نو ه	ح ح	سد	و ه	ـ د	قط	ح ه	نط	قند	دما ا ح	ه ـ
ک	ح م	نه ا	سه	ه ـ	د ر	قی	نه م	ه ا	قنه	ـ	د ل
کا	ح ل	نو ه	سو	د ا	ا ه	قیا	د ل	ا م	قنو	ه ا	ح م
کب	دسح کـ ه	ـ ه	سز	ه ح	و ه	قیب	نطه	ـ	قنز	ه	ه ه
کج	رسا ا ح	ل ه	سح	ح م	رح	قیج	کله	ا	قنح	رم	و ه
کد	ـ ا	نط ه	سط	س ل	ه ح	قید	دسوا ا	کـ ل	قنط	ط ل	د ر
که	د ه	ه کو	ع	مـ ه	ط و	قیه	دسح ا ه	ـ	قس	ا ه	ه ح
کو	م ه	کا ل	عا	نوه	ـ ه	قیو	ـ م	کو	قسا	ح ـ	ط ه
کز	د ل	کط	عب	ا ح	ا ک	قیز	ح ل	کر	قسب	ه ا	ـ و
کح	ط ه	ا ه	عج	مطه	ما که	قیح	و ه	ـ م	قسج	و ه	ا ط
کط	ا ـ	کر ط	عد	کا م	ح ل	قیط	ـ	ط کط ط	قسد	ح م	ح ا
ل	ح ا	کـ ل	عه	دسد ا ل	ه ل	قک	ا ه	ـ ا	قسه	ح ل	ـ ه
لا	مه	کو ا	عو	دسه ا ه	ه ه	قکا	ا ه	ا لط	قسو	دعا ک ه	ه ع
لب	و م	ه ل ه	عز	و ـ	ه ه	قکب	ح م	ـ ل	قسز	رص ا ـ	و ر
لج	ـ ل	و کط ا	عح	ا ه	رط	قکج	ه ل	ح ل	قسح	ا ـ	و ه
لد	ه ه	ر ا و	عط	و ه	ـ ا	قکد	ر ه	ع کل	قسط	و ه	ـ س
له	رساکه	اکس	ف	ـ م	ط ع	قکه	ط ه	ه کا	قع	م ه	ط ه
لو	رسـ ا ا	ـ کر	فا	ـ ل	کا ـ	قکو	کا ا	و و	قعا	ر ل	کا ط
لز	ا ه	ح ل	فب	ـ ه	کو د	قکز	دسح کـ ه	ر ـ	قعب	ط ط	کا ا
لح	ح م	ع ل	فج	ـ ه	ـ ه	قکح	رسط ا م	ـ ر	قعج	ا ه	کـ کـ
لط	ه ل	ح ه	فد	و ا	کـ ه	قکط	ـ ل	ط و	قعد	ح ا	ا کر
م	ر ه	و ح	فه	ح ه	کو ع	قل	ع ه	ط ع	قعه	ـ ه	کـ کط
ما	ط ـ	ر ه	فو	نطم	کو کـ	قلا	و ه	ـ لا	قعو	و م	که ا
مب	ما ا	ط ا	فز	کا ل	کر کو	قلب	ا ح	ما ط	قعز	ا ل	کو ل
مج	ه ه	ـ و	فح	دسه ا ه	ا ل	قلج	ط م	ـ ـ	قعح	ح ه	کر ل
مد	نلم	ما ا	فط	رسوا ـ	ح کطا	قلد	ا م	ح م	قعط	رص کـ ه	ـ ا ط
مه	ریس بول	و ـ و	ص	رسو ه ا	ط ا ا	قله	رسط و ل	ـ ه ل ه	قف	رط ا ا	کطم

جدول مكث شرقي والقمر عند الولادت تحت الارض

در تعيين هيلاج وكدخداه وزياده ونقصان

مسير قمر	مكث شرقي	درجات	مسير قمر	مكث شرقي	درجات	مسير قمر	مكث شرقي	درجات	مسير قمر	مكث شرقي	درجات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل دوم در تعيين هيلاج وكدخداه وزياده ونقصان عطيه بسبب نظر سعد ونحس مشتمل بر چهار عقد عقد اول در تعيين هيلاج بدانكه هيچ شبهه نيست كه احوال عمرها عند الله تعالى وتقدس است اما اول كسى كه در كيفيت وكميت عمر سخن كفت هرمس بود وبعد از وبطليوس كه شاكرد اوست وبعد از او بزركان ديكر وبقياس وتجربه دو اصل ياد كرده اند كه يكى هيلاج باشد وان دليل روح است وكيفيت عمر ويكى كدخداه باشد وان دليل بدن است وكميت عمر ودر طريق استخراج هيلاج اختلاف كرده اند وسبب اختلاف چهار چيز است اول طالع روزى وشبى دوم محل خانهاى طالع سيم ذكور بيت وانوثيت برج چهارم اجتماعى واستقبالى طالع وزردهشت در كتاب سر الافلاك كفته وماهان كرد ترجمه نموده باين طريق كه وان وقعت الشمس فى الثامن فى برج انثى فلا ينفعها بالهيلاجية وان كان القمر فى الحادى عشر فى بيت السعادة والعاشر والثالث الذى هو مكان فرحه والرابع والخامس او زايلا الى الثانى باقل من اثنى عشر درجة ونظر اليه بعض اولياء او الشمس فهو هيلاج وذلك الناظر الكدخداه وهيچ مقيد نشد در روزى وشبى واجتماعى واستقبالى واما هرمس وبطليموس ميكويند كه در طالع روزى بحسب شمس نكرى اكر در طالع يا عاشر يا يازدهم يا هفتم يا دهم باشد هيلاج بود واكر نباشد هيلاج نبود پس بنكر بقمر اكر در يكى از اين پنج خانه بود يا در سيم وچهارم وپنجم هيلاج بود پس بنكر بطالع اجتماعى نخست بجزو اجتماع مقدم بر ولادت پس سهم السعادة ودر طالع استقبالى نخست سهم السعادت

پس بجزو استقبال مقدم اكر در وتد يا مايل الوتد بوده باشد هيلاج بود ودرجه طالع بالطبع هيلاج است اما در طالع شبى قمر را بجاى شمس دهند وشرط وترتيب نكاه دارند وچون هيلاجيت را درتى شايسته اند كه كدخداه داشته باشند وبدانكه نيز نوبت باضافت هيلاج است ونيز ديكر بطريق بدليت وهيلاج را متقدمان پنج اصل ياد كرده اند كه هر يك را از ان هيلاج خوانند اول نير اعظم است كه چشمه حيوانيت ومايه زندكانى دوم نير اصغر است كه چشمه قوت طبيعى ومايه كون وفساد است سيم وچهارم نتايج اين هر دو چون جزو مقدم وسهم السعادة است وپنجم درجه طالع كه چون روح است ميان بدن پس چون درجه طالع تحقيق شود واوتاد ومواضع كواكب اكر طالع روزى بود بشمس كنند اكر او را در طالع يابند يا در دهم يا هفتم يا چهارم يا يازدهم يا دوم يا پنجم يا هشتم يا نهم او شايسته بود هيلاجيت واكر درين خانها نبود نظر بقمر كنند اكر قمر در طالع يا دهم يا دوم يا يازدهم يا پنجم يا سيوم يا هشتم يا نهم بهيلاجيت شايسته بود والا ترك او نيز كنند وبنتايج هر دو نكرند پس اكر طالع اجتماعى بود روزى يا شبى بجزو اجتماع نكرند اكر در اوتاد بود يا مايل شايسته بود بهيلاجيت والا او را نيز ترك كنند اما اكر طالع استقبالى بود روزى يا شبى نخست بسهم السعادة نكرند اكر نشايد بجزوى نكرند اكر اين هر دو نتيجه نيرين در اوتاد يا مايل نباشند شايسته نبوند بهيلاجيت پس هيلاجيت بدرجه طالع ثابت شود كه او بطبع هيلاجيت اما در طالع شبى مقدم قمر بود بر شمس اكر در اوتاد يا مايل وى نبود بشمس نكرند هم بران صفت كه پيش كفته شد وجدولى اوردم كه بحسبان هيلاج باسانى فرا كيرند از شبى وروزى

آفتاب / ماه / اجتماع / سهم	١ آفتاب ٢ ماه ٣ جزو اجتماع ٤ سهم السعادة ٥ درجه طالع	ماه
آفتاب / ماه / جزو اجتماع / سهم السعادة	چون طالع اجتماع روزى باشد	ماه / جزو اجتماع / سهم السعادة
آفتاب / ماه / جزو اجتماع / سهم السعادة	١ آفتاب ٢ ماه ٣ جزو اجتماع ٤ سهم السعادة	ماه

ماه / جزو اجتماع / سهم	١ ماه ٢ آفتاب ٣ جزو اجتماع ٤ سهم ٥ جزو طالع	جزو اجتماع / سهم / ماه / آفتاب
ماه / جزو / سهم	چون طالع اجتماع شبى باشد	ماه / آفتاب / جزو اجتماع مقدم / سهم السعادة
ماه / جزو اجتماع / سهم السعادة	١ ماه ٢ آفتاب ٣ جزو اجتماع ٤ سهم السعادة	ماه / آفتاب / جزو / سهم

آفتاب / ماه / سهم السعادة / جزو استقبال مقدم	١ آفتاب ٢ ماه ٣ سهم السعادة ٤ جزو استقبال مقدم ٥ جزو طالع	ماه
آفتاب / ماه / سهم السعادة / جزو استقبال مقدم	چون طالع استقبال روزى باشد	ماه / سهم السعادة / جزو استقبال مقدم
آفتاب / ماه / سهم السعادة / استقبال يعنى جزو	١ آفتاب ٢ ماه ٣ سهم السعادة ٤ استقبال يعنى جزو	ماه / سهم السعادة / استقبال

ماه / سهم السعادة / جزو طالع	١ ماه ٢ آفتاب ٣ جزو اجتماع ٤ سهم السعادة ٥ جزو طالع	ماه / آفتاب
ماه / سهم السعادة / استقبال	چون طالع استقبال شبى باشد	ماه / آفتاب / سهم السعادة
ماه	١ ماه ٢ آفتاب ٣ سهم السعادة ٤ استقبال	ماه / آفتاب / سهم / استقبال

مثال در طالع نور لدو فرزندی قاضی محمد لطیف چون شبی واستقبالی بود نظر کردیم
به نیرّ نوبه یعنی ماهتاب یافتیم اورا در طالع هیلاج باشد پس نظر کردیم
بشمس یافتیم اورا در نهم هیلاج باشد پس نظر کردیم بسهم السعادة یافتیم او را
در جدی که پنجم است او نیز هیلاج باشد پس نظر کردیم بجزو مقدّم یافتیم
اورا در بیت حادی عشر هیلاج باشد و درجهٔ طالع بالطبع هیلاجیت دارد چنانچه
کفتیم و فتی صلاحیت هیلاجیت دارند که ایشان را کدخدا باشد عقد دوم
در تعیین کدخداه چون هیلاجیت بر یکی از اصول خمسه مقرّر شود بود
کدخدا طلب دارند و کدخداه ان کوکب بود که مستولی باشد بموضع هیلاج
از ارباب حظوظ و یا ناظر بود برجز و مطلوب اکرچه بدرجه نباشد
به برجیت جایز داشته اند و هر کدام از ارباب حظوظ موضع نیر یا که ناظر
باشند بموضع نیر یا مستولی باشد ان چنان کدخداه بود و اکر دو سه ارباب
حظوظ باشند هر کدام مقدّم باشد او کدخداه باشد و دیکران شهید
وی و هر دلیل که او را کدخداه نباشد هیلاجیت او باطل کردد و بمثابه
روح بی بدن باشد و بدانکه چون شمس و قمر بهیلاجیت شایسته باشند
و در خانهٔ خود باشند کدخداه هم ایشان باشند چنانکه اکر شمس
هیلاج باشد و در اسد بود و قمر هیلاج باشد و در سرطان بود
ایشان خود کدخداه باشند امّا اکر در شرف خود باشند پس
صاحب شرف کدخداه است خواه صاحب بیت ساقط بود او خدا و نه شرف
است کدخداه باشد امّا انچه هیلاجیت و کدخداهیت باطل کند بدانکه
صلاحیت هیلاجیت به کسوف و خسوف و محاق و تحت الشعاع باطل
میکردد و کدخداهیت به احتراق باطل میکردد مکر در خانه یا شرف خود بود

وسعود بود و ناظر بدانکه هر کوکبی را که کدخدای عمر مولود سه عطیه دهند کبری
و ان در افتاب ثلث دور فلک کفته اند و ان صد و بیست سال باشد و در قمر
چون قدر دوازده درجه در محاق می افتد از ان عطیهٔ کبری او صد و هشت
سال است امّا عطیهٔ صغری افتاب بمقدار درجهٔ شرف او هر چه سالی
چنانچه نوزده سال بود و عطیهٔ وسطی و مجموع ربع عطیهٔ کبری و نصف
عطیهٔ صغری اوست و ان سی و نه سال و نیم باشد امّا قول اصح نصف
کبری و نصف صغری عطیهٔ وسطی باشد و ان شصت و نه سال و نیم باشد
و عطیهٔ صغری قمر بیست و پنج سال باشد بواسطهٔ انکه او را در هر جزوی
که باجتماع پیوندد بعد از بیست و پنج سال و همان جزو باز باجتماع پیوندد
امّا پنج کوکب دیکر شمار درجات حدود هر یک است از جدود مصریات
بهر درجه سالی و عطیهٔ صغری ایشان بعدد سال احتراق ایشان است
از جزوی تا بان جزو باز رسد و ما جدولی اوردیم که بحسب ان کدخداه
معلوم کردد و جدول اینست امّا وقت باشد که در صورت طالعی هر پنج اصل هیلاج بود بموضع و کدخداه پس حکم بان نهند که از همه قوی تر باشد بمحل کدخداه و حکما

خانه شرف حد مثلثه وجه	خداوند خانه خداوند شرف خداوند حد خداوند مثلثه خداوند وجه	خانه شرف حد مثلثه وجه
خداوند خانه شرف حد مثلثه وجه		خداوند خانه شرف حد مثلثه وجه
خانه شرف حد مثلثه وجه	خداوند خانه شرف حد خداوند مثلثه وجه	خانه شرف حد مثلثه وجه

کفته اند که اکثرة الهیلاجات تدلّ علی طول العمر یعنی انکه اکر هیلاجی بقاطعی
رسد هیلاج دیکر بجای او بایستد و مثالی نیز بکوییم در تعیین کدخداه
مثال چون در صورت طالع سابق هیلاجیت بر هر پنج اصل مقرّر شد
برو کدخداه طلب اوّل چون طالع شبی بود و قمر که نیّر نوبت است هیلاج
بود و تقویم او بود ه طح بیت و شرف ٮ حد ه وجه ٮ ارباب مثلثات
لیلی د ه ح و چون عطارد که ناظر است ببرجیت و مطلوب کداست دوم
افتاب تقویم او بود ط یو بیت زحل شرف ح حد ه وجه ح ارباب
مثلثات ه ح و چون زحل ببرجیت که ناظر است کدخداه است سیّم
سهم السعادة تقویم او بود ط یو ک بیت ل شرف ح حد ه وجه ح ارباب
مثلثات د ه ح همچنین کدخداه زحل است چهارم جزو استقبال مقدّم و تقویم
او اینست ح لح و بیت د شرف ٮ حد و وجه ٮ ارباب مثلثات لیلی
ح ه د بود این پنجم درجهٔ طالع است و کدخداه اوست عطارد و چون
قمر از همه قوی تر است بموضع و کدخداه و درجهٔ طالع نیز احکام طالع
مولود بر ان وضع کردیم و بدان که در نوشتن احکام اوّل نظر باید کرد
در کتب احکام نجوم اکر در مدّت تربیت قمر که چهار سال است ممکن است
بتیش و هیلاج و کدخداه طلب دارند و الا حق در انجا نند و انچه ما
نجی بر معلوم کرده ایم ان احکام طالع در خاتمه ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی
عقد سیّم در تعدیل عطیت کدخداه بدانکه اکر کدخداه بر جاق و تد بود
عطیهٔ کبری دهد و اکر بر جاق مایل الوتد بود ان عطیهٔ وسطی دهد و اکر بر
جاق زایل الوتد بود عطیهٔ صغری دهد و چون کوکبی که کدخداه بر جاق
نبود او را بعد افتاده باشد از ان درجه قسط ان از تمام عطیه ان کم کنند

و ابن عمل را تعدیل القسط خوانند و در بن عمل خلاف بسیار است امّا انچه
پسندیده تر است اینست که اکر کدخداه میان وتد و مایل الوتد افتاده بود
بعد بکیرند از درجهٔ وتد تا درجهٔ کدخداه میان وتد و مایل الوتد افتاده
بود بعد بکیرند از درجهٔ وتد تا درجه کدخداه بدرجات سوا و این را مسافت
و اوّل نیز خوانند و بان نقصان کنند عطیهٔ وسطی را از عطیهٔ کبری و باقی را
تفاوت چهارم و ما بین العطیتین کویند و باز مطالع درجهٔ وتد ببلد از
مطالع درجهٔ مایل الوتد کم کنند و باقی را اساس و دوّم ما بین الدرجتین
خوانند پس مسافت را در تفاوت ضرب کنند و بر اساس قسمت کنند خارج
قسمت قسط بعد کدخداه و سیّم نیز کویند و قسط مذکور سال و ماه و روز باشد و ساعات و دقایق این قسط از تمام عطیهٔ کبری کدخداه کم کنند انچه ماند عطیهٔ معدّله بود بحسب بعد او از درجه وتد امّا اکر کدخداه میان مایل الوتد و زایل الوتد بود عمل همین باشد لیکن عطیهٔ صغری از وسطی کم کنند و ما بین العطیتین نام کنند و قسط عطیهٔ صغری افزایند انچه بماند عطیهٔ معدّله بود امّا اکر کدخداه میان زایل الوتد وان وتد دیکر افتد عمل همین باشد

جدول عطایای کواکب				
الکواکب	عطیهٔ اعظمی	عطیهٔ کبری	عطیهٔ وسطی	عطیهٔ صغری
شمس	۱۴۶۱	۱۲۰	۶۹ ونیم	۱۹
قمر	۵۲۰	۱۰۸	۶۶ ونیم	۲۵
زحل	۲۶۵	۵۷	۴۳ ونیم	۳۰
مشتری	۴۲۷	۷۹	۴۵ ونیم	
مریخ	۲۸۴	۶۶	۴۰ ونیم	۱۵
زهره	۱۱۵۱	۸۲	۴۵	۸
عطارد	۴۸۰	۷۶	۴۸	۲۰

لیکن تمام عطیهٔ صغری را تفاوت نام کنند وقسط نقصان او را هم از وی
نقصان کنیم یعنی تعدیل عطیه را از عطیهٔ صغری کم کنند و بدانکه نسبت
عطیهٔ کدخداه درین وقت با عطیهٔ وسطین مانند نسبت ما الدّرجتین
باشد یا مابین العطیتین واهل حساب این اعداد اربعهٔ متناسبه گویند
یعنی چهار عدد متناسب که سه معلوم باشد ویکی مجهول معلوم توان کرد
بدان طریق که احد الطرفین مجهول بود یا احد الطرفین پس اگر احد
الوسطین مجهول بود طرفین را در یکدیگر ضرب کنند و بر وسط معلوم
قسمت کنند طرف مجهول معلوم شود ودرین صورت سه مثال بگوییم
که یکی کدخداه میان وتد و زایل الوتد بود و یکی که میان زایل الوتد و وتد
دیگر تا طالبان را بصیرتی حاصل شود انشاء الله تعالی مثال اوّل در طالع
مذکور عطارد که کدخداه اوّل است یافتیم در بیست و سه درجه قوس
میان وتد رابع و مایل الوتد تعدیل کردیم بدینطریق عطیهٔ کبری عطارد
عو اعطیهٔ وسطی ع ل مابین العطیتین که از تفاوت گویند ل ا تقویم
عطارد ح ک و درجهٔ بیت خامس از طالع طوع بعد عطارد از درجهٔ
مایل بدرجات سواء که از مسافت گویند مطالع درجهٔ وتد ببلد
ن ل مطالع درجهٔ مایل الوتد ببلد رفط لد ومطالع درجهٔ وتد از
مایل الوتد کم کردیم ماند اساس ومابین الدّرجتین لـ نو پس مسافت را
در تفاوت ضرب کردیم شد مسطح حاشیتین وط لو و بر اساس و وسط
معلوم قسمت کردیم شد سـ ط این را از عطیهٔ کبری عطارد کم کردیم
شد عطیهٔ معدّلهٔ عطارد بحسب موضع او سح ما و اگر بر عطیهٔ وسطی
افزایند سهل تفاوتی دارد مثال ثانی دیگر که کدخداه میان مایل

ه	ع (قوس)	.
یو	طع	وه
	لط	
یا		
کہ ع	ط ط	
کہ کہ		
نو	ل	

وزایل بود وان اینست طالع ط ا ند وچون طالع زایل است ثامن
که مایل الوتد است اینست ع ل ه و تاسع که زایل الوتد است اینست وو
وعطارد که کدخداه است تقریبا اینست ه ال عطیهٔ وسطی ح ا عطیهٔ صغری
ه ل مابین العطیتین که از تفاوت وچهارم گویند ل ل بعد عطارد
از درجهٔ زایل بدرجات سوی له ا مابین الدّرجتین ه کو مسطح حاشیتین
یو که ح بر وسط معلوم قسمت کردیم شد کام نح بر عطیهٔ صغری
افزودیم شد عطارد بحسب موضع او مام نح واین چهل ویکسال وهشت ماه
وشش روز باشد مثال ثالث در طالع این فقیر بحسب نمودار هرمس
وبطلیموس ر ح لد درجهٔ سابع اه لد درجهٔ ششم که زایل است
ل ه قط تقویم عطارد ا ـ حه بعد عطارد از درجهٔ وتد رند مابین
الدّرجتین نه ر عطیهٔ صغری که تفاوت میگوییم درینصورت ه ل
مسطح حاشیتین ـ لر بر وسط معلوم قسمت کردیم شد ح ل ح این
را از عطیهٔ صغری کم کردیم شد عطیهٔ معدّلهٔ عطارد بحسب موضع او
ط لا ـ وبدانکه چند انکه کدخداه باشد عطایای هر یک از ایشان
بهمین طریق معدّل سازند وبعد از آن جنس بر جنس افزایند از
سال وماه وروز وساعت انچه حاصل شود مجموع آن سالهای عمر طبیعی
مولود بود عقد چهارم در انچه عطیه را زیادت ونقصان کنند شش
ثابته زیادت کننده عمراست ا کفة الشمالیه که مزاج سعدین دارد ۲ اخر
الشهین که مزاج مشتری دارد ۳ طرف رجل یعنی قنطورس است که
مزاج سعدین دارد ۴ نسر واقع ۵ فم حوت جنوبی ۶ ذنب الدجاجه
واین هر سه بر مزاج زهره وعطارد باشند وده دیگر زیادت کننده

غیر ثوابت ۱ درجهٔ مشتری اصل ۲ درجهٔ زهره اصل ۳ شعاع دو تثلیث مشتری
۴ شعاع دو تسدیس مشتری ۵ شعاع دو تثلیث زهره ۶ شعاع دو تسدیس
زهره ۷ درجهٔ اتصال از سعد بسعد ۸ تدبیر سعدی ۹ درجهٔ
سهم السعادة ۱۰ درجهٔ عاشر که مسعود باشد وبدانکه بحقیقت اینها واقع
قطع اند وچون قواطع را دفع کنند زیاده کننده باشند امّا انچه نقصان کننده
بوده است ۱ درجه زحل اصل ۲ درجهٔ مریخ اصل ۳ شعاع دو تربیع زحل
۴ شعاع مقابلهٔ زحل ۵ شعاع مقابلهٔ مریخ ۶ و شعاع دو تربیع افتاب
۷ شعاع مقابلهٔ افتاب ۸ شعاع دو تربیع ماه ۹ شعاع مقابلهٔ ماه و نظر
نحس سعدین ونظر سعد نحسین نه کم کننده است ونه زیادت کننده است بدانکه
ثوابت قواطع انچنانست که قبل ازین مذکور شد بدانکه کواکب زیادت
کننده یا نقصان کننده اگر بر درجهٔ وتد بود عطیهٔ صغری خود زیادت
یا نقصان کنند واگر بر درجهٔ مایل بود ثلث عطیهٔ صغری خود را زیادت
یا نقصان کنند واگر بر درجهٔ زایل باشد ثلث عطیهٔ صغری خود زیادت
ونقصان کنند واگر مابین دو درجه افتد بعد بگیرند کوکب را از درجهٔ
مرکزی که بکوکب نزدیکتر باشد بعد کوکب از درجهٔ در مابین العطیتین
ضرب کنند و بر مابین الدّرجتین قسمت کنند خارج قسمت اگر بعد انجانب
مرکز قبل از کوکب گرفته باشند از حصهٔ عطیهٔ آن مرکز کم کنند واگر از
مرکز بعد از کوکب بعد گرفته باشند بر حصهٔ عطیهٔ مرکز بعد بیفزایند انچه
شود از عطیهٔ معدّله کم کنند واگر بعد از هر دو جانب بگیرند اگر بعد از
اتمام عمل بعده دو عمل عطیهٔ معدّله یکی شود عمل صحیح تر و بر آن اعتماد
بیشتر خواهد بود ومثالی بگوییم که طالبان این فن شریف را بصیرهٔ با شد

مثال در طالع ط ا ند مرکز پنجم ـ ح ح تقویم قمر در طالع مذکور ـ مامر
مرکز بیت وششم د ا ند چون قمر بر تربیع کدخداه بود بعد از مرکز مایل
د ل عطیهٔ صغری شش که ا ثلثان صغری بشی یوم یک ثلث صغری بش ح و مابین
العطیتین ح و مابین الدّرجتین که مو مسطح طرفین ل الـه خارج
قسمت ا کا ا این را از دو ثلث صغری بکاستیم ماند نه ط و
چون خواهیم که بعد از درجهٔ زایل گیریم بدین طریق بشود که درجهٔ زایل
د ا ند قمر ـ مامر بعد قمر از درجهٔ زایل نط ر مابین العطیتین ح و مابین
الدّرجتین بدرجات سوی که مو مسطح طرفین ـ لط خارج قسمت
ا ل این را بر یک ثلث عطیهٔ صغری افزودیم بعینه حاصل عمل اوّل بود
وان اینست نه ه پس چون محقق شد که عمل صحیح است از عطیهٔ معدّله
عطارد که قبل ازین ذکر کرده بودیم وان این بود مام نح نقصان کردیم
شد عطیهٔ عطارد بعد از تعدیل ونقصان شد کو کا ح وان بیست
وشش سال وچهار ماه ودوازده روز باشد واگر دیگری کدخداه
بوده باشد بهمین طریق تعدیل کنند وعطایای معدّله جمع کنند انچه
بشود از سال وماه وروز عمر طبیعی مولود بود فصل سیم در عرض
افق حادث کواکب وسهم السعادة وجهة عرض هر یک مشتمل بر شش عقدها
عقد اوّل در عرض افق حادث کواکب میرزای شهید انار الله برهانه
چنین باید عرض افق حادث قوسی را گویند از دایره‌ای که بر دو قطب افق حادث
گذشته باشد میان قطب معدّل النهار وافق حادث از جهة اقرب پس
اگر کوکب بر شرقی افق ولادت بود یعنی در طالع افق حادث او بعینه
افق بلد ولادت باشد وعرض جهتش همان بعینه واگر کوکب بر افق غارب

بلد ولادت بود نظیر افق ولادت افق حادث باشد وعرض وجهتش همان
عرض وجهت نظیر افق ولادت بود واکر بر نصف النهار بود همان نصف
النهار بعینه افق حادث باشد یعنی اکر کوکب بر عاشر باشد عرض افق
حادث کوکب موجود نبود واکر بر غیر این دو دایره باشد عرض افق حادث
استخراج باید کرد وان همیشه کمتر از عرض افق ولادت باشد وطریقش
اینست الی اخره حل بدانکه اکر کوکب را عرض نباشد بعد درجه کوکب
از عاشر یا رابع هر کدام که از نود درجه کمتر بود بکیرند بدرجات
سوا وازنود تفاوت تمام کنند وجیب او حاصل کنند ومطالع طالع
هر سی درجه بکیرند وبحسب آن برج دو درجه میل اول مطالع طالع حاصل
کنند وتمام میل اول تا نود بر داشته جیبش بکیرند وان جیب تمام میل
اول مطالع طالع باشد پس جیب بعد درجه کوکب از عاشر یا رابع در
جیب تمام میل اول مطالع طالع منحط ضرب کنند حاصل جیب بعد کوکب
باشد از دایره نصف النهار قوس او بعد کوکب باشد از دایره نصف النها
و دایره عظیمه باشد که بر قطب معدل النهار و دو قطب افق کذرد
هر آینه تقاطع او را هر دو بر زوایای قایمه باشد وان حاصل است
میان نصف شرقی ونصف غربی از فلک ومیرزای شهید میفرماید که
اورا محفوظ خوانیم پس جیب تمام بعد کوکب از عاشر یا رابع بر جیب تمام
بعد از دایره نصف النهار منحط قسمت کنند خارج قسمت جیب قوس اول
باشد قوس او بکیرند وبطریق که کفته شد در عقد دوم ارتفاع عاشر
بکیرند پس اکر بعد میان درجه کوکب وعاشر بدرجات سوا کرفته
باشند ومیل او که بعد اوست از معدل النهار درجانب قطب خفی باشد



یا ارتفاع عاشر جمع کنیم واکر از نود زیاده شود تمام آن تا نصف دور
بکیریم یا میان درجه کوکب ورابع بدرجات سوا کرفته باشند ومیل او
که بعد اوست از معدل النهار درجانب قطب ظاهر باشد با ارتفاع
عاشر جمع کنیم واکر از نود زیاده شود تمام آن تا نصف دور بکیریم و در
غیر این دو صورت تفاضل میان هر دو بکیریم قوس ثانی باشد واین
قوس جیب بر دارند پس جیب قوس دوم را در جیب تمام محفوظ یعنی
جیب تمام بعد کوکب از دایره نصف النهار منحط ضرب کنیم جیب باشد
از دایره اول سموت منحط ضرب کنیم جیب باشد از دایره اول سموت
ودایره مشرق ومغرب نیز خوانند وان عظیمه ایست که بر دو قطب افق
وبر دو قطب نصف النهار کذرد پس با هر یک از نصف النهار و
افق بر زوایای قایمه باشند وبر جیب تمام این قوس یعنی بر جیب تمام
بعد کوکب از دایره اول سموت جیب محفوظ یعنی بعد کوکب از دایره
نصف النهار منحط قسمت کنیم خارج قسمت جیب میل افق حادث باشد
وچون جیب میل افق حادث را در جیب عرض بلد منحط ضرب کنیم
حاصل جیب عرض افق حادث باشد قوس او عرض افق حادث باشد
واین طریقه زیج جدید بود اما طریقه دیکر انست که تمام بعد از دایره
اول سموت را جیبش بکیریم وجیب قوس سیم نامند پس جیب بعد از
دایره نصف النهار در جیب عرض بلد ضرب کنند حاصل مضروب جیبش
باشد پس مضروب جیبین بر جیب قوس ثالث منحط قسمت کنند خارج
قسمت جیب عرض افق حادث باشد در جدول جیب قوس بکیرند آن قوس
عرض افق حادث باشد چنانکه عبد الجلیل سنجری کوید عمل افق الحادث

فان کان الکوکب ذا عرض اخذنا بعد مطالع ممره عن مطالع العاشر
او الرابع بالاستواء ایهما کان اقل وسمیناه بعد الکوکب عن العاشر او
الرابع بالمطالع فیضرب جیبه فی جیب تمام بعد الکوکب عن ~~العاشر او~~
~~الرابع بالمطالع~~ معدل النهار منحطا فیحصل جیب بعد الکوکب عن نصف
النهار نقوسه فی جدول الجیب ثم یاخذ جیب تمامه ثم یقسم جیبنا
بعده من معدل النهار علی جیب تمام بعده من نصف النهار منحطا فیحصل
جیب القوس الاول منحطا فیقوسه فیحصل القوس الاول ثم ان کان الکوکب
فوق الارض وبعده عن المعدل النهار شمالی او تحت الارض وبعده عن
معدل النهار شمالی وان کان فوق الارض وبعده عن معدل النهار
جنوبی اخذنا مجموع عرض البلد والقوس الاول وکان ذلک هو القوس
الثانی وربما کان الکوکب فوق الارض وقد اخذنا بعده عن الرابع
او کان تحت الارض وقد اخذنا بعده عن الرابع او کان تحت الارض
وقد اخذنا بعده عن العاشر ففی تلک الصورة یجمع القوس الاول
مع عرض البلد فان نقص من ربع الدور او ساوی ربع الدور فهو القوس
الثانی وان کان اکثر من ربع الدور واقل من نصف الدور ونقص الحاصل
من نصف الدور فیکون ما بقی القوس الثانی ثم یضرب جیب القوس
الثانی فی جیب تمام بعد الکوکب عن نصف النهار منحطا فیحصل جیب
بعد الکوکب عن دائرة اول سموت فیقوسه ویاخذ جیب تمامه وتسمیه القوس
الثالث ثم یضرب جیب بعد الکوکب عن نصف النهار فی جیب عرض البلد
ویقسم الحاصل علی جیب القوس الثالث حتی تکون الحاصل جیب عرض
الافق الحادث الکوکب فیقوسه فی جدول الجیب فیخرج عرض الکوکب

الحادث

الحادث هذا فی الکوکب ذی عرض واما الکوکب العدیم عرض یاخذ بعده عن
العاشر او الرابع ایهما کان اقل بدرج السوا فیضرب فی جیب تمام المیل الاول
المطالع الطالع منحطا فیحصل جیب بعد الکوکب عن نصف النهار ثم یقسم
جیب تمام بعد الکوکب من العاشر او الرابع علی جیب تمام بعده من نصف
النهار منحطا فیحصل جیب القوس الاول فان کان الکوکب فی برج الشمالی
فوق الارض او فی برج جنوبی تحت الارض اخذنا التفاضل بین القوس
الاول وغایة ارتفاع العاشر فی افق الولادة وان کان فی برج جنوبی
فوق الارض او فی برج شمالی تحت الارض نقصنا مجموع القوس الاول
وغایة ارتفاع العاشر من نصف النهار فیحصل القوس الثانی ثم ان کان
الکوکب فوق الارض وقد اخذنا بعده من الرابع او تحت الارض وقد
اخذنا بعده من العاشر کان مجموع القوس اول وغایة ارتفاع العاشر
هو القوس الثانی من غیر نقصان من نصف الدور ثم یاخذ جیب
القوس الثانی ویضربه فی جیب تمام البعد عن نصف النهار منحطا فیحصل
جیب بعد الکوکب عن دائرة السموت وباقی العمل کما ذکرنا فی ذی عرض
الا انا فی ضرب جیب البعد عن نصف النهار فی جیب عرض البلد منحطا فانه
فی عدیم العرض یوخذ جیب بعد الکوکب عن نصف النهار لا جیب بعده
عن نصف النهار فیضرب فی عرض البلد منحطا فاعلم ذلک ومثالی
به طریقه ثانی در طالع مولودی که قبل از زیج جدید نوشته اند یافت
بالمسطر در اینجا ایراد کرد وان اینست مثال تقویم شمس ه ‑ طد دز
عاشر دحو نز بعدش از عاشر بدرجات سوا سالح جیبش نه له مه
میل اول مطالع طالع و کن مه تمامش عه لی جیب تمامش نو به له

جیب بعدش از دائرهٔ نصف النهار د یا تمام بعدش اغاش یه مر
جیب تمام بعدش از عاشر یه جو کد بعدش از دایرهٔ نصف النهار فو مر لد
جیب تمام بعدش از نصف النهار لد یا ح جیب قوس اول نه کر کد قوس
اول سر لو ل مطالع طالع بخط استوا حو نط میل منکوس یو ه ص تمام
عرض بلد هراة نه ل ارتفاع عاشر لط که ل قوس ثانی کا کب له جیب
قوس ثانی کا غا ل جیب بعدش از دائرهٔ اول سموت یا ح بعدش
از دائرهٔ اول سموت یا لد کد تمامش ح کط لو جیب قوس سیم ن ح ید
مضروب جیبین یه کو ید جیب عرض افق حادث کط ا ل عرض افق
حادث افتاب در جنوب یه نه و اما مثالی به طریقهٔ میرزای شهید که
عرض حادث افتاب در طالع مولود فرزند مذکور عمل کرده بودیم
در اینجا ایراد کردیم که طالبان را بصیرتی حاصل شود و مارا بدعا
خیر یاد کنند همچنانکه ما کسانی که این دستور نوشتند و کسانی که بما
ارزانی داشتند بدعای خیر یاد کنیم و فاتحهٔ مغفرت ایشان میخواهیم
حاصل اینمقاله انکه چون متوجه دانستن علم استخراج و نجوم شد یکی
از منجمان زمان والد ماجد فقیر کمال اتحاد و وداد داشت و در دور
وی بلاد الامان کار والدم بقلیل و کثیر در حق وی تقصیر ننموده از والی
انجا نیز التماس رعایت وی کرده بدرجهٔ قبول افتاد و رعایت بنحوی
مرغوب نموده ایشانرا رخصت انصراف دادند و بنابر سبق اتحاد این
ذره بل کمتر از ذره از لاد بجانب شیراز بخدمت ایشان رفت با محترمی
بیان استدعای افادهٔ علم نجوم از ایشان نموده که بیمن انفاس شریف
وی مستفید کردم بر ودی بعفو معاودت نمایم چه انجام فهام

فضای

فضای بعضی از محال انخل ود بعضاه این بندهٔ مثل بود و از
الطاف بسیار اهل لار مارا مفتی لقب کرده بودند و مسایل فقهی
از فقیر استفسار مینمودند حضرت مشار الیه بنابر اطلاع بر بیت
حال قبول نمود که بفرصتی اندک عملیات استخراج افاده فرماید و بسه
ماه استخراج تقادیم کواکب طولا و عرضا و اتصالات و نظرات وغیره
از ایشان مستفید شد و باقی از رویت هلال و طالع سال عالم و خسوف
وکسوف در معرض توقف ماند و ان افاده ایشانرا توقف میفرمودند
و ایشانرا تاجیل و مارا تعجیل در کار بود و ازین واسطه اثار کلال و حزن
و ملال از روی این کثیر البال ظاهر حضرت مغفور مبرور رضوان الله بن میر
عبد الله منجم البلیانی الحسینی شکر الله مساعیه چون اثار اندوه از
ناصیهٔ فقیر پیش کوه دید بر تسلیهٔ خاطر حزین این غریب مسکین
دستوری چند از رویت هلال و طالع سال و خسوف وکسوف
عمل پدرش بفقیر ارزانی داشتند و بر استخراج مذکور بسبب ان
اطلاع یافت و ازجملهٔ نیکهای ایشان یکی دیگر انکه طالع مولود قدیم
بفقیر ارزانی داشت که از روی ان بر نوشتن طالع مولود و توفیق
حاصل شد حالا ذکر خیر او رطب اللسان وورد زبان است و بدعای
مغفرت او و پدرش مشغول امید که باجابت مقرون گردد و کاتب
فقیر نیز بدعای خیر هست هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بندهٔ
گنه کارم راجعت نمودیم بمطلب اصلی که ان مثال دیگر به طریق
میرزای شهید بود بیان کردن واه اینست مثال تقویم شمس ط یو ش
درجهٔ رابع ح ح ل بعدش از رابع بدرجات سوا لط ه جیبش ل ا مر

میل اول مطالع طالع ط ح تمامش ف ع کد جیب تمام میل اول مطالع طالع
نط نه کا جیب بعدش از دایرهٔ نصف النهار لو لح کط تمام بعدش
از رابع د م جیب تمام بعدش از رابع مو که ل بعدش از دایرهٔ
نصف النهار یا ه ـ تمام بعدش از دایرهٔ نصف النهار نا مد ع جیب تمام
بعدش از دایرهٔ نصف النهار مو مر ل جیب قوس اول نط لح نر قوس
اول ف مط و مطالع طالع بخط استوا قح لد میل منکوس کا مو ح تمام عرض
بلد سر و ارتفاع عاشر قد ر ح قوس ثانی ح ع ر جیب قوس ثانی د کر لد
جیب بعدش از دایرهٔ اول سموت ـ مو ح بعدش از دایرهٔ اول سموت فو لح د
جیب تمام بعدش از دایرهٔ اول سموت نط ف نه بر جیب بعد کوکب از دایره
نصف النهار منحط قسمت کردیم شد جیب میل افق حادث این یا ـ نر جیب
عرض بلد کر م کو جیب عرض افق حادث بر لو لط عرض افق حادث افتاب
در جنوب یو ع و و درین مثال بطریق دستور قدیم عمل نمودیم اندک
تفاوتی کرده دقیقه بیش نه شد اما در کوکبی که ذی عرض باشد بعدش
میان مطالع کوکب و مطالع رابع یا عاشر هر کدام که کمتر باشد بگیرند و جیب
او بردارند و در جیب تمام بعد کوکب از معدل النهار منحط ضرب کنند
حاصل جیب بعد کوکب از دایرهٔ نصف النهار است قوس او بگیرند بعد کوکب
بود از دایرهٔ نصف النهار پس جیب بعد کوکب از معدل النهار بر جیب تمام
بعد کوکب از دایرهٔ نصف النهار منحط قسمت کنند خارج قسمت جیب قوس
اول باشد قوس او بگیرند قوس اول باشد و با عرض بلد جمع کنند اگر تفاوت
میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته باشند و بعد معدل النهار کوکب
در جانب قطب خفی باشد یا میانهٔ مطالع ممر و مطالع رابع گرفته باشند

حاشیه: ح ر ے تمام بعدش از دایرهٔ اول سموت فو لح د

و بعد

و بعد کوکب از معدل النهار در جهت قطب ظاهر باشد و در غیر این
دو صورت تفاضل میان هر دو بگیرند قوس دویم بود و باقی اعمال بطریقی
است که سبق ذکر یافت و درین نیز مثالی بگوییم که اسان گردد انشاء الله
تعالی مثال مطالع ممر قمر ع لط مطالع رابع بخط استوا یا یه بعد مطالع
از رابع کط یا جیب بعد مطالع از رابع کط نه یه بعد قمر از معدل النهار نط ا تمام بعد قمر از معدل م
النهار عا ا جیب تمام بعدش از معدل النهار نو جو س جیب بعد از دایرهٔ
نصف النهار کر ح لا بعدش از دایرهٔ نصف النهار کر که نو تمام بعدش از
دایرهٔ نصف النهار عب له جیب تمام بعدش از دایرهٔ نصف النهار
نو ید م جیب قوس اول یو کط ع قوس اول یط ع م عرض بلد لد لـ
قوس دویم ند یه م جیب قوس دویم ح مط لو جیب بعدش از دایرهٔ اول
سموت مه نط ح بعدش از دایرهٔ اول سموت ه اند تمام بعدش از دایرهٔ
اول سموت لط ع د وجیب قوس سیم ح لد لا مضروب جیبین نه م د
جیب عرض افق حادث کد ا ح یا عرض افق حادث قمر در جنوب ه نط ل
والله اعلم بالصواب و این نیز مثالی بود که در طالع مولود قدیم عمل شده
بود در اینجا در اینجا ایراد کردیم عقد دویم در بیان عرض افق
حادث سهم السعادة و جهة عرض بطریقی که در عقد سابق ذکر یافت
بعد درجه سهم السعادة از عاشر یا رابع هر کدام که نزدیکتر باشد
بگیرند و باقی عمل بطریقی که در کوکب غیر ذی عرض گفته شد عمل نمایند
و دران مثالی از طالع مولود قدیم بالمسطر در اینجا ایراد کردیم و ما
نیز در طالع مولود فرزندی نوشته بودیم اندک اختلاف در عمل از تفاوت
زیج جدید ایلخانی و زیج جدید است و درین ارتفاع عاشر بر قوس

اوّل افزوده بودند واز نود زیاده بود تمام ان تا نصف دور قوس
دوّیم کرفته بودند ازین جهت عمل عرض افق سهم السّعادة طالع مولود قدیم اوزده
اصوب نمود وان اینست مثال سهم السّعادة و ا ح ا درجه عاشر ر ح نو بعد
از عاشر ح نو جیب تمام میل اوّل مطالع طالع ر ه ل جیب بعدش از
نصف النهار نط مه کر بعدش از نصف النّهار مط ط ل تمام بعدش از عاشر
مط ط ء جیب تمام بعدش از عاشر نو ـ ا تمام بعدش از نصف النّهار م کر
جیب تمام بعدش النّهار نو م کو جیب قوس اوّل نط مط مو قوس اوّل فا ل
ارتفاع عاشر لط که قوس ثانی نط ط که جیب قوس ثانی نا له جیب بعدش
از اوّل سموت مح لط ر بعدش از اوّل سموت ند نا را این تمام بعدش از اوّل
سموت لج نح جیب قوس ثالث ل وجه مضروب حیس نا ط ح جیب عرض
افق حادث سط ند ح عرض افق سهم السّعادة د جنوب ی مه لا و الله اعلم
بالصّواب امّا درجه عرض افق حادث بدانکه اکر کوکب در نصف ساعد باشد
یعنی از عاشر تا طالع واز طالع تا رابع جهة عرض او موافق جهة عرض
بلد ولادت باشد واکر کوکب در نصف هابط بود یعنی از رابع تا سابع تا عاشر
جهة عرض او مخالف جهة عرض بلد ولادت باشد مثال چون افتاب
در ربع هابط بود در شمال اوّل بلد ولادت عرضش شمالی بود عرض
افق حادث او مخالف جهة عرض بلد بود یعنی جنوبی بود و دیکر سهم السّعادة
چون میان سابع وعاشر بود وجهة عرض بلد شمالی جهة عرض او جنوبی
بود والله اعلم فصل چهارم در تعدیل النّهار حادث مشتمل بر دو عقد
عقد اوّل در تعدیل النّهار حادث کوکبی که عرض ندارد بدانکه چون
ظلّ میل اوّل جزو را در ظلّ عرض افق حادث ان جزو منحط ضرب کنند

حاصل

حاصل جیب تعدیل النّهار حادث باشد قوس او تعدیل النّهار حادث باشد
مثال تقویم شمس در طول ط ر ن میل اوّلش کد و د ظلّ میل اوّل که له مه عرض
افق حادث افتاب و م و ظلّ اوّل عرض افق حادث ی که لح جیب تعدیل
النّهار حادث ر لح د تعدیل النّهار حادث و لح د هو اعلم مثالی دیکر
سهم السّعادة و ا ح ا میل اوّل او ح نو ظلّ میل اوّل ط ل د عرض افق
حادث سهم السّعادة ی مه لا ظلّ عرض افق حادث سهم السّعادة حو ط مب
جیب تعدیل النّهار حادث و مه کر تعدیل النّهار حادث د کو ط والله اعلم
عقد دوّیم در تعدیل النّهار حادث کوکب ذی عرض ظلّ عرض افق
حادث در ظلّ بعد معدّل النّهار ضرب کنیم جیب تعدیل النّهار باشد
قوس او تعدیل النّهار حادث باشد مثال در طالع فرزندی عرض افق
حادث قمر ظلّ عرض افق حادث لا ما ا بعد معدّل النّهار ظلّ بعد
معدّل النّهار ط لو لو جیب تعدیل النّهار حادث م نط ح تعدیل النّهار
حادث م و ل و الله اعلم مثالی دیکر در طالع مولود قدیم عرض
افق حادث قمر ا نط ظلّ عرض افق حادث کو مه مط بعد معدّل النّهار
قمر سر ط ا ظلّ بعد معدّل النّهار ک لط ل جیب تعدیل النّهار حادث
ط ح ط تعدیل النّهار حادث ح صو والله اعلم فصل پنجم در معرفت
مطالع مصحّح کواکب وان قوسیست از معدّل النّهار میان نقطه اعتدال
ربیعی و تقاطع معدّل النّهار با ربعی از افق که کوکب برو باشد و هر
کوکب که افق حادث او افق ولادت باشد مطالع مصحّح او مطالع طلوع
او باشد وان که افق حادث او نظیر افق ولادت باشد مغارب مطالع
مصحّح باشد وان که بر نصف النّهار باشد یعنی عاشر مطالع ممرّ او مطالع مصحّح

او باشد وا نحر بر غیر این دو این باشد تعدیل النّهار او بحسب عرض افق
حادث او بر دون باید اورد وطریقش انست که تعدیل النّهار حادث را ان
مطالع ممرّ او نقصان باید کرد اکر بعد کوکب از معدّل النّهار در جهة عرض
افق حادث باشد والّا باید افزود تا مطالع مصحّح ان کوکب حاصل اید و هر
جزوی از اجزای فلک که بر غیر این باشد مطالع ممرّ او بود بخط استوی مطالع او در
وچون میل او وعرض افق حادث او متّحد الجهة باشند تعدیل النّهار را
از وی نقصان کنیم واکر مختلف الجهة باشند بر وافزائیم تا مطالع مصحّح ان
جزو حاصل اید و مثال هر دو بکوئیم که طالبان را اسان کردد بمنّه وجوده
وحسن توفیقه مثال تعدیل النّهار حادث افتاب در طالع مذکور ر ح د
مطالع ممرّ ش رخط کو مطالع مصحّح افتاب ر ف ح والله مثال از دستور
قدیم تعدیل النّهار حادث سهم السّعادة د کو ط مطالع او بخط استوا را لو
چون میل اوّل وعرض افق حادث متّحد الجهة بود از مطالع او بخط
استوا نقصان کردیم شد مطالع مصحّح سهم السّعادة قصر د ط والله اعلم
مثال دیکر در طالع مولود مذکور چون قمر بر افق ولادت بود بر درجه
طالع مطالع طلوع او بود قنرس واین مطالع مصحّح او باشد واین امثله
را شرح دادیم و بسط نمودیم که در بادی النّظر بر ناظر مکشوف کردد انشا
الله تعالی فصل ششم در معرفت اشعّه وانوار کواکب واستخراج درجه
جنوبی از مطالع البروج شمالی مشتمل بر سه عقد است عقد اوّل در مطرح
اشعّه کواکب ودران وجوه بسیار کفته اند امّا بطریقی که مشهور است
منسوبست به بطلیموس وانچنانست که دایره معدّل النّهار را ابتدا بر
مبدل ابتدا از موضع کوکب کوکب یعنی از مطالع مصحّح که با فق حادث ان

کوکب

کوکب کذشته باشد بدوازده قسم متساوی کنند تا جمله مدار او منقسم کردد
بدوازده قسم وهمچنین سدس وربع وثلث را مطالع تسدیس وتربیع وتثلیث
خوانند وانچنان کنند که سدس وربع وثلث دوریک بر مطالع مصحّح کوکب
افزایند ودر جدول مطالع عرضی که موافق عرض افق حادث باشد هم در
مقدار وهم درجه مقوّس کنند تا هر یک از تسدیس وتربیع وتثلیث ایمن
حاصل شود وهمچنین هر یک از ثلث وربع وسدس دوریکی از مطالع
مصحّح نقصان کنند باقی را هم دران جدول مقوّس کنند تا هر یک از تسدیس
وتربیع وتثلیث ایسر معلوم شود ومقابله نظیر درجه کوکب باشد حل بدانکه
چون دو کوکب در یک برج باشند انرا اجتماع خوانند وچون در یک جزو
باشند یعنی هر دو در برج ودرجه ودقیقه محاذی یکدیکر باشند انرا
در قمر یا افتاب اجتماع کویند ومقارنه نیز خوانند ودر کواکب دیکر افتاب
احتراق کویند وغیر افتاب با یکدیکر قران ومقارنه واکر در برج هفتم کوکبی
دیکر باشد مقابله واستقبال کویند وهر کوکبی که مطالع مصحّح او
درجه اش معلوم کرده باشند انرا درجه مصحّح ان کوکب کویند ونظیر
ان مقابله مصحّح او باشد و بدانکه نظیر از دو جانب ممکن بود یکی بر توالی
ویکی بخلاف توالی امّا انکه بر توالی بروج بود از تسدیس که اقرب
بود نظیر کوکبست پس تربیع پس تثلیث انرا انظار اولی وانظار یسری
کویند بسبب انکه چون حرکت کوکب دران جهة است قرب وشعاع او
بان جهة اولی باشد وانکه در خلاف این جهة باشد از تسدیس
وتربیع وتثلیث انظار ثانیه وانظار یمنی کوکب کویند واین امر مناسبت
بجهة انکه حکمای متقدّم فلک را چون انسان مستلقی توهم کرده اند

کر سیر او از جانب قطب شمالی باشد چنانکه زرد هشت کفته و ترجمه او باین
عبارت کرده اند واعلم ان الحکماء لما سمّوه الانسان بالعالم الصغیر والانلاک
مافیها وهو العالم الجسمانی بالانسان الکبیر توهّموا الفلک انسانا مضطجعا
علی قفاه راسه الی جهة الجنوب وهو السّفل ورجلاه الی الشّمال وهو
العلو وجنبه الایمن الی المشرق والایسر المغرب وقدامه الی وسط السّماء
وخلفه الی الحقیق پس اکر فرض کنیم که مقارنه دو کوکب در جانب نقطه اعتدال
جنوب مثلا واقع شود مقابله در نقطه اعتدال شمال خواهد بود و انظار
باقیه که بر توالی بروج است بچپ میکذرد از ایسری میکویند و اکر از چپ براست
میکذرد از ایمنی کویند و تسدیس انست که میان دو کوکب بر یک زاویه مسدس
باشد و تربیع انست که میان زاویه مربع باشد و تثلیث انست که بر یک زاویه
مثلث متساوی الاضلاع باشد و صورت او بدین طریق نموده شد و مراد
باینها که مواضع انظار مطرح اشعه
ا نوار او خوانند
ند ان

است کر شعاع
کوکب مخصوص باین مواضع

.جم نی

چه شعاع کوکب شاملست بجمیع مواضع بلکه مراد بجهة یک ابعاد است که مواضع
ظهور تاثیرات کواکب تواند بود رجوع کردیم بمطلب اصلی خود چون
سدس دور که هست سه بر مطالع مصحح افزایند مطالع تسدیس ایسر
حاصل شود و چون ربع دور که هست صه بر مطالع مصحح تربیع ایسر حاصل
شود و چون ثلث دور که هست قک بر مطالع مصحح افزایند مطالع تثلیث
ایسر حاصل شود و باز چون این قوسها یک یک همچنانکه کفته شد از مطالع
مصحح بکاهند تسدیس و تربیع و تثلیث ایمن حاصل شود و نظیر تثلیث
ایمن تسدیس ایسراست و برعکس و نظیر تربیع ایمن تربیع ایسراست اما این
قانون مطرد نیست وبعبارة دیگر چون ثلث دور که هست قک بر مطالع مصحح
افزایند مطالع تسدیس ایسر حاصل شود و ربع دور که هست صه بر مطالع
مصحح افزایند مطالع تربیع ایسر حاصل شود و سدس دور که هست سه بر مطالع
مطالع مصحح افزایند مطالع تثلیث ایسر حاصل شود و باز چون هر یک
از ثلث و ربع و سدس دور از مطالع مصحح بکاهند مطالع تثلیث و تسدیس
و تربیع ایمن حاصل شود و چون این مطالع را در عرض که موافق عرض افق
حادث او باشد هم در مقدار و هم در جهة مقوس کنند موضع آن نظیر معلوم
شود و در طریقه اخر که ذکر رفته در طالع مولود قدیم یافتیم و هرجا که کفته
که انمودیم کا ستیم افزوده از این جهة یک مثال از طالع مولود قدیم و یکی
که خود در طالع مولود فرزندی قاضی محمد لطیف عمل کرده بودیم اینجا ایراد
کردیم که طالبان را ارمغانی باشد و مولف را کاهی بدعای خیر و رحمت
یاد نمایند که فهم دقیق و علم شریف اینچنین که بحفظ آن وصیت کرده اند بر طبق
اخلاص کذاشته مثال مطرح شعاع افتاب بطریق بطلیموس موافق مواضع

میرزا شهید در طالع مولود فرزند محمد لطیف بدین وجه عمل شد مطالع
مصحح افتاب که هست رقـ ح سدس و ربع و ثلث دور یکیک بر مطالع مصحح
افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر سمه ح مطالع تربیع ایسر سه ح مطالع
تثلیث ایسر صد ح و بان همین قوسها از مطالع مصحح بکاستیم شد مطالع
تسدیس ایمن رکه ح مطالع تربیع ایمن قصه ح مطالع تثلیث ایمن
قسه ح وچون اینها در مطالع عرض افق حادث او هم در مقدار و هم در
جهة مقوس کردیم بیرون آمد موضع شعاع تسدیس ایسر ما یوه موضع
شعاع تربیع ایسر لب ح موضع شعاع تثلیث ایسر ا ما ک موضع شعاع تسدیس
ایمن دکا ب موضع شعاع تربیع ایمن و نه ط موضع شعاع تثلیث ایمن ه ط ا
درجه مصحح ط رز و مقابله مصحح و یو ب هما علم مثال دیگر نقل از طالع
مولود قدیم مطالع مصحح مشتری قفیر ب سدس و ربع و ثلث دور بر مطالع
مصحح افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر یو ب ح مطالع تربیع ایسر فر ب ح
مطالع تثلیث ایسر هو ب ح و بان همین قوسها بکاستیم شد مطالع تسدیس
ایمن رصر ب مطالع تربیع ایمن دصو ب مطالع تثلیث ایمن رلو ب
مقوس کردیم بیرون آمد موضع شعاع تسدیس ایسر ح ب نط موضع
شعاع تربیع ایسر طح ل موضع شعاع تثلیث ایسر ب عر ل موضع شعاع
تسدیس ایمن و ندا موضع شعاع تربیع ایمن ب و کو موضع شعاع تثلیث
ایمن ا و لو درجه مصحح ه کدنا مقابله مصحح یا کدنا وان نظیر درجه مصحح
اوست مثال دیگر از دستور قدیم در مطرح اشعه قمر باز بهمین طریق
والله اعلم مقصد دوم در مطرح انوار بطریق احکامیان و اینچنان باشد
که قوسهای را از معدل النهار که میان افق حادث او و دایره نصف النهار

بدل
قسـ ل

ان

ان افق واقع باشد بشش قسم متساوی قسمت کنند تا جمله مدار او منقسم
کردد بدوازده قسم منقسم کردد بدوازده قسم انکاه برستهای هر قسمی
از آن اقسام از موضع کوکب از دوایر میول انچه کذشته باشد از موضع
التقاء آن دوایر بروج مواضع انوار دو تسدیس و دو تثلیث حاصل اید
و از تقاطع دایره نصف النهار از افق موضع دو تربیع و طریق اینچنانست
که ربع دور بر مطالع ممر کوکب افزاییم تا مطالع حاصل شود و از مطالع
حاصل کوییم و تفاضل میان این مطالع و مطالع مصحح بکیریم و ثلث
تفاضل بر مطالع مصحح افزاییم تا مطالع تسدیس ایمن حاصل شود
و ثلث دور بران افزاییم تا مطالع تسدیس ایسر حاصل اید پس هر یک
را در جدول فلک مستقیم ابتدا از اول جدی مقوس کنیم تا هر یک
از موضع تسدیس ایمن و ایسر حاصل اید و مطالع مصحح را در همان
جدول مقوس کنیم از موضع تربیع ایمن حاصل شود و نظیر تسدیس
ایسر تثلیث ایمن باشد و نظیر تربیع ایمن تربیع ایسر باشد لیکن
این مطرد نیست و نظیر درجه او مقابله باشد و در اینجا نیز مثالی از
طالع مولود فرزندی قاضی محمد لطیف طول الله عمره و از طالع
مولود قدیم نوشتیم که بر طالبان اسان کردد بمنّ الله تعالی وحسن
توفیقه مثال مطالع ممر افتاب رفط لا ربع دور بر مطالع ممر افتاب
افزودیم شد نط لا تفاضل میان او و مطالع مصحح که بود دصد ح بستد
شد صد ع ثلث تفاضل دایکر بود لد کو بر مطالع مصحح افزودیم شد
مطالع تسدیس ایمن شد لط و ثلث دور بران افزودیم شد مطالع
تسدیس ایسر مد لط پس مطالع مصحح را در جدول مطالع فلک مستقیم

مثلا من اول الجدی مقوس کردیم شد موضع نور تربیع ایمن و لح ید موضع نور لشد پس ایمن د و ح موضع نور لشد پس ایسر ما لح ط موضع نور تثلیث ایمن ه لح ط موضع نور تثلیث ایسر ا ح ح موضع نور تربیع ایسر ما لح ر و مقابله هیشه نظیر درجهٔ کوکب باشد مثال دیگر در طالع مولود قدیم بدین طریق بود ربع دور بر مطالع ممرّ افتاب کر بود قد ح افزودیم شد رنح ح تفاضل میان او و مطالع مصحح قسر نا بستدیم بود ل نر نو ثلث تفاضل را که هست ل ه بر مطالع مصحح افزودیم شد مطالع تسدیس ایمن قمو لو و ثلث دور بران افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر شو لو پس مطالع مصحح را در جدول مطالع فلک مستقیم مقوس کردیم شد موضع نور تربیع ایمن تا نا موضع نور تسدیس ایمن د ه ط موضع نور تثلیث ایسر ط ه ط موضع نور تثلیث ایمن ا ط ه موضع نور تثلیث ایسر ط ه ط موضع نور تربیع ایسر ح ی نا و مقابله همیشه نظیر درجهٔ اوست

عقد سیم

در طریق استخراج درجات سواجنوبی ازجدول مطالع البروج شمالی میر زای شهید میفرماید که اگر مطالع بافاق جنوبی معلوم بود و خواهیم ازهمان مطالع بافاق شمال برداریم و درجات سوا معلوم کنیم صد و هشتاد درجه بر مطالع افزاییم اگر مطالع کمتر از صد و هشتاد درجه باشد و صد و هشتاد درجه از مطالع بکاهیم اگر از صد و هشتاد زیاده باشد پس این مطالع از جدول موافق همان عرض در مقدار مقوس برداشتیم انچه یابیم از درجات سوا شش برج از ان بکاهیم اگر صد و هشتاد درجه بر مطالع افزوده باشیم و بیفزاییم اگر کاسته باشیم انچه ماند باید مطلوب باشد مثال مطالع مصحح قمر بعرض افق حادث الحند جنوبی

بود عط کو چون از صد و هشتاد کمتر بود صد و هشتاد بر وی افزودیم شد ر نط که حد عرض بیست و چهار درجهٔ شمالی مقوس کردیم شد ح ے لو شش برج از وی کم کردیم چون بر مطالع افزودیم شد درجهٔ مصحح قمر ے لو و درجهٔ تقویمی بود در وقت تو ال ه ما لر اما در تثلیث و تربیع و تسدیس پس حاجت باینها نیست مطالع هر کدام از اینها در عرض موافق افق حادث در مقدار مقوس کنند و نظیرش بگیرند مطلوب باشد و مثالش در مطرح اشعهٔ انوار کواکب گذشت فلیطلب ثم والله اعلم بالصواب

باب ستم

در معرفت انتهاآت و طالع تحویل و تسییرات مشتمل بر دو فصل

فصل اول

در انتهاء طالع تحویل مشتمل بر دو عقد

عقد اول

در انتهاء بدانکه انتهاء دو نوع است یکی سنوی که دلایل طالع اصلی را هر سال شمسی برجی دانند بسعود و نحوس طالع اصلی و صاحب ان برج را سالخداه اکبر گویند و در علم احکام از این اعتباری تمام کنند زیادت از طالع تحویل چنانکه گویند که مجموع طالع اصل و انتهائی و طالع تحویل دیناری باشد یعنی شش دانک حصهٔ طالع اصل نصف دینار باشد یعنی سه دانک و حصهٔ انتها ثلث دیناری باشد یعنی دو دانک و حصهٔ طالع تحویل سدسی باشد یعنی یک دانک پس اگر یکی اقتضای خیر کند و دوی دیگر اقتضای شر حکم بران کنند که عددش بیشتر باشد مثلا طالع اصل تقاضای خیر دارد و دوی دیگر که انتها و تحویل باشد تقاضای شر حکم بتوقف است در عمل که هر دو مساوی اند نه منفعت و نه مضرت بواسطهٔ انکه اقتضای هر یک کاسر اقتضای دیگر است و اگر طالع اصل و طالع تحویل

هر دو تقاضای خیر کنند حکم بر خیر متوسط کنند چه از دینار حصهٔ ایشان چهار دانک و دو دانک در مقابل دو دانک بدی انتها ساقط شده دو دانک دیگر ماند که بر خیر دلالت میکند پس حکم بر خیر باشد و اگر هر سه تقاضای خیر کنند در ان سال دلالت کند بر صحت مزاج و سعادت و یافتن مراد و اگر نعوذ بالله هر سه تقاضای شر کنند حکم کنند که صاحب طالع بورطهٔ هلاکت افتد و قسمی دیگر هست که از انتهای شهوری خوانند و این تسییر اوسط باشد و هر یک سال شمسی سیزده برج رانند و نیز قسمی دیگر هست که او را هر ماهی سیزده برج و کسری رانند پس برج انتها را هر روز بدین طریق در عمل اورند و این دو قسم اخیر را اهل احکام اعتبار نکرده اند و طریق اوردن انتهای سنوی انست که درجه و دقیقهٔ طالع اصل مولود یا طالع قران یا جزو قران در جائی نویسند در هر ماهی شمسی دو درجه و بیست و هشت دقیقه اضافه نمایند تا سرماه سیزدهم برج عقبان برج همان درجه و همان دقیقه انتها باشد و انتها بهر برج که رسد صاحب ان برج را والی سال و سالخداه اکبر خوانند و احکام بران نویسند و اما انتهاء شهوری را چنان رانند که هر ماه یک برج و دو درجه و سه دقیقه اضافه نمایند تا سر سال شمسی سیزده برج رانده شود و حصهٔ روزها از تسییر انتهای سنوی و شهوری را در جدول خواهیم نمود چون خواهند که در روزی از روزهای مطلوب بدانند که انتها بکجا رسیده حصهٔ ان از سال و ماه و روز بردارند و بر درجهٔ طالع افزایند موضع انتها در روز مطلوب حاصل اید و جای جدول در ان صفحه است

حصهٔ شهور از تسییر شهور: شهور	برج	درجه	دقیقه	حصهٔ ایام از تسییر شهور: ایام	برج	درجه	دقیقه	حصهٔ شهور از تسییر سنوی: شهور	برج	درجه	دقیقه	حصهٔ ایام از تسییر سنوی: ایام	درجه	دقیقه
ا	ا	ـ	ح	ا / ب		ا / ـ	ع / ح	ا	ا	ـ	ک	ا / ب	ا	ه / ی
ب	ـ	ع	و	ج / د		ح / ع	س / و	ب		ع	نو	ج / د		ه / ه
ج	ح	و	ط	ه / و		ه / و	کا / که	ج		د	کا	ه / و		که / ل
د	ع	ح	ی	ز / ح		ر / ے	کط / لی	د		ط	ن	ز / ح		له / لط
ه	ه	ـ	بو	ط / ی		ط / ے	لو / ما	ه		س	ه	ط / ی		مد / مط
و	و	س	ی	یا / یب		ا / س	ه / نط	و		ید	ح	یا / یب		ند / نط
ز	ر	ید	کس	یج / ید		نح / ید	نح / ی	ز		ر	و	یج / ید		ع / ط
ح	ح	و	کو	یه / یو		ه / و	ـ / و	ح		نط	ید	یه / یو		ید / یط
ط	ط	ع	کط	یز / یح		ر / ے	ـ / ید	ط		کس	س	یز / یح		کد / کط
ی	ی	ه	لر	یط / ک		نط / ه	ع / کس	ی		کل	ید	یط / ک		لد / لط
یا	یا	کن	له	کا / کب		کا / کس	کو / ل	یا		کر	ے	کا / کب		ه / ح
یب	یب	کن	لط	کج / کد		اد / کد	لد / لط	یب	ا	کط	لو	کج / کد	ا	مح / ن
ج	ح	یا	یا	که / کو	ا	که / کو	مح / مو	ج	ا	یا	یا	که / کو		ح / ح
				کز / کح	ا	کر / ے	نا / ن					کز / کح		ب / ے
				کط / ل	ا	ا / ه	نط / ح					کط / ل	ا	مح / ه

تمام یکسال سیزده برج رانده شود

تمام یکسال یک برج رانده شود

ودر طالع مولود فرزندی قاضی لطف الله سلمه الله تعالی عن الافات وحفظه
عن البلیات دوازده صفحه انتهای طالع اصل رانده ایم ودر صفحه دیگر
احکام نوشته بودیم اکثر رادر اینجا ایراد کردیم که چون خواهند که طالع مولودی
بنویسند بهمین طریق انتها دانند واحکام از کتاب احکام انتخاب کرده نویسند

جدول انتهای سنوی طالع اصل	ا و ۲۵ و ۳۷ و ۴۹ و ۶۱ و ۷۳		
الشهور	البروج درجه	ساعات	ما یمر به روزنتها
ا	ه ط کد	د	٤٤ ابن ه ط ۵ — رع یمن ه ط لط
ب	ه ما ن	ه	٤٤ ابن ب ما با الشجاعة مام — رع یمن ب سه
ج	بلد	ه	رب ابن سه سه
د	بوح	ه	ع ابن ه لوه صرفة بوط — رع یمن دوع
ه	نط ه	ه	
و	کما ح	ه	القنا ید کس ع
ز	کدنا	ه	
ح	کولط	ه	
ط	ه کط ر	ه	
ی	وال	ه	
یا	ه	ه	جناح غراب الایمن
یب	ودل	ه	

الاحکام قال هرمس طالع اصل مولود برج الانتها، وطالع التحویل یدل
علی تاکید الاصلیة وان کان صاحبه صالح الحال یکون صحیح البدن
ویصیب خیرا وفوایدا وچون عطارد در طالع اصل در وتد رابع است ودر

دبال

دبال اوست درین سالها دلیل است بر تفکر خاطر ونکرانی ومداهنه ونفاق
وحیلهای در تدبیرها وامکان عارضه نفسانی از باد سرد دماغ وزبان ودهان
وحلق ولیکن چون از سنبله صاحب سنه است قرب پادشاهان وبزرکان جوید
وخود را بمنصب عالی رساند ودر عمارت وزراعت کوشد ومالی بهم رساند
چنانکه هرمس کفته ودوروتیوس ترجمه کرده عطارد ان کان شرقیا فی حفظه
نفسه وهو رب السنة تدل علی کسب المال وجمعه والمحمدة والمنفعة من
قبل الذهن واللب والعقل واصابة النساء العالیة والحسنة من قبل الادب
والکمال والجمال والعلو والتدبیر والاجتماع علیه بالرضا ویطلع علیه ثمت

جدول انتهای سنوی طالع اصل درسال	۲ و ۱۴ و ۲۶ و ۳۸ و ۵۰ و ۶۲		
الشهور	البروج درجه	ساعات	ما یمر به الانتها
ا	وط کد	ه	٤ سه ابن و ما — ر سه ابن ه سه — رع ابن سرطان
ب	وما نا	ه	٤ سه ابن ب نه و — ٤٤ ابن سه لحد — رع ابن ح ع
ج	وبلد	ه	ع ع ابن ح بوط
د	بوح	ه	سماک الاعزل ب نه — سماک الرامح نط ع
ه	نط ه	ه	٤ سه ابن ع کما ط — ل ل کما کط
و	کما ح	ه	ل صحیح ل اح
ز	کدنا	ه	
ح	کولط	ه	
ط	کط ر	ه	
ی	وال	ح	
یا	ر ع	ح	
یب	ر ول	ح	نیر الفکه ونه

الاحکام دلالت کند درین سالها انجهة اقربا وخویشان غم خورد وبیماری
از اولاد بود ودر نکاح وتزویج رغبت نماید ومستغل کردد وبا اشراف
وملوک ودوستان منازعت نماید وخصومت کند چنانچه عبد الجلیل
سنجزی کوید بیت الاخوة اصل المولود برج المنتهی یجدد ادامر ما دل علیه
فی الاصل ویدل علی الاهتمام بسبب الاقرباء ومرض الاولاد ومعاندات
بعض الاصدقاء والاشغال وینال بعض الاخوان الغموم ویتصل بالاشراف
ویسیر بالنساء دیتزوج چون مریخ که سالخداه هست ودر شرف خود قریب
باحتراقست از سباع ودواب وآتش وسواری وغذاهای حاره اجتناب
نماید چنانکه عبد الجلیل سنجزی کوید اذا کان المریخ فی الاصل والتحویل
راجعا او تحت الشعاع او غربیا فی حدود النحوس ساقط غیر مقبول
تدل فی تلک السنة علی حدته واختلاط عقل وضعف وفساد ذهنه
ویصیبه الافة من السباع والدواب والنیران والحرارة والسم ودر جمیع
سالهای عمر طبیعی مولود انتها بهمین طریق رانند والله اعلم بالصواب
عقد دوم در طالع تحویل بدانکه تحویل سال مولود وقتیست که افتاب
بنقطه رسد که در وقت ولادت انجا بوده ودر ان وقت طالع استخراج
کنند ان طالع تحویل سال مولود باشد وبعضی نیز طالع تحویل هر دوازده
برج نویسند وبدانکه طالع مولود اصل است وطالع تحویل سال فرع
او وطالع سال تحویل ماه فرع وبطریقی که بطلیموس کفته وما از پیش
ذکر کردیم از دیناری دانکی تعلق بطالع تحویل دارد بنابرین مقادیر
تحویل ماه چه قدر دارد وباید که طالع تحویل بر بجی کنند که طالع
اصل کرده باشند وطالع بافق موضع ولادت استخراج کنند واکر

الاحکام دلالت کند درین سالها بر خصومت جهة اسباب واموال ونفع
وفایده یافتن از اموال وامکان سفر ومعطوفت با اصدقاء وتقرب باعظما
وتدبیرهای نیکو چنانکه هرمس کفته وما هان باین طریق ترجمه کرده از اصار
الانتهاء مکان بیت المال یدل علی الخیر والیسر والاطلاق فی سفر والمراء و
الخصومة والمجادلة فیها مع الناس والاعطاء للاصدقاء والتقرب من
العظماء وتدبیرات الصواب وچون زهره که سالخداه اکبرست در اصل مجامع
مشتری بوده دلیل است که زحل او درین سالها بسیار شود وامیدهای
مالی وجاهی او از بزرکان براید ودوستانش بسیار شوند از مردم مشهور
بزرک توانکر نیکو ومنفعت بسیار یابد وبدلخشی ونیکویی کذارند انشا
الله تعالی وانجانب بزرکی او منفعت بسیار برسد واحوال خوش باشد به

جدول انتها سنوی طالع اصل درسال	۳ و ۱۵ و ۲۷ و ۳۹ و ۵۱ و ۶۳		
الشهور	البروج درجه	ساعات	ما یمر به الانتهاء
ا	رط کد	ح	۳ الهیلاج دو — الکفة الجنوبیة ب ط
ب	ما نه	ح	ر سه ایس ر مام
ج	لحد	ح	الکفة الشمالیة مط که
د	بوح	ح	ر سه ایس سه بولم شرق المولود رکن — عنق الحیة بولد
ه	نط ه	ح	٤ سه ایس ر ک ل ه ٤ سه ابن سه نط لد
و	کا ح	ح	سهم المال کن ل — ٤ سه ابن ح کانا
ز	کدنا	ح	ما بین جبهة العقرب کرند
ح	کولط	ح	جبهة العقرب کرند
ط	رکط ر	ح	
ی	ح ال	ب	
یا	ع	ب	قلب العقرب عند
یب	ح ول	ب	



دران شهر بود مولود والا خطا باشد و بر منجم واجب است کچون
طالع مولود نویسد یاد کند که بکدام زیج استخراج شد و طریق استخراج
طالع تحویل تقریبی فضل الدور باو اضافه نمایند مطالع تحویل سال دویم
بود وچون نصف فضل الدور قعهد اضافه کنند بر مطالع طالع اصل
مطالع تحویل سال سیوم بود وما در طالع مولود مذکور باینطریق استخراج
عمل کرده ایم مثال مطالع طالع اصل قنوه فضل الدور فول است اضافه
نمودیم مطالع طالع سال دویم شد د بد له وچون فضل الدور بر مطالع
سال دویم تا ضعف ان بر مطالع وی اصل افزودیم شد مطالع سال
سیم شلو نو وهمچنین تا صد وبیست سال که سن زای شهید عمل کرده
دهم فضل الدور سال نهم بر مطالع طالع اصل افزایند با فضل الدور
یکسال بر مطالع سال نهم افزایند مطالع سال دهم بود وچون این
مطالع در عرض که که بلد ولادت است مقوس کردیم بیرون امد طالع
تحویل سال دویم مولود دکوکر وطالع تحویل سال سیم کد وکذلك
سایر السنوات اما اگر خواهند که اهتمام بیشتر نمایند بعد وبعد
وایج وسایر هم چنانکه سبق ذکر یافت طالع درست کنند وچون طالع
اصل وبرج انتها وطالع تحویل هر سه معلوم شد وکواکب اصلی وتحویلی
مقوس ساختند تا بجه برکشند در سه سطر و در سطر اول طالع اصل
بگذارند و در دویم برج انتها طالع و در سیم طالع تحویل وانقضا
ایشان استخراج کرده احکام نویسند ودلایل راچنانکه صاحب مجمل
بازنموده مثال ان عمل نمایند فصل دویم در تسییر بدانکه عمل تسییر شریف
ترین اعمال وانتها اعمال بجوبیست واصل وقاعدهٔ ایست که استاد این

في

فن بطلیوس بن اعطس یونانی نهاده واهل احکام اعتبار باو بیشتر از
اعمال نجومی کرده اند واو راچنین تعریف کرده که تسییر توهم حرکت قوت
دلیل است از دلایل طالع و رسیده او بمواضع سعود ونحوس وظاهر شدن
خیر وشر وبفعل امدن ان قوت بسبب تسییر وتسییرالیه واین را تسییراعظم
خوانند وانتهای سنوی تسییر اکبر وتسییر شهوری یعنی انتهای شهوری
تسییر اوسط وانتهای یومی او را تسییر اصغر خوانند واین تسییر اعظم جهة
احوال عمر وحوادث مولود برانند هر یك سال شمسی یکدرجه مطلعی
ونیز بجهة کمیت عمر تسییر کنند اما دلیل کمیت عمر دو نوع است یکی دلیل
جان ودیگری دلیل تن که بقای شخص بهر دو است واز پیش گذشت
که دلیل جان را هیلاج خوانند ودلیل تن را کدخداه واوقاد اربعه هیالج
خمسه که تسییر کنند بهر درجه که برسد از ان درجه قسمت خوانند وصاحب
حد اگر تسییر درجهٔ طالع است وازاجا بختیار گویند ودیگر اوتاد وهیالج
خمسه صاحب حد را قاسم خوانند واگر تسییر بشعاع یا بجرم کوکبی رسد
در طالع اصل صاحب ان شعاع را مدبر گویند وحکم از وی بشرکت
قاسم کنند تا وقتی که تسییر در شعاع او بود وچون شعاع از وی بگذرد
باز حکم از قاسم کنند ونصف جرم را اعتبار کنند بوقت رسیدن تسییر
که انجا اغاز قوت تسییر بود وچون در گذشت از نصف الجرمین نهایت
بود اما دلیل کیفیت عمر بطلیوس میگوید که تسییر درجهٔ طالع دلیل حال
شخص است از صحت ومرض وتسییر درجه عاشر دلیل شغل وعمل است وتسییر
درجهٔ شمس دلیل حال جاه وسلطانت وتسییر درجهٔ سهم السعادة دلیل
مال ومعاش است وطریق راندن تسییر اعظم انست که چون عرض افق حادث

کواکب سبعهٔ سیاره وسهم السعادة را استخراج وجهة عرض دانستند ومطالع
مصحح هر یك استخراج کردند هر سال شمسی یکدرجه اضافه مطالع مصحح او نمایند
در عرض افق حادث انکوکب هم در مقدار وهم در جهة مقوس کنند تا درجهٔ
مصححهٔ ان کوکب دران سال حاصل اید وصاحب حد ان درجه را قاسم
خوانند وان درجه که بر مطالع اضافه میکنند از ان درجهٔ مطلعی میگویند واگر
کوکبی ذی عرض بر درجهٔ طالع بود مطالع طلوع گرفته همچنانکه گفته شد
هر سالی یکدرجه اضافه مطالع طلوع ان کوکب نمایند ودر جدول عرض
بلد ولادت مقوس کنند وجهتش جهة عرض ولادت بود واگر کوکب بر حاق
وتد غارب بود بر مطالع غروب افزایند واگر بر درجهٔ عاشر یا رابع بود
عمل بر درجهٔ ممر او باید کرد ودر جدول مطالع خط استوا مقوس باید کرد
واگر عرض نداشته باشد ودر حاق وتد طالع بود بطریق طالع تسییر باید
کرد واگر در وتد سابع بود بطریقی که در عرض افق حادث ذکر رفت عمل
کنند واگر در عاشر بود مطالع او بخط استوا ونظیر او درجهٔ رابع گیرند
اما تسییر درجهٔ طالع یکدرجه هر سال بر مطالع طالع افزایند ودر جدول
مطالع عرض بلدش مقوس کنند ونظیر درجه طالع تسییر درجهٔ سابع
باشد اما تسییر درجهٔ عاشر هر سال یکدرجه اضافه مطالع عاشر کنند
ودر مطالع بخط استوا من اول الحمل مقوس کنند موضع تسییر درجه
عاشر بود ونظیر او موضع رابع باشد واگر یکدرجه بر مطالع طالع
بیفزایند ودر جدول مطالع البروج بفلك مستقیم من اول
الجدی مقوس کنند موضع تسییر درجهٔ عاشر باشد در کواکب غیر
ذی عرض ودر کوکب ذی یکدرجه اضافه مطالع ممر او نمایند ومثالی

دركو

در راندن تسییر بگوییم و از هر کوکبی از دلیل یك صفحه جدول ایراد کنیم
کرد ستودی باشد مبتدی را مثال در طالع مولود فرزندی مطالع مصحح
افتاب دقمالح درجدول عرض افق حادث او در جنوب که بود برم بعد
ان انکه صد وهشتاد از وی نقصان کردیم قمالح شده بود در جدول
عرض هفده درجهٔ شمالی مقوس کردیم وشش برج بقاعده که میرزای شهید
بیفزاید بر و مزید کردیم شد درجهٔ مصححهٔ افتاب در وقت ولادت
طرنه باز یکدرجه بر مطالع مصحح افزودیم بعد از انکه قف از وی
کم کردیم شد مطالع سال دویم قحلح مقوس کردیم وشش برج مزید کردیم
شد طحع وبنیمهٔ سال عمر طبیعی مولود باین طریق تسییر اعظم راندند
وما در اینجا ایراد کردیم بدین صورت که درستودی بوده باشد واگر
مطالع بعرض شمالی باشد یعنی عرض افق
حادث شمالی باشد هر سال یکدرجه بر مطالع
مصحح افزایند ودر جدول مطالع عرض
افق حادث مقوس کنند ودرجهٔ قسمت
بر دارند ودر مثال مذکور چون عرض
افق حادث جنوبی بود واز افق شمالی
میجواستیم که درجه قسمت بدانیم بطریقی که در
فصل ششم از باب دویم ذکر کرده بودیم
عمل شد وچون خواهند که در مطالع مولود
نویسند در صفحات بقدر استخراج عمر طبیعی
از سال مولود جدول بهمین طریق بکشند

سنین	مطالع	درجهٔ مصحح	برج
ا	قدلح	طرنه	ه
ب	قنح	ےے	ه
ج	قله	مطس	ه
د	قنه	جل	ه
ه	قنو	كال	ه
و	قنو	كنلح	ا
ز	قح	لحر	ا
ح	قط	كدے	ا
ط	قح	كه٤	ا
ی	قيالح	طكر	ا

وسالها و درجهٔ قسمت و قاسم و انتقال از حد سعد بحد سعد و از
حد سعد بحد نحس و جرم و شعاع کوکب منظور داشته مرقوم نمایند
و چون تسیر بنصف الجرمین رسد ابتداء قوت بود و چون از نصف
الجرمین درگذرد انتهاء قوت باشد و نصف الجرمین در اجرام و شعاعات
منظور باید داشت چنانکه در اتصالات و اجرام کواکب سبعهٔ سیاره
در این باب است بیت بدان اجرام سیارات بی ریب لطیط نجح سیز هزی
دزرکیب و در تسیر هیلاج و اوتاد حد کواکب ثابته را نیکو نگاه
دارند و غافل نباشند که در زیادتی و قطع اثر عظیم دارند و تسیر در انتها
که گفتیم بجرم کواکب ثابته رانند و تسیر درجهٔ شمس نیز بجرم کواکب ثوابت و سیار
باید رانند و تسیر درجه عاشر بل درجهٔ برج کواکب ثوابت و سیار باید رانند و چون
بقاطع رسد و سعود ناظر نباشد بیم عزل از منصب و از دست بیرون رفتن
مال باشد و ما جدولی آوردیم که در طالع مولود فرزندی اعزی قاضی محمد لطیف[٢]

[٢] نوشته بود و (ع) کرما طالبان از نصیره باشد ... [illegible]

جدول تسیر هیلاج که [illegible] است بحسب عرض افق ... [illegible]

سالها	قسمت	قاسم	ما یتم بین النسب
ا	٥ طو	٥	٣ مصح درطو — ٤ع اين ٥ وطو
.	ط	٥	القانی — ط
٢	ار	٥	
٢	سو	٥	طع اين س س ع
٥	ط	٥	ربع عين س ط لا
٢	طو	٥	رب اين ح طا
٦	٥٥	٥	
٢	عو	٥	
٩	طو	٥	صاد ويد
٢	٥ مرمو	٥	صعبة الاسد انتقال از حد سعد بحد سعد

جدول تسیر سهم السعادة بحسب عرض افق حادث او دجنو

سالها	قسمت	قاسم	ما یتم بین النسب
ا	طرله	٥	٣ سر دش — رب الیس دوله — ٣ مصح سر ره
ب	لـك	٥	
ج	لطكس	٥	٣ مصح ح لطو
ع	ده	٥	دع ابه لهه
٥	كاط	٥	
و	كدد	ل	انتقال از حد سعد بحد نحس
ز	كدو	ل	
ح	الح	ل	
ط	كديح	ل	
ى	كهلو	ل	
يا	كولا	ح	منقار الدجاجه كويد انتقال از حد نحس بحد نحس تسر طایر کو
يب	كوكد	ح	
يج	لـعه	ح	
يد	طكطس	ح	ع - ايس لكط
يه	٧ ٤ د	ح	انتقال از حد نحس بحد ممتزج
يو	٤ ١ ٢	ح	

خاتمه در بیان نوشتن طالع مولود و بعضی از احکام متفرقهٔ نجومی که
پیشینیان تجربه کرده اند از طالع ولادت و بعضی ما تجربه کرده ایم و ختم
کتاب مشتمل بر مقدمه و دو عقد مقدمه در بیان بعضی مقدمات که پیش
از نوشتن احکام طالع مولود ملاحظه باید نمود بدان که قادر با کمال
و ایزد متعال چون کسی را بعلوم عقلی و نقلی از امثال و اقران ممتاز و
سرافراز کرداند و در علم نجوم درویش ستاکان اول بهرهٔ شفقت
فرماید و آنکس که خواهد که بشکرانه همین موهبت عظمی را عطیهٔ کبری
آثار الطاف حضرت الهی در منصهٔ ظهور آورد و برخلایق روشن
و هویدا سازد که حکیم متعال و معطی بی ملال این قبهٔ زرنگار را با هزاران
هزار نقش و نگاری که بر او نوشته و کواکب ثوابت کالمتحیر والمنثار فی
ید النجار هیله آلت کاری ساخته فرقهٔ از آن بعطیهٔ بخشش اعمار و طول
بقا بلوان ملک و مال ماهود فرموده و طایفهٔ از آن بقطع و قلع بنیان
عمر و نقصان جاه و مال نا قلان مشغول ساخته ناچار است که اکنون
آنکس در مبادی حوادث وضع افلاک و سیر نجوم باز جوید و بحسب
سعادت و نحوست و قوت و ضعف آن اسباب و دلایل برین احوال
استدلال کند و اهتمام تام در طالع مولود که اهم مهمات است بجای
آورده بطریقی که سبق ذکر یافت ساعت تولد و طالع و نمودارات
درجه طالع مشخص ساخته و تقویم کواکب در وقت تولد بموجب مذکور
عمل نماید و زایچه بکشند و طالع و بیوت تسویه کرده در آنجا ثبت نمایند
داخل و تقویم کواکب نیز در آنجا ثبت نمایند و اول دلیل تربیت طلبیده
چه طفل بمثابهٔ غوره است و غوره حکم انگور برو تو انکرد تا وقتی که منعقد

دیثری

و شیرین نشود و طفل حکم بروی نتاید کردن الا وقتی که پیشتر خلقت
انسانی در وی تمام شود چون حرکات و سکنات و قوت و نطق و برآمدن
دندان و امثال این در مدت چهار سال شمسی باشد و بعد از آنکه دلایل
تربیت در آن چهار سال ثابت بشود هیلاج طلب دارند و کدخداه بیابند
چون دلایل بقا بر این نهج قایم شود بمظنهٔ ظن بقا ممکن بود شروع کنند
ساختن طالع مولود و نوشتن احکام دلیلهای تربیت مولود بدانکه زمان تربیت
مولود پیش منجمان چهار سال است و دلایلش بزعم قدما خاصه بطلیموس
ارباب مثلثات طالع است و فساد تربیت از فساد مثلثات طالع و این
بر پنج وجه باشد ١ سقوط مثلثات از طالع ٢ نحوست شان ٣ سقوطشان از
یکدیگر ٤ غربت ایشان یا بودن مثلثات در هبوط ٥ رجعت مثلثات مذکوره
و دلیل دیگر بر تربیت درجهٔ طالع است و صاحب و مستولی بر وی و دلیل دیگر
بر تربیت مولود شمس و قمر اند از آنکه بقای شخص بقوت این دو نیر است
و قمر مخصوص است بر احوال طفلان چرا که قمر سریع التغییر است خاصه
که صاحب تربیت قمر باشد پس اگر طالع و سایع و هر دو نیره ارباب
مثلثات طالع خاصه رب اول مسعود باشند و هر یکی ناظر خاصه در
اوتاد دلیل است بر تربیت مولود و فساد تربیت در افتادن ارباب مثلثات
طالع است از طالع و از نیرین و سهم السعادة و جزء اجتماع و جزء استقبال
مقدم بر ولادت و نحوست جزء طالع بیکی از دو نحس خاصه چون
نحس خداوند هشتم باشد و بودن نحوس در اوتاد و سقوط ارباب
مثلثات و بودن شان در دوم و دوازدهم و هشتم و پیوستن خداوند
طالع بخداوند چهارم و بودن کواکب در چهارم و هشتم و محصور شدن

خداوند طالع میان دو طالع نحس بجرم یا شعاع و نحوست ارباب مثلثات
طالع و نیز نوبت خاصه کر از خداوند هشتم باشد و رجعت خداوند طالع
واحتراقش و بودن ماه بدرجهٔ طالع خاصه چون او را شهادتی باشد در هشتم
این احوال دلیل کند بر هلاک مولود و فساد بعضی اولاد دلیل کند سالهای
تربیت تمام نکند و وقت هلاک از ان مان باشد کر تسیر برج هیلاج هر برجی
ماهی یا سالی بجایکاه منحوس و قواطع رسد و ان هشتم است و چهارم
و خداوند ایشان یا انجا کر فساد صاحب برج انتها و صاحب قسمت باشد
یا انتها، صاحب خانه منزل بجز و طالع یا یکی از اوتاد رسد بی انکه
شعاع سعدی یا جرم سعدی انجا بود و پیوستن خداوند هشتم بخداوند
طالع یا هیلاجات پنجکانه یا ارباب مثلثات اینها همه قاطع است و اکر بعضی
دلایل بر ان باشد کر دفع کنند و ان وقتی بود کد دلایل سعود شهادتشان
قوی‌تر باشد از قواطع واقع قطع بود و قوی‌ترین ادلهٔ تربیت ارباب مثلثات
طالع است و نیز نوبت پس نیر دوم و اکر ساقط باشد ارباب مثلثات سهم السعادة
و جزو اجتماع یا استقبال مقدّم امّا بطریق دیکر تربیت مولود پرورش
مولود نزد عامهٔ منجمین چهار سال است و دلایل ان ارباب مثلثات
طالع بود و تباهی از تباهی ارباب مثلثات باشد و ان برین وجه بود ۱ ساقط
۲ منجمین ۳ از یکدیکر ساقط ۴ غریب یا در هبوط ۵ راجع ۶ و همچنین ارباب
مثلثات طالع دلیل کند بر اوّل عمر و رب مثلثهٔ دوم دلیلست بر وسط عمر
و رب مثلثهٔ سیم بر اخر عمر و نیز دلیل کند کر ارباب مثلثات با یکدیکر از
موافقت مزاج و قوتشان در خانها و بر همیشه بودن سعادت و دولت از اوّل
عمر تا اخر و بخلاف این حال بخلاف باشد و چون نیرّ را بطالع نظر باشد

زندکانی اندک باید و چون ماه با زحل در وتد طالع باشند زندکانی اندک
باید و چون نیرین طالع در اصل یکجا باشند همچنین و قمر محصور میان دو
نحس بی نظر سعدی تربیت بیابد و هلاک مولود بود و چون ماه با شمس
بود در یک جزو و زحل در وتد ایشان بود همچنین و اکر بجای زحل مریخ بود
و چون خداوند طالع و خداوند خانهٔ افتاب و ماه و سهم السعادة
تحت الشعاع باشند اندک عمر بود و اکر راس یا هر دو نحس در چهارم بود
زندکانی نیابد و چون دو نحس و ماه در اوتاد طالع باشند کودک اب
نخورد و زندکانی کم باشد و اکر قمر در حدّ دو نحس باشد و نحس در وتد
سعد از قمر ساقط البتّه کم زندکانی بود و دیکر زحل در طالع و مریخ در
هفتم اندک زندکانی بود و اکر بچه بود در بلاد سختی کذراند و زهره در
مشرقی بود و ماه در مغرب اندک بقا یابد و چون قاسم در جایکاه بد
باشد و سعدی بطالع نظر داشته باشد دراز عمر بود و مشتری در طالع
یا مثلثهٔ او دراز عمر باشد و تربیت نیکو یابد و مانند این بود مشتری
در وتد یا در مثلثهٔ طالع یا در مایل بودن و زحل در ولادت نهادی
در وتد یا مثلثهٔ طالع و سعدی بر طالع ناظر زندکانی و تربیت یابد
و ماه با عطارد در طالع و مشتری در وتد زمین دراز عمر بود و چون
ماه و ارباب مثلثات طالع از نحوس بری باشد دلیل تربیت بود و
ستارکان نهادی در برج نهاری و لیلی در برج لیلی در وتد طالع
یا در دهم دلیل نیکو باشد در بقای عمر ارباب مثلثات طالع و نیرین در دوم
یا در یازدهم یا در پنجم از طالع دلیل کند بر نیکویی زندکانی قمر در معاشر
نظر سعود و از نحوس دور یعنی ساقط عمر دراز یابد سعدی در چهارم

البتّه مر کش در حالت پیری رسد مشتری در حدّ خویش دلیل کند بر عمر دراز
و مانند این اکر افتاب در حدّ زحل باشد افتاب در طالع بی نظر نحسی
عمر یابد و بد رجهٔ پیری رسد و همچنین افتاب در معاشر سلیم از نحوس عمر
یابد زهره در طالع و نحوس از ایشان ساقط و مشتری ناظر عمر یابد یا زهره
و ماه در طالع و با افتاب ناظر دلیل بود بر صحت و راست سرشت و دراز
عمر ماه و عطارد در یک برج در مغرب زندکانی یابد اکر خداوند سهم
السعادة و سهم در طالع باشند و مشرقی و سلیم از نحس بجرم و شعاع هم
و مشتری یابد موضع قمر در روز سیم و هفتم و چهلم دلیل تربیت است اکر
درین روز یعنی سیم ساقط باشد از وتد طالع و مسعود دلیل کند
بر اندکی شیر و غذا نایافتن و دشواری و رنج دیدن در تربیت و چون
سهم السعادة منحوس در چهارم طالع دلیل کند بر بدحالی تربیت و چون
ماه از نحوس باز کرده دلیل کند بر بیماری و علت و جراحت در تربیت
و دیوانکی و بیقراری و همچنین باشد وجه دوم از برج حمل در مولود
نهاری و همچنین شد وجه سیم از ثور و هر کسی کر در وجه سیم از جوزا
بزاید در بیماری ماند شش ماه تا یکسال و نیم در وجه اوّل سرطان چون
یکسال و نیم باشد بیماری برد سخت و دیکر باره چون شش ساله شود رنج
کشد و وجه دوم بسلامت زید تا هفت سال و بعد از ان رنج برد
وجه اوّل اسد علت بسیار رسد بعد از شش ماه و جراحت بر تنش
پیدا شود و برین جمله بود و وجه دوم میزان و وجه اوّل میزان دو دیم
شیرش دهند و دو سه ماهه بیماری کشد و چون نه ماهه شود خون
از بینی او بکشاید و در یکسالکی بیماری سخت کشد و از برهد و وجه اوّل

اوّل عقرب بعد از پنجاه سال بیماریش رسد و چون وجه اوّل از قوس بود
بعد از بیست و پنج روز بیماری کشد و نکبت رسد چنانکه بر و ترسند و بر
سیزده ماه بیماری شود سخت و برهد دشوار وجه دوم بچهار ماهه
بیماری رسد و دیکر باره و دیکر باره بدوازده سالکی و همچنین در وجه
سیم چون چهار ماهه شود رنج یابد و نکبت رسد و هر کر بر وجه اوّل زاید
از جدی در رو رسد تربیت بیماری و علت و لیکن سلیم بود و در وجه دوم
بر و باید ترسید از هلاک و تا عمرش بد و سالکی رسد و در وجه سیم
بیماری سخت یابد و زنی غریب خواهد وجه اوّل از دلو بیمار نشود
و بعد از دو ماه برهد پس از ان و در وجه دوم و سیم بود بزیلد و بیمار
سخت یابد بعد از شش ماه و در وجه سیم همیشه در بیماری باشد از هفت
سالکی بکذرد و در وجه اوّل حوت نیز چنین است امّا طریق تحقیق
تربیت کر ملک المنجمین علیشاه محمد شاه خوارزمی در ثمره شجره کرده
نیز در اینجا بقول او نقل کردیم بدانکه تربیت مولود تا مدّت چهار سال
باشد رب مثلثهٔ اوّل از طالع دلیل تربیت ایام مولود است از وقت
ولادت تا مدّت یکسال و چهار ماه و رب ثانی دلیل تربیت اوسط است
و رب ثالث دلیل تربیت او اخر است و ان بعد از دو سال و هشت ماه است
تا تمام چهار سال پس هر کدام ازین ارباب مثلثات کر قوی حال تر و سلیم
تر بود از ساختن مولود در تربیت او تندرست باشد و تربیت نیکو یابد
و اکر بدحال بود حکم بر ضدّ باشد خاصه کر این کواکب صاحب ساعت
یا ثامن بود و اکر راجع بود مادر یا دایه ترک او کنند امّا دلیلهای
تربیت مولود در اینمدّت دو نوع است خاص و عام خاص درجهٔ طالع

است وصاحب ومستولی وارباب مثلثات طالع وعام است تمام ازانکه بقای شخص بقوت این دو نیّراست و قمرخود مخصوص است باحوال بچکان ازان روی که بچه مزاج قمر دارد که سریع التغییرات خاصه که صاحب تربیت قمر باشد واکر روزی بود صاحب تربیت شمس بود ازروی قوّت پس اکر طالع وسابع وهر نیّر وارباب مثلثات خاصه رب اول مسعود بود و بهمه یکی ناظرخاصه که در اوتاد بوند و بهر یک درجایکاه خود مقبول مولود پوسته تندرست وداناعمر بود وعزیز در میان عشایر و پاینده تربیت تام امّا اکر بعضی دلایل نیک حال بود وبعضی بدحال یا همه میانه حال تربیت واحوال او بروسط کذرد مناسب این دلایل ومواضع هریک امّا اکر وقت ولادت یکی از نیّرین خاصه نیّر نوبت بکسوف یا خسوف منحوس باشد یا بخداوند بیت تاسع یا رابع اکر ان کوکب نحس بود یا منحوس کرده خاصه در وتد طالع ان مولود زود بمیرد واکر صاحب طالع یا رب مثلثه اول محترق بود یا منحوس کرده بخداوند بیت ثامن یا رابع خاصه که ان کوکب نحس بود مولود زود بمیرد خاصه که ثامن یا رابع مریخ بود اکر نحسی در دویم طالع بود مولود غذا دشوار پذیرد واکر قمر پس از اجتماع یا استقبال مقدم بر ولادت یا بعد از ولادت منحوس کرده ضرر قویتر باشد واکر مسعود بود نفع او قویتر بود واکر این دلایل یا بیشتر در وبال یا هبوط یا راجع یا محترق یا ساقط باشد مولود بی مربی ماند واکر قویترین دلایل یا قمر محصور بود میان دو نحس در یکبرج یا دو برج خاصه که در وتد باشد مولود زود بمیرد یا بردست مربیان بد درماند ومعیوب کردد

وخوار

وخوار وعیب او دران عضو بدید اید که بان برج منسوب بود خاصه که برج قمر معوج الطلوع بود و بدتر ازخانهٔ ششم بود امّا اکر قمر با دلیل دیکر درمیان سعد افتد بسیار کسان تربیت او کنند بر شفقت و بیابد تربیت تمام واکر زهره وقمر از طالع ساقط شوند مولود از مادر تربیت نیابد و بدتر ان بود که خانهٔ عاشر یا رابع و صاحب هر دو بدحال بوند ومنصرف از صاحب طالع یا ان طالع ساقط باشند امّا اکر بعد از سه روز قمر بسعد پیوندد و در وتد خاصه که ان سعد زهره بود مادر و دایه او را شیر بسیار بود ومولود غذا انیکو قبول کند واکر بنحسی پیوندد دایه نیز در شیر نقصان کند ومولود غذا قبول نتواند کرد این بود احوال مختلفه مقدّمه که در مقدّمه ذکر بایست کرد وانکس که خواهد بر طالع مولود حکم راند و احکام طالع مولود نویسد اوّل از روی این طریق مختلفه که باز نمودیم ظن غالب حاصل کند که مولود ممکن البقاست یا نه بعد ازان شروع نماید والّا خود را نبخاند همچنانکه راقم این اوراق در بعضی از طالع ولادت حکم رانده وبحسب اتفاق چنان شده بیت ان ندیدی که کودک نادان بغلط بر هدف زند تیری واینها در عقد اینده در احکام بیوت دوازده کانه از طالع ذکر خواهیم کرد مشروحاً انشاء الله تعالی اوّل در بیان طریق نوشتن طالع مولود وبعضی از احکام متفق قدمای منجمین که بیشینیان تجربه کرده اند از طالع ولادت وبعضی که ما تجربه کرده ایم بدان ایدک الله تعالی فی الدارین که چون بر طالع مولود احکام خواهند که بنویسند اوّل حمد وصلوات چنانکه داب است بنویسند بعد ازان اسم خود را بنویسند ودر مقدّمه ذکر کنند که طالع مولود در کجا واقع شده بکدام

عرض وبکدام زیج طالع استخراج خواهند کرد واین که نوشته شد ساعت تولد را بنویسند وبعد ازان طالع استخراج نمایند وعرض دارات دهیه طالع محقق نمایند وبعد ازان در فصل دیکر تقویم کواکب استخراج کنند در وقت تولد ودر فصل دیکر عرض کواکب بنویسند ودر فصل دیکر استخراج بعد کواکب از معدّل النهار بنویسند ودر فصل دیکر استخراج مطالع ممرّ ودرجه ممرّ کواکب بنویسند ودر فصل دیکر مطالع ودرجات طلوع وغروب بنویسند ودر فصل دیکر استخراج عرض افق حادث سبعهٔ سیاره بنویسند ودر فصل دیکر تعدیل النهار حادث ومطالع مصحّح بنویسند ودر فصل دیکر استخراج مطارح اشعهٔ کواکب بنویسند ومطرح اشعهٔ هر کوکب که نویسند مطرح انوار ان کوکب از پی ان بنویسند وبعد ازان که اینها را نوشتند دوازده جدول بر کشند جهة بیوت دوازده کانه وارباب حظوظ وجدولی دیکر جهة مواضع کواکب سبعهٔ سیاره وارباب حظوظ وجدولی دیکر جهة مواضع کواکب وعرض ایشان ودرجه عرض وبعد معدّل النهار هریک وجهة بعد مطالع طلوع ودرجات طلوع وغروب ودرجه غروب وجدولی دیکر جهة مواضع مصحّحهٔ کواکب ومطارح شعاعات بمذهب بطلیموس وجدولی دیکر جهة درجات ممرّ ومواضع انوار کواکب بطریق اهل بابل وجدولی دیکر جهة مواضع سهام مستعمل در موالید وارباب حظوظ وبعد ازان جدولی دیکر جهة ضعف وقوت کواکب بطریقی که در اخر این کتاب بجهة دستور مرقوم داشتیم کشیده نویسند ودیکر جدولی جهة کواکب ثوابت وطول وعرض وجهة عرض وبعد معدّل النهار وجهة بعد ومطالع ممرّ ودرجه ممرّ واقدار وامزجه

وضع

وضع کردیم که تقویم ثوابت مذکور را درانجا ثبت نمایند ودر فصل دیکر هیلاجات وعطایات وکدخداه وعطایای معدّله بحسب بعد از وتد یا مایل الوتد یا زایل الوتد نویسند وزیادة ونقصان عطایا ودر فصل دیکر احکام بیوت دوازده کانه علی حسب مواضعهم باین طریق نویسند البیت الاوّل وما فیه من الدلایل برج طالع دلیل است بر تن وجان وبقا واغاز کارها وتدبیر در مصالح وسعادت وشقاوت ودلیل این درجه طالع است ومستولی بروی وصاحب طالع وارباب مثلثات ونیّرین وسهم السعادة ودر طالع مولودی که نویسند چنین نویسند که یافتیم مرکز این بیت فلان برج وبفلان درجه وفلان دقیقه واین بیت کدام کوکب است وشرف وحد ووجه کدام کوکب وارباب مثلثات لیلی یا نهاری واز روی ان احکام نویسند پس اکر این دلایل یا بیشتر نیکو حال باشد حکم کنند بر صحت مزاج وطول عمر واکر این دلایل بجایکاه ضعیف افتاده باشد حکم بر ضد کنند چنانکه برادرم وفلذت کبدم قاضی محمد خدای تعالی اورا پسری داد وزنا بخم طالع او بدین صورت بود که کشیده میشود وچون قمر در برج چهارم محصور بود

عطارد ۱۹ / حمل ثور / زهره	حوت ۱۸	دلو / جدی / مشتری که
قمر ۰ ل / جوزا		قوس
سرطان / اسد	سنبله	عقرب / میزان

میان دو نحس وطالع شبی بود و رب مثلثه اوّل که مرّیخ است از طالع
ساقط وراجع در ششم ونیر بیج هیلاج بمرهجی وماهی به یازده
ماه بخداوند خانهٔ هشتم میرسد وسعدی ناظر نبود که دلالت بر بقا
کند بلکه مشتری در هبوط از حد زحل تربیع ناظر بود پس بدین ادلات
معلوم شد که قران وبغاطرهٔ او در ماه یازدهم باشد واز وی نکذرند
وبرحمت حق واصل شد ویکشخص هم در همسایکی ما او را پسری پیدا
شد وصورت این بود حکم از وی چنان شد که چون رب مثلثه وی
که عطارد است
از طالع شبی ساقط
بود ونیر در هبوط
ووبال بود منحوس
بود در طالع بمریخ
وسعد اکبر تحت
الشعاع وسعد اصغر
ساقط از طالع که
تربیت اول تمام

قوس جدی | دلو | حمل
عقرب | | ثور
سنبله | اسد | سرطان جوزا

نخواهد کرد وچهل روز نرسد ودیکر چند طفل دیکر بیند انشند واز روی
طالع ایشان انچه مقتضی طالع بود میکفت چنان شد واهل احکام انچه
تجربه کرده اند مارا نیز ان تجربه تازه حاصل شد **البیت الثانی وما**
فیه من الدلایل خانهٔ دویم منسوب است بمال ومعاش وکیفیت دخل
دخل وخرج وخوردن واشامیدن ودلایل او همین خانه است وصاحب

وی ومستولی بر وی وارباب مثلثات وی وسهم المال وصاحب وی
سهم السعادة وکوکبی که در وی بود پس اکر این دلیل با پیشتر او قوی
حال باشند واز نحس دور وبسعد یکی وبطالع وبصاحب طالع ناظر
مولود توانکر بود وفراخ معیشت اما سعادت این خانه وصاحب ومستولی
او وسهم المال وصاحب وی دلیل مال باشد وسهم السعادة دلیل بسیار
وبوحی رداری ومشتری دلیل توانکری بود باسانی ومال حلال وار
باب مثلثات این خانه دلیل اوقات توانکری بود رب مثلثهٔ اوّل دلیل
ثلث اوّل عمر ورب مثلثهٔ دویم دلیل ثلث وسط عمر ورب مثلثهٔ سیوم
دلیل ثلث اخر عمر چنانکه در صورت طالع مؤلف این کتاب بود وصورت
طالع این است که نوشته
میشود چون طالع
شبی بود وثلثات
بیت دویم بود
حمل چون
بیت دویم خانه
وحد مشتریست
وسعد است وصاحب خلش
سعد ولیکن از

عقرب | | ماه
دلو | اسد
ثور

طالع ساقط ورب مثلثهٔ اوّل هم اوست وصاحب سهم المال عطارد
واو در حضیض اما ناظر است بطالع چنین نقاضا میکند که در ثلث
اوّل عمر دلیل بر اندک معیشت بود تا پست وپنج مرحله که کمیت عمر

این بی بضاعت طی کرده با انکه اب وجد وعم صاحب مکنت ومال
بودند وصاحب منصب ومؤلف بایشان محتاج بود ودینار ی مالک
نبود واموال واسباب ارثی مؤلف را نیز متصرّف شده بودند وچون
از بیست درکذشت تا حال که سمند حیات این کثیر البال مرحل چهل و
یکم قطع نموده در بادیهٔ چهل ودویم کام زده وجه معیشت حاصل شده
هنوز اقتضای رب مثلثهٔ سیّم که در غایت قوّت ودرجات ودرجا بکاه
مقبولست ونظر تمام دوستی بطالع دارد بفضل بیاید امیدهست که
بفعل اید **البیت الثالث وما فیه من الدلایل** خانهٔ سیّم منسوبست
به برادران وخواهران واقربا ونقل وحرکت نزدیک واحوال خویشان
از خبر وشر ودلیل او هم این خانه است وصاحب او ومستولی بر وی
وسهم الاخوة والاقربا وصاحب او وزحل وزهره وقمر وان کوکب که
در وی بود وارباب مثلثات اکر این دلایل مسعود بوند یا اکثر دلیل
کند بر سعادت احوال برادران وخواهران واقربا واکر کوکبی درین
خانه بود وخانهٔ او یا شرف او باشد اقربا وخویشان مولود اذیت وازار
رسانند وبر وی استیلا یابند وبزرکی کنند چنانکه در طالع مبارک
حضرت رسالت پناه محمّدی صلّی الله علیه واله وسلّم طالع همایونش
بقول اکثر مورّخین برج جدی اتفاق افتاده بود وبه بیت درجه زحل
ومشتری که کوکب دولت واقبال اند در خانهٔ یازدهم که خانهٔ امید
وسعادتست بسه درجهٔ عقرب که صاحب بهرام خون اشام بر تو
انداختند تا بضرب تیغ بیدریغ رشتهٔ حیات بی دینان منقطع ساخت
وامیدهای حضرتش که مشتمل بر هدایت عباد بود بر وفق ان محتمل

کردید وافتاب که کوکب جلالت وسلطنت است مسند ایالت وحکومت در خانهٔ
حمل که شرف اند اخته تا مسند شرع حضرتش سلاطین جم ائین بر بقیهٔ رضا
واطاعة کشند وعطارد در حوت در خانهٔ وبال وهبوط بود تا بی سعی استاد
بمرتبهٔ رسد که مسند اهل عالم کردد وقمر در اوّل میزان که صاحب ولایت
ونیر نوبه است در بیت عاشر که بیت السلطنة است سایر کشته تا سلاطین
عالم طوق غلامی او بر کردن دل وجان کشند وزهره در حوت در خانهٔ
سیم طالع که خانهٔ اقربا وخویشان است ساز طرب نواخته تا از نغاعی
بد نزایان وزخم خویشان خاطر اشرفش ازرده سازند وسیر واخبا
او مستغنی از تفصیل انست وذنب در قوس که خانهٔ دوازدهم است رحل
اقامت انداخته تا هر کس که بد آن همایون انحضرت مکروه رسانید وخاطر
اشرفش ازرده کید ساخته عاقبت الامر بتیغ بیدریغ ایشان را بمقرّ سقر
رسانید ودر طالع راقم این اوراق خانهٔ سیّم جدی بود بدوازده درجه
دیکر قمر ومریخ وزحل هردو در بیت سیّم وبیت یکی وشرف دیکری
اقربای مؤلف از بزرک وکوچک با مؤلف در مقام اذیت وازار ودشمنی
این اوراق از ایشان در تعب ومشقت واین مشقتی که مؤلف از اقربا
کشیده هرکز موسی علی نبینا وعلیه السلام از قبطیان وحضرت رسالت
پناه محمدی صلّی الله علیه واله وسلّم از قریش نکشیده وندیده اند واین
از اقتضای طالع فقیر مؤلف است امید که حق سبحانه وتعالی مارا صبری
وایشان را انصافی بدهد بحرمت حضرت رسالت پناهی واهل بیت
ان حضرت صلّی الله علیه واله امین یا رب العالمین **البیت الرابع وما**
فیه من الدلایل خانهٔ چهارم منسوب بر پدران ومادران والملوک و

مقام و ضیاع و دانستن احوال پدر و تقدم مولود دلایل او همین خانه است و صاحب و مستولی برو و سهم الاب و صاحب وی و سهم امهات و صاحب وی و آفتاب که در روز دلیل پدر است و زحل که در شب دلیل پدر راست و زهره که در روز

[illegible]	قوس [illegible]	زهره [illegible] / عقرب [illegible]
زحل [illegible] / حمل [illegible]		م الاب [illegible] / میزان [illegible] / مشتری در سنبله
قمر [illegible]	مریخ [illegible] / جوزا [illegible]	اسد [illegible] / سرطان [illegible]

دلیل مادر است و قمر که در شب دلیل مادر است و کوکبی در وی بود و ارباب مثلثات بیت رابع پس اگر این دلایل مسعود بود و بعضی بکر ناظر و از نحوس پاک دلیل سعادت بود بر احوال پدر و مادر مولود و اگر برضد این باشد احکام برخلاف این باشد چنانکه از طالع برادر زاده ام قاضی جلال الدین محمود بقیة حیات برادرم عبد الغفور علیه الغفران معلوم باشد باین نحو که چهارم این طالع حمل است و صاحبش مریخ و در رجعت از راجع و در آن خانه غریب مریخ بدتر از جوزا نیست بواسطه آنکه از وبال در امده روی بهبوط دارد پس مقصود بوده بیان دو خانه نحس و سهم الاب که بود این وکس که صاحبش زهره در وبال و زحل در حوت بچهار درجه جزی کم در خانه غریب وجوه دلیل پدر در حد مشتری و از حد مشتری دو درجه و کسری مانده بود چنان تقاضا

میکرد

یکدیگر دو سال و نیم کمتر زندگانی او باشد و از وقت تولد مولود تا وقت فوت پدرش دو سال و پنج ماه و بیست و هفت روز شد و بعد آنکه چون تدبیر نمودم و استقرا در طالع هرکس معلوم بود نمودم بعضی چنین که گفته شد بعمل آمده بود و بعضی تخلف از آن نموده معلوم شد که این قانون مطرد نیست و سخن صاحب کفایة التعلیم درست آمد که غرضی ازین احوال پدر و مادر مولود که میگویم احوال پدر و مادر نسبت بمولود است و الا چگونه از طالع دیگری حکم بر مستقبل احوال دیگری توان کرد آن ملحض کلام او و الحق سخنیست در کمال متانت و رزانت والله اعلم ٣٢

البیت الخامس و ما فیه من الدلایل خانه پنجم که منسوب است بفرزندان و طرب و هدیه و تشریف و خانه اخبار و فرستادن رسول و دلایل او همین خانه است و صاحب او و مستولی بر وی و سهم الاولاد و صاحب او و آفتاب و زهره و قمر و ارباب مثلثات این خانه پس اگر این دلایل یا بیشتر قوی حال بوند و بعضی یکدیگر ناظر بنظر مودت دلیل بود بر فرزندان و اگر در اوتاد بوند دلیل بسیاری فرزند و اگر در ربع مذکر بود فرزند پسر بود خاصه که دلیل قوی مذکر بود اما اگر سهم الاولاد در حظوظ آفتاب باشد یا آفتاب بسهم ناظر فرزندان پسر بود و مقبول خاصه که در اوتاد بوند و اگر این حال با قمر باشد و ارباب مثلثات آبی است فرزندان بسیار شوند چنانکه در طالع مولف خانه پنجم از طالع برج حوت است و برج بسیار فرزند است و شمس و زهره هر دو در وی اند و سهم الاولاد در سرطان و صاحبش قمر در وتد رابع دلیل بر وقوع فرزندان بود و الحاج پنج فرزند

است و شمس و زهره هر دو در وی اند و سهم الاولاد در سرطان و صاحبش قمر در وتد رابع دلیل بر وقوع فرزندان بود و الحاج پنج فرزند باقی اند سه پسر و دو دختر امید که ممتع العمر باشند امین یا رب العالمین البیت السادس و ما فیه من الدلایل خانه ششم که منسوب است به بیماری و علت و مدت بیماری و امثال این و دلایل او همین خانه است و صاحب او و مستولی بر او و سهم المرض و صاحب وی قمر و ارباب مثلثات این خانه یا فتیم ساکن این بیت فلان در درجه بیت و شرف کدام کوکب و این طریق حکم رانند البیت السابع و ما فیه من الدلایل خانه هفتم دلیل است بر ازواج و شریکان و خصمان و دزدان و مخالفان و نکاح و خصومت و دلیل او هم این خانه است و صاحب وی و مستولی بر وی یافتیم مرکز این بیت فلان و حکمش از کتاب احکام باید نویسند البیت الثامن و ما فیه من الدلایل خانه هشتم دلیل است بر خوف و خطر و میراث و داشتن ماتم و رسیدن اندوه و دلیل او همین خانه است و صاحب و مستولی بر وی و ارباب مثلثات وی و کوکبی که در وی باشد یافتیم ساکن این فلان و از روی آن احکام نویسند البیت التاسع و ما فیه من الدلایل خانه نهم منسوبست بر سفر و دین و مذهب و اعتقاد طاعات و علم و تعبیر خواب و دانستن احوال غایب و نیکی و درویشی و دلیل او همین خانه است و صاحب و مستولی او و سهم السفر البیت العاشر و ما فیه من الدلایل خانه دهم منسوب است به سلطان و رفعت و جاه و پادشاه و اکابر و سروری و حکومت و احوال مادران در تقدم فرزندان و دلایل او همین

خانه

خانه است و صاحب و مستولی بر وی و سهم العمل و سهم السلطان و صاحب هر دو بروز آفتاب و بشب عطارد و قمر و مریخ شد بلک و کوکب مشتری اگر این دلایل قویحال بوند مولود با دولت و رفعت بود چنانکه در طالع پادشاه صاحبقران امیر تیمور کورکان انار الله برهانه و طالع فرخنده اش برج جدی اتفاق افتاده بود و زحل که رب تر کواکب است بحسب تسویه در دهم بود که خانه رفعت و اقبال و منصب و اشغال و بحسب برجیت در یازدهم که خانه امانی و آمال تا آخر دولت خداوند طالع چون باوج سلطنت صعود نماید بعلو قدر و رفعت و منزلت بر سایر سلاطین روزگار فایق و برتر اید و صورت هر مراد که بکلک امید بر لوح اندیشه نقش بندد برحسب دلخواه بحصول پیوندد و آفتاب که کوکب جلال و اقتدار در وتد رابع که خانه مقام است و قرار بمحل شرف خویش باعطارد چنانچه عشا شد و آفتاب اول از بیست و دوم درجه حمل رایت فتح و فیروزی برافراشته و منشور اقبال سلطنت در مقام اصلی خود ظهور فرموده هم در انجا مقر سریر پادشاهی کرده و آن مملکت را در زینت و رونق و معموری و عظمت از سایر بلاد و دیار عالم بگذرانید و مشتری که منبع سعادتست و حافظ صورت یا مریخ که کوکب قوتست و قدرتست در پنجم طالع که خانه فرزند است افاضت عطیات ارجمند متصاعد گشته تا از کثرت اولاد و احفاد سعادتمند و شوکت دولت اید پیوند قرنا بعد قرنا باقی و پاینده و پایدار مانند و زهره که سعد اصغر است درین طالع خجسته هم صاحب عاشر است و خانه و اعتضاد و هم صاحب خامس است خانه اولاد و احفاد بمحل شرف خویش که خانه

سیم طالع است وخانهٔ اقربا ودرشانزدهم درجهٔ حوت سازسعادت
از برده ملایمت نواخته وقمرکه واسطهٔ وصول تاثیر علویان بسفلیات
اوست درچهاردهم درجهٔ همان برج بر تواتصال انداخته تاموافقت
فرزندان وخویشان منصب سلطنت وپادشاهی باقصا مدارج
کمال رسید تاانقراض عالم از شایق نقص وزوال ایمن ماند وان
مقتضیات طالع ابخنان شد که اسم سامی او در اکناف وارباع عالم
منتشراست بمنه وجوده البیت الحادی عشر ومافیه من الدلایل خانهٔ
یازدهم که منسوب است بسعادت وامید ویافتن مرادات ودوستان
وعشق ودلایل او همین خانه است وصاحب ومستولی وسهم الاصدقا
والاحبا وصاحب وی مشتری وزهره وارباب مثلثات وکوکبی که دروی
باشد واحکام بنویسند البیت الثانی عشر ومافیه من الدلایل خانهٔ
دوازدهم منسوبست بدشمنان وشقاوت وسختی وقرض دادن و
گرفتن ودواب وشناختن احوال نیکی وبدی دشمنان ودلایل او
همین خانه است وصاحب ومستولی وسهم الاعداء وصاحب وی
وزحل وارباب مثلثات این بیت وکوکبی که دروی بود پس اگر این
دلایل مسعود وقوی باشند دلیل سعادت حال دشمنان بود چنانچه
درطالع مؤلف سهم اعداء وصاحبش مریخ در بیت سیم که خانهٔ
اقرباست درشرف خود وزحل که دلیل اعداست نیز در بیت سیم که
مقام اقرباست درخانهٔ خود دلیل است که بر عز وشرف وجاه ورفعت
اعدا ونیز دلیل است که اقربا باشند وچون از طالع مخرج این اوراق
عز وشرف اقربا ظاهر میشود وبر اقربا مبارکه بود از طالع خود راضی

شدم

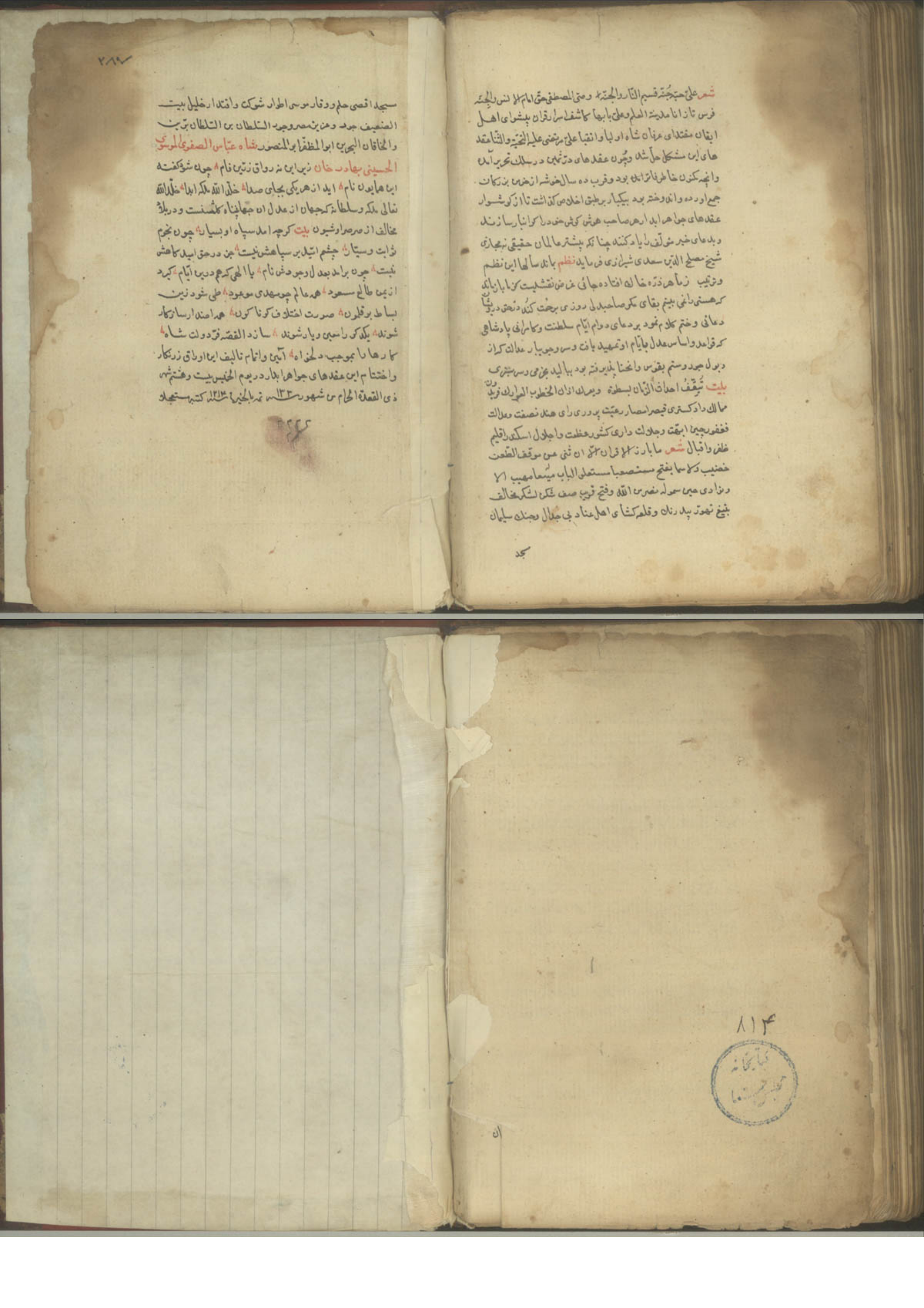
شدم وچون بر موضع سهم الاعداء مریخ مستولی است مضرت رسان
باشند وحقا که اقربای ما را بما کمال مضرت رسانیده اند وباز درکار
وتقصیری از ایشان نیست وان نفای بخت زبون ماست وچون
صاحب این بیت زهره است ودر بیت خامس است فرزندان نیز مطیع اقربا
کردند در مضادات باما ودلیلی دیگر از روی نجوم آنکه کوکب مشتری
ببرجیت در دوازدهم است وصاحب خانهٔ پنجم است وچون مشتری
کوکب علماست ودر دوازدهم است علما دشمنی کنند ولیکن چون ذنب
ببرجیت در دوازدهم است دلیل است که دشمنی باما کردن شوم بود
ونکبت بدشمنان ما مشاهده کردیم که هرکس که بما بدکرد بد دید
وان قصه طولی دارد بیت هرکه بدی کرد بجز بد ندید کرد که بیک بد
که عوض صد ندید ودیگر آنکه در عدد حساب جمل اسم مؤلف با اسم
احبا موافق است وچون میان صاحب یازدهم که عطارد است وصاحب
دوازدهم که زهره است نظر تسدیسی است میان دوستان ودشمنان
ما محبت بود وچون صاحب یازدهم بصاحب دوازدهم بپیوندد
ومودت میان ایشان از جانب دوستان ما بوده باشد ودر وقت
تحریر کتاب تجربه شد همسایهٔ ما را بود وچهل سال با هم عمر کذرانیدیم
ودر همه ابواب جانب او مرعی داشتیم واو بر اهالی بلده مقدم داشتیم
ودر جا وناوا او را نیکوئی که بایست کردیم وگفتیم بواسطهٔ نیکی دیگر
که با او کردیم تلافی آنها باشد از ما رنجید با اعدای ما در آمیخت
وبدشمنان نفاق آمیز گفتن مشغول شد وجزای نیکی ما را داد
چنانکه مستمار وبزرگان این صنعت در احکام دوازده خانهٔ طالع

کفته بودند ما را از طالع حق دتجربه افتاد وعین صواب بود ودران
هیچ خطائی نبود امیدوارم که حق سبحانه وتعالی عالمان وپیشوایان
اهل اسلام وایمان را بنور مغفرت بیامرزد که بر بندگان خدایتعالی
حقوق بسیار دارند آمین یارب انه قریب مجیب وبدانکه دراحکام
بیوت مینویسند در بیت رابع بنویسند که زردهشت حکیم گفته است
که اعلم ان الدلیل فی الامر الاباء علی دلیل الاب وفی الام الام علی
دلیل الام فان فسد او لعلی فله عمرهما وان صلحا دلّ علی طول عمرهما
ودر بیت ثامن بنویسند که سالهای عقبات که عوام از المخاطره وقران
خوانند کدام است ودر طالع مولود قدیم باین صورت در بیت هشتم
نوشته بود وبالمسطر نقل کردیم شطر تفهم شال در سالهای عقبات
که عوام از المخاطره وقران خوانند سال بیست وهفتم است وچهل
وچهارم ودیگر سالهای عطیهٔ کدخداه باشند بل یموجب وان
ابتنت م تمام عطیهٔ عطارد ما ما نصفش ک م ثلثش لج ل ربعش
ه ای سدس او لا ه تمام عطیهٔ معدّ له عطارد کو کی ربع عطیهٔ معدّ له
د لو نصف عطیهٔ معدّ له لج ما ثلث عطیهٔ معدّ له ج کر نصف وربع عطیهٔ
معدّ له بطی دو ثلث عطیهٔ معدّ له لو نه تمام عطیهٔ زحل مح ه نصفش
کا ند ثلثش لج ط ربعش ه نب دو ثلث کو ل نصف وربع لد لو
تمام عطیهٔ هردو کدخدایان سط د نصفش لد نه ربعش یو ه
ثلثش کج ر دو ثلث مو له نصف وربع نب ک این سالهای مخوفه است
که اگر در سالی که موافق این سالها باشد تسیر درجهٔ طالع یعنی
جا بختیار یا هیلاج بقاطعی رسد دران سال در کلی امور بدنی احتیاط

باید

باید نمود تا انشاء الله تعالی بخیر بگذرد آمین ودر بیت عاشر نویسند که چند
سالگی که تسیر درجهٔ عاشر بشعاع تسدیس یا تثلیث آفتاب میرسد اگر درجائی
باشد که تسیر بشعاع آفتاب رسد بمودت سعادت بزرگ داد انشاء الله تعالی
وچون احکام بیوت دوازده کانه از طالع تمام شد انتهای سنوی بطریقی
که سبق ذکر یافت نویسند وبعد از آن تسیر بطریقی که گفته شد اول تسیر
درجهٔ هیلاج دویم تسیر درجهٔ طالع سیم تسیر درجهٔ عاشر چهارم تسیر
درجهٔ مصححهٔ آفتاب پنجم تسیر درجهٔ مصححهٔ سهم السعادة وچون اینها تمام
شد آنچه عمر طبیعی مولود باشد سال بسال احکام نویسند آنچه انتهای
تسیر وطالع تحویل سال مولود وطالع اصل تقاضا کند چنانکه در طالع
مولود فرزندی نوشته ایم باین طریق احکام سال پانزدهم درین
سال درجهٔ طالع از حدّ نحس انتقال مینماید یعنی از حدّ مشتری بحدّ
مریخ وبر ذنب میگذرد وقاسم از هیلاج مریخ طالع تحویل برج جدی
وصاحبش زحل وسالخداه اگر مریخ دلیل است درین سال بر غم
واندوه ورنج وتفکر وتشویش خاطر واین سال از سالهای قران
ومخاطرهٔ بزرگست در کلی امور احتیاط باید کرد وتنقیهٔ مزاج ومحافظت
بدن واجب دانست که طالع وهیلاج وانتها وموضع تحویل جمیع نحس است
وبرجرم ذنب که قاطع است میگذرد میباید که در هر کار محافظت
واجب داند وچون از این سال بگذرد قطع بعطیهٔ کدخداه خود
برسد انشاء الله تعالی عقد دویم درختم کتاب بحمد الله تعالی که بسرعت
زمان بپایان آمد این دلکش فسانه المنة لله تعالی وتقدس که از برکات
روح فیاض حلاول مشکلات وکافی للمهمات فاتیم نار سعیر ونعیم مقیم

تا سعد بحد ۲۱



شعر علی حبه جنة قسیم النار والجنة ٭ وصی المصطفی حقا امام الانس والجنة
فرس تاز انا مدینة العلم وعلی بابها کاشف اسرار قرآن پیشوای اهل
ایقان مقتدای عرفان شاه اولیا و انبیا علی مرتضی علیه التحیة والثنا عقد
های این مشکل حل شد وچون عقدهای در ثمین در سلک تحریر آمد
وانچه کنون خاطر فاتر ایلد بود وقریب ده سال خوش از خرمن برکات
جمع اورده واندوخته بود بیکبار بر طبق اخلاص کذاشت تا از کوشوار
عقدهای جواهر ابدار هر صاحب هوش کوش خود را کرانبار سازند
وبدعای خیر مؤلف را یاد کنند چنانکه بیشتر عالمان حقیقی ومجازی
شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی فرماید نظم بماند سالها این نظم
وترتیب ز ما هر ذره خاک افتاده جائی غرض نقشیست کز ما باز ماند
که هستی را نمی بینم بقائی مگر صاحبدلی روزی برحمت کند در حق درویشان
دعائی وختم کلام نمود بر دعای دوام ایام سلطنت وکامرانی پادشاهی
که قواعد واساس عدل بایام او تمهید یافت ورسم وجویبار عدالت کراز
دیول جور وستم بقوس وانحنا پذیرفته بود بیالید بحرمی دست شتری
بیت تیقف احداث الزمان بسطوه ٭ ویصرف اذان الخطوب المراد که فرید
ممالک دادگستری قیصر امصار رعیت پروری رای هند نصفت معدلت
فغفور چین ابهت وجلالت داری کشور عظمت واجلال اسکندر اقلیم
ظفر واقبال شعر مابارز الاقران الا ان ثنی عن موقف الطعن
خضیب دلا سما بفتح مستصعبا مستعلی الباب میسما مهیب ٧١
ونادی حین سوله نصر من الله وفتح قریب صف شکن لشکر مخالف
بتیغ تهور پد رنان وقلم کشای اهل عناد بی جدال وجنگ سلیمان

سجد

سجد اقصی حلم ووقار موسی اطوار شوکت واقتدار خلیل بیت
الضعیف جود ومن بمصر وجود السلطان بن السلطان بن
والخاقان البحرین ابو المظفر ابو المنصور شاه عباس الصفوی الموسوی
الحسینی بهادر خان زین این نه رواق زنگین فام ٭ چون شد کفته
این همایون نام ٭ اید از هر یکی بجای صدا ٭ خلد الله ملکه ابدا ٭ خلد الله
تعالی ملکه وسلطانه که جهان از عدل ان جهانپناه کلشنست ودر بلاد
مخالف از صرصر او شیون بیت کرچه امد سپاه او بسیار ٭ چون نجوم
ثوابت وسیار ٭ چشم اتید بر سپاهش نیست ٭ جز در حق امید کاهش
نیست ٭ چون براید بعدل وجود ش نام ٭ یا الهی کرم درین ایام ٭ کیرد
از یمن طالع مسعود ٭ همه عالم چو مهدی موعود ٭ طی شود زین
بساط بوقلمون ٭ صورت اختلاف کونا کون ٭ همه اصناف ارساز کار
شوند ٭ یکدکر را معین ویار شوند ٭ سازد القصه فر دولت شاه ٭
کارها را بموجب دلخواه ٭ آمین واتمام تالیف این اوراق زرنکار
واختتام این عقدهای جواهر ابدار در یوم الخمیس بیست وهشتم شهر
ذی القعدة الحرام من شهور سنه ١٣٣ تم بالخیر ١٢١٤ کتبه مسجد

٨١٤

ان

